
غدیر
در سیره
امام
جعفر صادق
علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

غدیر در سیره امام صادق علیه السلام

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله و سلم

ناشر چاپی:

مرکز غدیرستان کوثر نبی (صلی الله علیه و آله و سلم)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

غدیر در سیره امام صادق علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

عنوان و نام پدیدآور:غدیر در سیره امام صادق علیه السلام/محمدرضا شریفی

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: غدیر - امام صادق علیه السلام

ص: ۱

بیان واقعه غدیر

راوی غدیر

و قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی عن فرات بن إبراهیم الکوفی عن محمّد بن ظهیر عن عبد اللّه بن الفضل الهاشمی عن الصادق جعفر بن محمد عن أبیه عن آبائه علیهم السّلام قال: قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم: یوم غدیر خم أفضل أعیاد أمتی و هو الیوم الذی أمرنی اللّه تعالی ذکره فیه بنصب أخی علی بن أبی طالب علما لأمتی، یهتدون به من بعدی و هو الیوم الذی أکمل اللّه فیه الدین و أتم علی أمتی فیه النعمه، و رضی لهم الإسلام دینا، ثم قال صلّی اللّه علیه و آله و سلّم: معاشر الناس إن علیا منی و أنا من علی، خلق من طینتی و هو إمام الخلق بعدی، یبین لهم ما اختلفوا فیه من سنتی؛ و هو أمیر المؤمنین، و قائد الغر المحجلین، و یعسوب المؤمنین و خیر الوصیین و زوج سیده نساء العالمین؛ و أبو الأئمه المهدیین؛ معاشر الناس من أحب علیا أحببته، و من أبغض علیا أبغضته، إلی أن قال: و الذی بعثنی بالنبوه و اصطفانی علی جمیع البریه، ما نصبت علیا لأمتی فی الأرض حتی نوه اللّه باسمه فی سماواته، و أوجب ولایته علی ملائکته .

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: بهترین عیدهای امتم روز عید غدیر خم است و آن روزی است که خدای تعالی مرا فرمان داد برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام را نصب کنم برای امامت امتم تا پس از من باو رهبری شوندو آن روزی است که خدا دین را در آن کامل کرد و تمام کرد در آن نعمت را بر امتم و اسلام را دین پسندیده آنها ساخت سپس فرمود ای گروهان مردم براستی علی از من است و من از علی از گل من خلق شده و بعد از من امام خلق است آنچه از سنت مورد اختلاف شود برای آنها بیان کند و او امیر مؤمنان و پیشوای دست و روسفیدانست و یعسوب مؤمنین و بهتر وصیین و شوهر سیده زنان عالمیانست و پدر امامان رهبر است، گروهان مردم هر که علی را دوست دارد دوستش دارم و هر که علی را دشمن دارد دشمنش دارم هر که بعلی پیوندد باو پیوندم و هر که از علی ببرد از او ببرم هر که بعلی جفا کند باو جفا کنم و هر که با علی دوست داری کند با او دوستی کنم و هر که با علی عداوت ورزد با او عداوت ورزم ای گروهان مردم من شهر حکمتم و علی بن ابی طالب در آنست و بشهر نیایند مگر از درش دروغگوید هر که گمان دارد مرا دوست داشته و با علی دشمن است، ای گروهان مردم بدان که مرا مبعوث بنبوت کرده و بر همه خلق برگزیده من علی را برای امتم در زمین بخلافت نگماردم تا آنکه خدا نامش را در آسمانها بلند کرد و ولایتش را بر ملائکه واجب نمود .

إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص: ۱۰۲

الأمالی (للصدوق) / ترجمه کمره ای، متن، ص: ۱۲۶

بیان واقعه غدیر

عن صفوان الجمال قال: قال أبو عبد الله علیه السلام لما نزلت هذه الآیه بالولایه- أمر رسول الله صلی الله علیه و آله بالدوحات دوحات غدیر خم فقمت ثم نودی الصلاه جامعه، ثم قال: أیها الناس أ لست أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ قالوا: بلی، قال: فمن کنت مولاه فعلی مولاه، رب وال من والاه و عاد من عاداه، ثم أمر الناس ببیعته- و بایعه الناس لا یجی ء أحد إلا بایعه، و لا یتکلم حتی جاء أبو بکر، فقال: یا با بکر بایع علیا بالولایه، فقال: من الله [أ] و من رسوله فقال: من الله و من رسوله ثم جاء عمر فقال: بایع علیا بالولایه به، فقال: من الله [أ] و من رسوله فقال: من الله و من رسوله، ثم ثنی عطفیه فالتقیا- فقال لأبی بکر: لشد ما یرفع بضبعی ابن عمه- ثم خرج هاربا من العسکر، فما لبث أن رجع إلی النبی صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله صلی الله علیه و آله إنی خرجت من العسکر لحاجه- فرأیت رجلا علیه ثیاب بیض لم أر أحسن منه، و الرجل من أحسن الناس وجها و أطیبهم ریحا- فقال: لقد عقد رسول الله ص لعلی عقدا لا یحله إلا کافر، فقال: یا عمر أ تدری من ذاک قال: لا، قال: ذاک جبرئیل فاحذر أن تکون أول من تحله فتکفر ثم قال

أبو عبد الله ع: لقد حضر الغدير اثنا عشر ألف رجل- يشهدون لعلى بن أبى طالب عليه السلام، فما قدر على أخذ حقه، و إن أحدكم يكون له المال و له شاهدان فيأخذ حقه، فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ فى على عليه السلام .(۲)

ص: ۲

صفوان بن مهران جمّال گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: چون ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد، مردی از میان مردم برخاست و گفت: این پیامبر، برای این مرد، به گونه ای ولایت را محکم کند که پس از او جز کافر آن را نمی گشاید. دومی نزد آن مرد آمد و گفت: ای بنده خدا، تو کیستی؟ آن مرد ساکت شد و دومی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، مردی را میان مردم دیدم در حالی که می گفت: حقا این پیامبر برای این مرد، به گونه ای ولایت را محکم کند که جز کافر آن را نمی گشاید. پیامبر خدا فرمود: فلانی، او جبرئیل بود. پس بترس از این که از کسانی باشی که این ولایت محکم شده را بگشاید و برگردد.»

(۱)منابع فقه شیعه (ترجمه جامع أحادیث الشیعه)، ج ۳۰، ص: ۱۰۸۰

(۲)تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۳۲۹

حضور جبرئیل در واقعه غدیر

قَالَ: وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لَمَّا نَزَلَتِ الْوَلَايَهُ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَامَ رَجُلٌ مِنْ جَانِبِ النَّاسِ فَقَالَ: لَقَدْ عَقَدَ هَذَا الرَّسُولُ لِهَذَا الرَّجُلِ عُقْدَهً لَا يَحُلُّهَا بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ، فَجَاءَهُ الثَّانِي فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، مَنْ أَنْتَ؟ فَسَكَتَ.

فَرَجَعَ الثَّانِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي رَأَيْتُ رَجُلًا فِي جَانِبِ النَّاسِ وَ هُوَ يَقُولُ: لَقَدْ عَقَدَ هَذَا الرَّسُولُ لِهَذَا الرَّجُلِ عُقْدَهً لَا يَحُلُّهَا إِلَّا كَافِرٌ. فَقَالَ: يَا فُلَانُ، ذَلِكَ جَبْرَئِيلُ، فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَحُلُّ الْعُقْدَهَ.

فَنَكَصَ»

ص: ۳

صفوان بن مهران جمّال گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: چون ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد، مردی از میان مردم برخاست و گفت: این پیامبر، برای این مرد، به گونه ای ولایت را محکم می کند که پس از او جز کافر آن را نقض نمی کند. دومی نزد آن مرد آمد و گفت: ای بنده خدا، تو کیستی؟ آن مرد ساکت شد و دومی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، مردی را میان مردم دیدم در حالی که می گفت: حقا این پیامبر برای این مرد، به گونه ای ولایت را محکم کند که جز کافر آن را نقض نمی کند. پیامبر خدا فرمود: فلانی، او جبرئیل بود. پس بترس از این که از کسانی باشی که این ولایت محکم شده را نقض کند و برگردد.»(۱)

عن صفوان الجمال قال: قال أبو عبد الله علیه السلام لما نزلت هذه الآیه بالولایه- أمر رسول الله صلی الله علیه و آله بالدوحات دوحات غدیر خم فقمت ثم نودی الصلاه جامعه، ثم قال: أیها الناس أ لست أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ قالوا: بلی، قال: فمن کنت مولاه فعلی مولاه، رب وال من والاه و عاد من عاداه، ثم أمر الناس ببیعته- و بایعه الناس لا یجی ء أحد إلا بایعه، و لا یتکلم حتی جاء أبو بکر، فقال: یا با بکر بایع علیا بالولایه، فقال: من الله [أ] و من رسوله فقال: من الله و من رسوله ثم جاء عمر فقال: بایع علیا بالولایه به، فقال: من الله [أ] و من رسوله فقال: من الله و من رسوله، ثم ثنی عطفیه فالتقیا- فقال لأبی بکر: لشد ما یرفع بضبعی ابن عمه- ثم خرج هاربا من العسکر، فما لبث أن رجع إلی النبی صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله صلی الله علیه و آله إنی خرجت من العسکر لحاجه- فرأیت رجلا علیه ثیاب بیض لم أر أحسن منه، و الرجل من أحسن الناس وجها و أطیبهم ریحا- فقال: لقد عقد رسول الله ص لعلی عقدا لا یحله إلا کافر، فقال: یا عمر أ تدری من ذاک قال: لا، قال: ذاک جبرئیل فاحذر أن تکون أول من تحله فتکفر ثم قال أبو عبد الله ع: لقد حضر الغدیر اثنا عشر ألف رجل- یشهدون لعلی بن أبی طالب علیه السلام، فما قدر علی أخذ حقه، و إن أحدکم یکون له المال و له شاهدان فیأخذ حقه، فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ فی علی علیه السلام .(۲)

ص: ۴

(۱)منابع فقه شیعه (ترجمه جامع أحادیث الشیعه)، ج ۳۰، ص: ۱۰۸۰

(۲)تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۳۲۹

ناله شیطان

قَالَ: وَ حَدَّثَنِی مَسْعَدَهُ بْنُ صَدَقَهَ قَالَ: حَدَّثَنِی جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِیهِ:«إِنَّ إِبْلِیسَ عَدُوُّ اللَّهِ رَنَّ أَرْبَعَ رَنَّاتٍ: یَوْمَ لُعِنَ، وَ یَوْمَ أُهْبِطَ إِلَی الْأَرْضِ، وَ یَوْمَ بُعِثَ النَّبِیُّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، وَ یَوْمَ الْغَدِیرِ» .

امام صادق فرمود: «شیطان چهار بار ناله و شیون کرد: نخستین بار روزی که نفرین و رانده شد، و هنگامی که به زمین افکنده شد و زمانی که محمد به پیامبری برانگیخته شد و روز غدیر».

قرب الإسناد (ط - الحدیثه)، متن، ص: ۱۰

ثواب روزه عید غدیر

أَبِی ره قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِیمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ یَحْیَی عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ لِلْمُسْلِمِینَ عِیدٌ غَیْرُ الْعِیدَیْنِ قَالَ نَعَمْ یَا حَسَنُ أَعْظَمُهُمَا وَ أَشْرَفُهُمَا قَالَ قُلْتُ لَهُ وَ أَیُّ یَوْمٍ هُوَ قَالَ یَوْمٌ نُصِبَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام عَلَماً عَلَی النَّاسِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ وَ أَیُّ یَوْمٍ هُوَ قَالَ إِنَّ الْأَیَّامَ تَدُورُ وَ هُوَ یَوْمُ ثَمَانِیَهَ عَشَرَ مِنْ ذِی الْحِجَّهِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ وَ مَا یَنْبَغِی لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِیهِ قَالَ تَصُومُهُ یَا حَسَنُ وَ تُکْثِرُ الصَّلَاهَ فِیهِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ وَ تَبَرَّأُ إِلَی اللَّهِ مِمَّنْ ظَلَمَهُمْ وَ جَحَدَ حَقَّهُمْ فَإِنَّ الْأَنْبِیَاءَ علیهم السلام کَانَتْ تَأْمُرُ الْأَوْصِیَاءَ بِالْیَوْمِ الَّذِی کَانَ یُقَامُ فِیهِ الْوَصِیُّ أَنْ یُتَّخَذَ عِیداً قَالَ قُلْتُ مَا لِمَنْ صَامَهُ مِنَّا قَالَ صِیَامُ سِتِّینَ شَهْراً وَ لَا تَدَعْ صِیَامَ یَوْمِ سَبْعَهٍ وَ عِشْرِینَ مِنْ رَجَبٍ فَإِنَّهُ هُوَ الْیَوْمُ الَّذِی أُنْزِلَتْ فِیهِ النُّبُوَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه واله وَ ثَوَابُهُ مِثْلُ سِتِّینَ شَهْراً لَکُمْ.(۱)

ص: ۵

حسن بن راشـد می گویـد: به امام صادق علیه السـلام گفتم: فـدایت شوم، آیا مسـلمانان بجز عیـد فطر و قربان عیـد دیگری دارنـد؟ فرمود: آری، ای حسن! عیدی است که بزرگ تر و گرانقدرتر از آنهاست. گفتم: آن چه روزی است؟ فرمود: روزی که امیر مؤمنان علیـه السـلام بـه عنـوان پیشـوای مردم نصـب گردیـد. گفتـم: فـدایت شـوم، آن چه روزی است؟ فرمـود:روزهـا می گردد و آن روز هیجـدهم ذی الحجّه است. گفتم: فـدایت شـوم، چه عملی سـزاوار است در آن روز انجـام دهیم؟ فرمـود: ای حسن، آن روز را روزه بگیر، و بر محمّـد صـلی الله علیه واله و خاندانش بسـیار درود بفرست، و از کسانی که نسـبت به آنان سـتم کردند و حقّشان را انکار نمودند بیزاری بجوی، زیرا همه پیامبران به اوصـیای خود فرمان می دادند که روزی را که در آن به وصایت رسـیده اند عید بگیرند. راوی می گوید: گفتم: کسـی از ما که آن روز را روزه بگیرد چه پاداشـی دارد؟ فرمود: پاداش روزه شـصت ماه را خواهد داشت، و روزه روز بیسـت و هفتـم رجـب را نیز ترک مکن، زیرا آن روزی است که نبوّت بر محمّـد صـلی الله علیه واله فرو فرسـتاده شـده و ثوابش مانند ثواب روزه شصت ماه برای شماست.

حَـدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَـدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْکُوفِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: صَوْمُ یَوْمِ غَدِیرِ خُمٍّ کَفَّارَهُ سِتِّینَ سَنَهً.(۲)

مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: روزه روز غدیر خم کفّاره گناهان شصت سال خواهد بود.

(۱) ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص: ۷۴

ص: ۶

(۲) ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص: ۷۵

یاد اوری غدیر

عَنْ مُحَمَّدٍ الْقِبْطِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ لِلنَّاسِ أَغْفَلُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه واله فِی عَلِیٍّ فِی یَوْمِ غَدِیرِ خُمٍّ كَمَا أَغْفَلُوا قَوْلَهُ يَوْمَ مَشْرَبَةِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ أَتَى النَّاسُ يَعُودُونَهُ فَجَاءَ عَلِيٌّ علیه السلام لِيَدْنُوَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه واله فَلَمْ يَجِدْ مَكَاناً فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه واله أَنَّهُمْ لَا يُفْرِجُونَ لِعَلِيٍّ علیه السلام قَالَ يَا مَعْشَرَ النَّاسِ هَذَا أَهْلُ بَيْتِي تَسْتَخِفُّونَ بِهِمْ وَ أَنَا حَيٌّ بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ أَمَا وَ اللَّهِ لَئِنْ غِبْتُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغِيبُ عَنْكُمْ إِنَّ الرَّوْحَ وَ الرَّاحَةَ وَ الرِّضْوَانَ وَ الْبُشْرَى وَ الْحُبَّ وَ الْمَحَبَّةَ لِمَنِ ائْتَمَّ بِعَلِيٍّ وَ تَوَلَّاهُ وَ سَلَّمَ لَهُ وَ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ حَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أُدْخِلَهُمْ فِي شَفَاعَتِي لِأَنَّهُمْ أَتْبَاعِي- فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي مَثَلٌ جَرَى فِي إِبْرَاهِيمَ لِأَنِّي مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ إِبْرَاهِيمُ مِنِّي وَ دِينِي دِينُهُ وَ سُنَّتِي سُنَّتُهُ وَ فَضْلُهُ فَضْلِي وَ أَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ وَ فَضْلِي لَهُ فَضْلٌ تَصْدِيقُ قَوْلِ رَبِّي- ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه واله قَدْ أَثْبَتَ رِجْلَهُ فِي مَشْرَبَةِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ حِينَ عَادَهُ النَّاسُ.

محمّد قبطی گوید شنیدم امام صادق علیه السّلام بمردم می فرمود فرمایش پیغمبر بزرگ را در باره علی علیه السّلام در روز غدیر خم فراموش کردید مانند روز مشربه ام ابراهیم که مردم بعیادت او آمده بودند و علی علیه السّلام آمد که بنزدیک رسول خدا جای گیرد و جایش ندادند چون پیغمبر خدا مشاهده فرمود مردم بعلی علیه السّلام راه نمی دهند فرمود ای گروه مردمان اینانی را که سبک می شمارید اهل بیت منند من رفعت و عظمت ایشان را میخواهم بخدا سوگند اگر از شما پنهان شوم خداوند از شما نهان نخواهد ماند روح و راحت و رضوان و بشارت و محبت برای کسیست که علی علیه السّلام را پیروی نماید و ویرا دوست داشته و باو و جانشینانش سرسپرده باشد بر من است که آنها را در شفاعت خود داخل کنم برای اینکه ایشان پیروان منند و کسی که مرا پیروی کند از منست همان طور که در باره ابراهیم علیه السّلام وارد شده چون من از ابراهیم و ابراهیم از من است و دین من دین اوست روش من روش وی و برتری او برتری منست و من از او برترم و برتری من بر او بگواه فرمایش پروردگار است که می فرماید ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و هنگام این سخنرانی و عیادت کردن مردم پیغمبر خدا را پاهای مبارکش را در مشربه ام ابراهیم دراز کرده بود (غرفه از خانه پیغمبر اکرم باین نام نامیده می شده و آن همان جایی بود که ابراهیم پسر رسول خدا، در آنجا بدنیا آمده بود).

ص: ۷

فضائل الشیعه، ص: ۳۴

استناد غدیر به قرآن

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ وَ غَیْرُهُ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی وَ مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ جَمِیعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ جَابِرٍ وَ عَبْدِ الْکَرِیمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الْحَمِیدِ بْنِ أَبِی الدَّیْلَمِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَوْصَی مُوسَی علیه السلام إِلَی یُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَ أَوْصَی یُوشَعُ بْنُ نُونٍ إِلَی وَلَدِ هَارُونَ وَ لَمْ یُوصِ إِلَی وَلَدِهِ وَ لَا إِلَی وَلَدِ مُوسَی إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی لَهُ الْخِیَرَةُ یَخْتَارُ مَنْ یَشَاءُ مِمَّنْ یَشَاءُ وَ بَشَّرَ مُوسَی وَ یُوشَعُ بِالْمَسِیحِ علیه السلام فَلَمَّا أَنْ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمَسِیحَ علیه السلام قَالَ الْمَسِیحُ لَهُمْ إِنَّهُ سَوْفَ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی نَبِیٌّ اسْمُهُ أَحْمَدُ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِیلَ علیه السلام یَجِی ءُ بِتَصْدِیقِی وَ تَصْدِیقِکُمْ وَ عُذْرِی وَ عُذْرِکُمْ- وَ جَرَتْ مِنْ بَعْدِهِ فِی الْحَوَارِیِّینَ فِی الْمُسْتَحْفَظِینَ وَ إِنَّمَا سَمَّاهُمُ اللَّهُ تَعَالَی الْمُسْتَحْفَظِینَ لِأَنَّهُمُ اسْتُحْفِظُوا الِاسْمَ الْأَکْبَرَ وَ هُوَ الْکِتَابُ الَّذِی یُعْلَمُ بِهِ عِلْمُ کُلِّ شَیْ ءٍ الَّذِی کَانَ مَعَ الْأَنْبِیَاءِ یَقُولُ اللَّهُ تَعَالَی وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِکَ* ... وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمِیزانَ «۱» الْکِتَابُ الِاسْمُ الْأَکْبَرُ وَ إِنَّمَا عُرِفَ مِمَّا یُدْعَی الْکِتَابَ التَّوْرَاةُ وَ الْإِنْجِیلُ وَ الْفُرْقَانُ فِیهَا کِتَابُ نُوحٍ وَ فِیهَا کِتَابُ صَالِحٍ وَ شُعَیْبٍ وَ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام فَأَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ هذا لَفِی الصُّحُفِ الْأُولی صُحُفِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی «۲» فَأَیْنَ صُحُفُ إِبْرَاهِیمَ إِنَّمَا صُحُفُ إِبْرَاهِیمَ الِاسْمُ الْأَکْبَرُ وَ صُحُفُ مُوسَی الِاسْمُ الْأَکْبَرُ فَلَمْ تَزَلِ الْوَصِیَّةُ فِی عَالِمٍ بَعْدَ عَالِمٍ حَتَّی دَفَعُوهَا إِلَی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه واله فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه واله أَسْلَمَ لَهُ الْعَقِبُ مِنَ الْمُسْتَحْفَظِینَ وَ کَذَّبَهُ بَنُو إِسْرَائِیلَ وَ دَعَا إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ جَاهَدَ فِی سَبِیلِهِ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِکْرُهُ عَلَیْهِ أَنْ أَعْلِنْ فَضْلَ وَصِیِّکَ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ الْعَرَبَ قَوْمٌ جُفَاةٌ لَمْ یَکُنْ فِیهِمْ کِتَابٌ- وَ لَمْ یُبْعَثْ إِلَیْهِمْ نَبِیٌّ وَ لَا یَعْرِفُونَ فَضْلَ نُبُوَّاتِ الْأَنْبِیَاءِ ع وَ لَا شَرَفَهُمْ وَ لَا یُؤْمِنُونَ بِی إِنْ أَنَا أَخْبَرْتُهُمْ بِفَضْلِ أَهْلِ بَیْتِی فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِکْرُهُ- وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ «۳» وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ «۴» فَذَکَرَ مِنْ فَضْلِ وَصِیِّهِ ذِکْراً فَوَقَعَ النِّفَاقُ فِی قُلُوبِهِمْ فَعَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه واله ذَلِکَ وَ مَا یَقُولُونَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِکْرُهُ یَا مُحَمَّدُ وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ بِما یَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لا یُکَذِّبُونَکَ وَ لکِنَّ الظَّالِمِینَ بِآیاتِ اللَّهِ یَجْحَدُونَ وَ لَکِنَّهُمْ یَجْحَدُونَ بِغَیْرِ حُجَّةٍ لَهُمْ وَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه واله یَتَأَلَّفُهُمْ وَ یَسْتَعِینُ بِبَعْضِهِمْ عَلَی بَعْضٍ وَ لَا یَزَالُ یُخْرِجُ لَهُمْ شَیْئاً فِی فَضْلِ وَصِیِّهِ حَتَّی نَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ فَاحْتَجَّ عَلَیْهِمْ حِینَ أُعْلِمَ بِمَوْتِهِ وَ نُعِیَتْ إِلَیْهِ نَفْسُهُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِکْرُهُ- فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَ إِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ «۵» یَقُولُ إِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ عَلَمَکَ وَ أَعْلِنْ وَصِیَّکَ فَأَعْلِمْهُمْ فَضْلَهُ عَلَانِیَةً فَقَالَ صلی الله علیه واله مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ لَأَبْعَثَنَّ رَجُلًا یُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَیْسَ بِفَرَّارٍ یُعَرِّضُ بِمَنْ رَجَعَ یُجَبِّنُ أَصْحَابَهُ وَ یُجَبِّنُونَهُ وَ قَالَ صلی الله علیه واله عَلِیٌّ سَیِّدُ الْمُؤْمِنِینَ وَ قَالَ عَلِیٌّ عَمُودُ الدِّینِ وَ قَالَ هَذَا هُوَ الَّذِی یَضْرِبُ النَّاسَ بِالسَّیْفِ عَلَی الْحَقِّ بَعْدِی وَ قَالَ الْحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ أَیْنَمَا مَالَ وَ قَالَ إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمْ أَمْرَیْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا- کِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَهْلَ بَیْتِی عِتْرَتِی أَیُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَ قَدْ بَلَّغْتُ إِنَّکُمْ سَتَرِدُونَ عَلَیَّ الْحَوْضَ فَأَسْأَلُکُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِی الثَّقَلَیْنِ وَ الثَّقَلَانِ کِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ذِکْرُهُ وَ أَهْلُ بَیْتِی فَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَهْلِکُوا وَ لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْکُمْ فَوَقَعَتِ الْحُجَّةُ بِقَوْلِ النَّبِیِّ صلی الله علیه واله وَ بِالْکِتَابِ الَّذِی یَقْرَأُهُ النَّاسُ فَلَمْ یَزَلْ یُلْقِی فَضْلَ أَهْلِ بَیْتِهِ بِالْکَلَامِ وَ یُبَیِّنُ لَهُمْ بِالْقُرْآنِ- إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً وَ قَالَ عَزَّ ذِکْرُهُ- وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی «۴» ثُمَّ قَالَ وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ «۶» فَکَانَ عَلِیٌّ علیه السلام وَ کَانَ حَقُّهُ الْوَصِیَّةَ الَّتِی جُعِلَتْ لَهُ وَ الِاسْمَ الْأَکْبَرَ وَ مِیرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّةِفَقَالَ قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی ثُمَّ قَالَ وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ یَقُولُ أَسْأَلُکُمْ عَنِ الْمَوَدَّةِ الَّتِی أَنْزَلْتُ عَلَیْکُمْ فَضْلَهَا مَوَدَّةِ الْقُرْبَی بِأَیِّ ذَنْبٍ قَتَلْتُمُوهُمْ وَ قَالَ جَلَّ ذِکْرُهُ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ قَالَ الْکِتَابُ هُوَ الذِّکْرُ وَ أَهْلُهُ آلُ مُحَمَّدٍ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِسُؤَالِهِمْ وَ لَمْ یُؤْمَرُوا بِسُؤَالِ الْجُهَّالِ وَ سَمَّی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْقُرْآنَ ذِکْراً فَقَالَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی- وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ «۸» وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ «۹» وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا

الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ «۱۰» وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلی أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ «۱۱» فَرَدَّ الْأَمْرَ أَمْرَ النَّاسِ إِلَی أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمُ الَّذِینَ أَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ وَ بِالرَّدِّ إِلَیْهِمْ فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ حَجَّهِ الْوَدَاعِ نَزَلَ عَلَیْهِ جَبْرَئِیلُ ع فَقَالَ یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ «۱۲» فَنَادَی النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا وَ أَمَرَ بِسَمُرَاتٍ فَقُمَّ شَوْکُهُنَّ ثُمَّ قَالَ ص یَا أَیُّهَا النَّاسُ مَنْ وَلِیُّکُمْ وَ أَوْلَی بِکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ فَقَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فَقَالَ مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَوَقَعَتْ حَسَکَهُ النِّفَاقِ فِی قُلُوبِ الْقَوْمِ- وَ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِکْرُهُ هَذَا عَلَی مُحَمَّدٍ قَطُّ وَ مَا یُرِیدُ إِلَّا أَنْ یَرْفَعَ بِضَبْعِ ابْنِ عَمِّهِ فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِینَهَ أَتَتْهُ الْأَنْصَارُ فَقَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِکْرُهُ قَدْ أَحْسَنَ إِلَیْنَا وَ شَرَّفَنَا بِکَ وَ بِنُزُولِکَ بَیْنَ ظَهْرَانَیْنَا فَقَدْ فَرَّحَ اللَّهُ صَدِیقَنَا وَ کَبَتَ عَدُوَّنَا وَ قَدْ یَأْتِیکَ وُفُودٌ فَلَا تَجِدُ مَا تُعْطِیهِمْ فَیَشْمَتُ بِکَ الْعَدُوُّ فَنُحِبُّ أَنْ تَأْخُذَ ثُلُثَ أَمْوَالِنَا حَتَّی إِذَا قَدِمَ عَلَیْکَ وَفْدُ مَکَّهَ وَجَدْتَ مَا تُعْطِیهِمْ فَلَمْ یَرُدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه واله عَلَیْهِمْ شَیْئاً وَ کَانَ یَنْتَظِرُ مَا یَأْتِیهِ مِنْ رَبِّهِ فَنَزَلَ جَبْرَئِیلُ وَ قَالَ- قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی «۱۳» وَ لَمْ یَقْبَلْ أَمْوَالَهُمْ فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ هَذَاعَلَی مُحَمَّدٍ وَ مَا یُرِیدُ إِلَّا أَنْ یَرْفَعَ بِضَبْعِ ابْنِ عَمِّهِ وَ یَحْمِلَ عَلَیْنَا أَهْلَ بَیْتِهِ یَقُولُ أَمْسِ مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ وَ الْیَوْمَ قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی ثُمَّ نَزَلَ عَلَیْهِ آیَهُ الْخُمُسِ فَقَالُوا یُرِیدُ أَنْ یُعْطِیَهُمْ أَمْوَالَنَا وَ فَیْئَنَا ثُمَّ أَتَاهُ جَبْرَئِیلُ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ إِنَّکَ قَدْ قَضَیْتَ نُبُوَّتَکَ وَ اسْتَکْمَلْتَ أَیَّامَکَ فَاجْعَلِ الِاسْمَ الْأَکْبَرَ وَ مِیرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّهِ عِنْدَ عَلِیٍّ علیه السلام فَإِنِّی لَمْ أَتْرُکِ الْأَرْضَ إِلَّا وَ لِیَ فِیهَا عَالِمٌ تُعْرَفُ بِهِ طَاعَتِی وَ تُعْرَفُ بِهِ وَلَایَتِی وَ یَکُونُ حُجَّهً لِمَنْ یُولَدُ بَیْنَ قَبْضِ النَّبِیِّ إِلَی خُرُوجِ النَّبِیِّ الْآخَرِ قَالَ فَأَوْصَی إِلَیْهِ بِالاسْمِ الْأَکْبَرِ وَ مِیرَاثِ الْعِلْمِ وَ آثَارِ عِلْمِ النُّبُوَّهِ وَ أَوْصَی إِلَیْهِ بِأَلْفِ کَلِمَهٍ وَ أَلْفِ بَابٍ یَفْتَحُ کُلُّ کَلِمَهٍ وَ کُلُّ بَابٍ أَلْفَ کَلِمَهٍ وَ أَلْفَ بَابٍ.

ص: ۸

امام صادق علیه السلام فرمود: موسی به یوشع بن نون وصیت کرد و یوشع بن نون به اولاد هارون، نه به فرزندان خود وصیت کرد و نه به فرزندان موسی، اختیار تام با خداوند است هر که را از هر خاندانی بخواهد اختیار می کند و موسی و یوشع هر دو به مسیح مژده دادند و چون خداوند عز و جل مسیح را مبعوث کرد، مسیح به آنها فرمود: محققاً بعد از من در آینده پیغمبری آید که نامش احمداست و از اولاد اسماعیل است او تصدیق مرا و شما را می آورد و عذر مرا و شما را می خواهد و امامت بعد از او در حواریین مستحفظ جاری شد و خداوند آنها را مستحفظ نامیده، زیرا که آنها اسم اکبر را باید حفظ و نگهداری کنند و آن کتابی است که بدان هر چیزی دانسته شود آنکه با همه پیغمبران بوده.

خدا تعالی می فرماید: محققاً رسولانی پیش از تو فرستادیم و نازل کردیم با آنها کتاب و میزان (۲۵ سوره حدید) چنین است:لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمِیزانَ کتاب همان اسم اکبر است و همانا از کتاب آنچه معروف است تورات و انجیل و فرقان خوانده شد و در آن کتاب نوح و کتاب صالح و شعیب و ابراهیم هم هست، خدای عز و جل آن را خبر داده (۱۸ و ۱۹ سوره اعلی): «به راستی این در صحف نخست است صحف ابراهیم و موسی» صحف ابراهیم کجا است؟ همانا صحف ابراهیم اسم اکبر است و صحف موسی اسم اکبر است، همیشه وصیت الهی در عالمی دنبال عالمی بوده است تا آن را به محمد صلی الله علیه واله داده اند، چون خدا عز و جل محمد صلی الله علیه واله را مبعوث کرد، دنباله مستحفظین بدو تسلیم شدند و بنی اسرائیل او را تکذیب کردند و او هم به خدا عز و جل دعوت کرد و در راه او مجاهده کرد.

ص: ۹

سپس خدا جلّ ذکره به وی دستور فرستاد که فضل وصی خود را اعلان کن، عرض کرد: پروردگارا عرب مردمی جفا پیشه اند، کتابی نداشته و پیغمبری به آنها مبعوث نبوده و فضل نبوت و شرف آنها را نمی فهمیدند و اگر من از فضل خاندانم بدانها خبر دهم به من ایمان نمی آورند، خدا جل ذکره فرمود (۱۲۷ سوره نحل): «بر آنها غم مخور» و فرمود (۸۹ سوره زخرف): «سَلامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» «سلام باد شما در آینده می دانید- بدانند-» و از فضل وصیّ خود یاری کرد و در دل آنها نفاق افتاد و رسول خدا صلی الله علیه واله آن را دانست و هم آنچه را می گفتند و خدا جلّ ذکره فرمود (۹۷ سوره حجر): «محققاً ما می دانیم سینه ات بدان چه گویند تنگ می شود» (۲۲ سوره انعام): «به راستی آنها تو را دروغگو نشمارند ولی ستمکاران به آیات خدا انکار ورزند».

آری آنها بی دلیل انکار می کردند و رسول خدا صلی الله علیه واله دل آنها را به دست می آورد و گرم می کرد و برخی را وسیله پذیرش برخی دیگر می نمود و خرده خرده فضل وصی خود را به آنها اظهار می کرد تا این سوره نازل شد و بر آنها حجت آورد چون مرگ وی به وی اعلام شده بود و خبرش داده بودند خدا جلّ ذکره فرمود:«ألم نشرح» «چون فارغ شدی نصب کن و به سوی پروردگارت روی کن» می فرماید: چون فراغت یافتی رهبر خود را منصوب کن و وصی خود را به مردم اعلام کن و فضل او را بی پرده و آشکارا بیان کن، آن حضرت فرمود: هر که را من آقا و مولا هستم علی آقا و مولا است، بار خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن دار- تا سه بار.

ص: ۱۰

و باز فرمود: (در فتح خیبر) هر آینه مردی را برای فتح خیبر برانگیزم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسولش او را دوست می دارد، گریزنده نیست (در این بیان گوشه می زد به کسی که از درِ قلعه خیبر بی نتیجه برگشته بود و اصحاب خود را ترسو قلمداد می کرد و اصحابش او را ترسو می شمردند) و باز فرمود:علی علیه السلام سید مؤمنان است، و فرمود: این علی علیه السلام همان کس است که بعد از من در راه حق شمشیر می زند، و فرمود: حق با علی است هر جا مَیل کند، و فرمود: من در میان شما دو چیز به جا می گذارم، که اگر بدانها بگروید هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا عز و جل و خاندانم، عترتم، ایا مردم بشنوید، من محققاً تبلیغ کردم، شما فردای قیامت سر حوض بر من وارد می شوید و از شما از آنچه در باره ثقلین کردید باز پرسم که ثقلین کتاب خدا جل ذکره و خاندان منند، از آنها جلو نیفتید تا هلاک شوید، به آنها چیزی نیاموزید که آنها از شما داناترند، و حجت نسبت به امامت علی تمام شد هم به قول پیغمبر هم به قرآنی که مردم می خوانند و پیاپی فضل خاندانش را در ضمن سخن به مردم می فهمانید و با قرآن هم بیان می داشت.

(۳۳ سوره احزاب): «همانا خدا می خواهد که رجس و پلیدی را از شما- خصوص اهل بیت- ببرد و شما را به خوبی پاک کند».و فرمود (۴۱ سوره انفال): «بدانید هر آنچه را به غنیمت گرفتید و هر آنچه بهره یافتید به راستی خمسش از آن خدا و رسول و از آن ذی القربی است» و سپس فرمود (۲۶ سوره اسراء) «و بده به ذی القربی حقش را» مقصود از ذی القربی علی علیه السلام بود و حقش آن وصیتی بود که خدا برایش مقرر کرده بود با اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوت پس خدا فرمود: (۲۳ سوره شوری) «بگو (ای محمد) من از شما مزدی نخواهم جز دوستی در باره خویشان» و باز فرمود: (۸ و ۹ سوره تکویر) «و وقتی که از دختر زنده به گور باز پرسی کنند که به چه گناهی کشته شده؟» (از مودت و دوستی پرسند که چرا زیر پا رفته؟) می فرماید:از شما بپرسند از مودت و دوستی که فضل آن در قرآن به شما نازل شده یعنی مودت ذوی القربی که به چه گناهی کشتید آنها را.

ص: ۱۱

و باز فرمود خدا جل ذکره (۴۳ سوره نحل): «پس بپرسید از اهل ذکر اگر شما خود نمی دانستید» فرمود: کتاب خدا همان ذکر است و اهلش آل محمدنـد صـلی الله علیه واله خدا فرمان داده بپرسـش از آنها و دسـتور نداده بپرسـش از نادانها و خدا عز و جل قرآن را ذکر نامیده و فرموده (۴۴ سوره نحل): «و فرو فرسـتادیم به تو ذکر را تا بیان کنی برای مردم آنچه را بـدانها نازل شده، شاید اندیشـه کننـد» و فرموده است خـدا عز و جل (۴۳ سـوره زخرف): «و به راسـتی این قرآن ذکر است برای تـو و برای قـوم تو و در آینـده بـاز پرسـی شوید» و فرموده است (۵۹ سوره نسـاء): «و فرمان بریـد از خـدا و فرمان بریـد از رسول و اولو الأمر خود» و فرموده است: (۸۲ سوره نساء): «و اگر رجوع دهند آن را (به خدا و) به رسول و به اولو الامر خودشان بدانند حقیقت آن را کسانی که از آنها اهل فهم و استنباطند».

پس رجوع هر کار که کار مردم باشـد به اولی الأمر آنها شده که دسـتور اطاعت و مراجعه به آنها داده شده، چون رسول خدا صـلی الله علیه واله از حجه الوداع برگشت جبرئیل بر او نازل شد و گفت (۶۹ سوره مائده): «آیا رسول تبلیغ کن آنچه را از پروردگارت به تو نازل شده و اگر نکنی، تبلیغ رسالت نکردی، خدا تو را از مردم نگه می دارد، به راستی خدا هدایت نکند کفار را» پیغمبر مردم را دعوت کرد و گرد آمدند و دسـتور داد زیر سایه درختان خار را جاروب کردند و خارهای آن را برگرفتند، سـپس فرمود: ای مردم، کیست ولیّ و پیشوای شما و اولی به شما از خودتان؟ همه گفتند: خدا و رسولش، فرمود: هر که را من مولا و آقا هستم، علی مولا و آقا است، بار خدایا دوسـتش را دوست دارد و دشـمنش را دشمن دار- تا سه بار و از اینجا خار نفاق و دوئیّت در دل آن مردم خلید و گفتند:هرگز این دسـتور از طرف خدا به محمد صـلی الله علیه واله نرسـیده و مقصودی ندارد جز این که رتبه پسـر عمّ خود را بالا ببرد، و چون به مـدینه برگشت، انصار شـرفیاب حضور او شدند و گفتند: یا رسول الله به راستی خدا جل ذکره به ما احسان کرد و ما را به وجود شـما شرافتمند ساخت و تو را میان ما مأوی داد و دوستان ما را خداوند به وجود تو خرسند نمود و دشمنان ما را سرکوب کرد و امروز مردمی به تو وارد شونـد و پـذیرائی خواهنـد و بسـا چیزی در دست نداشـته باشـی که به آنهـا عطـا کنی و دشـمن تو را سرزنش کنـد، ما خواهش داریم یک سوم دارائی ما را ضـبط کنی تا وقتی نمایندگان مکه به تو وارد شوند عطای مناسبی در دست داشته باشی که به آنها ببخشی.

ص: ۱۲

پیغمبر جوابی به آنها نداد و انتظار داشت که جبرئیل در این مورد چه دستوری آورد از طرف پروردگارش، جبرئیل آمد و این آیه را آورد (۲۳ سوره شوری): «بگو ای محمد من از شما مزدی نخواهم جز دوستی در باره خویشان» و از اموال آنها چیزی نپذیرفت، باز هم منافقان گفتند: خدا چنین چیزی به محمد نازل نکرده، مقصودی ندارد جز این که زیر بازوی پسر عمش را بلند کند و خاندانش را بر ما تحمیل نماید، دیروز می گفت: هر که را من مولا و آقا هستم علی مولا و آقا است و امروز هم می گوید: بگو من از شما مزدی نخواهم جز دوستی در باره خویشان.

و سپس آیه خمس نازل شد و گفتند: می خواهد ما اموال و غنیمت خود را به آنها بدهیم، سپس جبرئیل نزد او آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه واله نبوت خود را گذراندی و عمرت به سر رسید، اکنون اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت باید نزد علی علیه السلام باشد، زیرا من زمین را خالی از عالم و دانشمندی نگذارم که به وسیله او طاعت من معلوم شود و ولایت من شناخته گردد و حجت باشد بر هر که از ظهور پیغمبری تا ظهور پیغمبر دیگر زائیده شود.فرمود: پیغمبر به علی وصیت کرد به اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت، و هزار کلمه و هزار باب به او وصیت کرد، هر کلمه و هر باب از آن مفتاح هزار کلمه و هزار باب دیگر بود.

۴- رسول خدا صلی الله علیه واله در بیماریِ مرگ خود که در آن وفات کرد، فرمود: دوستم را برای من حاضر کنید، آن دو زن به دنبال پدرشان (ابو بکر و عمر) فرستادند، چون رسول خدا صلی الله علیه واله به آنها نگاه کرد رو از آنها برگردانید و باز فرمود: دوستم را برایم حاضر کنید، دنبال علی علیه السلام فرستادند و چون او را دید به او متوجه گردید و به او حدیث گفت و چون علی از حضور پیغمبر صلی الله علیه واله بیرون آمد آن دو نفر او را ملاقات کردند و پرسیدند که دوستت با تو چه گفت؟ فرمود: به من هزار باب باز گفت که از هر بابی هزار باب گشوده شود.

ص: ۱۳

(۱) کذا فی النسخ و فی المصحف «لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ أَنْزَلْنا.» الآیه فی سوره الحدید: ۲۵.

(۲) الأعلی، ۸ و ۱۹.

(۳) النحل: ۱۲۷.

(۴) الزخرف: ۸۹.

(۵) الانشراح: ۸.

(۶) الأنفال: ۴۲.

(۷) الإسراء: ۲۶.

(۸) النحل: ۴۶.

(۹) الزخرف: ۴۳.

(۱۰) النساء: ۵۹

(۱۱) النساء: ۸۲.

(۱۲) المائده: ۶۸

(۱۳) الشوری: ۲۲.

الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص: ۲۹۴-۲۹۶

معنای«مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ... »

قِیلَ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام مَا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللَّه علیه و آله بِقَوْلِهِ لِعَلِیٍّ یَوْمَ الْغَدِیرِ مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ قَالَ فَاسْتَوَی جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَاعِداً ثُمَّ قَالَ سُئِلَ وَ اللَّهِ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللَّه علیه و آله فَقَالَ اللَّهُ مَوْلَایَ أَوْلَی بِی مِنْ نَفْسِی لَا أَمْرَ لِی مَعَهُ وَ أَنَا مَوْلَی الْمُؤْمِنِینَ أَوْلَی بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَا أَمْرَ لَهُمْ مَعِی وَ مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ أَوْلَی بِهِ مِنْ نَفْسِهِ لَا أَمْرَ لَهُ مَعِی فَعَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام مَوْلَاهُ أَوْلَی بِهِ مِنْ نَفْسِهِ لَا أَمْرَ لَهُ مَعَهُ .

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: منظور پیامبر صلی اللَّه علیه و آله از کلامی که در روز غدیر درباره ی علی علیه السلام فرموده: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ... » چیست؟ حضرت فرمود: به خدا قسم همین سؤال را از خود پیامبر صلی اللَّه علیه و آله نیز پرسیدند، و آن حضرت در پاسخ فرمودند: خداوند مولای من است و بر من از خودم بیشتر اختیار دارد و با امر او مرا امری و اختیاری نیست. و من مولای مؤمنان هستم و نسبت به آنان از خودشان بیشتر اختیار دارم و با امر من ایشان را امری و اختیاری نیست. و هر کس من

صاحب اختیار او هستم و با امر من او را اختیاری نیست، علی بن ابی طالب مولای اوست و بر او از خودش بیشتر اختیار دارد و با امر او برایش امری و اختیاری نیست.

ص: ۱۴

بشاره المصطفی لشیعه المرتضی (ط - القدیمه)، ج ۲، ص: ۵۱

روز غدیر روز نصب مولا

عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: قِیلَ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِلْمُؤْمِنِینَ مِنَ الْأَعْیَادِ غَیْرُ الْعِیدَیْنِ وَ الْجُمُعَهِ قَالَ نَعَمْ لَهُمْ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا یَوْمٌ أُقِیمَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَعَقَدَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه واله الْوَلَایَهَ فِی أَعْنَاقِ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ- بِغَدِیرِ خُمٍّ فَقُلْتُ وَ أَیُّ یَوْمٍ ذَاکَ قَالَ الْأَیَّامُ تَخْتَلِفُ ثُمَّ قَالَ یَوْمُ ثَمَانِیَهَ عَشَرَ مِنْ ذِی الْحِجَّهِ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ الْعَمَلُ فِیهِ یَعْدِلُ الْعَمَلَ فِی ثَمَانِینَ شَهْراً وَ یَنْبَغِی أَنْ یُکْثَرَ فِیهِ ذِکْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الصَّلَاهُ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه واله وَ یُوَسِّعَ الرَّجُلُ فِیهِ عَلَی عِیَالِهِ.

نیز از حسن بن راشد نقل شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدند:آیا مؤمنان غیر از عید فطر و قربان و جمعه عید دیگری دارند؟ فرمود: آری، عیدی بزرگ تر از اینها دارند؛ روزی که امیر مؤمنان علیه السلام به خلافت نصب شد، و رسول خدا صلی الله علیه واله پیمان ولایت را برای او در غدیر خم بر گردن مردان و زنان نهاد. گفتم: آن چه روزی است؟ فرمود: روزها در گردش است. سپس فرمود: روز هیجدهم ذی الحجّه است. راوی می گوید: آن گاه امام علیه السلام فرمود:عبادت در آن روز با عبادت هشتاد ماه برابر است، و سزاوار است در آن روز خدا بسیار یاد شود، و بر پیامبر صلی الله علیه واله بسیار درود بفرستند، و مرد برای خانواده اش در هزینه زندگی توسعه دهد.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص: ۷۴

ص: ۱۵

پیمان گرفتن برای علی علیه السلام در عالم ذر

امام صادق علیه السـلام عظمت غدیر را چنین یاد کردند: «روز غدیر روز مهمی است که خداوند حرمت آن را بر مؤمنان،عظیم قرار داده و دین را در آن کامـل نموده و نعمت را بر آنـان تمـام کرده، و آن عهـد و پیمانی که از ایشان (در عالم ذر) گرفته بود تجـدید نموده است.».

اثبات الهداه: ج ۲ ص ۹۱.

پیمان گرفتن از مردم در روز غدیر

أَقُولُ رَوَى الشَّيْخُ أَحْمَدُ بْنُ فَهْدٍ فِي الْمُهَذَّبِ وَ غَيْرُهُ بِأَسَانِيدِهِمْ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السـلام قَالَ: يَوْمُ النَّيْرُوزِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَخَـذَ فِيهِ النَّبِيُّ صـلى اللَّه عليه و آله لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السـلام الْعَهْـدَ بِغَـدِيرِ خُمٍّ فَأَقَرُّوا لَهُ بِالْوَلَايَهِ فَطُوبَى لِمَنْ ثَبَتَ عَلَيْهَا وَ الْوَيْلُ لِمَنْ نَكَثَهَا.

امام صادق علیه السـلام فرمودند:«روز نوروز پیامبر صلی اللَّه علیه و آله برای امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر خم پیمان گرفت و به ولایت او اقرار کردندخوشا به حال آنان که بر ولایت او ثابت قدم ماندند و وای بر کسانی که آن را شکستند.»

بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۱۰۸.

انتشار خبر غدیر

عن جعفر بن محمد الصادق عن آبائه علیهم السّـلام قال: لما نصب رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم علیا علیه السّـلام یوم غدیر خم و قال: من کنت مولاه فعلیّ مولاه، طار ذلک فی البلاد و ذکر الحدیث و فیه أن النبی صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم سئل هذا شی ء منک أو أمر من عند اللّه، فقال: و اللّه الذی لا إله إلا هو إن هذا من اللّه.

ص: ۱۶

امام صادق علیه السلام درباره ی انتشار فوری خبر غدیر در شهرهای آن زمان می فرماید: وقتی پیامبر صلی اللَّه علیه و آله در روز غدیر خم علی علیه السلام را منصوب کرد و فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ»، این خبر در شهرها منتشر شد. پیامبر صلی اللَّه علیه و آله درباره ی آن فرمود: «قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، این مسئله از سوی خداست».

إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۳، ص: ۱۲۷ ح ۵۰۵.

شهادت امام حسین علیه السلام نتیجه پیمان سقیفه

فی روضه الکافی علی بن إبراهیم عن علی بن الحسین عن علی بن أبی حمزه عن أبی بصیر عن أبی عبد الله علیه السّلام فی قول الله عز و جل: «ما یَکُونُ مِنْ نَجْوی ثَلاثَهٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَهٍ إِلَّا هُوَ سادِسُهُمْ وَ لا أَدْنی مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَیْنَ ما کانُوا ثُمَّ یُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ» قال: نزلت هذه الایه فی فلان و فلان و أبی عبیده بن الجراح و عبد الرحمن بن عوف و سالم مولی أبی حذیفه و المغیره بن شعبه، حیث کتبوا الکتاب بینهم و تعاهدوا و توثقوا لئن مضی محمد لا یکون الخلافه فی بنی هاشم و لا النبوه أبدا فأنزل الله تعالی فیهم هذه الایه الی قوله: لعلک تری انه کان یوم یشبه یوم کتب الکتاب الا یوم قتل الحسین علیه السلام و هکذا کان فی سابق علم الله عز و جل الذی أعلمه رسول الله صلی الله علیه و آله إذا کتب الکتاب قتل الحسین علیه السلام و خرج الملک من بنی هاشم فقد کان ذلک کله.

ص: ۱۷

ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر این آیه شریفه: ... ما یَکُونُ مِنْ نَجْوی ثَلاثَهٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَهٍ إِلَّا هُوَ سادِسُهُمْ وَ لا أَدْنی مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَیْنَ ما کانُوا ثُمَّ یُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ لا یُسْمِنُ وَ لا یُغْنِی مِنْ جُوعٍ «۲» فرمود: این آیه در باره فلان و فلان و ابو عبیده جراح و عبد الرحمن بن عوف و سالم مولای ابو حذیفه و مغیره بن شعبه نازل شد، آن گاه که میان خود نامه نوشتند و همداستان شدند که اگر محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم از جهان دیده فرو بست هرگز اجازه ندهند خلافت، در میان بنی هاشم جای گیرد. پس خداوند متعال این آیه را در شأن آنها فرو فرستاد. او می گوید: عرض کردم: پس این سخن پروردگار چیست که فرمود: أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ* أَمْ یَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ بَلی وَ رُسُلُنا لَدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ ؟امام علیه السّلام فرمود: این دو آیه نیز در باره آنها در همان روز نازل گشت.امام صادق علیه السّلام فرمود: شاید تو بر آنی که روزی باشد مانند آن روز که این عهدنامه نوشته شد جز روزی که حسین علیه السّلام به شهادت رسید، [روز عاشورا] در علم خدا چنین گذشته بود و همان را به رسول خدا اعلان داشت که: هر گاه آن عهدنامه نوشته شد حسین علیه السّلام کشته می شود و حکومت از دست بنی هاشم بیرون می رود و همه اینها تحقّق یافت.

تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص: ۲۵۹

ص: ۱۸

تهمت ناروای عمر در روز غدیر به پیامبرصلی الله وعلیه وآله

مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِیرٍ عَنْ حَسَّانَ الْجَمَّالِ قَالَ: حَمَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مِنَ الْمَدِینَهِ إِلَی مَکَّهَ فَلَمَّا انْتَهَیْنَا إِلَی مَسْجِدِ الْغَدِیرِ نَظَرَ إِلَی مَیْسَرَهِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ ذَلِکَ مَوْضِعُ قَدَمِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللَّه علیه و آله حَیْثُ قَالَ مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَی الْجَانِبِ الْآخَرِ فَقَالَ ذَلِکَ مَوْضِعُ فُسْطَاطِ أَبِی فُلَانٍ وَ فُلَانٍ وَسَالِمٍ مَوْلَی أَبِی حُذَیْفَهَ وَ أَبِی عُبَیْدَهَ الْجَرَّاحِ فَلَمَّا أَنْ رَأَوْهُ رَافِعاً یَدَیْهِ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ انْظُرُوا إِلَی عَیْنَیْهِ تَدُورُ کَأَنَّهُمَا عَیْنَا مَجْنُونٍ فَنَزَلَ جَبْرَئِیلُ بِهَذِهِ الْآیَهِ- وَ إِنْ یَکادُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَیُزْلِقُونَکَ بِأَبْصارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّکْرَ وَ یَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَ ما هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ «۱».

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را در روز غدیر معرفی و منصوب می فرمود، مقابلِ حضرت هفت نفر از منافقین نشسته بودند که عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، ابوعبیده بن جراح، سالم مولی ابی حذیفه و مغیره بن شعبه. از میان اینها عمر گفت: او را نمی بینید که چشمانش مانند مجانین در گردش است؟! اکنون می گوید: خدایم چنین گفته است!(۲)

(۱) الکافی(اسلامیه)، ج ۴، ص: ۵۶۷

(۲)اسرارغدیر صفحه ۸۲

مظلومیت امیرالمومنین علی علیه السلام

تفسیر العیاشی عَنْ عُمَرَ بْنِ یَزِیدَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ابْتِدَاءً مِنْهُ الْعَجَبُ یَا أَبَا حَفْصٍ لِمَا لَقِیَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ إِنَّهُ کَانَ لَهُ عَشَرَهُ آلَافِ شَاهِدٍ لَمْ یَقْدِرْ عَلَی أَخْذِ حَقِّهِ وَ الرَّجُلُ یَأْخُذُ حَقَّهُ بِشَاهِدَیْنِ .

ص: ۱۹

امام صادق علیه السلام با تعجب از محنت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: در روز غدیر حضرت آن همه شاهد داشت ولی نتوانست حق خود را بگیرد در حالی که مردم با دو شاهد حق خود را می گیرند!!

بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۱۴۰ ح ۳۳.

فریاد ابلیس در روز غدیر

عن جعفر بن محمد الخزاعی عن أبیه قال سمعت أبا عبد الله ع یذکر فی حدیث غدیر خم أنه لما قال النبی ص لعلی ع ما قال، و أقامه للناس- صرخ إبلیس صرخه فاجتمعت له العفاریت، فقالوا: یا سیدنا ما هذه الصرخه- فقال: ویلکم یومکم کیوم عیسی، و الله لأضلن فیه الخلق- قال: فنزل القرآن «وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَیْهِمْ إِبْلِیسُ ظَنَّهُ- فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ» فقال: صرخ إبلیس صرخه فرجعت إلیه العفاریت فقالوا: یا سیدنا ما هذه الصرخه الأخری فقال: ویحکم حکی الله و الله کلامی قرآنا و أنزل علیه «وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَیْهِمْ إِبْلِیسُ ظَنَّهُ- فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ» ثم رفع رأسه إلی السماء ثم قال:

و عزتک و جلالک لألحقن الفریق بالجمیع، قال: فقال النبی ص بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ «إِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ» قال: صرخ إبلیس صرخه، فرجعت إلیه العفاریت فقالوا: یا سیدنا ما هذه الصرخه الثالثه قال: و الله من أصحاب علی و لکن و عزتک و جلالک یا رب- لأزینن لهم المعاصی- حتی أبغضهم إلیک قال فقال أبو عبد الله ع: و الذی بعث بالحق محمدا للعفاریت و الأبالسه علی المؤمن- أکثر من الزنابیر علی اللحم و المؤمن أشد من الجبل- و الجبل تدنو إلیه بالفأس فتنحت منه «۲» و المؤمن لا یستقل عن دینه «۳».

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله سخنانش را در غدیر فرمود و امیرالمؤمنین علیه السلام را برای مردم نصب کرد، ابلیس فریادی کشید که بزرگانِ گروهش نزد او جمع شدند و گفتند: ای بزرگِ ما، این چه فریادی بود؟! ابلیس گفت: وای بر شما ! امروز مانند روز عیسی است! بخدا قسم، مردم را در این باره گمراه خواهم کرد... بار دیگر ابلیس فریادی کشید و بزرگان گروهش نزد او جمع شدند و گفتند: ای بزرگِ ما، این فریادِ دوم چه بود؟! ابلیس گفت: خداوند در باره ی گفته ی من آیه ای نازل کرد: «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَیْهِمْ اِبْلیسُ ظَنَّهُ»:(۱) «ابلیس گمان خود را بر آنان به صدق رسانید». سپس ابلیس به سوی آسمان متوجه شد و گفت: خداوندا، به عزّت و جلالت قسم، گروههای هدایت یافته را هم به بقیه ملحق خواهم کرد! در اینجا پیامبر صلی اللَّه علیه و آله- که متوجه رفتار ابلیس بود- این آیه را از جانب خداوند تلاوت فرمود: «اِنَّ عِبادی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ»(۲) : «تو را بر بندگانِ واقعیِ من تسلط و راهی نیست».

ص: ۲۰

بار دیگر ابلیس فریادی کشید و بزرگان گروهش بسوی او باز گشتند و پرسیدند: این فریاد سوم چه بود؟ ابلیس گفت:

بخدا قسم، از اصحاب علیّ (که نمی توانم بر آنهاتسلّط داشته باشم)! ولی خداونـدا، قسم به عزّت و جلالت، گناهان را برای آنان (یعنی شیعیان علی) زیبا جلوه خواهم داد تا با ارتکاب آن ایشان را به درگاه تو مبغوض نمایم.

۱-سوره سبا آیه ۲۰

۲-سوره حجر آیه ۴۲

اسرارغدیرصفحه ۷۲

معرفی مسجد غدیر

عِـدَّهٌ مِنْ أَصْـحَابِنَا عَنْ سَـهْلِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ أَحْمَـدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْـرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ ع قَالَ: یُسْـتَحَبُّ الصَّلَاهُ فِی مَسْـجِدِ الْغَدِیرِ لِأَنَّ النَّبِیَّ ص أَقَامَ فِیهِ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ع وَ هُوَ مَوْضِعٌ أَظْهَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِیهِ الْحَقَّ.

امام صادق علیه السـلام در سـفری که از مدینه به مکه می رفتند، در بین راه به مسـجد غدیر رسـیدند. در آنجا نگاهی به سمت چپ مسجد نموده فرمودند: آنجا جای پای پیامبر صلی اللَّه علیه و آله است آنگاه که فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ...».(۱)

امام صادق علیه السـلام فرمود: مسـتحب است نماز در مسجد غدیر، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مکان امیرالمؤمنین علیه السلام را منصوب فرموده و خداوند حق را در این روز ظاهر نموده است. (۲)

۱- اثبات الهداه: ج ۲ ص ۱۶ ح ۶۷، ص ۲۱ ح ۸۷. الکافی(اسلامیه)، ج ۴، ص: ۵۶۷

۲-اسرارغدیر صفحه ۲۵۴

غدیرباحرمت ترین روز خدا

قال الصادق علیه السلام :لَعَلَّکَ تَرَی أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ یَوْماً أَعْظَمَ حُرْمَهً مِنْهُ- لَا وَ اللَّهِ لَا وَ اللَّهِ لَا وَ اللَّه

ص: ۲۱

امام صادق علیه السلام فرمودند:شاید گمان کنی که خداوند روزی با حرمت تر از غدیر خلق کرده است نه به خدا قسم نه به خدا قسم نه به خدا قسم.

بحار الأنوار، ج ۹۵، ص: ۳۰۳

تقارن تاریخی غدیر خم با نوروز ایرانیان

بیانات امام صادق علیه السلام

الْمعلی بْن خنیْس عن الصادق علیه السلام: ان یوْم النیْروز هو الْیوْم الذی اخذ فیه النبی صلی الله علیه و آله لامیر الْمؤْمنین علیه السلام الْعهْد بغدیر خم فاقروا له بالْولایه فطوبی لمنْ ثبت علیْها و الْویْل لمنْ نکثها» (۱)

معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام نقل می کند: به درستی که روز نوروز همان روزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در عید غدیرخم برای امیرالمومنین علی علیه السلام بیعت گرفت و مسلمانان به ولایت وی اقرار کردند، خوشا به حال آنان که به این بیعت، استوار ماندند و وای بر آنان که آن بیعت را شکستند...

همچنین فرموده اند: «ما منْ یوْم نوْروز الا نحْن نتوقع فیه الْفرج...؛هیچ نوروزی نیاید، جز آنکه ما در آن توقع فرج داریم ...» (۲)

(۱)- بحارالانوار/ ج ۵۶/ ص ۱۱۳.

(۲)- بحارالانوار/ ج ۵۶/ ص ۱۱۹؛ مستدرک الوسایل، ج ۶، ص ۳۵۲؛ «ما من یوم نیروز الا و نحن نتوقع فیه الفرج لانه من ایامنا و ایام شیعتنا؛ هیچ نوروزی نیست مگر آن که ما در آن روز منتظر فرج ظهور قایم آل محمد صلی الله علیه وآله هستیم؛ چرا که نوروز از روزهای ما و شیعیان ما است.»

اثبات تقارن تاریخی غدیر خم با نوروز

تحقیق و اثبات بزرگان و علمای دین

علامه بزرگوار محمد تقی مجلسی رحمه الله علیه در روضه المتقین و علامه محمد باقر مجلسی رحمه الله علیه در کتاب السّماء و العالم در جلد سوم مفصل این مطلب را بررسی نموده اند و همچنین مرحوم صاحب جواهر الکلام و فاضل هندی و علامه شعرانی در قرن معاصر با استفاده از قوائد نجومی و تاریخ این مطلب را ثابت نموده اند.

ص: ۲۲

توضیح:۱- علامه محمد تقی مجلسی رحمه الله علیه با استفاده از روایت مُعَلَّی بْنِ خُنَیْس در روضه المتقین می فرمایند: «و کفی به شرفا و فضلاً انه کان جلوسه علیه السلام للخلافه.» (۱۴)

۲- صاحب جواهر الکلام و همچنین فاضل هندی در کشف اللثام می فرمایند:

اول فروردین به حساب تقویم در سال دهم هجری مطابق با نوزدهم ذی الحجه می شود و چون ماه در شب سی ام دیده نشد اول فروردین مطابق با هجدهم ذی الحجه سال دهم یعنی روز غدیرخم گردید.

۳- علامه محمد باقر مجلسی رحمه الله علیه در کتاب السماء و العالم مفصل این موضوع را بررسی نموده اند. در جلد سوم کتاب السماء و العالم این مطلب تحقیق و بررسی کامل گردیده و حالات مختلف آن بررسی گردید و نتیجه اینکه ۱۸ ذی الحجه سال دهم هجری قمری مطابق با اول فروردین سال ۱۱ هجری شمسی می باشد.

از لحاظ تاریخی و نجومی

تقارن عید غدیر سال دهم هجری با نوروز در گاهنامه سه هزار ساله و طبق قواعد و جداول نجومی درست می باشد و نرم افزار مبدل تاریخ نیز این مطلب را اثبات کرده است.

در زمانهای گذشته چون مبدل تاریخ مثل امروز نبوده و امکان تبدیل تاریخ به شکل نرم افزاری وجود نداشته،بوسیله زیج این کار را می کردند. زیج کتابی است که حاصل ثمره دانشمندان فلکی-ریاضی بوده که شامل یک سلسله قوانین و قواعد و جداول می باشد.

۱- علامه شعرانی از زیج محمد شاه هندی حدود یک صد سال قبل؛ و همچنین شخص دیگری از زیج بهادرخانی این تطبیق نوروز با عید غدیر سال دهم هجری را ثابت نمود

ص: ۲۳

۲- در گاهنامه تطبیقی سه هزار ساله از احمد بیرشک در صفحه ۶۰ آمده:

اول محرم یازدهم هجری مطابق با دوازدهم فروردین سال یازدهم هجری شمسی، بنابراین هجدهم ذیحجه سال دهم برابر اول فروردین سال یازدهم هجری شمسی.

عظمت عید غدیر

عید غدیر

قال الصادق علیه السلام:هُوَ قَالَ فَقَالَ لِی إِنَّ أَنْبِیَاءَ بَنِی إِسْرَائِیلَ کَانُوا إِذَا أَرَادَ أَحَدُهُمْ أَنْ یَعْقِدَ الْوَصِیَّهَ وَ الْإِمَامَهَ مِنْ بَعْدِهِ فَفَعَلَ ذَلِکَ جَعَلُوا ذَلِکَ الْیَوْمَ عِیداً وَ إِنَّهُ الْیَوْمُ الَّذِی نَصَبَ فِیهِ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِیّاً لِلنَّاسِ عَلَما...

امام صادق علیه السلام می فرماید: انبیاء بنی اسرائیل روزی را که جانشینِ بعد از خود را تعیین می کردند عید قرار می دادند. «عید غدیر» هم روزی است که پیامبر صلی اللّه علیه و آله علی علیه السلام را برای مردم منصوب فرمود....

بدون شک عید گرفتن غدیر به معنای زنده نگه داشتن آن روز تاریخی در دلهای شیعیان و احیای محتوای آن در مقابل دشمنان است، و به عنوان علامتی بزرگ بر صفحه ی تاریخ تشیع نقش بسته و نشان دائمی ولایت است.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۷، ص: ۱۷۰

عهد معهود

قال الصادق علیه السلام ...اسْمُهُ فِی السَّمَاءِ یَوْمُ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ

امام صادق علیه السلام فرمود: نام عید غدیر در آسمانها روز «عهد معهود» است.

اسرارغدیر صفحه ۲۳۷

روز غدیر،روز اظهار شادی و سرور است

امام صادق علیه السلام فرمود: روز غدیر روزی است که به عنوان اظهار سرور از نعمت ولایت که خداوند بر شما منت گذارده، باید شکر و حمد خدا نمائید.

بحارالأنوار: ج ۳۷ ص ۱۷۰.

غدیر افضل از سه عید دیگر

وَ مِنْ أُولَئِکَ مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الطِّرَازِیُّ فِی کِتَابِهِ بِإِسْنَادِهِ الْمُتَّصِلِ إِلَی الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ص إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ زُفَّتْ أَرْبَعَهُ أَیَّامٍ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ کَمَا تُزَفُّ الْعَرُوسُ إِلَی خِدْرِهَا یَوْمُ الْفِطْرِ وَ یَوْمُ الْأَضْحَی وَ یَوْمُ الْجُمُعَهِ وَ یَوْمُ غَدِیرِ خُمٍّ وَ یَوْمُ غَدِیرِ خُمٍّ بَیْنَ الْفِطْرِ وَ الْأَضْحَی وَ یَوْمِ الْجُمُعَهِ کَالْقَمَرِ بَیْنَ الْکَوَاکِبِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَیُوَکِّلُ بِغَدِیرِ خُمٍّ مَلَائِکَتَهُ الْمُقَرَّبِینَ وَ سَیِّدُهُمْ

یَوْمَئِذٍ جَبْرَئِیلُ وَ أَنْبِیَاءَ اللَّهِ الْمُرْسَلِینَ وَ سَیِّدُهُمْ یَوْمَئِذٍ مُحَمَّدٌ ص وَ أَوْصِیَاءَ اللَّهِ الْمُنْتَجَبِینَ وَ سَیِّدُهُمْ یَوْمَئِذٍ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ أَوْلِیَاءَ اللَّهِ وَ سَادَاتُهُمْ یَوْمَئِذٍ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَمَّارٌ حَتَّی یُورِدَهُ الْجِنَانَ کَمَا یُورِدُ الرَّاعِی بِغَنَمِهِ الْمَاءَ وَ الْکَلَاءَ قَالَ الْمُفَضَّلُ سَیِّدِی تَأْمُرُنِی بِصِیَامِهِ قَالَ لِی إِی وَ اللَّهِ إِی وَ اللَّهِ إِی وَ اللَّهِ إِنَّهُ الْیَوْمُ الَّذِی تَابَ اللَّهُ فِیهِ عَلَی آدَمَ ع فَصَامَهُ [فَصَامَ] شُکْراً لِلَّهِ وَ إِنَّهُ الْیَوْمُ الَّذِی نَجَّی اللَّهُ تَعَالَی فِیهِ إِبْرَاهِیمَ ع مِنَ النَّارِ فَصَامَ شُکْراً لِلَّهِ تَعَالَی عَلَی ذَلِکَ الْیَوْمِ وَ إِنَّهُ الْیَوْمُ الَّذِی أَقَامَ مُوسَی هَارُونَ ع عَلَماً فَصَامَ شُکْراً لِلَّهِ تَعَالَی ذَلِکَ الْیَوْمَ وَ إِنَّهُ الْیَوْمُ الَّذِی أَظْهَرَ عِیسَی ع وَصِیَّهُ شَمْعُونَ الصَّفَا فَصَامَ شُکْراً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِکَ [عَلَی ذَلِکَ] الْیَوْمِ وَ إِنَّهُ الْیَوْمُ الَّذِی أَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِیّاً لِلنَّاسِ عَلَماً وَ أَبَانَ فِیهِ فَضْلَهُ وَ وَصِیَّهُ فَصَامَ شُکْراً لِلَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی ذَلِکَ الْیَوْمِ وَ إِنَّهُ لَیَوْمُ صِیَامٍ وَ قِیَامٍ وَ إِطْعَامٍ وَ صِلَهِ الْإِخْوَانِ وَ فِیهِ مَرْضَاتُ الرَّحْمَنِ وَ مَرْغَمَهُ الشَّیْطَانِ.

ص: ۲۴

از مفضل بن عمر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که در روز قیامت چهار روز را با نهایت حسن و زینت در صحرای محشر حاضر سازند به نحوی که عروس را به حجله برند و آن روز فطر واضحی و جمعه و غدیر است و روز غدیر در میانه این روزها مانند ماه شب چهارده باشد در میان کواکب و به درستی که حق سبحانه و تعالی موکل می سازد روز غدیر خم فرشتگان مقرب را و سید ایشان در آن روز جبرئیل علیه السلام خواهد بود و موکل می گرداند به غدیر خم پیغمبران مرسل را و سید ایشان در آن روز حضرت محمد صلی اللّه علیه و آله خواهد بود و هم چنین اوصیاء پیغمبران را و سید ایشان حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه خواهد بود، و تا متابعان انبیاء را و سید ایشان سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار خواهند بود و آن را به بهشت برند چنانکه شبانان گوسفندان خود را به آب و علف برند پس مفضل گفت ای بزرگوار من می فرمایی که روزه بگیرم روز غدیر را حضرت سه مرتبه فرمودند که آری و اللّه بتحقیق که این روزیست که حق سبحانه و تعالی توبه حضرت آدم را در این روز قبول فرمود و آن حضرت این روز را به شکرانه قبول توبه روزه گرفتند، و این روزیست که حق سبحانه و تعالی حضرت ابراهیم خلیل را از آتش نجات داد و آن حضرت علیه السلام به شکرانه این روز را روزه گرفتند، و این روزیست که حضرت موسی حضرت هارون را خلیفه خود گردانید در آن پس به شکرانه این روز را روزه گرفتند، و این روزیست که حضرت عیسی علیه السلام شمعون الصفا را وصی خود گردانید و او به شکرانه روزه گرفت و این روزیست که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه را خلیفه و جانشین خود فرمودند آن حضرت به شکرانه این روز را روزه داشتند و این روز صیام است و طعام دادن شبش مثل طعام دادن فئام است و این روز احسان با اخوان است و این روز خوشنودی رحمان است و به خاک مالیدن بینی شیطان است.

ص: ۲۵

إقبال الأعمال (ط - القديمه)، ج ۱، ص: ۴۶۶

اعمال روز عید غدیر

تبریک و تهنیت گفتن

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه در این روز برادر مؤمن خود را ملاقات کردی بگو: «الْحَمْدُ للَّهِ الَّذی أَکْرَمَنا بِهذَا الْیَوْمِ وَ جَعَلَنا مِنَ الْمُؤْمِنینَ، وَ جَعَلَنا مِنَ الْمُوفینَ بِعَهْدِهِ الَّذی عَهِدَهُ إِلَیْنا وَ میثاقِهِ الَّذی واثَقَنا بِهِ مِنْ وِلایَهِ وُلاهِ أَمْرِهِ وَالْقُوَّام بِقِسْطِهِ وَ لَمْ یَجْعَلْنا مِنَ الْجاحِدینَ وَ الْمُکَذِّبینَ بِیَوْمِ الدّینِ».

«شکر خدای را که ما را به این روز گرامی داشته و ما را از مؤمنان و از وفاداران به پیمانی که با ما بسته و عهدی که درباره ی والیان امرمان و بر پا دارندگان عدالت از ما گرفته قرار داده است، و ما را از منکران و تکذیب کنندگان روز قیامت قرار نداده است».

اسرارغدیر صفحه ۲۴۸

صلوات و لعن و برائت

قال الصادق علیه السلام:...تُکْثِرُ الصَّلَاهَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ تَبَرَّأُ إِلَی اللَّهِ مِمَّنْ ظَلَمَهُمْ ...

امام صادق علیه السلام فرمود: در این روز بر محمد و آل محمد علیهم السلام بسیار صلوات بفرست، و از ظالمان بر آنان برائت بجوی.

الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۴، ص: ۱۴۹

ذکر لعن در این روز

امام صادق علیه السلام فرمود: در این روز بسیار بگو: «اللَّهُمَّ الْعَنِ الْجاحِدِیْنَ وَ النّاکِثینَ وَ الْمُغَیِّرینَ وَ الْمُبْدِلینَ وَ الْمُکَذِّبینَ الَّذینَ یُکَذِّبُونَ بِیَوْمِ الدّینِ مِنَ الْأَوَّلینَ وَ الْآخِرینَ». «خداوندا، منکران و عهدشکنان و تغییردهندگان و تبدیل کنندگان (بدعت گذاران) و تکذیب کنندگانِ روز قیامت، از اولین و آخرین را لعنت فرما».

اسرارغدیر صفحه ۲۵۲

شکر و حمد الهی

امام صادق علیه السلام فرمود: این روز، روزِ شکر خداوند و حمد اوست بر آنچه خداوند از امر ولایت بر شما ارزانی داشته است.

ص: ۲۶

ادعیه ی مفصلی درباره ی چگونگی شکرگزاری در این روز وارد شده است که مضمون یکی از آنها چنین است:

شکر خدا را که فضیلتِ این روز را به ما شناسانید و حرمت آن را به ما فهمانید، و با معرفت آن به ما شرافت داد.

اسرارغدیر صفحه ۲۵۳

زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِذَا کُنْتَ فِی یَوْمِ الْغَدِیرِ فِی مَشْهَدِ مَوْلَانَا أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَادْنُ مِنْ قَبْرِهِ بَعْدَ الصَّلَاهِ وَ الدُّعَاءِ وَ إِنْ کُنْتَ فِی بُعْدٍ فَأَوْمِ إِلَیْهِ بَعْدَ الصَّلَاهِ وَ هَذَا الدُّعَاءُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی وَلِیِّکَ وَ أَخِی نَبِیِّکَ وَ وَزِیرِهِ وَ حَبِیبِهِ وَ خَلِیلِهِ وَ مَوْضِعِ سِرِّهِ وَ خِیَرَتِهِ مِنْ أُسْرَتِهِ وَ وَصِیِّهِ وَ صَفْوَتِهِ وَ خَالِصَتِهِ وَ أَمِینِهِ وَ وَلِیِّهِ وَ أَشْرَفِ عِتْرَتِهِ الَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ أَبِی ذُرِّیَّتِهِ وَ بَابِ حِکْمَتِهِ وَ النَّاطِقِ بِحُجَّتِهِ وَ الدَّاعِی إِلَی شَرِیعَتِهِ وَ الْمَاضِی عَلَی سُنَّتِهِ [سُنَنِهِ] وَ خَلِیفَتِهِ عَلَی أُمَّتِهِ سَیِّدِ الْمُسْلِمِینَ وَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ وَ أَصْفِیَائِکَ وَ أَوْصِیَاءِ أَنْبِیَائِکَ اللَّهُمَّ إِنِّی أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَّغَ عَنْ نَبِیِّکَ ص مَا حُمِّلَ وَ رَعَی مَا اسْتُحْفِظَ وَ حَفِظَ مَا اسْتُودِعَ وَ حَلَّلَ حَلَالَکَ وَ حَرَّمَ حَرَامَکَ وَ أَقَامَ أَحْکَامَکَ وَ دَعَا إِلَی سَبِیلِکَ وَ وَالَی أَوْلِیَاءَکَ وَ عَادَی أَعْدَاءَکَ وَ جَاهَدَ النَّاکِثِینَ فی [عَنْ] سَبِیلِکَ وَ الْقَاسِطِینَ وَ الْمَارِقِینَ عَنْ أَمْرِکَ صَابِراً مُحْتَسِباً [مُقْبِلًا] غَیْرَ مُدْبِرٍ لَا تَأْخُذُهُ فِی اللَّهِ لَوْمَهُ لَائِمٍ حَتَّی بَلَغَ فِی ذَلِکَ الرِّضَا وَ سَلَّمَ إِلَیْکَ الْقَضَاءَ وَ عَبَدَکَ مُخْلِصاً وَ نَصَحَ لَکَ مُجْتَهِداً حَتَّی أَتَاهُ الْیَقِینُ فَقَبَضْتَهُ إِلَیْکَ شَهِیداً سَعِیداً وَلِیّاً تَقِیّاً رَضِیّاً زَکِیّاً هَادِیاً مَهْدِیّاً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَیْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ أَنْبِیَائِکَ وَ أَصْفِیَائِکَ یَا رَبَّ الْعَالَمِین .

ص: ۲۷

امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر در روز عید غدیر در مشهد امیرالمؤمنین علیه السلام (یعنی نجف) بودی کنار قبر آن حضرت برو و نماز و دعا بخوان، و اگر در شهرهای دور دست بودی به سوی او اشاره کن و این دعا را بخوان....

إقبال الأعمال (ط – القديمه)، ج ۱، ص: ۴۹۴

نماز و روزه وعبادت در روز عید غدیر

عبادت و نماز

امام صادق علیه السلام فرمود: این روز، روز عبادت و نماز است.

اسرارغدیر صفحه ۲۵۴

نمازبه عنوان شکر خداوند

مَنْ صَلَّى فِيهِ رَكْعَتَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ بِنِصْفِ سَاعَهٍ شُكْراً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَهٍ سُورَهَ الْحَمْدِ عَشْراً وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَهِ الْقَدْرِ عَشْراً وَ آيَهَ الْكُرْسِيِّ عَشْراً عَدَلَتْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِائَهَ أَلْفِ حَجَّهٍ وَ مِائَهَ أَلْفِ عُمْرَهٍ وَ مَا سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَهً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ كَائِنَهً مَا كَانَتْ إِلَّا أَتَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى قَضَائِهَا فِي يُسْرٍ وَ عَافِيَهٍ

امام صادق علیه السلام فرمود: نیم ساعت قبل از ظهر– به عنوان شکر خداوند– دو رکعت نماز بخوان. در هر رکعت سوره ی حمد ده مرتبه، سوره ی توحید ده مرتبه، سوره ی قدر ده مرتبه، آیه الکرسی ده مرتبه.

هر کس این نماز را بخواند نزد خداوند معادل صد هزار حج و صد هزار عمره است و هر حاجتی از حوائج دنیا و آخرت را از خدا بخواهد به آسانی و عافیت بر می آورد.

اسرارغدیر صفحه ۲۵۴

نماز در مسجد غدیر

عِدَّهٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: يُسْتَحَبُّ الصَّلَاهُ فِي مَسْجِدِ الْغَدِيرِ لِأَنَّ النَّبِيَّ ص أَقَامَ فِيهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ هُوَ مَوْضِعٌ أَظْهَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ الْحَقَّ.

ص: ۲۸

امام صادق علیه السلام فرمود: مستحب است نماز در مسجد غدیر، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مکان امیرالمؤمنین علیه السلام را منصوب فرموده و خداوند حق را در این روز ظاهر نموده است.

اسرارغدیر صفحه ۲۵۴

روزه به عنوان شکر

امام صادق علیه السلام فرمود: این روز، روزی است که امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان شکر خداوند روزه گرفت.

اسرارغدیر صفحه ۲۵۵

روزه معادل صد حج و صد عمره ی مقبول

قال الصادق علیه السلام :... ثواب ذلک و صیامه یعدل عند اللَّه عز و جل فی کل عام مائه حجه و مائه عمره مبرورات متقبلات ...

امام صادق علیه السلام فرمود: روزه ی این روز معادل صد حج و صد عمره ی مقبول است.

الوافی، ج ۹، ص: ۱۴۰۲

روزه معادل روزه ی شصت ماه است

عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ یَحْیَی عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ لِلْمُسْلِمِینَ عِیدٌ غَیْرَ الْعِیدَیْنِ قَالَ نَعَمْ یَا حَسَنُ أَعْظَمُهُمَا وَ أَشْرَفُهُمَا قُلْتُ وَ أَیُّ یَوْمٍ هُوَ قَالَ هُوَ یَوْمٌ نُصِبَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَیْهِ فِیهِ عَلَماً لِلنَّاسِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ وَ مَا یَنْبَغِی لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِیهِ قَالَ تَصُومُهُ یَا حَسَنُ وَ تُکْثِرُ الصَّلَاهَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ تَبَرَّأُ إِلَی اللَّهِ مِمَّنْ ظَلَمَهُمْ فَإِنَّ الْأَنْبِیَاءَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ کَانَتْ تَأْمُرُ الْأَوْصِیَاءَ بِالْیَوْمِ الَّذِی کَانَ یُقَامُ فِیهِ الْوَصِیُّ أَنْ یُتَّخَذَ عِیداً قَالَ قُلْتُ فَمَا لِمَنْ صَامَهُ قَالَ صِیَامُ سِتِّینَ شَهْراً وَ لَا تَدَعْ صِیَامَ یَوْمِ سَبْعٍ وَ عِشْرِینَ مِنْ رَجَبٍ فَإِنَّهُ هُوَ الْیَوْمُ الَّذِی نَزَلَتْ فِیهِ النُّبُوَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه واله وَ ثَوَابُهُ مِثْلُ سِتِّینَ شَهْراً لَکُمْ.

ص: ۲۹

امام صادق علیه السلام فرمود: «روزه ی این روز معادل روزه ی شصت ماه است».

و در حدیثی فرمود: «کفاره ی شصت سال است».

و در حدیثی فرمود: «افضل از روزه ی شصت سال است».

اسرارغدیر صفحه ۲۵۵ والکافی (ط – الإسلامیه)، ج ۴، ص: ۱۴۹

روزه گرفتن به قدر عمر دنیا

...سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عَلَیْهِ الصَّلَاهُ وَ السَّلَامُ وَ عَلَی آبَائِهِ وَ أَبْنَائِهِ یَقُولُ صَوْمُ یَوْمِ غَدِیرِ خُمٍّ یَعْدِلُ صِیَامَ عُمُرِ الدُّنْیَا لَوْ عَاشَ إِنْسَانٌ عُمُرَ الدُّنْیَا ثُمَّ لَوْ صَامَ مَا عُمِّرَتِ الدُّنْیَا لَکَانَ لَهُ ثَوَابُ ذَلِکَ....

حضرت صادق علیه السلام فرمود: که روزه روز غدیر خم برابر روزه داشتن عمر دنیا باشد اگر زندگانی کند آدمی .

کاشف الأستار– ترجمه جامع الأخبار، ص: ۸۹

زیارت امام صادق در روز غدیر

زیارتی است که در کتاب«اقبال»از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود:هرگاه در روز عید غدیر،کنار قبر شریف حضرت امیر مومنان علیه السّلام باشی،نزدیک قبر شریف آن جناب برو،و پس از نماز و دعا،و اگر در شهرهای دیگر باشی بعد از نماز اشاره کن به جانب آن حضرت،و دعا این است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی وَلِیِّکَ وَ أَخِی نَبِیِّکَ وَ وَزِیرِهِ وَ حَبِیبِهِ وَ خَلِیلِهِ وَ مَوْضِعِ سِرِّهِ وَ خِیَرَتِهِ مِنْ أُسْرَتِهِ وَ وَصِیِّهِ وَ صِفْوَتِهِ وَ خَالِصَتِهِ وَ أَمِینِهِ وَ وَلِیِّهِ وَ أَشْرَفِ عِتْرَتِهِ الَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ أَبِی ذُرِّیَّتِهِ وَ بَابِ حِکْمَتِهِ وَ النَّاطِقِ بِحُجَّتِهِ وَ الدَّاعِی إِلَی شَرِیعَتِهِ وَ الْمَاضِی عَلَی سُنَّتِهِ وَ خَلِیفَتِهِ عَلَی أُمَّتِهِ سَیِّدِ الْمُسْلِمِینَ وَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ وَ أَصْفِیَائِکَ وَ أَوْصِیَاءِ أَنْبِیَائِکَ.

خدایا درود فرست بر ولیّ ات،و برادر پیامبرت،و وزیر و حبیب و دوستش،و جایگاه راز،و برگزیده از خانواده اش،و جانشینش،و پاک و خالص و امین و ولیّ اش و شریف ترین عترتش،آنان که به او ایمان آوردند،و پدر نسل و درگاه حکمت و گویای به حجّت و دعوت کننده به شریعتش،و رهرو روشش،و جانشین او بر ملّتش،سرور مسلمانان،و امیر مؤمنان،و پیشرو سپیدرویان،برترین درودی که بر یکی از خلق خود،و برگزیدگان و جانشینان پیامبرانت فرستادی،

ص: ۳۰

اللَّهُمَّ إِنِّی أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَّغَ عَنْ نَبِیِّکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مَا حُمِّلَ وَ رَعَی مَا اسْتُحْفِظَ وَ حَفِظَ مَا اسْتُودِعَ وَ حَلَّلَ حَلالَکَ وَ حَرَّمَ حَرَامَکَ وَ أَقَامَ أَحْکَامَکَ وَ دَعَا إِلَی سَبِیلِکَ وَ وَالَی أَوْلِیَاءَکَ وَ عَادَی أَعْدَاءَکَ وَ جَاهَدَ النَّاکِثِینَ عَنْ سَبِیلِکَ وَ الْقَاسِطِینَ وَ الْمَارِقِینَ عَنْ أَمْرِکَ صَابِرا مُحْتَسِبا مُقْبِلا غَیْرَ مُدْبِرٍ لا تَأْخُذُهُ فِی اللَّهِ لَوْمَةُ لائِمٍ حَتَّی بَلَغَ فِی ذَلِکَ الرِّضَا وَ سَلَّمَ إِلَیْکَ الْقَضَاءَ وَ عَبَدَکَ مُخْلِصا وَ نَصَحَ لَکَ مُجْتَهِدا حَتَّی أَتَاهُ الْیَقِینُ فَقَبَضْتَهُ إِلَیْکَ شَهِیدا سَعِیدا وَلِیّا تَقِیّا رَضِیّا زَکِیّا هَادِیا مَهْدِیّا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَیْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ أَنْبِیَائِکَ وَ أَصْفِیَائِکَ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ.

خدایا من شهادت می دهم که او از جانب پیامبرت)درود خدا بر او و خاندانش(آنچه را بر عهده داشت رساند،و آنچه رساند،و آنچه نگهداری اش از او خواسته شده بود رعایت کرد،و آنچه را به او سپرده شده بود حفظ کرد،حلال کرد حلالت را،و حرام کرد حرامت را،و بپاداشت احکامت را و فرا خواند به راهت،و دوست داشت دوستانت را،و دشمن داشت دشمنانت را،و با پیمان شکنان از راهت،و ستمکاران،و خارج شدگان از فرمانت نبرد کرد،درحالی که شکیبایی به خرج داد،و به حساب خدا گذاشت،روی کنان نه روی گردان،و از سرزنش کنندگان،درراه خدا باکی به خود راه نداد،تا در این زمینه به مقام رضا رسید،و قضا را تسلیم تو کرد،و خالصانه تو را پرستید،و با کوششی سخت خیرخواهی نمود،تا مرگ او فرا رسید،پس به سوی خود شهید و خوشبخت و ولی پرهیزگار و پسندیده و پاک و هدایتگر و هدایت شده قبض روحش نمودی.خدای بر محمّد و خاندان او درود فرست،برترین درودی که بر یکی از پیامبران و برگزیدگانت فرستادی،ای پروردگار جهانیان.

ص: ۳۱

مؤلّف گویـد:سیّد ابن طـاووس در کتـاب«مصابـح الزائر»برای این روز شـریف،زیـارتی دیگر نقل کرده،که اختصاصـش به این روز معلوم نیست و آن زیارت مرکّب از دور زیارت است،که علاّمه مجلسی آنها را زیارت دوم و سوم کتاب «تحفه»قرار داده است.

الإقبال بالأعمال الحسنه (ط - الحدیثه)، ج ۲، ص: ۳۰۸

خصوصیات شیعه ی غدیر

شیعه ما نیست

عُمَارَهَ عَنْ أَبِیهِ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السّلام لَیْسَ مِنْ شِیعَتِنَا مَنْ أَنْکَرَ أَرْبَعَهَ أَشْیَاءَ الْمِعْرَاجَ وَ الْمُسَاءَلَهَ فِی الْقَبْرِ وَ خَلْقَ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ وَ الشَّفَاعَهَ.

عماره گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:هر کس چهار چیز را انکار کند، شیعه ما (آل محمّد) نیست:

معراج رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم ، سؤال [نکیر و منکر] در قبر، خلق شدن بهشت و جهنّم و شفاعت.

صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ص: ۱۲۷

نگه داشتن از حرام

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام یَقُولُ وَ اللَّهِ مَا شِیعَهُ عَلِیٍّ علیه السّلام إِلَّا مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ وَ رَجَا ثَوَابَهُ وَ خَافَ عِقَابَهُ.

از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت شـده است که فرمود:به خدا سوگند، شـیعه علی علیه السّلام نیست، مگر کسـی که شـکم و عورتش را از حرام نگه بـدارد و اعمالش را برای [جلب رضایت] پروردگارش انجام دهـد و به ثواب و پاداش او امیـدوار باشد و از کیفرش بهراسد.(۱)

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام قَالَ:إِنَّ شِیعَهَ عَلِیٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ کَانُوا خُمْصَ الْبُطُونِ ذُبُلَ الشِّفَاهِ وَ أَهْلَ رَأْفَهٍ وَ عِلْمٍ وَ حِلْمٍ یُعْرَفُونَ بِالرَّهْبَانِیَّهِ فَأَعِینُوا عَلَی مَا أَنْتُمْ عَلَیْهِ بِالْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ.

ص: ۳۲

از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که فرمود:شیعیان علی علیه السّلام، شکمهایشان لاغر و لبهایشان خشکیده بود. آنها اهل رأفت و مهربانی و علم و بردباری بودند. اکنون نیز به زهد و بی رغبتی به دنیا شناخته می شوند. پس با پرهیزکاری از گناه، و سعی و تلاش در کارهای نیک، خودتان را بر آنچه به آن عقیده دارید (ولایت اهل بیت) یاری کنید.(۲)

عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام إِنَّمَا شِیعَهُ جَعْفَرٍ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ وَ اشْتَدَّ جِهَادُهُ وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ وَ رَجَا ثَوَابَهُ وَ خَافَ عِقَابَهُ فَإِذَا رَأَیْتَ أُولَئِکَ فَأُولَئِکَ شِیعَهُ جَعْفَرٍ.

مفضّل گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود:شیعه جعفر امام ششم علیه السّلام کسی است که شکم و فرج خود را از حرام باز می دارد، به شدّت [علیه نفسش] جهاد می کند، اعمالش را برای [رضای] خالقش انجام می دهد، به ثواب و پاداش او چشم امید دارد و از عقوبتش می هراسد. پس هر گاه این گونه اشخاص را دیدی، [بدان که] آنها شیعه جعفر بن محمّد علیهما السّلام هستند.(۳)

(۱) صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ص: ۳۳

(۲) صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ص: ۳۹

(۳) صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ص: ۴۳

توجه به مستمندان شیعه

مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ: کُنْتُ مَعَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام فَدَخَلَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ فَسَأَلَهُ کَیْفَ مَنْ خَلَّفْتَ مِنْ إِخْوَانِکَ فَأَحْسَنَ الثَّنَاءَ وَ زَکَّی وَ أَطْرَی فَقَالَ لَهُ کَیْفَ عِیَادَهُ أَغْنِیَائِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ قَالَ قَلِیلَهٌ قَالَ کَیْفَ مُوَاصَلَهُ أَغْنِیَائِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ فِی ذَاتِ أَیْدِیهِمْ فَقَالَ إِنَّکَ تَذْکُرُ أَخْلَاقاً مَا هِیَ فِیمَنْ عِنْدَنَا قَالَ فَکَیْفَ یَزْعُمُ هَؤُلَاءِ أَنَّهُمْ لَنَا شِیعَهٌ.

محمّد، پسر عجلان گفت:من نزد امام صادق علیه السّلام بودم که مردی وارد شد و سلام کرد.امام علیه السّلام از او پرسید:برادرانت را در چه حالی ترک کردی؟او [در پاسخ از برادران دینی اش] به خوبی یاد کرد و در ستایش آنها مبالغه نمود.امام علیه السّلام به او فرمود: ثروتمندان آنها تا چه اندازه به عیادت تهیدستانشان می روند و جویای احوال آنها می شوند؟ گفت: به ندرت.حضرت فرمود: ارتباط مالی ثروتمندان آنها با تهیدستانشان چگونه است [آیا توانگران به تهیدستان از نظر مالی کمک می کنند]؟ عرض کرد:شما از اخلاق و صفاتی یاد می کنید که [اساسا] در بین ما نیست.

ص: ۳۳

امام صادق علیه السّلام فرمود: پس آنها، چگونه می پندارند که از شیعیان ما هستند؟

صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ص: ۳۵

معیاردوستی

عَنِ الصَّادِقِ علیه السّلام قَالَ: مَنْ أَحَبَّ كَافِراً فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَ كَافِراً فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ ثُمَّ قَالَ علیه السّلام صَدِيقُ عَدُوِّ اللَّهِ عَدُوُّ اللَّهِ.

علاء بن فضیل گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود:هر کس کافری را دوست بدارد، با خدا دشمنی کرده، و هر کس با کافری دشمنی کند، با خدا دوستی کرده است. سپس فرمود: دوست دشمن خدا، دشمن خداست.(۱)

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السّلام قَالَ: مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرِيبٌ.

جماعتی از شیعیان نقل کرده اند که امام صادق علیه السّلام فرمود:هر کس با شکّاکان مجالست نماید، خود او نیز اهل شکّ است.(۲)

عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام يَقُولُ لَيْسَ النَّاصِبُ مَنْ نَصَبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لِأَنَّكَ لَا تَجِدُ أَحَداً يَقُولُ أَنَا أُبْغِضُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ لَكِنَّ النَّاصِبَ مَنْ نَصَبَ لَكُمْ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّكُمْ تَتَوَالَوْنَا وَ تَتَبَرَّءُونَ مِنْ أَعْدَائِنَا وَ قَالَ علیه السّلام مَنْ أَشْبَعَ عَدُوّاً لَنَا فَقَدْ قَتَلَ وَلِيّاً لَنَا.(۳)

معلّی بن خنیس گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود:ناصبی (دشمن اهل بیت علیهم السّلام) کسی نیست که با ما آل محمّد عداوت و دشمنی داشته باشد، زیرا تو، کسی را پیدا نمی کنی که بگوید من نسبت به محمّد و آل محمّد بغض و کینه دارم، بلکه ناصبی آن کسی است که با شما دشمنی کند، در حالی که می داند شما ما را دوست دارید و از دشمنانمان بیزاری می جویید. همچنین آن حضرت فرمود: هر کس دشمن ما را سیر کند، مانند این است که دوست ما را به قتل رسانده است.(۴)

ص: ۳۴

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السّلام کَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِیعَتِنَا وَ هُوَ مُتَمَسِّکٌ بِعُرْوَهِ غَیْرِنَا

مفضّل بن عمر گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود:دروغ می گوید کسی که گمان می کند از شیعیان ماست، در حالی که به غیر ما تمسّک می جوید.(۵)

(۱)(۲)(۳)(۴)صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ص: ۳۷-۳۹

(۵)صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ص: ۲۳

آل محمّد علیهم السّلام را نزد مردم محبوب و دوست داشتنی کنید

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زِیَادٍ قَالَ: سَلَّمْنَا عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام بِمِنًی ثُمَّ قُلْتُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّا قَوْمٌ مُجْتَازُونَ لَسْنَا نُطِیقُ هَذَا الْمَجْلِسَ مِنْکَ کُلَّمَا أَرَدْنَاهُ فَأَوْصِنَا قَالَ علیه السّلام عَلَیْکُمْ بِتَقْوَی اللَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِیثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ وَ حُسْنِ الصُّحْبَهِ لِمَنْ صَحِبَکُمْ وَ إِفْشَاءِ السَّلَامِ وَ إِطْعَامِ الطَّعَامِ صَلُّوا فِی مَسَاجِدِهِمْ وَ عُودُوا مَرْضَاهُمْ وَ اتَّبِعُوا جَنَائِزَهُمْ فَإِنَّ أَبِی حَدَّثَنِی أَنَّ شِیعَتَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ کَانُوا خِیَارَ مَنْ کَانُوا مِنْهُمْ إِنْ کَانَ فَقِیهٌ کَانَ مِنْهُمْ وَ إِنْ کَانَ مُؤَذِّنٌ کَانَ مِنْهُمْ وَ إِنْ کَانَ إِمَامٌ کَانَ مِنْهُمْ وَ إِنْ کَانَ صَاحِبُ أَمَانَهٍ کَانَ مِنْهُمْ وَ إِنْ کَانَ صَاحِبُ وَدِیعَهٍ کَانَ مِنْهُمْ وَ کَذَلِکَ کُونُوا حَبِّبُونَا إِلَی النَّاسِ وَ لَا تُبَغِّضُونَا إِلَیْهِمْ.

عبد اللّه بن زیاد گفت: بر امام صادق علیه السّلام در منی سلام کردیم.سپس من به آن جناب عرض کردم: ای پسر رسول خدا، ما گروهی هستیم که همواره در حال کوچ می باشیم و نمی توانیم هر گاه بخواهیم در مجلس شما حاضر شویم، پس به ما سفارشی (نصیحتی) بفرمایید.

حضرت فرمود:شما را به تقوای الهی، راستی در گفتار، ادای امانت، خوش رفتاری با کسی که با شما همنشینی می کند، آشکار کردن سلام و غذا دادن به دیگران سفارش می کنم. در مساجدشان نماز بگزارید، از بیمارانشان عیادت کنید و به تشییع جنازه هایشان بروید، زیرا پدرم به من فرمود که شیعیان ما اهل بیت، بهترین افراد اقوامشان بودند. اگر [در بین خویشاوندان آنها] فقیهی، اذان گویی، امام جماعتی، شخص امینی و امانتداری وجود داشت، از شیعیان ما بود، پس شما نیز این گونه باشید.

ص: ۳۵

ما (آل محمّد علیهم السّلام) را نزد مردم محبوب و دوست داشتنی کنید و باعث کینه و نفرت آنها نسبت به ما نشوید.

صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ص: ۷۹

شیعیان زینت اهل بیت

یکی دیگر از مهمترین انتظارات امام صادق علیهالسلام از شیعیانش این است که از نظر رفتار، به دنبال انجام کارهای نیک و شایسته باشند و از نظر اخلاقی برخوردار از اوصاف نیک و پسندیده، و قرین اخلاق زیبای اسلامی باشند. حضرت بر این انتظار سخت پای فشرده و با بیانهای مختلفی آن را ابراز فرموده است، در یک جا میفرماید:

«شیعتنا اهل الهدی و اهل التقی و اهل الخیر و اهل الایمان و اهل الفتح و الظفر(۱)؛ شیعیان ما اهل هدایت و تقوا، اهل خیر و نیکی و اهل ایمان و پیروزی و موفقیت میباشند. در جای دیگر فرمود: به خدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که عفت شکم را داشته باشد (و از خوردن حرام دوری نماید) و برای خدا عمل کند و امید ثواب از او داشته باشد و (تنها) از عقاب او ترس داشته باشد.»(۲)

و گاه با بررسی بازتاب اعمال نیک شیعیان و اخلاق برجسته آنها در جامعه، انتظار خویش را با تأکید بیشتری از پیروان خود اعلام میدارد، از جمله میفرماید: «به هر کس که پیرو ما است و به گفتههای ما گوش فرا میدهد سلام مرا ابلاغ کن، و (بگو) من همه شما (شیعیان) را به تقوا، پرهیزکاری در دین، و تلاش و کوشش در راه خدا، و راستگویی و امانتداری، و سجده طولانی، و نیکو همسایهداری ...، سفارش میکنم، زیرا هرگاه کسی از شما به این سفارشات من عمل کند مردم میگویند: این «جعفری مذهب» (و شیعه) است. و من از این (اثر اجتماعی) و از اعمال شما شادمان میشوم و سایر مردم نیز میگویند: این است روش ادب و تربیت امام صادق علیهالسلام: ولی اگر برخلاف این (روش صادقانه و مورد انتظار) بودید، من از عملکرد شما غمگین و شرمنده میگردم!! و مردم نیز (با ناراحتی) خواهند گفت: این هم اثر تربیتی امام صادق(علیهالسلام)!! (و این هم شیعه امام صادق علیهالسلام.»(۳)

ص: ۳۶

بـه هر کس که پیرو مـا است و به گفتههـای مـا گـوش فرا میدهـد سـلام مرا ابلاـغ کن، و (بگـو) من همه شـما(شـیعیان) را به تقـوا، پرهیزکاری در دین، و تلاش و کوشـش در راه خدا، و راسـتگویی و امانتداری، و سـجده طولانی، و نیکو همسایهداری ...، سـفارش میکنم، زیرا هرگاه کسـی از شـما به این سـفارشات من عمل کنـد مردم میگویند: این «جعفری مذهب» (و شـیعه) است. و من از این (اثر اجتماعی) و از اعمال شما شادمان میشوم.

بیاییم با اعمال و رفتارمان باعث شرمندگی امامان خود نشویم و آبرو و عظمت آنها را حفظ کنیم.

امـام صـادق علیهالسـلام در جـای دیگری از شـیعیان درخواست میکنـد که: «کونوا لنـا زینا ولا تکونوا علینا شـیناً، قولوا للناس حسـنا واحفظوا السـنتکم و کفوا عن الفضول و قبح القول(۴)؛ (شـیعیان) زینت ما باشـید نه باعث ملامت و سـرزنش ما، با مردم نیکو سخن بگویید، و زبانتان را حفظ کنید و از زیادهروی و زشتگویی بازدارید.

یکی از شـیعیان حضـرت به نام «شـقرانی» از تقسـیم بیت المال توسط خلیفه وقت «منصور دوانیقی» محروم ماند، در کنار خانه خلیفه منتظر فرصت بود تا با شـفاعت و وساطت کسـی حق خود را بگیرد، حضـرت صادق علیهالسلام سهم او را گرفت و به وی داد آنگاه فرمود: ای شقرانی اعمال نیك از همه نیکو است، ولی از تو نیکوتر است چون به ما نسبت داری (و شیعه ما هستی) و کارهای زشت از همه زشت است ولی از تو زشتتر است(چون که به ما نسبت داری).»(۵)

امام صادق علیه السـلام فرمود: (شـیعیان) زینت ما باشید نه باعث ملامت و سرزنش ما، با مردم نیکو سخن بگویید، و زبانتان را حفظ کنید و از زیادهروی و زشتگویی بازدارید.

ص: ۳۷

لازم به یادآوری است که شقرانی از خدمتگزاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و عمر طولانی کرده بود و تا زمان امام صادق علیهالسلام زنده بود، ولی گرفتار مشروب بود، لذا امام صادق علیهالسلام به او تذکر داد که تو با دیگران تفاوت داری، تو به ما اهل بیت نسبت داری لذا احترام این مقام و موقعیت را حفظ کن، چرا که شیعه باید اهل عمل نیک، ورع و پرهیزکاری باشد، چنان که امام صادق علیهالسلام فرمود: «احق الناس بالورع آل محمد و شیعتهم، کی تقتدی الرعیه بهم(۶)؛ سزاوارترین مردم به تقوا و دوری از حرام، آل محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان آنها هستند، تا سایر مردم نیز به آنان تأسی نمایند.

در این زمینه امام صادق علیهالسلام فرمود: «کونوا دعاه الناس بغیر السنتکم لیرو امنکم الورع و الاجتهاد و الصلاه و الخیر فان ذلک داعیه(۷)، مردم را با غیر زبان خود به کارهای نیک دعوت کنید، تا آنان از شما تقوا و ورع و تلاش و کوشش در نماز و کارهای خیر ببینند، و این راه(عمل) جاذبه بیشتری دارد (و بهتر مردم را به سوی نیکیها جذب میکند.)»

۱- اصول کافی، ج۲، ص ۲۳۳ .

۲- صفات الشیعه، ص ۴۹ .

۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۹ .

۴- ابوالفضل طبری، مشکوه الانوار، ص ۱۷۳ .

۵- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۰۸ / مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۳۶ .

۶- سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۴۳ .

۷- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸ / سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۴۳ .

ص: ۳۸

خصوصیات شیعه

عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السّلام شِیعَتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ وَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَ الْأَمَانَهِ وَ أَهْلُ الزُّهْدِ وَ الْعِبَادَهِ أَصْحَابُ إِحْدَی وَ خَمْسِینَ رَکْعَهً فِی الْیَوْمِ وَ اللَّیْلَهِ الْقَائِمُونَ بِاللَّیْلِ الصَّائِمُونَ بِالنَّهَارِ یُزَکُّونَ أَمْوَالَهُمْ وَ یَحُجُّونَ الْبَیْتَ وَ یَجْتَنِبُونَ کُلَّ مُحَرَّمٍ.

ابو بصیر گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود:شیعیان ما پرهیزکار:، کوشا در کار خیر، وفادار، امانتدار و اهل زهد و عبادتند. در هر شبانه روز، پنجاه و یک رکعت نماز می گزارند. شبها را [به عبادت] بیدارند و روزها را روزه می گیرند. زکات مالشان را می دهند و حجّ خانه خدا را بجا می آورند و از هر کار حرامی دوری می کنند.

صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ص: ۱۹

در مورد (ولایت) ما سخن بگویید

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ لِأَصْحَابِهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا إِخْوَهً بَرَرَهً مُتَحَابِّینَ فِی اللَّهِ مُوَاصِلِینَ مُتَرَاحِمِینَ تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقَوْا وَ تَذَاکَرُوا أَمْرَنَا وَ أَحْیُوه

امام صادق علیه السّلام به اصحاب خود فرمود: پرهیزگار باشید و با هم برادری نیکو باشید، در راه خدا با یک دیگر دوستی کنید، و پیوستگی داشته باشید، و به یک دیگر مهر ورزید، به دیدار و ملاقات یک دیگر روید، و در مورد (ولایت) ما سخن بگویید، و آن را زنده نگهدارید.

مشکاه الأنوار / ترجمه هوشمند و محمدی، متن، ص: ۳۷۷

پیروی از ما را بر شما فریضه قرار داد

قال الصادق علیه السلام: انّ اللّه تبارک وتعالی أوجب علیکم حبّنا وموالاتنا وفرض علیکم طاعتنا ألا فمن کان منّا فلیقتد بنا وانّ من شأننا الورع والاجتهاد وأداء الأمانه الی البرّ والفاجر وصله الرحم واقراء الضیف والعفو عن المسی ء ومن لم یقتد بنا فلیس منّا وقال: لا تسفهوا فانّ أئمّتکم لیسوا بسفهاء.

ص: ۳۹

امام صادق علیه السلام روایت می شود که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی دوستی و ولایت ما را بر شما واجب کرد و پیروی از ما را بر شما فریضه قرار داد، بدانید که هرکس از ماست، باید به ما اقتدا کند. همانا پرهیز از گناهان، تلاش، پرداخت امانت به نیکوکار و تبهکار، نیکی به خویشان، پذیرایی از مهمان و بخشش گناهکار، از کارها و خصلت های ماست و هرکس به ما اقتدا نکند از ما نیست.»و فرمود: «سفیه و سبک مغز نباشید چرا که پیشوایان تان سفیه نیستند.» منابع فقه شیعه (ترجمه جامع أحادیث الشیعه)، ج ۲۳، ص: ۱۱۴۳

اگر آنقدر سجده کند که گردنش بریده شود

حَفْص بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السّلام قَالَ: قَالَ إِنْ قَدَرْتُمْ أَنْ لَا تُعْرَفُوا فَافْعَلُوا وَ مَا عَلَيْكَ إِنْ لَمْ يُثْنِ النَّاسُ عَلَيْكَ وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مَذْمُوماً عِنْدَ النَّاسِ إِذَا كُنْتَ مَحْمُوداً عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السّلام كَانَ يَقُولُ لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِأَحَدِ رَجُلَيْنِ رَجُلٍ يَزْدَادُ فِيهَا كُلَّ يَوْمٍ إِحْسَاناً وَ رَجُلٍ يَتَدَارَكُ مَنِيَّتَهُ بِالتَّوْبَةِ وَ أَنَّى لَهُ بِالتَّوْبَةِ فَوَ اللَّهِ أَنْ لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ عَمَلًا إِلَّا بِوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَلَا وَ مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا أَوْ رَجَا الثَّوَابَ بِنَا وَ رَضِيَ بِقُوتِهِ نِصْفَ مُدٍّ كُلَّ يَوْمٍ وَ مَا يَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتَهُ وَ مَا أَكَنَّ بِهِ رَأْسَهُ وَ هُمْ مَعَ ذَلِكَ وَ اللَّهِ خَائِفُونَ وَجِلُونَ وَدُّوا أَنَّهُ حَظُّهُمْ مِنَ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَيْثُ يَقُولُ وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ مَا الَّذِي أَتَوْا بِهِ أَتَوْا وَ اللَّهِ بِالطَّاعَةِ مَعَ الْمَحَبَّةِ وَ الْوَلَايَةِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ خَائِفُونَ أَنْ لَا يُقْبَلَ مِنْهُمْ وَ لَيْسَ وَ اللَّهِ خَوْفُهُمْ خَوْفَ شَكٍّ فِيمَا هُمْ فِيهِ مِنْ إِصَابَةِ الدِّينِ وَ لَكِنَّهُمْ خَافُوا أَنْ يَكُونُوا مُقَصِّرِينَ فِي مَحَبَّتِنَا وَ طَاعَتِنَا ثُمَّ قَالَ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ عَلَيْكَ فِي خُرُوجِكَ أَنْ لَا تَغْتَابَ وَ لَا تَكْذِبَ وَ لَا تَحْسُدَ وَ لَا تُرَائِيَ وَ لَا تَتَصَنَّعَ وَ لَا تُدَاهِنَ ثُمَّ قَالَ نِعْمَ صَوْمَعَةُ الْمُسْلِمِ بَيْتُهُ يَكُفُّ فِيهِ بَصَرَهُ وَ لِسَانَهُ وَ نَفْسَهُ وَ فَرْجَهُ إِنَّ مَنْ عَرَفَ نِعْمَةَ اللَّهِ بِقَلْبِهِ اسْتَوْجَبَ الْمَزِيدَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَبْلَ أَنْ يُظْهِرَ شُكْرَهَا عَلَى لِسَانِهِ وَ مَنْ ذَهَبَ يَرَى أَنَّ لَهُ عَلَى الْآخَرِ فَضْلًا فَهُوَ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّمَا يَرَى أَنَّ لَهُ عَلَيْهِ فَضْلًا بِالْعَافِيَةِ إِذَا رَآهُ مُرْتَكِباً لِلْمَعَاصِي فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ قَدْ غُفِرَ لَهُ مَا أَتَى وَ أَنْتَ مَوْقُوفٌ مُحَاسَبٌ أَ مَا تَلَوْتَ قِصَّةَ سَحَرَةِ مُوسَى عليه السّلام ثُمَّ قَالَ كَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِمَا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِسَتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ كَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِثَنَاءِ النَّاسِ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ إِنِّي لَأَرْجُو النَّجَاةَ لِمَنْ عَرَفَ حَقَّنَا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا لِأَحَدِ ثَلَاثَةٍ صَاحِبِ سُلْطَانٍ جَائِرٍ وَ صَاحِبِ هَوًى وَ الْفَاسِقِ الْمُعْلِنِ-ثُمَّ تَلَا قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ يَا حَفْصُ الْحُبُّ أَفْضَلُ مِنَ الْخَوْفِ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهِ مَا أَحَبَّ اللَّهَ مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ وَالَى غَيْرَنَا وَ مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَبَكَى رَجُلٌ فَقَالَ أَ تَبْكِي لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّهُمُ اجْتَمَعُوا يَتَضَرَّعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُنْجِيَكَ مِنَ النَّارِ وَ يُدْخِلَكَ الْجَنَّةَ لَمْ يُشَفَّعُوا فِيكَ [ثُمَّ كَانَ لَكَ قَلْبٌ حَيٌّ لَكُنْتَ أَخْوَفَ النَّاسِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي تِلْكَ الْحَالِ] ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا حَفْصُ كُنْ ذَنَباً وَ لَا تَكُنْ رَأْساً يَا حَفْصُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ خَافَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانُهُ ثُمَّ قَالَ بَيْنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عليه السّلام يَعِظُ أَصْحَابَهُ إِذْ قَامَ رَجُلٌ فَشَقَّ قَمِيصَهُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى قُلْ لَهُ لَا تَشُقَّ قَمِيصَكَ وَ لَكِنِ اشْرَحْ لِي عَنْ قَلْبِكَ ثُمَّ قَالَ مَرَّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عليه السّلام بِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ فَانْصَرَفَ مِنْ حَاجَتِهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ عَلَى حَالِهِ فَقَالَ لَهُ مُوسَى عليه السّلام لَوْ كَانَتْ حَاجَتُكَ بِيَدِي لَقَضَيْتُهَا لَكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلْتُهُ حَتَّى يَتَحَوَّلَ عَمَّا أَكْرَهُ إِلَى مَا أُحِبُّ.

ص: ۴۰

حفص بن غیاث از امام صادق علیه السّلام روایت کند که حضرت فرمود: اگر میتوانید کاری کنید که شناخته نشوید و معروف نگردید! باکی بر تو نیست (یا چه می شود بر تو) اگر مردم مدح و ثنای تو را نگویند، و باکی بر تو نیست (یا چه می شود بر تو) اگر مورد نکوهش مردم باشی در صورتی که در پیشگاه خدای تبارک و تعالی ستوده و روسفید باشی؟ همانا امیر مؤمنان علیه السّلام چنان بود که میفرمود: خیری در دنیا نیست جز برای یکی از دو مرد: یکی مردی که در هر روز خود کار نیکی بکردارهای خود بیفزاید، و دیگر مردی که تهیه مرگ خود را با توبه و بازگشت ببیند، ولی از کجا میتواند توبه کند، بخدا سوگند اگر آنقدر سجده کند که گردنش بریده شود خدای عز و جل کاری را از او نپذیرد جز بوسیله ولایت و دوستی ما خاندان.

آگاه باشید که هر که ما را بشناسد یا امید پاداش نیک بوسیله ما داشته باشد در خوراک خود به- نیم مدّ (تقریبا پنج سیر) راضی است و در پوشاک بدان چه عورتش را بپوشاند و سرش را سرپوش باشد و با این حال بخدا سوگند ترسان و هراسانند و دوست دارند که بهره شان از دنیا همین مقدار باشد، و این چنین خدای عز و جل آنها را در قرآن توصیف کرده که فرماید: «و کسانی که میدهند آنچه را دارا هستند و دلهاشان ترسانست» (سوره مؤمنون آیه ۶۰) بخدا سوگند آنان فرمانبرداری و دوستی و ولایت ما را دارند و با این حال ترسانند که از آنها پذیرفته نشود، و بخدا سوگند ترس آنها نه از روی شک و تردیدی است که در عقیده دینی خود دارند بلکه می ترسند که در مورد دوستی و اطاعت ما کوتاهی کرده باشند.

ص: ۴۱

سپس فرمود: اگر توانستی که از خانه ات بیرون نروی چنان کن زیرا در بیرون رفتنت از خانه این مسئولیت را داری که نباید غیبت کنی و نه دروغ بگوئی و نه رشگ بری، و نه خودنمائی کنی و نه ظاهر سازی (یا ظاهر آرائی) کنی و نه دوروئی و چاپلوسی کنی.

سپس فرمود: آری! دیر و عبادتگاه مسلمان خانه اوست، چشم و زبان و گوش و جان و عورت خود را در خانه (از گناه) نگه می دارد، براستی هر که نعمت خدا را بدل خویش بشناسد مستوجب فزونی نعمت از خدای عز و جل گردد پیش از آنکه زبان خویش بشکر آن بگشاید، و کسی که بخواهد چنین پندارد که (مثلا) بر دیگری برتری دارد او از متکبران است.

(راوی گوید:) من بآن حضرت عرضکردم: (شخص متدینی که مثلا گنهکاری را ببیند و خود را از او برتر داند چنین شخصی) فقط از نظر اینکه او را مرتکب گناهان می بیند و خود را آسوده و دور از آن بیند خود را برتر از او میداند؟

فرمود: هیهات! (چگونه چنین عقیده ای پیدا میکند) با اینکه شاید گناه او آمرزیده شود ولی تو (ئی که مثلا چنین خیالی میکنی) بازداشت شوی و مورد بازپرسی قرار گیری، آیا داستان جادوگران و ساحران (زمان) موسی علیه السّلام را نخوانده ای (ظاهرا مقصود همان ساحران فرعون است که با اینکه عمری را در حال شرك و کفر بخدا بسر بردند در اثر ایمانی که بموسی آوردند تمام گناهان گذشته شان آمرزیده شد و پس از آن نیز بلافاصله بدست فرعون کشته شدند و ببهشت جاویدان رفتند).

سپس فرمود: بسا کسی که بدان چه خدا باو انعام کرده مغرور است و چه بسا کسی که بگرفتن تدریجی خدا دچار است (و خود نداند) باینکه خداوند (کارهای بدش را) پرده پوشی کند، و چه بسا اشخاصی که بمدح و ثنای مردم (که از او کنند) فریفته گشته است.

ص: ۴۲

سپس فرمود: براستی که من امید نجات دارم برای کسانی از این امت که حق ما را بشناسند مگر برای سه دسته: (۱) قدرتمند (و سلطان) ستمگر (۲) شخص هواپرست (۳) آنکه آشکارا بزهکاری و گناه کند. سپس این آیه را خواند: «بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان دارد» (سوره آل عمران آیه ۳۱). و بدنبال آن فرمود: ای حفص محبت و دوستی بهتر از خوف و ترس است.

آنگاه فرمود: بخدا سوگند خدای را دوست ندارد هر که دنیا را دوست بدارد و غیر ما (دیگری) را دوست بدارد، و هر که حق ما را بشناسد و ما را دوست دارد حقا که خدای تبارک و تعالی را دوست داشته، پس مردی (که در آنجا بود و از مخالفین بوده و دوستی اهل بیت را نداشته است) بگریه افتاد، حضرت باو فرمود:

آیا میگریی؟ اگر همه اهل آسمانها و زمین همگی جمع شوند و بدرگاه خدای عز و جل زاری کنند که خدا تو را از دوزخ نجات دهد و ببهشت برد شفاعتشان در باره تو پذیرفته نخواهد شد [آنگاه اگر تو دل زنده داشته باشی در آن حال بیش از همه مردم از خدای عز و جل خواهی ترسید] سپس فرمود: ای حفص دم باش و سر مباش (یعنی کاری کن که همیشه در دنبال باشی و جلو نباشی که مسئولیت و مشکلات ریاست زیاد است، چنانچه نظیر این کلام در احادیث دیگری نیز وارد شده، و مجلسی (ره) گوید: یعنی پیرو اهل حق باش و سرور اهل باطل مباش).

ای حفص رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر که از خدا بترسد زبانش گنگ است. آنگاه فرمود: (روزی) همچنان که موسی بن عمران علیه السّلام یارانش را موعظه میفرمود مردی (که شدیدا تحت تأثیر سخنان موسی واقع شده بود) از جا برخاست و پیراهنش را چاک زد، خدای عز و جل بموسی وحی فرمود:ای موسی باین مرد بگو: پیراهنت را چاک نزن، بلکه دلت را بروی من باز کن.سپس فرمود: موسی بن عمران علیه السّلام بمردی از اصحابش برخورد و او را در حال سجده دید، (بدنبال کارش رفت) و چون بازگشت باز او را بهمان حال در سجده دید، موسی بآن مرد فرمود: (ای مرد) اگر حاجت تو بدست من بود آن را روا میکردم، خدای عز و جل بموسی وحی کرد که ای موسی اگر (این مرد) آنقدر سجده کند (و سجده اش طول کشد) که گردنش جدا شود از او نپذیرم تا آنگاه که از این حالی که ناخوشایند من است بحالی باز گردد که من دوست دارم.

ص: ۴۳

الروضه من الکافی / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۱، ص: ۱۸۷-۱۸۹

نشانه های دوستان علی علیه السّلام و شیوه آن حضرت

عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السّلام يَقُولُ إِنَّ وَلِيَّ عَلِيٍّ عليه السّلام لَا يَأْكُلُ إِلَّا الْحَلَالَ لِأَنَّ صَاحِبَهُ كَانَ كَذَلِكَ وَ إِنَّ وَلِيَّ عُثْمَانَ لَا يُبَالِي أَ حَلَالًا أَكَلَ أَوْ حَرَاماً لِأَنَّ صَاحِبَهُ كَذَلِكَ قَالَ ثُمَّ عَادَ إِلَى ذِكْرِ عَلِيٍّ عليه السّلام فَقَالَ أَمَا وَ الَّذِي ذَهَبَ بِنَفْسِهِ مَا أَكَلَ مِنَ الدُّنْيَا حَرَاماً قَلِيلًا وَ لَا كَثِيراً حَتَّى فَارَقَهَا وَ لَا عَرَضَ لَهُ أَمْرَانِ كِلَاهُمَا لِلَّهِ طَاعَةٌ إِلَّا أَخَذَ بِأَشَدِّهِمَا عَلَى بَدَنِهِ وَ لَا نَزَلَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله شَدِيدَةٌ قَطُّ إِلَّا وَجَّهَهُ فِيهَا ثِقَةً بِهِ وَ لَا أَطَاقَ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَمَلَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بَعْدَهُ غَيْرُهُ وَ لَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ عَمَلَ رَجُلٍ كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ لَقَدْ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ صُلْبِ مَالِهِ كُلُّ ذَلِكَ تَحَفَّى فِيهِ يَدَاهُ وَ تَعْرَقُ جَبِينُهُ الْتِمَاسَ وَجْهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْخَلَاصِ مِنَ النَّارِ وَ مَا كَانَ قُوتُهُ إِلَّا الْخَلَّ وَ الزَّيْتَ وَ حَلْوَاهُ التَّمْرُ إِذَا وَجَدَهُ وَ مَلْبُوسُهُ الْكَرَابِيسُ فَإِذَافَضَلَ عَنْ ثِيَابِهِ شَيْ ءٌ دَعَا بِالْجَلَمِ فَجَزَّهُ.

حسن صیقل می گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: همانا دوست علی علیه السّلام جز حلال نخورد، زیرا سرور و مولای او چنین بود، و دوست عثمان پروایی ندارد که حلال بخورد یا حرام، زیرا سرور او چنین بوده است. امام علیه السّلام به سخن پیرامون علی علیه السّلام بازگشت و گفت: هان، سوگند به آنکه جان علی را ستاند او از دنیا حرامی نخورد- چه کم و چه زیاد- تا آن گاه که از دنیا برفت، و هیچ گاه دو کار برایش پیش نیامد که هر دو طاعت از خدا بود مگر آنکه همان را برمی گزید که بر تن او سخت تر بود، و هرگز رویداد دشواری برای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم پیش نیامد مگر آنکه بر پایه اعتماد به علی علیه السّلام او را در پی انجام آن کار می فرستاد، و هیچ کس در میان امّت، جز علی علیه السّلام، توان انجام کارهای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را نداشت، و او چنان عمل می کرد که گویی بهشت و دوزخ را می بیند. او هزار بنده را از اصل مال خود آزاد کرد که حاصل کدّ یمین و عرق جبین او بود، و آن را برای خشنودی خدا و رهایی از آتش انجام می داد، و طعام او نبود مگر سرکه و زیت، و شیرینی او همان خرمایی بود- اگر آن را می یافت- و جامه کرباسی بر تن می کرد و اگر بلند بود قیچی طلب می کرد و افزوده آن را می برید.

ص: ۴۴

بهشت کافی / ترجمه روضه کافی، ص: ۲۰۹

تربیت مبلغان غدیر

اشاره

امام صادق علیه السلام شاگردانی تربیت کردند ازجمله هشام بن الحکم و هشام بن سالم و محمد بن مسلم و زراره و امثال ایشان در فنون علوم و خصوص هشامین در علم کلام چندان ماهر گردیده بودند که در مجالس خلفاء و امراء با علمای مشهور مخالفان مباحثات میکردند و و با تبلیغ ولایت وغدیر ،بر همه غالب بودند.

هشام بن حکم

كَانَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ مِنْهُمْ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ النُّعْمَانِ وَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ وَ الطَّيَّارُ وَ جَمَاعَةٌ فِيهِمْ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَ هُوَ شَابٌّ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا هِشَامُ أَ لَا تُخْبِرُنِي كَيْفَ صَنَعْتَ بِعَمْرِو بْنِ عُبَيْدٍ وَ كَيْفَ سَأَلْتَهُ فَقَالَ هِشَامٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُجِلُّكَ وَ أَسْتَحْيِيكَ وَ لَا يَعْمَلُ لِسَانِي بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْ ءٍ فَافْعَلُوا قَالَ هِشَامٌ بَلَغَنِي مَا كَانَ فِيهِ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ وَ جُلُوسُهُ فِي مَسْجِدِ الْبَصْرَهِ فَعَظُمَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ وَ دَخَلْتُ الْبَصْرَهَ يَوْمَ الْجُمُعَهِ فَأَتَيْتُ مَسْجِدَ الْبَصْرَهِ فَإِذَا أَنَا بِحَلْقَهٍ كَبِيرَهٍ فِيهَا عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ وَ عَلَيْهِ شَمْلَهٌ سَوْدَاءُ مُتَّزِراً بِهَا مِنْ صُوفٍ وَ شَمْلَهٌ مُرْتَدِياً بِهَا وَ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ فَاسْتَفْرَجْتُ النَّاسَ فَأَفْرَجُوا لِي ثُمَّ قَعَدْتُ فِي آخِرِ الْقَوْمِ عَلَى رُكْبَتَيَّ ثُمَّ قُلْتُ أَيُّهَا الْعَالِمُ إِنِّي رَجُلٌ غَرِيبٌ تَأْذَنُ لِي فِي مَسْأَلَهٍ فَقَالَ لِي نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ أَ لَكَ عَيْنٌ فَقَالَ يَا بُنَيَّ أَيُّ شَيْ ءٍ هَذَا مِنَ السُّؤَالِ وَ شَيْ ءٌ تَرَاهُ كَيْفَ تَسْأَلُ عَنْهُ فَقُلْتُ هَكَذَا مَسْأَلَتِي فَقَالَ يَا بُنَيَّ سَلْ وَ إِنْ كَانَتْ مَسْأَلَتُكَ حَمْقَاءَ قُلْتُ أَجِبْنِي فِيهَا قَالَ لِي سَلْ قُلْتُ أَ لَكَ عَيْنٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهَا قَالَ أَرَى بِهَا الْأَلْوَانَ وَ الْأَشْخَاصَ قُلْتُ فَلَكَ أَنْفٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أَشَمُّ بِهِ الرَّائِحَهَ قُلْتُ أَ لَكَ فَمٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أَذُوقُ بِهِ الطَّعْمَ قُلْتُ فَلَكَ أُذُنٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهَا قَالَ أَسْمَعُ بِهَا الصَّوْتَ قُلْتُ أَ لَكَ قَلْبٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أُمَيِّزُ بِهِ كُلَّ مَا وَرَدَ عَلَى هَذِهِ الْجَوَارِحِ وَ الْحَوَاسِّ قُلْتُ أَ وَ لَيْسَ فِي هَذِهِ الْجَوَارِحِ غِنًى عَنِ الْقَلْبِ فَقَالَ لَا قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ وَ هِيَ صَحِيحَهٌ سَلِيمَهٌ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّ الْجَوَارِحَ إِذَا شَكَّتْ فِي شَيْ ءٍ شَمَّتْهُ أَوْ رَأَتْهُ أَوْ ذَاقَتْهُ أَوْ سَمِعَتْهُ رَدَّتْهُ إِلَى الْقَلْبِ فَيَسْتَيْقِنُ الْيَقِينَ وَ يُبْطِلُ الشَّكَّ قَالَ هِشَامٌ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنَّمَا أَقَامَ اللَّهُ الْقَلْبَ لِشَكِّ الْجَوَارِحِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ لَا بُدَّ مِنَ الْقَلْبِ وَ إِلَّا لَمْ تَسْتَيْقِنِ الْجَوَارِحُ قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا مَرْوَانَ فَاللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرُكْ جَوَارِحَكَ حَتَّى جَعَلَ لَهَا إِمَاماً يُصَحِّحُ لَهَا الصَّحِيحَ وَ يَتَيَقَّنُ بِهِ مَا شُكَّ فِيهِ وَ يَتْرُكُ هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُمْ فِي حَيْرَتِهِمْ وَ شَكِّهِمْ وَ اخْتِلَافِهِمْ لَا يُقِيمُ لَهُمْ إِمَاماً يَرُدُّونَ إِلَيْهِ شَكَّهُمْ وَ حَيْرَتَهُمْ وَ يُقِيمُ لَكَ إِمَاماً لِجَوَارِحِكَ تَرُدُّ إِلَيْهِ حَيْرَتَكَ وَ شَكَّكَ قَالَ فَسَكَتَ وَ لَمْ يَقُلْ لِي شَيْئاً ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ لِي أَنْتَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ فَقُلْتُ لَا قَالَ أَ مِنْ جُلَسَائِهِ قُلْتُ لَا قَالَ فَمِنْ أَيْنَ أَنْتَ قَالَ قُلْتُ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَهِ قَالَ فَأَنْتَ إِذاً هُوَ ثُمَّ ضَمَّنِي إِلَيْهِ وَ أَقْعَدَنِي فِي مَجْلِسِهِ وَ زَالَ عَنْ مَجْلِسِهِ وَ مَا نَطَقَ حَتَّى قُمْتُ قَالَ فَضَحِكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ قَالَ يَا هِشَامُ مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا قُلْتُ شَيْ ءٌ أَخَذْتُهُ مِنْكَ وَ أَلَّفْتُهُ فَقَالَ هَذَا وَ اللَّهِ مَكْتُوبٌ فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى .

ص: ۴۵

جمعی از اصحاب که حمران و ابن نعمان و ابن سالم و طیار در میانشان بودند خدمت امام صادق علیه السلام بودند و جمع دیگری در اطراف هشام بن حکم که تازه جوانی بود، نیز حضور داشتند، امام صادق علیه السلام فرمود: ای هشام: گزارش نمیدهی که (در مباحثه) با عمرو بن عبید چه کردی و چگونه از او سؤال نمودی؟ عرضکرد: جلالت شما مرا میگیرد و شرم میدارم و زبانم نزد شما بکار نمیافتد، امام صادق علیه السلام فرمود: چون بشما امری نمودم بجای آرید. هشام عرضکرد: وضع عمرو بن عبید و مجلس مسجد بصره او بمن خبر رسید، بر من گران آمد، بسویش رهسپار شدم، روز جمعه ای وارد بصره شدم و بمسجد آنجا در آمدم، جماعت بسیاری را دیدم که حلقه زده و عمرو بن عبید در میان آنهاست، جامه پشمینه سیاهی بکمر بسته و عبائی بدوش انداخته و مردم از او سؤال میکردند، از مردم راه خواستم، بمن راه دادند تا در آخر مردم بزانو نشستم: آنگاه گفتم: ای مرد دانشمند من مردی غریبم، اجازه دارم مسأله ای بپرسم؟ گفت: آری. گفتم: شما چشم دارید گفت: پسر جانم این چه سؤالی است، چیزی را که می بینی چگونه از آن میپرسی؟!! گفتم: سؤال من همین طور است. گفت: بپرس پسر جانم، اگر چه پرسشت احمقانه است. گفتم: شما جواب همان را بفرمائید، گفت: بپرس، گفتم شما چشم دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چکار میکنید؟ گفت: با آن رنگها و اشخاص را می بینم، گفتم بینی دارید؟ گفت: آری گفتم: با آن چه میکنی گفت:با آن می بویم، گفتم: دهن دارید؟ گفت آری گفتم: با آن چه میکنید؟ گفت: با آن مزه را می چشم گفتم:گوش دارید؟ گفت آری گفتم: با آن چه میکنید؟ گفت: با آن صدا را می شنوم گفتم: شما دل دارید گفت آری گفتم: با آن چه می کنید گفت: با آن هر چه بر اعضاء و حواسم در آید، تشخیص میدهم، گفتم مگر با وجود این اعضاء از دل بی نیازی نیست؟ گفت: نه، گفتم چگونه؟ با آنکه اعضاء صحیح و سالم باشد (چه نیازی بدل داری)؟ گفت پسر جانم هر گاه اعضاء بدن در چیزی که ببوید یا ببیند یا بچشد یا بشنود تردید کند، آن را بدل ارجاع دهد تا تردیدش برود و یقین حاصل کند، من گفتم: پس خدا دل را برای رفع تردید اعضاء گذاشته است؟ گفت: آری، گفتم: دل لازمست و گر نه برای اعضاء یقینی نباشد گفت: آری گفتم، ای ابا مروان (عمرو بن عبید) خدای تبارك و تعالی که اعضاء ترا بدون امامی که صحیح را تشخیص دهد و تردید را متیقن کند وانگذاشته، این همه مخلوق را در سرگردانی و تردید و اختلاف واگذارد و برای ایشان امامی که در تردید و سرگردانی خود باو رجوع کنند قرار نداده. در صورتی که برای اعضاء تو امامی قرار داده که حیرت و تردیدت را باو ارجاع دهی؟ او ساکت شد و بمن جوابی نداد، سپس بمن متوجه شد و گفت: تو هشام بن حکمی؟ گفتم: نه گفت: از همنشین های او هستی؟ گفتم:نه گفت: اهل کجائی؟ گفتم: اهل کوفه، گفت: تو همان هشامی. سپس مرا در آغوش گرفت و بجای خود نشانید و خودش از آنجا برخاست و تا من آنجا بودم سخن نگفت، حضرت صادق علیه السلام خندید و فرمود این را کی بتو آموخت؟ عرض کردم: آنچه از شما شنیده بودم منظم کردم، فرمود بخدا سوگند این مطالب در صحف ابراهیم و موسی می باشد.

ص: ۴۶

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص: ۲۳۹- ۲۴۰

هشام با ابو عبیده

قَالَ أَبُو عُبَیْدَهَ الْمُعْتَزِلِیُّ لِهِشَامِ بْنِ الْحَکَمِ الدَّلِیلُ عَلَی صِحَّهِ مُعْتَقَدِنَا وَ بُطْلَانِ مُعْتَقَدِکُمْ کَثْرَتُنَا وَ قِلَّتُکُمْ مَعَ کَثْرَهِ أَوْلَادِ عَلِیٍّ وَ ادِّعَائِهِمْ فَقَالَ هِشَامٌ لَسْتَ إِیَّانَا أَرَدْتَ بِهَذَا الْقَوْلِ إِنَّمَا أَرَدْتَ الطَّعْنَ عَلَی نُوحٍ حَیْثُ لَبِثَ فِی قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَهٍ إِلَّا خَمْسِینَ عاماً یَدْعُوهُمْ إِلَی النَّجَاهِ لَیْلًا وَ نَهَاراً- وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِیلٌ وَ سَأَلَ هِشَامُ بْنُ الْحَکَمِ جَمَاعَهً مِنَ الْمُتَکَلِّمِینَ فَقَالَ أَخْبِرُونِی حِینَ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداً صلی الله علیه وآله بَعَثَهُ بِنِعْمَهٍ تَامَّهٍ أَوْ بِنِعْمَهٍ نَاقِصَهٍ قَالُوا بِنِعْمَهٍ تَامَّهٍ قَالَ فَأَیُّمَا أَتَمُّ أَنْ یَکُونَ فِی أَهْلِ بَیْتٍ وَاحِدٍ نُبُوَّهٌ وَ خِلَافَهٌ أَوْ یَکُونَ نُبُوَّهٌ بِلَا خِلَافَهٍ قَالُوا بَلْ یَکُونَ نُبُوَّهٌ وَ خِلَافَهٌ قَالَ فَلِمَا ذَا جَعَلْتُمُوهَا فِی غَیْرِهَا فَإِذَا صَارَتْ فِی بَنِی هَاشِمٍ ضَرَبْتُمْ وُجُوهَهُمْ بِالسُّیُوفِ فَأُفْحِمُوا.

ابو عبیده معتزلی به هشام بن حکم گفت: دلیل بر صحت عقیده ما و بطلان عقیده شما اینست پیروان ما زیادند و پیروان عقیده شما کم هستند با اینکه اولاد علی زیاد بودند و همه ادعای حق خود را مینمودند.

هشام گفت: با این دلیل بر مذهب ما خورده نگرفته ای بر نوح پیامبر ایراد کرده ای زیرا در میان قوم خود نهصد و پنجاه سال تبلیغ کرد که شب و روز آنها را دعوت بحقیقت مینمود اما قرآن حاکی است که مقدار کمی باو ایمان آوردند.

هشام بن حکم از گروهی عقیده شناس و متکلم سؤال کرد: وقتی خداوند پیامبر خود را برانگیخت با نعمت تکمیل فرستاد او را یا نعمت ناقص؟ گفتند: با نعمت کامل و تمام. گفت: حالا بگوئید ببینم نعمت کامل و تمام اگر بنا باشد در یک خانواده قرار بگیرد باینست که فقط نبوت در آن خانواده باشد یا هم نبوت و هم خلافت هر دو باشد تا نعمت تمام شود.

ص: ۴۷

گفتنـد: در صورتی تمـام و تکمیـل است که هم نبوت و هم خلافت در آن خـانواده باشـد. گفت: پس چرا خلافت را از خانواده او خارج کردید و موقعی که خلافت بآنها رسید شمشیر بر ایشان کشیدید؟ نتوانستند جوابی بدهند.

زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام، ترجمه بحار الأنوار ،ص:۳۳۸

هیثم بن حبیب صیرفی

مُحَمَّدِ بْنِ نَوْفَلٍ قَالَ: [كُنْتُ عِنْدَ الْهَيْثَمِ بْنِ حَبِيبٍ الصَّيْرَفِي] فَدَخَلَ عَلَيْنَا أَبُو حَنِيفَهَ النُّعْمَانُ بْنُ ثَابِتٍ فَذَكَرْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السّلام وَ دَارَ بَيْنَنَا كَلَامٌ فِيهِ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَهَ قَدْ قُلْتُ لِأَصْحَابِنَا لَا تُقِرُّوا لَهُمْ بِحَدِيثِ غَدِيرِ خُمٍّ فَيَخْصِمُوكُمْ فَتَغَيَّرَ وَجْهُ الْهَيْثَمِ بْنِ حَبِيبٍ الصَّيْرَفِيِّ وَ قَالَ لَهُ لِمَ لَا يُقِرُّونَ بِهِ أَ مَا هُوَ عِنْدَكَ يَا نُعْمَانُ قَالَ هُوَ عِنْدِي وَ قَدْ رُوِّيتُهُ قَالَ فَلِمَ لَا يُقِرُّونَ بِهِ وَ قَدْ حَدَّثَنَا بِهِ حَبِيبُ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ أَنَّ عَلِيّاً علیه السّلام نَشَدَ اللَّهَ فِي الرَّحْبَهِ مَنْ سَمِعَهُ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَهَ أَ فَلَا تَرَوْنَ أَنَّهُ قَدْ جَرَى فِي ذَلِكَ خَوْضٌ حَتَّى نَشَدَ عَلِيٌّ النَّاسَ لِذَلِكَ فَقَالَ الْهَيْثَمُ فَنَحْنُ نُكَذِّبُ عَلِيّاً أَوْ نَرُدُّ قَوْلَهُ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَهَ مَا نُكَذِّبُ عَلِيّاً وَ لَا نَرُدُّ قَوْلًا قَالَهُ وَ لَكِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ النَّاسَ قَدْ غَلَا فِيهِمْ قَوْمٌ فَقَالَ الْهَيْثَمُ يَقُولُهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ يَخْطُبُ بِهِ وَ نُشْفِقُ نَحْنُ مِنْهُ وَ نَتَّقِيهِ لِغُلُوِّ غَالٍ أَوْ قَوْلِ قَائِلٍ ثُمَّ جَاءَ مَنْ قَطَعَ الْكَلَامَ بِمَسْأَلَهٍ سَأَلَ عَنْهَا وَ دَارَ الْحَدِيثُ بِالْكُوفَهِ وَ كَانَ مَعَنَا فِي السُّوقِ حَبِيبُ بْنُ نِزَارِ بْنِ حَسَّانَ فَجَاءَ إِلَى الْهَيْثَمِ فَقَالَ لَهُ قَدْ بَلَغَنِي مَا دَارَ عَنْكَ فِي عَلِيٍّ وَ قَوْلِهِ وَ كَانَ حَبِيبٌ مَوْلًى لِبَنِي هَاشِمٍ فَقَالَ لَهُ الْهَيْثَمُ النَّظَرُ يَمُرُّ فِيهِ أَكْثَرُ مِنْ هَذَا فَخَفِّضِ الْأَمْرَ فَحَجَجْنَا بَعْدَ ذَلِكَ وَ مَعَنَا حَبِيبٌ فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السّلام فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ حَبِيبٌ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ كَانَ مِنَ الْأَمْرِ كَذَا وَ كَذَا فَتَبَيَّنَ الْكَرَاهِيَهُ فِي وَجْهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام فَقَالَ لَهُ حَبِيبٌ هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ نَوْفَلٍ حَضَرَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام أَيْ حَبِيبُ كُفَّ خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ وَ خَالِفُوهُمْ بِأَعْمَالِكُمْ فَإِنَّ لِكُلِّ امْرِئٍ ... مَا اكْتَسَبَ وَ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ- لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَيْكُمْ وَ عَلَيْنَا وَ ادْخُلُوا فِي دَهْمَاءِ النَّاسِ فَإِنَّ لَنَا أَيَّاماً وَ دَوْلَهً يَأْتِي بِهَا اللَّهُ إِذَا شَاءَ فَسَكَتَ حَبِيبٌ فَقَالَ أَ فَهِمْتَ يَا حَبِيبُ لَا تُخَالِفُوا أَمْرِي فَتَنْدَمُوا قَالَ لَنْ أُخَالِفَ أَمْرَكَ قَالَ أَبُو الْعَبَّاسِ سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَوْفَلٍ فَقَالَ كُوفِيٌّ قُلْتُ مِمَّنْ قَالَ أَحْسَبُهُ مَوْلًى لِبَنِي هَاشِمٍ وَ كَانَ حَبِيبُ بْنُ نِزَارِ بْنِ حَسَّانَ مَوْلًى لِبَنِي هَاشِمٍ وَ كَانَ الْخَبَرُ فِيمَا جَرَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِي حَنِيفَهَ حِينَ ظَهَرَ أَمْرُ بَنِي الْعَبَّاسِ فَلَمْ يُمْكِنْهُمْ إِظْهَارَ مَا كَانَ عَلَيْهِ آلُ مُحَمَّدٍ .

ص: ۴۸

محمّد بن نوفل گفت: پیش هیثم بن حبیب صیرفی بودم که ابو حنیفه نعمان بن ثابت وارد شد صحبت از امیر المؤمنین علی علیه السّلام بمیان آمد و حرفهائی زده شد ابو حنیفه گفت: من باصحاب و پیروان خود گفته ام برای مردم حدیث جریان غدیر را قبول نکنید که بوسیله آن حدیث شما را محکوم میکنند چهره هیثم بن حبیب صیرفی برافروخته گردیده گفت: چرا قبول نکنند مگر آن حدیث را تو قبول نداری؟ گفت: چرا آن را خودم روایت کرده ام.

هیثم گفت: چرا اقرار نکنند با اینکه حبیب بن ابی ثابت از ابی الطفیل از زید بن ارقم نقل کرد که حضرت علی در میدان کوفه مردم را قسم داد که هر کس حدیث غدیر را شنیده بگوید.

ابو حنیفه گفت: می بینید کار بکجا رسید و چقدر مردم صحبت از این حدیث کرده اند که علی علیه السّلام مردم را قسم میدهد. هیثم گفت: تو میگوئی ما علی را تکذیب کنیم یا سخن او را رد کنیم.

ابو حنیفه گفت: ما علی را تکذیب نمی کنیم و قول او را رد نخواهیم نمودولی می بینی مردم در باره آنها خیلی زیادروی کرده اند. هیثم گفت: پیغمبر اکرم این جریان را بگوید و خطبه برای مردم در این مورد ایراد کند ما دلمان بسوزد و بترسیم که بعضی غلو میکنند و زیاد روی مینمایند برای حرف مردم ما از صحبت کردن در باره حدیث غدیر دست برداریم؟ در این موقع یک نفر آمده گفتگوی ما را قطع نمود و مسأله ای پرسید دنباله این حدیث را در بازار کوفه گرفتیم حبیب بن نزار بن حسان نیز حضور داشت به هیثم گفت: شنیده ام گفتگوئی که با ابو حنیفه کرده ای در باره علی.

ص: ۴۹

حبیب آزاد شده بنی هاشم بود هیثم باو گفت اظهار نظر در آن مورد بیش از اینها است ولی صلاح نیست زیاد دنباله گیری کنیم. در همان سال بمکه رفتیم حبیب بن نزار نیز با ما بود خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم سلام کردیم حبیب عرض کرد: آقا چنین جریانی اتفاق افتاد همه را شرح داد. از چهره حضرت صادق علیه السّلام آثار کراهت و نارضایتی آشکار شد حبیب گفت: این محمّد بن نوفل نیز آنجا حضور داشت.

امام صادق علیه السّلام فرمود: حبیب خودداری کن با مردم مطابق میلشان رفتار کنید ولی در عمل مخالف آنها باشید هر که نتیجه کردار خود را می بیند و با هر کس که دوست دارد روز قیامت محشور می شود مردم را بر ما و خودتان جری نکنید در اجتماع مردم وارد شوید ما را یک دولت و اقتداریست که هر وقت خدا اراده کند خواهد آمد. حبیب سکوت کرد.

امام فرمود: فهمیدی حبیب؟! مبادا مخالفت با دستور من بکنید که پشیمان خواهید شد. عرضکرد: هرگز مخالفت با شما نخواهم کرد.ابو العباس گفت: از علی بن الحسن راجع بمحمد بن نوفل پرسیدم گفت: از اهل کوفه است پرسیدم از کدام قبیله؟ گفت بنظرم غلام بنی هاشم باشد حبیب بن بن نزار بن حسان نیز غلام بنی هاشم بود.این گفتگو که بین او و ابو حنیفه شد موقع روی کار آمدن بنی عباس بود که برای آنها ممکن نبود موقعیت و مقام اهل بیت پیغمبر را آشکارا بیان کنند.

زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام، ترجمه بحار الأنوار ،ص:۳۳۹-۳۴۰

فضال بن حسن با ابو حنیفه

إِنَّهُ مَرَّ فَضَّالُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ الْكُوفِيُّ بِأَبِي حَنِيفَةَ وَ هُوَ فِي جَمْعٍ كَثِيرٍ يُمْلِي عَلَيْهِمْ شَيْئاً مِنْ فِقْهِهِ وَ حَدِيثِهِ فَقَالَ لِصَاحِبٍ كَانَ مَعَهُ وَ اللَّهِ لَا أَبْرَحُ أَوْ أُخْجِلَ أَبَا حَنِيفَةَ فَقَالَ صَاحِبُهُ الَّذِي كَانَ مَعَهُ إِنَّ أَبَا حَنِيفَةَ مِمَّنْ قَدْ عَلَتْ حَالَتُهُ وَ ظَهَرَتْ حُجَّتُهُ قَالَ مَهْ هَلْ رَأَيْتَ حُجَّةَ ضَالٍّ عَلَتْ عَلَى حُجَّةِ مُؤْمِنٍ ثُمَّ دَنَا مِنْهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّهَا وَ رَدَّ الْقَوْمُ السَّلَامَ بِأَجْمَعِهِمْ فَقَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ إِنَّ أَخاً لِي يَقُولُ إِنَّ خَيْرَ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ أَنَا أَقُولُ أَبُو بَكْرٍ خَيْرُ النَّاسِ وَ بَعْدَهُ عُمَرُ فَمَا تَقُولُ أَنْتَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَأَطْرَقَ مَلِيّاً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ كَفَى بِمَكَانِهِمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلّى اللّه عليه و آله كَرَماً وَ فَخْراً أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّهُمَا ضَجِيعَاهُ فِي قَبْرِهِ فَأَيُّ حُجَّةٍ تُرِيدُ أَوْضَحُ مِنْ هَذَا فَقَالَ لَهُ فَضَّالٌ إِنِّي قَدْ قُلْتُ ذَلِكَ لِأَخِي فَقَالَ وَ اللَّهِ لَئِنْ كَانَ الْمَوْضِعُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلّى اللّه عليه و آله دُونَهُمَا فَقَدْ ظَلَمَا بِدَفْنِهِمَا فِي مَوْضِعٍ لَيْسَ لَهُمَا فِيهِ حَقٌّ وَ إِنْ كَانَ الْمَوْضِعُ لَهُمَا فَوَهَبَاهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلّى اللّه عليه و آله لَقَدْ أَسَاءَا وَ مَا أَحْسَنَا إِذْ رَجَعَا فِي هِبَتِهِمَا وَ نَسِيَا عَهْدَهُمَا فَأَطْرَقَ أَبُو حَنِيفَةَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ لَهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَ لَا لَهُمَا خَاصَّةً وَ لَكِنَّهُمَا نَظَرَا فِي حَقِّ عَائِشَةَ وَ حَفْصَةَ فَاسْتَحَقَّا الدَّفْنَ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ بِحُقُوقِ ابْنَتَيْهِمَا فَقَالَ لَهُ فَضَّالٌ قَدْ قُلْتُ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ النَّبِيَّ صلّى اللّه عليه و آله مَاتَ عَنْ تِسْعِ نِسَاءٍ وَ نَظَرْنَا فَإِذَا لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ تُسْعُ الثُّمُنِ ثُمَّ نَظَرْنَا فِي تُسْعِ الثُّمُنِ فَإِذَا هُوَ شِبْرٌ فِي شِبْرٍ فَكَيْفَ يَسْتَحِقُّ الرَّجُلَانِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ بَعْدَ ذَلِكَ فَمَا بَالُ عَائِشَةَ وَ حَفْصَةَ يَرِثَانِ رَسُولَ اللَّهِ صلّى اللّه عليه و آله وَ فَاطِمَةُ بِنْتُهُ تُمْنَعُ الْمِيرَاثَ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ يَا قَوْمِ نَحُّوهُ عَنِّي فَإِنَّهُ رَافِضِيٌّ خَبِيثٌ .

ص: ۵۰

روزی فضال بن حسن بن فضال کوفی گذشت به ابو حنیفه که گروهی اطرافش را گرفته بودند. او داشت از فتوی ها و حدیث های خود برای آنها نقل میکرد مینوشتند. فضال بدوست خود گفت: بخدا قسم از اینجا رد نمی شوم تا ابو حنیفه را شرمنده کنم.

دوستش گفت: ابو حنیفه کسی است که نمیتوان بر او چیره شد و خیلی سفسطه باز است آدم را مغلوب میکند. گفت: این سخنان را بگذار تو دیده ای که دلیل شخص گمراهی بر دلیل مؤمنی پیروز شود! نزدیک ابو حنیفه رفته سلام کرد او جواب داد اطرافیانش نیز جواب سلام را دادند.

گفت: یا ابو حنیفه من برادری دارم میگوید بهترین مردم بعد از پیغمبر علی بن ابی طالب علیه السلام است من میگویم نه ابا بکر است بعد از او عمر شما چه میگوئید؟مدتی سر بزیر انداخت آنگاه سر برداشته گفت در مقام آن دو همین بس که هر دو در خانه پیغمبر کنار قبر او دفن شده اند دلیلی واضح تر از این میخواهی؟گفت: من به برادرم همین حرف را زدم او گفت: اگر آن خانه مال پیغمبر بوده اینها در آنجا دفن شده اند ستم بر پیغمبر روا داشته که در خانه شخصی او دفن شده اند اگر مال ابا بکر و عمر بوده به پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله بخشیده اند باز کار خوبی نکرده خانه ای را که به پیغمبر بخشیده اند دو مرتبه از بخشیدن خود برگشته اند و در آن تصرف کرده اند.

ابو حنیفه سر بزیر انداخت بعد گفت: نه تنها مال پیغمبر بود و نه مال آن دو ولی از جهت سهم دختران خود عایشه و حفصه در آنجا دفن شدند. فضال گفت: من همین حرف را باو زدم در جواب من گفت: تو خودت میدانی وقتی پیامبر اکرم از دنیا رفت نه زن داشت بهر زنی یک نهم از یک هشتم میرسد (یعنی یک هفتاد و دوم) خانه پیغمبر را اگر باین مقدار تقسیم کنیم سهم هر زنی یک وجب در یک وجب بیشتر نمیشود چطوری شده که این دو نفر در بیشتر از این مقدار تصرف کرده اند.از آن گذشته چطور شد که عایشه و حفصه از پیغمبر ارث برند ولی فاطمه دختر پیامبر اکرم ارث نبرد. ابو حنیفه فریاد زد: این مرد را از من دور کنید که رافضی خبیثی است.

ص: ۵۱

زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام، ترجمه بحار الأنوار ،ص:۳۳۷

أبو جعفر محمّد بن النّعمان مؤمن الطّاقی

مطالبه حقّ

روی أنه قال یوما من الأیام لمؤمن الطاق إنکم تقولون بالرجعه؟ قال نعم قال أبو حنیفه فأعطنی الآن ألف درهم حتی أعطیک ألف دینار إذا رجعنا قال الطاقی لأبی حنیفه فأعطنی کفیلا بأنک ترجع إنسانا و لا ترجع خنزیرا.

و قال له یوم آخر لم لم یطالب علی بن أبی طالب بحقه بعد وفاه رسول الله إن کان له حق فأجابه مؤمن الطاق خاف أن یقتله الجن- کما قتلوا سعد بن عباده بسهم المغیره بن شعبه و فی روایه بسهم خالد بن الولید.

روزی أبو حنیفه در محضر جمعی از أصحاب علم و خبر که مؤمن الطّاق نیز در آن رواق حاضر بود گفت: اگر علی علیه السّلام را در خلافت امّت و در آن أمر بهره و قسمت می بود چرا بعد از وفات نبیّ الوری مطالبه حقّ خود از خلفاء ننمود؟

مؤمن در جواب أبو حنیفه فرمود: مطالبه حقّ خود بواسطه خوف خود ننمود که مبادا ایشان او را مقتول و نابود گردانند چنانچه سعد بن عباده به تیر سهم مغیره بن شعبه مقتول گردید و أکثر مردم و أصحاب فساد و ظلم شهرت میان خاصّ و عامّ دادند که جنّیان سعد بن عباده را شهید وبی جان گردانیدند.

الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) / ترجمه و شرح غفاری، ج ۳، ص: ۴۰۷

احتجاج باابن ابی حذره

أحمد بن عبد الله البرقی عن أبیه عن شریک بن عبد الله عن الأعمش قال اجتمعت الشیعه و المحکمه عند أبی نعیم النخعی بالکوفه و أبو جعفر محمد بن النعمان مؤمن الطاق حاضر فقال ابن أبی حذره أنا أقرر معکم أیتها الشیعه أن أبا بکر أفضل من علی و من جمیع أصحاب النبی بأربع خصال لا یقدر علی دفعها أحد من الناس هو ثان مع رسول الله فی بیته مدفون و هو ثانی اثنین معه فی الغار- و هو ثانی اثنین صلی بالناس آخر صلاه قبض بعده رسول الله صلّی اللّٰه علیه و آله- و هو ثانی اثنین الصدیق من هذه الأمه.

ص: ۵۲

قال أبو جعفر مؤمن الطاق رحمه الله عليه يا ابن أبى حذره و أنا أقرر معك أن عليا أفضل من أبى بكر و جميع أصحاب النبى صلّى اللّه عليه و آله من ثلاث جهات من القرآن وصفا و من خبر الرسول نصا و من حجه العقل اعتبارا و وقع الاتفاق على إبراهيم النخعى و على أبى إسحاق السبيعى و على سليمان بن مهران الأعمش.

فقال أبو جعفر مؤمن الطاق أخبرنى يا ابن أبى حذره عن النبى صلّى اللّه عليه و آله كيف ترك بيوته التى أضافها الله إليه و نهى الناس عن دخولها إلا بإذنه ميراثا لأهله و ولده أو تركها صدقه على جميع المسلمين قل ما شئت.

فانقطع ابن أبى حذره لما أورد عليه ذلك و عرف خطأ ما فيه.

فقال أبو جعفر مؤمن الطاق إن تركها ميراثا لولده و أزواجه فإنه قبض عن تسع نسوه و إنما لعائشه بنت أبى بكر تسع ثمن هذا البيت الذى دفن فيه صاحبك و لا يصيبها من البيت ذراع فى ذراع و إن كان صدقه فالبليه أطم و أعظم فإنه لم يصب من البيت إلا ما لأدنى رجل من المسلمين فدخول بيت النبى صلّى اللّه عليه و آله بغير إذنه فى حياته و بعد وفاته معصيه إلا لعلى بن أبى طالب عليه السّلام و ولده فإن الله أحل لهم ما أحل للنبى صلّى اللّه عليه و آله ثم قال لهم إنكم تعلمون أن النبى أمر بسد أبواب جميع الناس التى كانت مشرعه إلى المسجد ما خلا باب على عليه السّلام فسأله أبو بكر أن يترك له كوه لينظر منها إلى رسول الله فأبى عليه و غضب عمه العباس من ذلك فَخَطَبَ النَّبِيُّ صلّى اللّه عليه و آله خُطْبَةً وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمَرَ لِمُوسَى وَ هَارُونَ أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِكُما بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ أَمَرَهُمَا أَنْ لَا يَبِيتَ فِي مَسْجِدِهِمَا جُنُبٌ وَ لَا يَقْرَبَ فِيهِ النِّسَاءَ إِلَّا مُوسَى وَ هَارُونَ وَ ذُرِّيَّتُهُمَا وَ إِنَّ عَلِيّاً هُوَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ ذُرِّيَّتُهُ كَذُرِّيَّةِ هَارُونَ وَ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَقْرَبَ النِّسَاءَ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلّى اللّه عليه و آله وَ لَا يَبِيتَ فِيهِ جُنُبٌ إِلَّا عَلِيٌّ وَ ذُرِّيَّتُهُ عليه السلام فقالوا بأجمعهم كذلك كان- قال أبو جعفر ذهب ربع دينك يا ابن أبى حذره و هذه منقبه لصاحبى ليس لأحد مثلها و مثلبه لصاحبك و أما قولك ثانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُما فِي الْغارِ أخبرنى هل أنزل الله سكينته على رسوله و على المؤمنين فى غير الغار؟ قال ابن أبى حذره نعم قال أبو جعفر فقد خرج صاحبك فى الغار من السكينه و خصه بالحزن و مكان على فى هذه الليله على فراش النبى صلّى اللّه عليه و آله و بذل مهجته دونه أفضل من مكان صاحبك فى الغار فقال الناس صدقت فقال أبو جعفر يا ابن أبى حذره ذهب نصف دينك و أما قولك ثانى اثنين الصديق من الأمه فقد أوجب الله على صاحبك الاستغفار لعلى بن أبى طالب عليه السّلام فى قوله عز و جل وَ الَّذِينَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونا بِالْإِيمانِ إلى آخر الآيه- و الذى ادعيت إنما هو شى ء سماه الناس و من سماه القرآن و شهد له بالصدق و التصديق أولى به ممن سماه الناس- وَ قَدْ قَالَ عَلِيٌّ عليه السّلام عَلَى مِنْبَرِ الْبَصْرَهِ أَنَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ آمَنْتُ قَبْلَ أَنْ آمَنَ أَبُو بَكْرٍ وَ صَدَّقْتُ قَبْلَهُ قال الناس صدقت قال أبو جعفر مؤمن الطاق يا ابن أبى حذره ذهب ثلاثه أرباع دينك.

ص: ۵۳

و أما قولك فى الصلاه بالناس كنت ادعيت لصاحبك فضيله لم تتم له- و إنها إلى التهمه أقرب منها إلى الفضيله فلو كان ذلك بأمر رسول الله صلّى اللَّه عليه و آله لما عزله عن تلك الصلاه بعينها أ ما علمت أنه لما تقدم أبو بكر ليصلى بالناس خرج رسول الله صلّى اللَّه عليه و آله فتقدم و صلى بالناس و عزله عنها و لا تخلو هذه الصلاهمن أحد وجهين إما أن تكون حيله وقعت منه فلما أحس النبى صلّى اللَّه عليه و آله بذلك خرج مبادرا مع علته فنحاه عنها لكيلا يحتج بها بعده على أمته فيكونوا فى ذلك معذورين.

و إما أن تكون هو الذى أمره بذلك و كان ذلك مفوضا إليه كما فى قصه تبليغ براءه فنزل جبرئيل و قال لا يؤديها إلا أنت أو رجل منك فبعث عليا فى طلبه و أخذه منه و عزله عنها و عن تبليغها فكذلك كانت قصه الصلاه و فى الحالتين هو مذموم لأنه كشف عنه ما كان مستورا عليه و فى ذلك دليل واضح أنه لا يصلح للاستخلاف بعده و لا هو مأمون على شى ء من أمر الدين فقال الناس صدقت.

قال أبو جعفر مؤمن الطاق يا ابن أبى حذره ذهب دينك كله و فضحت حيث مدحت فقال الناس لأبى جعفر هات حجتك فيما ادعيت من طاعه على عليه السّلام فقال أبو جعفر مؤمن الطاق أما من القرآن وصفا فقوله عز و جل- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ «۱» فوجدنا عليا بهذه الصفه فى القرآن فى قوله عز و جل وَ الصَّابِرِينَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ يعنى فى الحرب و الشغب- أُولئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ «۲» فوقع الإجماع من الأمه بأن عليا عليه السّلام أولى بهذا الأمر من غيره لأنه لم يفر من زحف قط كما فر غيره فى غير موضع فقال الناس صدقت.

ص: ۵۴

و أما الخبر عن رسول الله صلّى اللّه عليه و آله نصا فَقَالَ: إِنِّى تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِى كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِى أَهْلَ بَيْتِى فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ قَوْلُهُ صلّى اللّه عليه و آله إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِى كَمَثَلِ سَفِينَهِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَ مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ فالمتمسك بأهل بيت رسول الله صلّى اللّه عليه و آله هاد مهتد بشهاده من الرسول- و المتمسك بغيرها ضال مضل.

قال الناس صدقت يا أبا جعفر و أما من حجه العقل فإن الناس كلهم يستعبدون بطاعه العالم و وجدنا الإجماع قد وقع على على عليه السّلام بأنه كان أعلم أصحاب رسول الله صلّى اللّه عليه و آله و كان الناس يسألونه و يحتاجون إليه و كان على مستغنيا عنهم هذا من الشاهد و الدليل عليه من القرآن قوله عز و جل- أَ فَمَنْ يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّى إِلَّا أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ «۳».فما اتفق يوم أحسن منه و دخل فى هذا الأمر عالم كثير.

أحمد بن أبى عبد اللّه البرقى از پدرش و او از شريك بن عبد اللّه و او از أعمش روايت كند كه اجتماع شيعه و محكّمه با ناصبيّه در نزد أبى نعيم- نجفى بكوفه واقع شد و أبو جعفر محمّد بن النّعمان مؤمن الطّاقى در مجلس حاضر بود در آن أثر ابن أبى حذره كه خود را عالم و كامل ميدانست گفت:اى جماعت شيعه من امروز بر شما مقرّر از روى ظهور و وضوح لايح و هويدا و بيّن و پيدا گردانم كه أبى بكر أفضل از على و از جميع أصحاب حضرت رسالت مآب است بچهار خصلت كه هيچ أحدى از امّت را قدرت دفع يكى از آن نيست.

ص: ۵۵

خصلت اوّلی آنکه و ثانی اثنین حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم است از آنکه در خانه آن حضرت مدفون است.

خصلت ثانیه ثانی اثنین سیّد المرسلین در غار بود، خصلت ثالثه: أبا بکر ثانی اثنین سیّد البشر بنماز آخر بأصحاب، و مهاجر بود که بمردمان گذارد و رسول بعد از آن نماز بجماعت نگذارد.

خصلت رابعه ثانی اثنین آن حضرت در تصدیق نبوّت بود زیرا که پیش از صدّیق هیچ أحدی تصدیق رسول شفیق ننمود از تمامی امّت آن حضرت.

أبو جعفر مؤمن الطّاق رحمه اللَّه علیه گفت: یا بن أبی حذره من امروز بتوفیق اللَّه تعالی ترا مقرّر گردانم که حضرت أمیر المؤمنین حیدر علی علیه السّلام أفضل از أبی بکر و از جمیع أصحاب حضرت پیغمبر است بهمان خصال که تو وصف و بیان آن کردی و حال آنکه صفات از صاحب تو مسلوبست و هر گاه تو کسی را که متّصف باین صفات باشد امام دانی پس بر تو لازم است که اطاعت علی علیه السّلام بسه جهت نمائی.

امّا از قرآن بواسطه وصف و بیان شأن علیّ عالی شأن و امّا از حضرت رسول آخر الزّمان بواسطه نصّ و تعیین ایشان برای ولایت و امامت خلقان و امّا از جهت عقل و اعتبار آن زیرا که عقل حاکم عدل بر ولایت و خلافت أمیر المؤمنین علیه السّلام و التّحیّه است و اتّفاق بر ابراهیم نخعی و بر أبی اسحق السّبیعی و بر سلیمان بن مهران الأعمش نمودند.

در آن زمان أبو جعفر مؤمن الطّاقی گفت: یا بن أبی حذره مرا خبر ده که حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم در هنگام سفر آخرت خانه که خدای منّان اضافه بآن رسول آخر الزّمان نمود چون گذاشت نه حضرت بیچون هیچ أحدی را بدخول آن خانه بدون اذن آن نبیّ مهیمن مأذون ننمود بلکه از دخول آن بغیر اذن نبیّ نهی نمود امّیا نبیّ ایزد تبارك و تعالی آن را میراث بجهت ورّاث أهل و ولد خود گذاشت یا آنکه آن خانه را در وجه مسلمانان به صدقه مقرّر داشت؟ از این دو وجه هر کدام که میخواهی بگو.

ص: ۵۶

چون ابن أبی حذره بر آنچه بر او وارد میشد بر تقدير اختيار هر يک از جهتين مطّلع بود ملزم و منقطع گرديد.

پس أبو جعفر مؤمن طاقی گفت: اگر گوئی که آن خانه را حضرت نبیّ- الرّحمه ميراث بواسطه ولد و أزواج طاهرات گذاشت بدرستی که حضرت سيّد کائنات بر سر نه زن وفات يافت پس از برای عايشه از ثمن که أصل فريضه أزواج متعه است تسع ثمن خواهد بود، پس از آن خانه که آن حضرت بميراث مانده که صاحبت در آن محلّ مدفونست از آن خانه او را ذراع در ذراع در وقت تقسيم سهام نميرسد و اگر آن خانه را صدقه دانيد پس بليّه أتمّ و اعظمست زيرا که در اين صورت آنچه سهم أدنى مسلمان باشد بتعيين حصّه هر يک از أبا بکر و عمر با آن مسلمان يکسان است پس دخول بيت نبیّ عليه السّلام در أيّام حيات آن حضرت و بعد از وفات او بنا بر عموم نهی مفاد از آيه کلام حضرت خلّاق العباد معصيت باشد الّا علیّ بن أبی طالب و أولاد امجاد او را بدرستی که حضرت عزّ و جلّ مر علیّ و أولاد او حلال نمود هر چه بر رسول متعال حلال کرده بود.

بعد از آن مؤمن الطّاقی روی بابن أبی حذره و ساير أهل نفاق که وفاق و اتّفاق بر جدال کرده بودند آورده گفت: شما همه مخبر و مطّلعيد بر آنکه حضرت نبیّ ايزد وهّاب أمر بسدّ أبواب جميع مردم که مشرعه بسوی مسجد مالک الرّقاب بود الّا باب ولايتمآب أمير المؤمنين عليه السّلام که بحکم ايزد سبّوح که مفتوح ماند أبو بکر بعد از ملاحظه اين احسان نسبت بأمير المؤمنين-علیّ عليه سلام الملک الودود از حضرت رسول ايزد معبود التماس نمود که برای او در جايی که در خانه او بود سوراخ بقدری که أبو بکر از آن حال ملاحظه و مشاهده جمال رسول فرخنده خصال تواند نمود بگذارد و آن حضرت ابا فرمود و استدعا و التماس او را قبول ننمود و عمّ آن نبیّ الجنّ و النّاس أبو الفضل عبّاس از آن در غضب شد و گفت يا محمّد چرا بر مردمان مهربان نمی شوی حال آنکه تو ای سيّد المرسلين برای ساير مخلوقين رحمه للعالمين و شفيع يوم الدّين بی شبهه بيقين خواهی بود.

ص: ۵۷

نبیّ المحمود چون استماع این کلام از عمّ خویش نمود خطبه در غایت فصاحت و نهایت بلاغت مشتمل بر حمد و ثنای خالق البریّه و نعت آن نبیّ الرّحمه مؤدّی فرمود و گفت:

ای معشر برایا حضرت خدای تبارک و تعالی بموسی و هرون علیهما السّلام أمر نمود که أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِکُما بِمِصْرَ بُیُوتاً، یعنی واحد أکبر بموسی، و هرون أمر کرد که برای قوم خود یکسر در شهر مصر منزل و مقرّ گیرند و حکم و أمر بدین نهج مقرّر کرد که در مسجد بیتوته نکنند در وقتی که جنب باشد و در آن مکان نزدیکی بزنان نکنند الّا موسی و هرون و ذرّیّت ایشان و چون به حکم حضرت بیچون علیّ بن أبی طالب نسبت بحضرت رسول ایزد واهب بمنزله هرون نسبت بموسی علیه السّلام و ذرّیّت علیّ ولیّ مثل ذرّیّت هرون نبیّ علیه السّلام است پس هیچ أحدی از خلقان را مقاربت بنسوان در مسجد رسول آخر الزّمان و شب بروز آوردن جنب در آن بی شائبه ریب و گمان حلال و جایز بتحقیق و عیان نیست مگر حضرت أمیر المؤمنین علی علیه السلام و ذرّیّت آن ولیّ ایزد تعالی علیهم صلوات من الرّب العلیّ.

مؤمن الطّاقی کلام باین منهج بانجام و انصرام رسانید أهل نفاق و أرباب وفاق همگی باتّفاق گفتند که ای مؤمن راست گفتی چنین بود و در آن أمر هیچ گونه خلاف و گزاف نیست.

أبو جعفر مؤمن الطّاقی گفت: یا ابن أبی حذره ربع دین تو رفت و آنچه ذکر کردم که خاصّ و عامّ را اتّفاق در آن مقصد و مرام است آن منقبت صاحب من و أولاد او علیهم السّلام است که هیچ أحدی را مثل این منقبت نیست و امّا قول تو که فرمودی أبو بکر ثانِیَ اثْنَیْنِ إِذْ هُما فِی الْغارِ است با حضرت نبیّ المختار یا بن أبی حذره مرا خبر ده از آنکه حضرت ذو الجلال انزال و ارسال سکینه برای رسول ایزد غفّار و مؤمنان در غیر غار در موضع حرب و کارزار هیچ نمود؟

ص: ۵۸

ابن أبی حذره گفت: نعم، بسیار بسیار این احسان از حضرت ایزد مختار بحیّز ظهور اصدار یافت مؤمن طاقی گفت: پس صاحب تو در غار از سکینه و اقتدار بیرون رفته مخصوص بحزن و ملال آزار گردید و مکان رتبه حیدر کرّار که در آن شب تار در فراش رسول مختار بذل مهجه و جان برای رسول آخر الزّمان نمود بسیار بسیار أفضل از مکان صاحب تو در غار بود.

در ساعت مردمان که در آن مکان حاضر بودند گفتند: یا مؤمن راست گفتی.

در آن زمان أبو جعفر مؤمن الطّاقی روی بابن أبی حذره آورده گفت نصف دین تو رفت.

و امّا قول تو بر آنکه أبا بکر البتّه ثانی اثنین صدّیق نبیّ الرّحمه بود بدان که ایزد غفّار استغفار برای حیدر کرّار بر صاحب تو واجب و لازم در آناءاللّیل و أطراف النّهار گردانید چنانچه در قول حضرت عزّ و جلّ مذکور است که وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ، رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا الآیه ....

و آنچه ادّعای سبقت او می نمائی آن قول مردمان است و امّا آنچه در قرآن حضرت ایزد منّانست أمیر المؤمنین علی علیه السلام مسمّی بآن و شهادت برای آن حضرت در قرآن لازم الاذعان واضح و عیان است و بی شبهه و گمان تصدیق قرآن و شهادت بر سبقت علیّ عالیشأن بر اسلام و ایمان از سایر أصحاب پیغمبر آخر الزّمان أولی و أخیر و أصدق و بهتر از تسمیه مردمان است از آنکه گویند أبو بکر در اسلام سابق از یاران است و حضرت أمیر المؤمنین حیدر علیه السلام روزی در بصره بمنبر در محضر أصحاب نیکو سیر فرمود که:أنا الصّدّیق الأکبر آمنت قبل أن آمن أبو بکر و صدّقت قبله هر گاه آن ولیّ اللّه خود بسعادت و اقبال متکلّم باین کلام صدق التیام گردد و گوید که من صدّیق أکبر و ایمان بحضرت داور و به پیغمبر قبل از أبا بکر و تصدیق به آن حضرت پیشتر از او و از هر بشر کردم و آن حضرت باتّفاق خاصّ و عامّ خلیفه مفترض الطّاعه و امام باشد هر که تصدیق او ننماید بلکه تکذیب او کند آن کس مسلمان ناتمام بلکه کافر در نزد خواصّ و عوامّ است.

ص: ۵۹

چون أبو جعفر مؤمن من الطّاق كلام باين مقام رسانيد مردمان يک بار گفتند كه: راست گفتى.

أبو جعفر محمّد مؤمن الطّاق گفت: يا بن أبى حذره سه ربع دين تو رفت.

و امّا قول تو در باب نماز أبى بكر بمردمان در أيّام بيمارى رسول آخر الزّمان اين دعوى فضيلت است از براى صاحب تو، امّا دعوى تمام نيست بلكه اين بتهمت نزديكتر است از فضيلت پس اگر اين اقامت أبا بكر بنماز جماعت بأمر حضرت نبىّ الرّحمه بود بايستى كه خاتم الرّسل او را از اقامت همان نماز به عينه عزل نميكرد آيا تو نميدانى كه چون أبو بكر اراده پيش نمازى مردمان نمود و مقدّم بر جميع مردم گرديد تا آنكه امام امّت سيّد الأنام گردد همان كه اين خبر به سمع أشرف آن پيغمبر جليل القدر رسيد فى الفور آن رسول مجيد تكيه با بعضى از اهل بيت نموده پاى از دولت سراى بيرون گذاشت بهر نوع كه خود را بمسجد رسانيد و أبو بكر را از اقامت خدمت پيشنمازى معزول گردانيد و آن نبىّ واهب متعال خود بسعادت و اقبال نماز بمردمان گذارد و نگذاشت كه أبو بكر يك نماز با امّت او بجماعت گذارد فكيف او را بخلافت و ولايت امّت واگذارد و اين آخرين نماز جماعت بود كه حضرت سيّد المرسلين بر آن اقامت نمود كه حال خالى از آن نبود در وقتى كه أبا بكر اقامت بر آن نماز جماعت مينمود چون از اين دو وجه بيرون نبود:

اوّل- آنكه اين نماز جماعت از روى مكر و حيلت از او واقع گرديد و آن سرور بعد از اطّلاع بر حيله أبى بكر بيرون آمده با آن علّت و او را از آن مكر و حيلت و فريب و مخادعه امّت منع و زجر نمود و خود با امّت نماز بجماعت گذارد و بالفرض اگر حضرت نبىّ الاكرام مطّلع بر حركت أبى بكر بر امامت امّت نمى شد و او نماز با مردمان بجاى مى آورد و بر آن يك نماز جماعت بر امّت او را حجّت بر امّت بعد از وفات بنبىّ الرّحمه نبود زيرا كه امّت در آن وقت معذور بودند چه اطّلاع بر حركت او نداشتند.

ص: ۶۰

دوّم- آنکه پیشنمازی امّت بأمر حضرت سیّد البریّه کرده باشد، و آن نبیّ الرّحمه خود بسعادت در آن وقت به ابو بکر تفویض و عنایت کرده باشد، و بعد از آن بحکم قادر منّان او را منع از اقامت پیشنمازی مردمان کرده چنانچه در قصّه تبلیغ سوره برائت که بعد از رخصت أبی بکر بجهت انصرام و انجام آن خدمت جبرئیل أمین علیه السّلام و التّحیّه از حضرت ربّ العزّه نازل شده گفت: یا سیّد الأنام حضرت ملک العلّام بعد از دعا و سلام میفرماید که تأدیه و تبلیغ این سوره بمشرکین مکّه نمی نماید الّا ذات أقدس تو ای رسول مقدّس یا آن کس که از تو باشد فی الفور علی علیه السّلام را بطلب أبی بکر و أخذ سوره برائت از او ارسال فرمود و او را از آن عمل بحکم حضرت عزّ و جلّ منع و عزل نمود پس قصّه صلاه بنا بر تقدیر اذن چنین بود و بهر دو حالت أبو بکر مذموم است زیرا که أمری که در او مستمرّ بود ایزد أکبر آن را بر أفراد بشر منکشف ساخته مشتهر گردانید و این دلیل واضح و مبیّن است بر آنکه أبا بکر صلاحیّت خلافت امّت بعد از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله ندارد و او مأمون در دین سیّد المرسلین و بر هیچ چیز از أشیاء أحکام شرایع اسلام نبیّ الأکرم نیست.

أبی نعیم نخعی گفت: مردمان گفتند راست گفتی یا با جعفر.

در آن أثر أبو جعفر محمّد مؤمن الطّاق گفت: یا بن أبی حذره دینت بالتّمام از تو رخصت انصراف یافت و بی دینی و رسوائی و فضیحت تو بواسطه مدحت صاحبت شد چه اگر مدح او نمینمودی چنین رسوا و فضیحت نمییافتی در آن زمان مردمان که در آن مکان بودند گفتند: یا مؤمن الطّاق تو آنچه در باب وجوب طاعت و لزوم اطاعت علی علیه السّلام دعوی بر کافّه امّت بعد از حضرت سیّد البریّه نمودی حجّت دعوی خود بیار.

ص: ۶۱

أبو جعفر مؤمن الطّاق گفت: نعم.امّا آنچه در قرآن در وصف على عليه السّلام ظاهر و عيان است قول حضرت عزّ و جلّ: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ.

چون حضرت بيچون أهل ايمان را مأمور به بيعت صادقان و اطاعت ايشان گردانيد و ما أمير المؤمنين عليه السّلام را باين صنعت پسنديده كه بهترين صفات أهل ايمان است در قرآن متّصف يافتيم، و نيز در قول حضرت عزّ و جلّ: وَ الصَّابِرِينَ فِى الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ و اللَّه أعلم مراد از صبر در ضرّاء و حين بأس در حرب و جدال با أهل ضلال است و نيز در قرآن واقع است كه: أُولئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ اجماع امّت واقعست كه حضرت أمير المؤمنين على عليه السّلام أولى باين أمر است از ديگران زيرا كه ايشان هرگز از زحف و معركه قتال مخالفان فرار بر قرار اختيار نكردند چنان كه ديگران مكرّر از جنگ فرار كرده گريزان شدند.مردمان گفتند: يا مؤمن الطّاق راست گفتى.

آنگاه أبو جعفر مؤمن الطّاق گفت: امّا حديث و خبر در باب وجوب اطاعت أمير المؤمنين حيدر بر هر فرد از أفراد بشر از حديث نصّ پيغمبر صلى الله عليه و آله اينست كه مذكور و مشتهر است .إنّى تارك فيكم الثّقلين كتاب اللَّه و عترتى ما إن تمسّكتم بهما لن تضلّوا بعدى.

و در نسخه ديگر واقع است كه كتاب اللَّه و عترتى أهل بيتى فانّهما لن يفرّقا حتّى يردا علىّ الحوض.

و نيز آن حضرت فرمود كه:انّما مثل أهل بيتى كمثل سفينه نوح من ركبها نجى و من تخلّف عنها غرق.

ص: ۶۲

و در نسخه ديگر واقع است كه:هلك و من بعد منها مرق و من امّها لحق.

پس بنـا بر ايـن أحـاديث متمسّـك به اهـل بيت رسـول صـلى الله عليه و آله هـادى و مهتـدى است بشـهادت حضـرت نـبىّ الرّحمه و متمسّك بغير رسول ايزد تعالى و تبارك ضالّ و مضلّ هالك است.

مردمان گفتنـد: يا أبا جعفر راست گفتى.بعد از آن مؤمن الطّاق گفت: امّا وجوب اطاعت وصـىّ خاتم الرّسل أمير المؤمنين على عليه سلام الله عزّ و جلّ بنـا بر حجّت عقـل كه مردمان همگى طلب عبادت و بنـدگى بطاعت عالم ربّانى نماينـد و باجماع يافتيم كه اين صفت كمال در ذات خجسته خصال أمير المؤمنين على عليه صلوات الملك المتعالست، زيرا كه آن حضرت أعلم أصحاب حضرت رسول ربّ العزّت بوده و أصحاب و جميع مردمان محتاج اليه در أحكام اسـلام و شـرايع سيّد الأنام بودنـد و آن حضـرت از ايشان مستغنى بوده و أصـلا آن ولايتمآب در هيچ باب احتياج به أصحاب نداشت و همه كس احتياج باو داشت بيقين فاضل و مفضول در فروع و اصول نزد أرباب ذوى العقول مساوى نيسـتند و شاهـد و برهان بر عدم تساوى ميان اين و آن آيه واقعه در قرآن لازم الاذعان است چنانچه ميفرمايـد كه: أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ چون أبى جعفر مؤمن الطّاق كلام باين رواج بر طاق سبع طباق به مسامع مجامع ملائكه ايزد خلّاق رسانيـد و حقايق آن را از أرباب نفاق و أصـحاب شقاق ظاهر گردانيد بعضـى تصديق و گروهى سر خجالت در پيش انداختند راوى گويد كه: هرگز قبل از آن مجلس بحث و جدال ميان أصحاب شيعه و أرباب ضلال بخوبى آن روز اتّفاق نيفتاد و اين داستان صدق نشان بلسان مردمان افتاد.

ص: ۶۳

(۱) التوبه– ۱۲۰

(۲) البقره– ۱۷۷

(۳) یونس– ۳۵.

الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) / ترجمه و شرح غفاری، ج ۳، ص: ۳۹۶-۴۰۶

جهل خلفاء

ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو حَنِیفَهَ لِأَبِی جَعْفَرٍ مُؤْمِنِ الطَّاقِ مَا تَقُولُ فِی الطَّلَاقِ الثَّلَاثِ قَالَ أَ عَلَی خِلَافِ الْکِتَابِ وَ السُّنَّهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لَا یَجُوزُ ذَلِکَ قَالَ أَبُو حَنِیفَهَ وَ لِمَ لَا یَجُوزُ ذَلِکَ قَالَ لِأَنَّ التَّزْوِیجَ عَقْدٌ عُقِدَ بِالطَّاعَهِ فَلَا یُحَلُّ بِالْمَعْصِیَهِ وَ إِذَا لَمْ یَجُزِ التَّزْوِیجُ بِجِهَهِ الْمَعْصِیَهِ لَمْ یَجُزِ الطَّلَاقُ بِجِهَهِ الْمَعْصِیَهِ وَ فِی إِجَازَهِ ذَلِکَ طَعْنٌ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِیمَا أَمَرَ بِهِ وَ عَلَی رَسُولِهِ فِیمَا سَنَّ لِأَنَّهُ إِذَا کَانَ الْعَمَلُ بِخِلَافِهِمَا فَلَا مَعْنَی لَهُمَا وَ فِی قَوْلِنَا مَنْ شَذَّ عَنْهُمَا رُدَّ إِلَیْهِمَا وَ هُوَ صَاغِرٌ قَالَ أَبُو حَنِیفَهَ قَدْ جَوَّزَ الْعُلَمَاءُ ذَلِکَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لَیْسَ الْعُلَمَاءُ الَّذِینَ جَوَّزُوا لِلْعَبْدِ الْعَمَلَ بِالْمَعْصِیَهِ وَ اسْتِعْمَالَ سُنَّهِ الشَّیْطَانِ فِی دِینِ اللَّهِ وَ لَا عَالِمَ أَکْبَرُ مِنَ الْکِتَابِ وَ السُّنَّهِ فَلِمَ تُجَوِّزُونَ لِلْعَبْدِ الْجَمْعَ بَیْنَ مَا فَرَّقَ اللَّهُ مِنَ الطَّلَاقِ الثَّلَاثِ فِی وَقْتٍ وَاحِدٍ وَ لَا تُجَوِّزُونَ لَهُ الْجَمْعَ بَیْنَ مَا فَرَّقَ اللَّهُ مِنَ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ وَ فِی تَجْوِیزِ ذَلِکَ تَعْطِیلُ الْکِتَابِ وَ هَدْمُ السُّنَّهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ مَا تَقُولُ یَا أَبَا حَنِیفَهَ فِی رَجُلٍ قَالَ إِنَّهُ طَالِقٌ امْرَأَتَهُ عَلَی سُنَّهِ الشَّیْطَانِ أَ یَجُوزُ لَهُ ذَلِکَ الطَّلَاقُ قَالَ أَبُو حَنِیفَهَ فَقَدْ خَالَفَ السُّنَّهَ وَ بَانَتْ مِنْهُ امْرَأَتُهُ وَ عَصَی رَبَّهُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ فَهُوَ کَمَا قُلْنَا إِذَا خَالَفَ سُنَّهَ اللَّهِ عَمِلَ بِسُنَّهِ الشَّیْطَانِ وَ مَنْ أَمْضَی بِسُنَّتِهِ فَهُوَ عَلَی مِلَّتِهِ لَیْسَ لَهُ فِی دِینِ اللَّهِ نَصِیبٌ قَالَ أَبُو حَنِیفَهَ هَذَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَ هُوَ مِنْ أَفْضَلِ أَئِمَّهِ الْمُسْلِمِینَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ جَعَلَ لَکُمْ فِی الطَّلَاقِ أَنَاهً فَاسْتَعْجَلْتُمُوهُ وَ أَجَزْنَا لَکُمْ مَا اسْتَعْجَلْتُمُوهُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّ عُمَرَ کَانَ لَا یَعْرِفُ أَحْکَامَ الدِّینِ قَالَ أَبُو حَنِیفَهَ وَ کَیْفَ ذَلِکَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مَا أَقُولُ فِیهِ مَا تُنْکِرُهُ أَمَّا أَوَّلُ ذَلِکَ فَإِنَّهُ قَالَ لَا یُصَلِّی الْجُنُبُ حَتَّی یَجِدَ الْمَاءَ وَ لَوْ سَنَهً وَ الْأُمَّهُ عَلَی خِلَافِ ذَلِکَ وَ أَتَاهُ أَبُو کیف الْعَائِذِیُّ فَقَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ إِنِّی غِبْتُ فَقَدِمْتُ وَ قَدْ تَزَوَّجَتِ امْرَأَتِی فَقَالَ إِنْ کَانَ قَدْ دَخَلَ بِهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ دَخَلَ بِهَا فَأَنْتَ أَوْلَی بِهَا وَ هَذَا حُکْمٌ لَا یُعْرَفُ وَ الْأُمَّهُ عَلَی خِلَافِهِ وَ قَضَی فِی رَجُلٍ غَابَ عَنْ أَهْلِهِ أَرْبَعَ سِنِینَ أَنَّهَا تَتَزَوَّجُ إِنْ شَاءَتْ وَ الْأُمَّهُ عَلَی خِلَافِ ذَلِکَ أَنَّهَا لَا تَتَزَوَّجُ أَبَداً حَتَّی تَقُومَ الْبَیِّنَهُ أَنَّهُ مَاتَ أَوْ طَلَّقَهَا وَ أَنَّهُ قَتَلَ سَبْعَهَ نَفَرٍ مِنْ أَهْلِ الْیَمَنِ بِرَجُلٍ وَاحِدٍ وَ قَالَ لَوْ لَا مَا عَلَیْهِ أَهْلُ صَنْعَاءَ لَقَتَلْتُهُمْ بِهِ وَ الْأُمَّهُ عَلَی خِلَافِهِ وَ أُتِیَ بِامْرَأَهٍ حُبْلَی شَهِدُوا عَلَیْهَا بِالْفَاحِشَهِ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ علیه السلام إِنْ کَانَ لَکَ السَّبِیلُ عَلَیْهَا فَمَا سَبِیلُکَ عَلَی مَا فِی بَطْنِهَا فَقَالَ لَوْ لَا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَرُ وَ أُتِیَ بِمَجْنُونَهٍ قَدْ زَنَتْ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ علیه السلام أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ قَدْ رُفِعَ عَنْهَا حَتَّی تَصِحَّ فَقَالَ لَوْ لَا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَرُ وَ إِنَّهُ لَمْ یَدْرِ الْکَلَالَهَ فَسَأَلَ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله عَنْهَا فَأَخْبَرَهُ بِهَا فَلَمْ یَفْهَمْ عَنْهُ فَسَأَلَ ابْنَتَهُ حَفْصَهَ أَنْ تَسْأَلَ النَّبِیَّ عَنِ الْکَلَالَهِ فَسَأَلَتْهُ فَقَالَ لَهَا أَبُوکِ أَمَرَکِ بِهَذَا قَالَتْ نَعَمْ فَقَالَ لَهَا إِنَّ أَبَاکِ لَا یَفْهَمُهَا حَتَّی یَمُوتَ فَمَنْ لَمْ یَعْرِفِ الْکَلَالَهَ کَیْفَ یَعْرِفُ أَحْکَامَ الدِّینِ.

ص: ۶۴

ابن ابی عمیر گفت: ابو حنیفه به ابی جعفر مؤمن طاق گفت: نظر تو در باره سه طلاقه نمودن چیست؟ مؤمن طاق گفت آیا بر خلاف کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است؟ ابو حنیفه جواب داد آری. گفت صحیح نیست.

ابو حنیفه گفت چرا صحیح نباشد؟ گفت چون ازدواج یک قرارداد در مسیر اطاعت خداست، هرگز با معصیت از هم گسیخته نمی شود. وقتی ازدواج در مسیر معصیت جایز نباشد، طلاق نیز در این مسیر جایز نیست و در تجویز چنین کاری طعنه زدن به خدای عزیز است در دستوراتش و به پیامبر صلی الله علیه و آله در سنّتش، چون وقتی عمل بر خلاف کتاب و سنت بود معنی ندارد، ما خود می گوئیم هر کس خلاف کتاب و سنت نماید به اجبار باید به کتاب و سنت وادار نمود.

ابو حنیفه گفت علما چنین کاری را تجویز نموده اند مؤمن طاق در جوابش گفت عالم نیست کسی که به بنده اجازه معصیت بدهد و راه شیطان را در دین خدا تجویز نماید. عالمی بزرگتر از کتاب و سنت نیست چرا شما به بنده اجازه می دهید جمع بین سه طلاق در یک وقت بنماید ولی اجازه نمی دهید جمع بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء نماید و در این تجویز تعطیل کتاب خدا و از میان بردن سنت پیامبر است. خداوند در قرآن کریم می فرماید وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ.

اینک بگو ببینم ابا حنیفه! چه می گوئی در باره مردی که بگوید زن من به سنّت شیطان طلاق داده شده است؟ آیا چنین طلاقی جایز است یا نه؟ ابو حنیفه گفت این بر خلاف سنت است، زنش طلاق داده شده است، اما معصیت خدا را کرده. مؤمن طاق گفت پس این شبیه آن است که بگوئیم وقتی خلاف سنت خدا نمود عمل به سنت شیطان نموده و هر که پیرو شیطان باشد او بر ملت شیطان است و نصیبی از دین خدا ندارد.ابو حنیفه گفت چنین کسی عمر بن خطاب است که او از بهترین پیشوایان مسلمین است.

ص: ۶۵

عمر گفت خداونـد عزیز در مورد طلاق برای شـما مهلت قرار داد و فاصـله انـداخت ولی شـما عجله نمودیـد و فرصت را از دست دادید، ما هم این عجله شما را پذیرفتیم.

مؤمن طاق گفت عمر وارد به احکام دین نبود. ابو حنیفه گفت به چه دلیل؟مؤمن جواب داد چه دلیلی بیاورم که تو نمی پذیری. اولین مرتبه گفت شخص جنب نماز نخوانـد اگر آب پیدا نکرد گرچه یک سال طول بکشد، امت اسلامی بر خلاف این عمل می کننـد. ابو کیف عائذی پیش عمر آمد و گفت یا امیر المؤمنین من به مسافرت رفتم، حالا برگشته ام زنم ازدواج کرده. او در جواب گفت اگر بـا زنت همبستر شـده، زن اوست ولی اگر همبستر نشـده زن تـو است. این حکمی است که کسـی قائـل نیست و امت بر خلاف آن هستند.

و در مورد زنی که چهار سال بود شوهرش به مسافرت رفته بود اجازه داد در صورت تمایل ازدواج کنـد اما امت بر خلاف این دستورند که هرگز نمی توانـد ازدواج نمایـد مگر گواهان بر مرگ او گواهی دهنـد یا گواهی به طلاقش بدهنـد، و هم دستور داد هفت نفر از یمنی ها را به جرم کشتن یک نفر بکشنـد و گفت اگر نبود رویه ای که اهل صنعا دارند همه را به واسطه این یک نفر می کشتم، با اینکه امت بر خلاف چنین دستوری عمل می کند.

زن آبستنی پیش او آوردند که گواهان بر زناکاری او شهادت داده بودند، دستور داد او را سنگسار نمایند. علی علیه السلام فرمود: بر فرض تو بتوانی آن زن را رجم کنی چه اختیاری در مورد بچه شکمش داری؟ فرمود: مگر نمی دانی که قلم از او برداشته شده تا صحّت یابد؟ عمر گفت لولا علی لهلک عمر.

ص: ۶۶

هم او نمی دانست کلاله چیست. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید، آن جناب برایش توضیح داد باز نفهمید. از دخترش حفصه خواست که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بپرسد، وقتی حفصه پرسید آن جناب فرمود پدرت از تو خواسته و به تو دستور داده؟ گفت آری، فرمود: پدر تو این مطلب را نخواهد فهمید تا بمیرد.

کسی که این کلاله را نداند چگونه احکام دین را می داند؟

احتجاجات، ج ۲، ص: ۲۱۷-۲۱۹

بیان عظمت و افضلیت صاحب غدیر

افضل از انبیاء اولوالعزم

حُسَیْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ أُولِی الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ بِالْعِلْمِ عَلَی الْأَنْبِیَاءِ وَ وَرَّثَنَا عِلْمَهُمْ وَ فَضَّلَنَا عَلَیْهِمْ فِی فَضْلِهِمْ وَ عَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله مَا لَا یَعْلَمُونَ وَ عَلَّمَنَا عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله فَرَوَیْنَا لِشِیعَتِنَا فَمَنْ قَبِلَ مِنْهُمْ فَهُوَ أَفْضَلُهُمْ وَ أَیْنَمَا نَکُونُ فَشِیعَتُنَا مَعَنَا.

حسین بن علوان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:خداوند مزیت بخشیده پیامبران اولو العزم را بوسیله علم بر انبیاء و بارث بما داده علم آنها را و برتری بخشیده ما را بر آنها در فضلشان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چیزهائی میدانست که آنها نمیدانستند ما دارای علم پیامبریم و برای شیعیان خود روایت می کنیم هر کس از آنها بپذیرد بهترین ایشان است هر کجا باشیم شیعیان ما با مایند.

امامت، ج ۴، ص: ۱۴۲

نام اختصاصی امیرالمومنین علی علیه السلام

عن محمّد بن إسماعیل الرازیّ، عن رجل سمّاه، عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال: دخل رجل علی أبی عبد اللّه علیه السلام فقال: «السلام علیک یا أمیر المؤمنین» فقام علی قدمیه فقال: مه! هذا اسم لا یصلح إلّا لأمیر المؤمنین سمّاه به، و لم یسمّ به أحد غیره فرضی به إلّا کان منکوحا و ان لم یکن به ابتلی و هو قول اللّه فی کتابه «إن یدعون من دونه إلّا إناثا و ان یدعون الّا شیطانا مریدا». قال: قلت: فما ذا یدعی به قائمکم؟ قال: یقال له:«السلام علیک یا بقیه اللّه، السلام علیک یا بن رسول اللّه».

ص: ۶۷

شخصـی بر امام صادق علیه السلام وارد شد. و گفت: سلام بر تو ای امیرالمومنین ! امام صادق علیه السلام ناراحت شدند و فرمودند: همانا این اسم تنها مختص مولا امیرالمونین علی بن ابیطالب علیه السلام و هیچ کس صلاحیت آن را ندارد. و کسی راضی نمی شود او را امیرالمونین علیه السـلام خطـاب کننـد مگر اینکه مـابون (اهل لواط) باشـد! و اگر ابنه ای (مبتلا به لواط) نباشـد به آن مبتلا می شود. و این قول خداوند است که میفرماید:إِنْ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِناثاً وَ إِنْ یَدْعُونَ إِلَّا شَیْطاناً مَرِیداً. یعنی: نمی خوانند جز خدا مگر منفعلها (مادگانی) را، و نمی خوانند مگر شیطان بی فائده را.

راوی می گوید سوال کردم: پس زمانی که قائم شـما ظهور بفرماید او را به چه اسـمی صدا می زنند؟ فرمودند: او را" السلام علیک یا بقیه الله, السلام علیک یابن رسول الله "خطاب می کنند.

بحارالانوار ۳۷/۳۳۱ و مستدرک الوسائل ۱۰/۴۰۰

افضلیت از انبیاء

کِتَابُ الْمُحْتَضَـرِ لِلْحَسَنِ بْنِ سُـلَیْمَانَ، نَاقِلًا مِنْ کِتَابِ الْأَرْبَعِینَ رِوَایَهَ سَعْدٍ الْإِرْبِلِیِّ عَنْ عَمَّارِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْحَاقَ الْأَزْرَقِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِکِ بْنِ سُـلَیْمَانَ قَـالَ: وُجِـدَ فِی ذَخِیرَهِ أَحَـدِ حَوَارِیِّ الْمَسِـیحِ علیه السّـلام رَقٌّ مَکْتُوبٌ بِالْقَلَمِ السُّرْیَانِیِّ مَنْقُولًا مِنَ التَّوْرَاهِ وَ ذَلِکَ لَمَّا تَشَاجَرَ مُوسَـی وَ الْخَضِـرُ علیهما السّـلام فِی قَضِـیَّهِ السَّفِینَهِ وَ الْغُلَامِ وَ الْجِدَارِ وَ رَجَعَ مُوسَی إِلَی قَوْمِهِ سَأَلَهُ أَخُوهُ هَارُونُ عَمَّا استعمله [اسْتَعْلَمَهُ] مِنَ الْخَضِـرِ علیه السّلام فِی السَّفِینَهِ وَ شَاهَدَهُ مِنْ عَجَائِبِ الْبَحْرِ قَالَ بَیْنَمَا أَنَا وَ الْخَضِرُ عَلَی شَاطِئِ الْبَحْرِ إِذْ سَقَطَ بَیْنَ أَیْدِینَا طَائِرٌ أَخَذَ فِی مِنْقَارِهِ قَطْرَهً مِنْ مَـاءِ الْبَحْرِ وَ رَمَی بِهَا نَحْوَ الْمَشْـرِقِ ثُمَّ أَخَـذَ ثَانِیَهً وَ رَمَی بِهَا نَحْوَ الْمَغْرِبِ ثُمَّ أَخَـذَ ثَالِثَهً وَ رَمَی بِهَا نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ أَخَذَ رَابِعَهً وَ رَمَی بِهَا نَحْوَ الْأَرْضِ ثُمَّ أَخَذَ خَامِسَهً وَ أَلْقَاهَا فِی الْبَحْرِ فَبُهِتَ الْخَضِـرُ وَ أَنَا قَالَ مُوسَـی فَسَأَلْتُ الْخَضِرَ عَنْ ذَلِکَ فَلَمْ یُجِبْ وَ إِذَا نَحْنُ بِصَـیَّادٍ یَصْـطَادُ فَنَظَرَ إِلَیْنَا وَ قَالَ مَا لِی أَرَاکُمَا فِی فِکْرٍ وَ تَعَجُّبٍ فَقُلْنَا فِی أَمْرِ الطَّائِرِ فَقَالَ أَنَا رَجُلٌ صَـیَّادٌ وَ قَدْ عَلِمْتُ إِشَارَتَهُ وَ أَنْتُمَا نَبِیَّانِ لَا تَعْلَمَانِ قُلْنَا مَا نَعْلَمُ إِلَّا مَا عَلَّمَنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ هَذَا طَائِرٌ فِی الْبَحْرِ یُسَـمَّی مسـلم لِأَنَّهُ إِذَا صَاحَ یَقُولُ فِی صِـیَاحِهِ مسـلم وَ أَشَارَ بِـذَلِکَ إِلَی أَنَّهُ یَأْتِی فِی آخِرِ الزَّمَانِ نَبِیٌّ یَکُونُ عِلْمُ أَهْلِ الْمَشْـرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ عِنْدَ عِلْمِهِ مِثْلَ هَذِهِ الْقَطْرَهِ الْمُلْقَاهِ فِی الْبَحْرِ وَ یَرِثُ عِلْمَهُ ابْنُ عَمِّهِ وَ وَصِـیُّهُ فَسَـکَنَ مَا کُنَّا فِیهِ مِنَ الْمُشَاجَرَهِ وَ اسْـتَقَلَّ کُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا عِلْمَهُ بَعْدَ أَنْ کُنَّا بِهِ مُعْجَبِینَ وَ مَشَیْنَا ثُمَّ غَابَ الصَّیَّادُ عَنَّا فَعَلِمْنَا أَنَّهُ مَلَکٌ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْنَا یُعَرِّفُنَا بِنَقْصِنَا حَیْثُ ادَّعَیْنَا الْکَمَالَ.

ص: ۶۸

کتاب محتضر از عبد الملک بن سلیمان گفت: در یادگاری های یکی از حواریین عیسی نوشته ای پیدا شد که بقلم سریانی از تورات نقل کرده بود و جریان این بود که چون بین موسی و خضر در مورد کشتی و پسر بچه و دیوار گفتگو شد و موسی پیش قوم خود برگشت برادرش هارون از او سؤال کرد که خضر چه کار کرد در کشتی و عجایب دریا را پرسید.

گفت: در آن بین که من و خضر کنار دریا بودیم جلو ما پرنده ای فرود آمد که با منقار خود قطره ای از آب دریا را گرفته بود و بجانب مشرق انداخت بعد قطره ای دیگر و بجانب مغرب ریخت و قطره سوم را بجانب آسمان برای مرتبه چهارم قطره ای گرفت و بجانب زمین ریخت و قطره پنجم را گرفت و بدریا ریخت هم من و هم خضر هر دو حیران شدیم.

موسی گفت من از خضر پرسیدم نتوانست جواب بگوید در این موقع چشم ما بصیادی افتاد که مشغول صید بود نگاهی بما کرد و گفت چه شده در فکر فرو رفته اید و تعجب میکنید گفتیم شگفت ما از آن پرنده است گفت من یک مرد صیادم میدانم این پرنده چه اشاره ای دارد شما با اینکه پیامبرید نمیدانید.

گفتیم ما جز آنچه خداوند تعلیم کند نمیدانیم گفت این یک پرنده دریائی است بنام مسلم زیرا وقتی صدا میکند میگوید مسلم با این کار اشاره میکند که در آخر الزمان پیامبری خواهد آمد که علم تمام شرق و غرب و اهل آسمان و زمین در مقابل علم او مانند این قطره است نسبت بدریا علم او بارث میرسد به پسر عمو و وصیش.

ص: ۶۹

مشاجره ما دو نفر با شنیدن این جریان تسکین یافت و هر کدام معلومات خود را کم شمردیم با اینکه بخود می بالیدیم در این موقع صیاد از نظر ما غائب شد فهمیدیم او فرشته ای بود که خداوند او را فرستاده ما را متوجه نقص و کمبودمان نماید زیرا ما ادعای کمال میکردیم.

امامت، ج ۴، ص: ۱۴۳

سنت هزار پیغمبر در علی علیه السلام

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ إِنَّ فِی عَلِیٍّ علیه السلام سُنَّهَ أَلْفِ نَبِیٍّ مِنَ الْأَنْبِیَاءِ وَ إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِی نَزَلَ مَعَ آدَمَ ع لَمْ یُرْفَعْ وَ مَا مَاتَ عَالِمٌ فَذَهَبَ عِلْمُهُ وَ الْعِلْمُ یُتَوَارَثُ.

امام صادق علیه السلام میفرمود: در علی علیه السلام سنت هزار پیغمبر بود (چنانچه پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود هر که خواهد علم آدم و عبادت نوح و خلت ابراهیم و سطوت موسی و زهد عیسی را به بیند ب علی بن ابی طالب علیه السلام نظر کند) و علمی که با آدم علیه السلام فرود آمد، بالا نرفت و عالمی نمیرد که علمش از میان برود و علم بارث منتقل می شود.

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص: ۳۲۲

مقام امیرالمومنین علیه علیه السلام

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَهً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ قِیلَ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُون

هنگامی که آن وعده الهی را از نزدیک می بینند صورت کافران زشت و سیاه می گردد و به آنها گفته می شود این همان چیزی است که تقاضای آن را داشتید. (الملک/۲۷)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت در مورد این آیه فرمودند: هنگامی که روز قیامت فلانی و فلانی (ابابکر و عمر) مقام و منزلت امیرالمومنین علیه السلام را می بینند که خدای تبارک و تعالی لواء الحمد (پرچم حمد) را به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می دهد و همه ملائک مقرب خدا و پیامبران فرستاده شده از جانب خدا, شرفیاب محضرش می شوند. پس پیامبر آن پرچم را به دست امیرالمومنین علیه السلام می دهد و در این هنگام روی کسانی که کافر شدند گرفته می شود (رو سیاه می شوند) و گفته می شود این همان است که به آن ادعا می کردید و این مقام را یعنی مقام امیرالمومنین را برای خود می دانستید.

ص: ۷۰

بحارالانوار ۳۷/۳۰۲ ح۲۴

مناظرات

وارث غدیر برتر از حضرت موسی و عیسی

عَنْ أَبِی خُنَیْسٍ الْکُوفِیِّ قَالَ: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الصَّادِقِ عَلَیْهِ الصَّلَاهُ وَ السَّلَامُ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَهٌ مِنَ النَّصَارَی فَقَالُوا فَضْلُ مُوسَی وَ عِیسَی وَ مُحَمَّدٍ علیه السلام سَوَاءٌ لِأَنَّهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ أَصْحَابُ الشَّرَائِعِ وَ الْکُتُبِ فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام إِنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله أَفْضَلُ مِنْهُمَا وَ أَعْلَمُ وَ لَقَدْ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ یُعْطِ غَیْرَهُ فَقَالُوا آیَهٌ مِنْ کِتَابِ اللَّهِ تَعَالَی نَزَلَتْ فِی هَذَا قَالَ علیه السلام نَعَمْ قَوْلُهُ تَعَالَی وَ کَتَبْنا لَهُ فِی الْأَلْواحِ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ قَوْلُهُ تَعَالَی لِعِیسَی وَ لِأُبَیِّنَ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ وَ قَوْلُهُ تَعَالَی لِلسَّیِّدِ الْمُصْطَفَی صلی الله علیه و آله وَ جِئْنا بِکَ شَهِیداً عَلی هؤُلاءِ وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ وَ قَوْلُهُ تَعَالَی لِیَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحاطَ بِما لَدَیْهِمْ وَ أَحْصی کُلَّ شَیْ ءٍ عَدَداً فَهُوَ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ مِنْهُمَا وَ لَوْ حَضَرَ مُوسَی وَ عِیسَی بِحَضْرَتِی وَ سَأَلَانِی لَأَجَبْتُهُمَا وَ سَأَلْتُهُمَا مَا أَجَابَا .

ابو خنیس کوفی گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم گروهی از نصرانیان در خدمت ایشان بودند. مدعی بودند که مقام موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله مساوی است چون همه آنها دارای شریعت و کتاب آسمانی هستند. امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت محمد صلی الله علیه و آله بهتر از آن دو است و داناتر. خداوند به او آنقدر علم عطا فرموده که به دیگری نداده. گفتند: آیا آیه ای در قرآن هست که شاهد بر این مطلب باشد؟ فرمود: آری این آیه وَ کَتَبْنا لَهُ فِی الْأَلْواحِ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ و این آیه که به عیسی می فرماید وَ لِأُبَیِّنَ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ و فرمایش خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله که می فرماید وَ جِئْنا بِکَ شَهِیداً عَلی هؤُلاءِ وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ و این آیه لِیَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحاطَ بِما لَدَیْهِمْ وَ أَحْصی کُلَّ شَیْ ءٍ عَدَداً به خدا قسم حضرت محمد صلی الله علیه و آله داناتر از هر دوی آنها است اگر حضرت موسی و عیسی پیش من بیایند و سؤال از من بنمایند جواب می دهم به آنها و سؤال می کنم جواب نمی دهند.

ص: ۷۱

احتجاجات، ج ۲، ص: ۲۰۲

نعمت ولایت

وَ رَوَى الْعَيَّاشِيُّ بِإِسْنَادِهِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: سَأَلَ أَبُو حَنِيفَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السّلام عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ فَقَالَ مَا النَّعِيمُ عِنْدَكَ يَا نُعْمَانُ قَالَ الْقُوتُ مِنَ الطَّعَامِ وَ الْمَاءُ الْبَارِدُ فَقَالَ لَئِنْ أَوْقَفَكَ اللَّهُ بَيْنَ يَدَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَكَ عَنْ كُلِّ أَكْلَةٍ أَكَلْتَهَا أَوْ شَرْبَةٍ شَرِبْتَهَا لَيَطُولَنَّ وُقُوفُكَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ فَمَا النَّعِيمُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ النَّعِيمُ الَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِنَا عَلَى الْعِبَادِ وَ بِنَا ائْتَلَفُوا بَعْدَ أَنْ كَانُوا مُخْتَلِفِينَ وَ بِنَا أَلَّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ جَعَلَهُمْ إِخْوَاناً بَعْدَ أَنْ كَانُوا أَعْدَاءً وَ بِنَا هَدَاهُمُ اللَّهُ لِلْإِسْلَامِ وَ هُوَ النِّعْمَةُ الَّتِي لَا تَنْقَطِعُ وَ اللَّهُ سَائِلُهُمْ عَنْ حَقِّ النَّعِيمِ الَّذِي أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ هُوَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وَ عِتْرَتُهُ عليه السّلام

عیاشی: باسناد خود در حدیث طویلی گفته است: ابو حنیفه از حضرت صادق علیه السّلام راجع آیه ثم لتسئلن یومئذعن النعیم پرسید امام فرمود: بنظر تو نعمت چیست.

ابو حنیفه گفت: خوراکی و آب سرد. فرمود: اگر خدا ترا در روز قیامت نگه دارد و از هر خوراک و آشامیدنی که مصرف کرده ای یک یک سؤال کند باید مدت زیادی آنجا توقف کنی عرضکرد: پس نعیم در آیه چه معنی دارد؟

فرمود: ما اهل بیت آن نعمتی هستیم که خدا بر مردم ارزانی داشته بوسیله ما با یک دیگر الفت گرفتند با اینکه قبلا با هم اختلاف داشتند و بوسیله ما دلهای آنها را بهم نزدیک نمود و با هم برادر شدند با اینکه قبلا دشمن یک دیگر بودند و بوسیله ما آنها را باسلام هدایت کرد اینست نعمت پایدار، خداوند از آنها خواهد پرسید راجع باین نعمت که بآنها داده و آن پیامبر صلی الله علیه وآله و عترت اوست.(۱)

ص: ۷۲

قَالَ أَبُو حَنِيفَهَ أَخْبِرْنِی جُعِلْتُ فِدَاکَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ قَالَ فَمَا هُوَ عِنْدَکَ يَا أَبَا حَنِيفَهَ قَالَ الْأَمْنُ فِی السَّرْبِ وَ صِحَّهُ الْبَدَنِ وَ الْقُوتُ الْحَاضِرُ فَقَالَ يَا أَبَا حَنِيفَهَ لَئِنْ وَقَّفَکَ اللَّهُ وَ أَوْقَفَکَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ حَتَّی يَسْأَلَکَ عَنْ كُلِّ أَكْلَهٍ أَكَلْتَهَا وَ شَرْبَهٍ شَرِبْتَهَا لَيَطُولَنَّ وُقُوفُکَ قَالَ فَمَا النَّعِيمُ جُعِلْتُ فِدَاکَ قَالَ النَّعِيمُ نَحْنُ الَّذِينَ أَنْقَذَ اللَّهُ النَّاسَ بِنَا مِنَ الضَّلَالَهِ وَ بَصَّرَهُمْ بِنَا مِنَ الْعَمَی وَ عَلَّمَهُمْ بِنَا مِنَ الْجَهْلِ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَكَيْفَ كَانَ الْقُرْآنُ جَدِيداً أَبَداً قَالَ لِأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ فَتُخْلِقَهُ الْأَيَّامُ وَ لَوْ كَانَ كَذَلِکَ لَفَنِیَ الْقُرْآنُ قَبْلَ فَنَاءِ الْعَالَمِ .

ابو حنيفه: گفت تفسير اين آيه را برايم بفرمائيد: ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيم.

فرمود بنظر تو چيست؟ ابو حنيفه پاسخ داد امنيت راه و صحت بدن و خوراک حاضر فرمود: يا ابا حنيفه! اگر خدا ترا در روز قيامت نگـه دارد و از هر خـوراکی کـه خـورده ای و هر آبی کـه آشاميـده ای بپرسـند خيلی بايـد آنجـا بـايستی عرض کرد پس نعيم چيست؟فرمود نعيم مـا هستيم که خداونـد بواسـطه مـا مردم را از گمراهی نجات بخشـيد و از کوری بينا کرد و از نادانی خارج نمود عرضکرد فدايت شوم چگونه قرآن پيوسته تازه است.

فرمود زيرا برای يـک زمـان مخصوص قرار داده نشـده که موجب کهنگی آن شود اگر چنين بود قرآن از ميان می رفت قبل از فنای عالم.(۲)

۱–امامت، ج ۲، ص: ۴۶

۲–امامت، ج ۲، ص: ۵۴

معروف

مُحَمَّدِ بْنِ السَّائِبِ الْكَلْبِیِّ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ الصَّادِقُ عليه السّلام الْعِرَاقَ نَزَلَ الْحِيرَهَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَهَ وَ سَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ وَ كَانَ مِمَّا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ مَا الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ فَقَالَ عليه السّلام الْمَعْرُوفُ يَا أَبَا حَنِيفَهَ الْمَعْرُوفُ فِی أَهْلِ السَّمَاءِ الْمَعْرُوفُ فِی أَهْلِ الْأَرْضِ وَ ذَاکَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ عليه السّلام قَالَ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَمَا الْمُنْكَرُ قَالَ اللَّذَانِ ظَلَمَاهُ حَقَّهُ وَ ابْتَزَّاهُ أَمْرَهُ وَ حَمَلَا النَّاسَ عَلَی كَتِفِهِ قَالَ أَلَا مَا هُوَ أَنْ تَرَی الرَّجُلَ عَلَی مَعَاصِی اللَّهِ فَتَنْهَاهُ عَنْهَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السّلام لَيْسَ ذَاکَ بِأَمْرٍ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا نَهْیٍ عَنْ مُنْكَرٍ إِنَّمَا ذَاکَ خَيْرٌ قَدَّمَهُ .

ص: ۷۳

محمّد بن سائب کلینی گفت وقتی حضرت صادق علیه السّلام بعراق آمد در حمیره منزل کرد ابو حنیفه خدمت امام علیه السّلام رسید و چند سؤال کرد از آن جمله پرسید فدایت شوم امر بمعروف چیست؟فرمود: ابو حنیفه! معروف آن کسی که معروف در میان اهل آسمان و معروف در میان اهل زمین است و او امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است عرضکردم:

فدایت شوم منکر چیست؟فرمود :آن دو نفر که باو ستم روا داشتند در مورد حقش و مقام او را گرفتند و مردم را بر دوش او سوار کردند.ابو حنیفه گفت: مگر منکر این نیست که شخصی را ببینی مشغول معصیت خدا است او را بازداری امام صادق علیه السّلام فرمود این امر بمعروف و نهی از منکر نیست این کار خوبی است که انجام داده.

امامت، ج ۲، ص: ۵۳

داخل نکردن رای شخصی در دین

معاویه بن میسره بن شریح می گوید: امام صادق علیه السّلام را در مسجد خیف (واقع در سرزمین منی) دیدم که حلقه درسی داشت و حدود دویست نفر در آن درس، شرکت می نمودند، از جمله آنها عبد اللّه بن شبرمه «۱» بود، که به آن حضرت می گفت:

«ای ابا عبد اللّه! ما در عراق، به قضاوت اشتغال داریم، و بر اساس قرآن و سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله قضاوت می نمائیم، و گاهی مسأله ای برای ما پیش می آید که [چون در قرآن و سنّت چیزی نمی یابیم] بر اساس رأی خود، اجتهاد می کنیم» «۲».

با شنیدن این سخن، همه شاگردان، گوش فرا دادند تا پاسخ امام صادق علیه السّلام را بشنوند، امام صادق علیه السّلام با شاگردانی که در جانب راستش بودند، مشغول سخن بود، چون حاضران چنین دیدند، قفل سکوت را شکستند و به گفتگو پرداختند، باز عبد اللّه بن شبرمه عرض کرد:

ص: ۷۴

«ای ابا عبد اللّه! ما قاضـی های عراق هستیم، و بر اساس قرآن و سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله قضاوت می کنیم، و گاهی مسائلی پیش می آید که بر اساس رأی

خود، اجتهاد می نمائیم».

همه حاضـران سکوت کردند تا پاسخ امام را بشنوند، دیدند آن حضرت به جانب چپ خود رو کرده و با شاگردانی که در جانب چپ هستند گفتگو می کنـد، باز حاضـران با دیدن این حالت سکوت را شکستند و به گفتگو پرداختند. عبد اللّه بن شبرمه پس از سکوت طولانی، باز (برای بار سوّم) سؤال خود را تکرار کرد.

امـام صادق علیه السّـلام به او رو کرد و فرمود: «علی بن أبی طالب علیه السّـلام چگونه انسانی بود؟ او در عراق زنـدگی می کرد و شما به حال او اطّلاع دارید».

ابن شبرمه، در جواب، حضرت علی علیه السّلام را بسیار ستود.

امام صادق علیه السّلام فرمود:

انّ علیّا أبی ان یدخل فی دین اللّه الرّأی، و ان یقول فی شی ء من دین اللّه بالرّأی و المقاییس

: «همانـا حضرت علی علیه السّـلام امتنـاع نمود که رأی خود را در دین خـدا داخـل نمایـد، و چیزی از دین خـدا را بر اساس رأی و قیاس، فتوا دهد».

(۱) عبـد اللّه بن شبرمه از اصحاب امـام سـجّاد علیه السّـلام بود، و در نواحی کوفه از طرف منصور دوانیقی، قاضـی بود و بین مردم آنجـا قضاوت می کرد. او در سال ۱۴۴ ه ق از دنیـا رفت. علّـامه حلّی در رجال خود، او را در قسم دوّم از راویان (که موثّق نیستند) ذکر کرده است، او از اهالی کوفه و شاعر بود (مؤلّف).

ص: ۷۵

از روایات، ظاهر می شود که او مورد مذمّت است، و او بر اساس رأی و قیاس عمل می کرده است (الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۳۲۴)- مترجم

(۲) اشکال ابن شبرمه این بود که به جای اجتهاد از قواعد کلّی قرآن و سنّت، از رأی و قیاس خود اجتهاد می نمود (مترجم).

الأنوار البهیه ،ص:۲۶۵ و ۲۶۶

پیروی ازسنت صاحب غدیر

شبیه ترین مردم در سیره به پیامبر صلی الله علیه وآله

عَنْ زَیْدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام یَقُولُ کَانَ عَلِیٌّ علیه السّلام أَشْبَهَ النَّاسِ طِعْمَهً وَ سِیرَهً بِرَسُولِ اللَّهِ صلّی اللَّه علیه و آله وَ کَانَ یَأْکُلُ الْخُبْزَ وَ الزَّیْتَ وَ یُطْعِمُ النَّاسَ الْخُبْزَ وَ اللَّحْمَ قَالَ وَ کَانَ عَلِیٌّ علیه السّلام یَسْتَقِی وَ یَحْتَطِبُ وَ کَانَتْ فَاطِمَهُ ع تَطْحَنُ وَ تَعْجِنُ وَ تَخْبِزُ وَ تَرْقَعُ وَ کَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهاً کَأَنَّ وَجْنَتَیْهَا وَرْدَتَانِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهَا وَ عَلَی أَبِیهَا وَ بَعْلِهَا وَ وُلْدِهَا الطَّاهِرِینَ.

زید بن حسن می گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام می فرمود: علی علیه السّلام در غذا خوردن و شیوه، مانندترین مردم به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بود. او نان و زیت می خورد و به مردم نان و گوشت می خوراند. امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام آب و هیزم به خانه می آورد و فاطمه علیها السّلام آرد آسیاب می کرد و آن را خمیر می نمود و نان می پخت و جامه وصله می زد.فاطمه از همه مردم زیباروی تر بود و گویی بر دو گونه اش دو گل شکفته بود. درود خدا بر او و پدرش و شویش و فرزندان پاکش.

ص: ۷۶

بهشت کافی / ترجمه روضه کافی، ص: ۲۱۱

ستایش سیره امیر المومنین علی علیه السلام

أَخْبَرَنِی أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّی قَالَ حَدَّثَنِی أَبُو مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِیُّ قَالَ حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ مَيْمُونٍ الْبَزَّازُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عُلْوَانَ عَنْ أَبِی عَلِیٍّ زِيَادِ بْنِ رُسْتَمَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ كُلْثُومٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السّلام فَذَكَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیه السّلام فَأَطْرَاهُ وَ مَدَحَهُ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهِ مَا أَكَلَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السّلام مِنَ الدُّنْيَا حَرَاماً قَطُّ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ وَ مَا عُرِضَ لَهُ أَمْرَانِ قَطُّ هُمَا لِلَّهِ رِضًى إِلَّا أَخَذَ بِأَشَدِّهِمَا عَلَيْهِ فِی دِينِهِ وَ مَا نَزَلَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله نَازِلَةٌ قَطُّ إِلَّا دَعَاهُ فَقَدَّمَهُ ثِقَةً بِهِ وَ مَا أَطَاقَ عَمَلَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّهِ غَيْرُهُ وَ إِنْ كَانَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ رَجُلٍ كَانَ وَجْهُهُ بَيْنَ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ يَرْجُو ثَوَابَ هَذِهِ وَ يَخَافُ عِقَابَ هَذِهِ وَ لَقَدْ أَعْتَقَ مِنْ مَالِهِ أَلْفَ مَمْلُوكٍ فِی طَلَبِ وَجْهِ اللَّهِ وَ النَّجَاهِ مِنَ النَّارِ مِمَّا كَدَّ بِيَدَيْهِ وَ رَشَحَ مِنْهُ جَبِينُهُ وَ إِنْ كَانَ لَيَقُوتُ أَهْلَهُ بِالزَّيْتِ وَ الْخَلِّ وَ الْعَجْوَهِ وَ مَا كَانَ لِبَاسُهُ إِلَّا الْكَرَابِيسَ إِذَا فَضَلَ شَیْ ءٌ عَنْ يَدِهِ مِنْ كُمِّهِ دَعَا بِالْجَلَمِ فَقَصَّهُ وَ مَا أَشْبَهَهُ مِنْ وُلْدِهِ وَ لَا أَهْلِ بَيْتِهِ أَحَدٌ أَقْرَبُ شَبَهاً بِهِ فِی لِبَاسِهِ وَ فِقْهِهِ مِنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السّلام وَ لَقَدْ دَخَلَ أَبُو جَعْفَرٍ ابْنُهُ علیه السّلام عَلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْعِبَادَهِ مَا لَمْ يَبْلُغْهُ أَحَدٌ فَرَآهُ قَدِ اصْفَرَّ لَوْنُهُ مِنَ السَّهَرِ وَ رَمِصَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْبُكَاءِ وَ دَبِرَتْ جَبْهَتُهُ وَ انْخَرَمَ أَنْفُهُ مِنَ السُّجُودِ وَ وَرِمَتْ سَاقَاهُ وَ قَدَمَاهُ مِنَ الْقِيَامِ فِی الصَّلَاهِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السّلام فَلَمْ أَمْلِكْ حِينَ رَأَيْتُهُ بِتِلْكَ الْحَالِ الْبُكَاءَ فَبَكَيْتُ رَحْمَهً لَهُ وَ إِذَا هُوَ يُفَكِّرُ فَالْتَفَتَ إِلَیَّ بَعْدَ هُنَيْهَهٍ مِنْ دُخُولِی فَقَالَ يَا بُنَیَّ أَعْطِنِی بَعْضَ تِلْكَ الصُّحُفِ الَّتِی فِيهَا عِبَادَهُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السّلام فَأَعْطَيْتُهُ فَقَرَأَ فِيهَا شَيْئاً يَسِيراً ثُمَّ تَرَكَهَا مِنْ يَدِهِ تَضَجُّراً وَ قَالَ مَنْ يَقْوَى عَلَى عِبَادَهِ عَلِیٍّ علیه السّلام .

ص: ۷۷

حسن بن محمد بن یحیی (بسند خود) از سعید بن کلثوم روایت کند که گفت: شرفیاب محضر امام صادق علیه السّلام بودم، پس نام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام بمیان آمد، امام صادق علیه السّلام بسیار او را ستود، و آنچه شایسته آن بزرگوار بود مدحش کرد آنگاه فرمود: بخدا علی بن ابی طالب علیه السّلام (کسی بود که) هرگز چیز حرامی از دنیا نخورد تا از دنیا رفت، و هرگز باو پیشنهاد انجام دو کاری که مورد خوشنودی خدا بود نشد جز اینکه انجام هر کدام سخت تر و دشوارتر بود بر عهده گرفت، و هیچ پیش آمد ناگوار و اندوهناکی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش نیامد جز اینکه برای برطرف کردن آن علی علیه السّلام را میطلبید، و این بخاطر آن اعتمادی بود که باو داشت، و کسی از این امت تاب انجام عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله را جز آن جناب نداشت، و عمل او عمل مردی بود که خود را گویا میان بهشت و دوزخ میدید، که امیدوار در ثواب این و ترسناک از عقاب آن بود، و همانا از دارائی خویش هزار بنده خرید و در راه خدا و برای رهائی از دوزخ آزاد کرد، که بهای آن را از دسترنج خود و عرق پیشانی داد و با این حال خوراک خانواده و زن و بچه خود را از زیتون و سرکه و خرما ترتیب داده بود (یعنی با خوراکی بسیار ساده آنان را اداره میکرد و زیادی آن را باین راه مصرف مینمود) و جامه اش جز کرباس نبود که هر گاه آستین آن بلندتر از دستش بود مقراض را میخواست و آن را قیچی میکرد، و کسی در میان فرزندان و خانواده او از علی بن الحسین باو در جامه و دانش شبیه تر نبود، و همانا پسرش أبو جعفر باقر بر او درآمد و پدر را دید درعبادت بدان جا رسیده که أحدی بدان حال در نیامده، دید بواسطه بیداری شب رنگش زرد شده، و از بسیاری گریه چشمانش مجروح گشته، پیشانی و بینی او از بسیاری سجده پینه بسته، و از بس برای نماز روی پا ایستاده پاها و ساق آن ورم کرده، ابو جعفر باقر فرماید: چون او را باین حال دیدم نتوانستم خودداری کنم و از روی دلسوزی برای او گریستم، و او در آن حال سر بجیب تفکر فرو برده بود، پس از لختی که از رفتن من بدان جا گذشت بمن رو کرده فرمود: ای پسرک من برخی از کتابهائی که عبادت علی بن ابی طالب علیه السّلام در آن نوشته شده بمن بده، من آن را بدستش دادم، اندکی از آن را خواند آنگاه با اندوه آن را بزمین نهاده فرمود: کیست که تاب نیروی عبادت علی علیه السّلام را داشته باشد.

ص: ۷۸

الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص: ۱۴۳-۱۴۲

توصیف سلوک علی علیه السّلام در برابر خدا و خلق

عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام قَالَ: مَا أَکَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی اللّه علیه و آله مُتَّکِئاً مُنْذُ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی أَنْ قَبَضَهُ تَوَاضُعاً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا رَأَی رُکْبَتَیْهِ أَمَامَ جَلِیسِهِ فِی مَجْلِسٍ قَطُّ وَ لَا صَافَحَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی اللّه علیه و آله رَجُلًا قَطُّ فَنَزَعَ یَدَهُ مِنْ یَدِهِ حَتَّی یَکُونَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِی یَنْزِعُ یَدَهُ وَ لَمَا کَافَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی اللّه علیه و آله بِسَیِّئَهٍ قَطُّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی لَهُ- ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَهَ فَفَعَلَ وَ مَا مَنَعَ سَائِلًا قَطُّ إِنْ کَانَ عِنْدَهُ أَعْطَی وَ إِلَّا قَالَ یَأْتِی اللَّهُ بِهِ وَ لَا أَعْطَی عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَیْئاً قَطُّ إِلَّا أَجَازَهُ اللَّهُ إِنْ کَانَ لَیُعْطِی الْجَنَّهَ فَیُجِیزُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ ذَلِکَ قَالَ وَ کَانَ أَخُوهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ الَّذِی ذَهَبَ بِنَفْسِهِ مَا أَکَلَ مِنَ الدُّنْیَا حَرَاماً قَطُّ حَتَّی خَرَجَ مِنْهَا وَ اللَّهِ إِنْ کَانَ لَیَعْرِضُ لَهُ الْأَمْرَانِ کِلَاهُمَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ طَاعَهٌ فَیَأْخُذُ بِأَشَدِّهِمَاعَلَی بَدَنِهِ وَ اللَّهِ لَقَدْ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوکٍ لِوَجْهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ دَبِرَتْ فِیهِمْ یَدَاهُ وَ اللَّهِ مَا أَطَاقَ عَمَلَ رَسُولِ اللَّهِ صلّی اللّه علیه و آله مِنْ بَعْدِهِ أَحَدٌ غَیْرُهُ وَ اللَّهِ مَا نَزَلَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ صلّی اللّه علیه و آله نَازِلَهٌ قَطُّ إِلَّا قَدَّمَهُ فِیهَا ثِقَهً مِنْهُ بِهِ وَ إِنْ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی اللّه علیه و آله لَیَبْعَثُهُ بِرَایَتِهِ فَیُقَاتِلُ جَبْرَئِیلُ عَنْ یَمِینِهِ وَ مِیکَائِیلُ عَنْ یَسَارِهِ ثُمَّ مَا یَرْجِعُ حَتَّی یَفْتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ.

ص: ۷۹

معاویه بن وهب به نقل از امام صادق علیه السّلام می گوید که فرمود: از روزی که خداوند پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را به پیامبری برانگیخت تا هنگامی که جان او را ستاند برای فروتنی در برابر خدا هرگز تکیه زده چیزی نخورد، و هرگز در مجلسی همنشین او دو زانوی حضرت علیه السّلام را ندید، و هرگز با کسی دست نداد که دست خود را از دست او کشد مگر اینکه آن فرد خود مبادرت به دست کشیدن نماید، و هرگز بدی را با بدی جبران نکرد، چه، خداوند می فرماید: ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَهَ ... «۱»، و او نیز چنین می کرد، و هرگز سائلی را رد نکرد، اگر چیزی داشت می بخشید و گر نه می فرمود: خدا به تو بدهد، و هرگز به حساب خدا نبخشید و تعهّد نکرد مگر آنکه خداوند آن را پذیرفت و تأیید کرد، و اگر بهشت را هم به کسی می بخشید خداوند آن را می پذیرفت و تأیید می کرد. امام صادق علیه السّلام در ادامه فرمود: پس از او برادرش علی- سوگند به آنکه جان او را ستاند- تا هنگام خروج از دنیا هرگز حرام نخورد، و بخدا سوگند اگر دو مسأله برای او پیش می آمد که هر دو طاعت از خداوند عزّ و جلّ بود، او بدان یک روی می آورد که برای بدنش سخت تر بود.

بخدا سوگند او در راه خدا هزار برده را آزاد کرد که پول آن را با کدّ یمین به دست آورده بود. بخدا سوگند، پس از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم هیچ کس جز علی، توان انجام کارهای پیامبر را نداشت. بخدا سوگند، برای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم هیچ مشکلی پیش نیامد مگر آنکه از روی اطمینانی که به علی داشت او را برای حلّ آن پیش می فرستاد، و اگر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم با پرچم خود او را به نبرد می فرستاد جبرئیل از راست و میکائیل از چپ به همراه او می جنگیدند و او از جنگی باز نمی گشت مگر آنکه خداوند عزّ و جلّ، گشایش را نصیب او می کرد.

ص: ۸۰

«سخن بد آنان را به هر چه نیکوتر است پاسخ گوی» (سوره مؤمنون/ آیه ۹۶).

بهشت کافی / ترجمه روضه کافی، ص: ۲۱۱ – ۲۱۰

علی بن ابی طالب علیه السلام لباس زبر و خشن

عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: حَضَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَکَ اللَّهُ ذَکَرْتَ أَنَّ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام کَانَ یَلْبَسُ الْخَشِنَ یَلْبَسُ الْقَمِیصَ بِأَرْبَعَهِ دَرَاهِمَ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِکَ وَ نَرَی عَلَیْکَ اللِّبَاسَ الْجَدِیدَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام کَانَ یَلْبَسُ ذَلِکَ فِی زَمَانٍ لَا یُنْکَرُ عَلَیْهِ وَ لَوْ لَبِسَ مِثْلَ ذَلِکَ الْیَوْمَ شُهِرَ بِهِ فَخَیْرُ لِبَاسِ کُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ غَیْرَ أَنَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ علیهم السلام إِذَا قَامَ لَبِسَ ثِیَابَ عَلِیٍّ علیه السلام وَ سَارَ بِسِیرَهِ عَلِیٍّ علیه السلام.

حماد بن عثمان گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی بآن حضرت عرضکرد أصلحک اللَّه، شما فرمودی که علی بن ابی طالب علیه السلام لباس زبر و خشن در بر میکرد و پیراهن چهار درهمی میپوشید و مانند اینها، در صورتی که بر تن شما لباس نو می بینیم، حضرت باو فرمود: همانا علی ابن ابی طالب علیه السلام آن لباسها را در زمانی میپوشید که بدنما نبود، و اگر آن لباس را این زمان میپوشید ببدی انگشت نما میشد، پس بهترین لباس هر زمان، لباس مردم آن زمانست، ولی قائم ما اهل بیت علیهم السلام زمانی که قیام کند، همان جامه علی علیه السلام را پوشیده و بروش علی علیه السلام رفتار کند. (زیرا آن حضرت هم حکمفرمائی و زمامداری کند و وظیفه امام علیه السلام در زمان حکومتش اینست که خود را در ردیف مردم فقیر آورد).

ص: ۸۱

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۷۴

استحباب ولیمه (مهمانی)در پنج مورد

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو یَزِیدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَالِدِیُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحٍ التَّمِیمِیُّ عَنْ أَبِیهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِکٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع عَنِ النَّبِیِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِی وَصِیَّتِهِ لَهُ یَا عَلِیُّ لَا وَلِیمَهَ إِلَّا فِی خَمْسٍ فِی عُرْسٍ أَوْ خُرْسٍ أَوْ عِذَارٍ أَوْ وِکَارٍ أَوْ رِکَازٍ وَ الْعُرْسُ التَّزْوِیجُ وَ الْخُرْسُ النِّفَاسُ بِالْوَلَدِ وَ الْعِذَارُ الْخِتَانُ وَ الْوِکَارُ فِی شِرَاءِ الدَّارِ وَ الرِّکَازُ الَّذِی یَقْدَمُ مِنْ مَکَّهَ.

انس بن محمد ابو مالک از پدرش از امام صادق علیه السلام و او از پدرانش از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در وصیت خود به او فرمود: ای علی! ولیمه نیست مگر در پنج مورد: در عروسی و در تولد نوزاد و در ختنه کردن و در خریدن خانه و در هنگام مراجعت از مکه.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۵۵

امضاء سنتهای عبدالمطلب توسط خداوند متعال

أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِکٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ فِی وَصِیَّتِهِ لَهُ یَا عَلِیُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَنَّ فِی الْجَاهِلِیَّهِ خَمْسَ سُنَنٍ أَجْرَاهَا اللَّهُ لَهُ فِی الْإِسْلَامِ حَرَّمَ نِسَاءَ الْآبَاءِ عَلَی الْأَبْنَاءِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ

عَزَّ وَ جَلَّ وَ لا تَنْکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ مِنَ النِّساءِوَ وَجَدَ کَنْزاً فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْخُمُسَ وَ تَصَدَّقَ بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ الْآیَهَ وَ لَمَّا حَفَرَ زَمْزَمَ سَمَّاهَا سِقَایَهَ الْحَاجِّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ أَ جَعَلْتُمْ سِقایَهَ الْحاجِّ وَ عِمارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ الْآیَهَ وَ سَنَّ فِی الْقَتْلِ مِائَهً مِنَ الْإِبِلِ فَأَجْرَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِکَ فِی الْإِسْلَامِ وَ لَمْ یَکُنْ لِلطَّوَافِ عَدَدٌ عِنْدَ قُرَیْشٍ فَسَنَّ فِیهِمْ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ سَبْعَهَ أَشْوَاطٍ فَأَجْرَی اللَّهُ ذَلِکَ فِی الْإِسْلَامِ یَا عَلِیُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ کَانَ لَا یَسْتَقْسِمُ بِالْأَزْلَامِ وَ لَا یَعْبُدُ الْأَصْنَامَ وَ لَا یَأْکُلُ مَا ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ وَ یَقُولُ أَنَا عَلَی دِینِ أَبِی إِبْرَاهِیمَ.

ص: ۸۲

انس بن محمّد ابو مالک از پدرش از امام صادق علیه السلام و او از پدرانش از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصیت خود فرمود: ای علی! همانا عبد المطلب در جاهلیت پنج سنت نهاد که خداوند آنها را در اسلام به اجرا درآورد،زنان پدران را بر پسران حرام کرد و خداوند چنین نازل فرمود: «به زنی نگیرید زنانی را که پدرانتان با آنها ازدواج کرده اند.» (۱)

و او گنجی پیدا کرد و خمس آن را جدا کرد و صدقه داد و خداوند چنین نازل فرمود: «و بدانید که آنچه به غنیمت به دست آوردید خمس آن برای خداست ...» (۲)

و چون زمزم را حفر نمود، آن را برای آب دادن به حجاج تعیین کرد و خداوند چنین نازل فرمود: «آیا آب دادن به حجاج و تعمیر مسجد الحرام مانند کار کسی است که به خدا و روز قیامت ایمان دارد ...» (۳)

و دیه قتل را صد شتر قرار داد و خدا همان را در اسلام اجرا کرد،

و طواف نزد قریش تعداد مشخصی نداشت و عبد المطلب هفت شوط را سنت کرد و خدا آن را در اسلام اجرا کرد.

یا علی! عبد المطلب با بت ها قرعه نمی زد و بت ها را عبادت نمی کرد و از آنچه بر بت ها قربانی می کردند، نمی خورد و می گفت: من بر دین پدرم ابراهیم هستم.(۴)

۱-وَ لا تَنْكِحُوا ما نَكَحَ آباؤُكُمْ مِنَ النِّساءِ إِلَّا ما قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ ساءَ سَبِيلًا سوره نساء ۲۲

۲-وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلى عَبْدِنا يَوْمَ الْفُرْقانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ سوره انفال ۴۱

ص: ۸۳

۳-أَجَعَلْتُمْ سِقايَهَ الْحاجِّ وَ عِمارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فی سَبيلِ اللَّهِ لا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمين سوره توبه آیه ۱۹

۴-الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۵۳

در سفره غذا دوازده خصلت است

أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ فِی وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ اثْنَتَا عَشْرَهَ خَصْلَهً يَنْبَغِی لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَتَعَلَّمَهَا فِی الْمَائِدَهِ أَرْبَعٌ مِنْهَا فَرِيضَهٌ وَ أَرْبَعٌ مِنْهَا سُنَّهٌ وَ أَرْبَعٌ مِنْهَا أَدَبٌ فَأَمَّا الْفَرِيضَهُ فَالْمَعْرِفَهُ بِمَا يَأْكُلُ وَ التَّسْمِيَهُ وَ الشُّكْرُ وَ الرِّضَا وَ أَمَّا السُّنَّهُ فَالْجُلُوسُ عَلَی الرِّجْلِ الْيُسْرَی وَ الْأَكْلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعَ وَ أَنْ يَأْكُلَ مِمَّا يَلِيهِ وَ مَصُّ الْأَصَابِعِ وَ أَمَّا الْأَدَبُ فَتَصْغِيرُ اللُّقْمَهِ وَ الْمَضْغُ الشَّدِيدُ وَ قِلَّهُ النَّظَرِ فِی وُجُوهِ النَّاسِ وَ غَسْلُ الْيَدَيْنِ.

انس بن محمد ابو مالك از پدرش و او از امام صادق علیه السلام و او از پدر و جدش از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصیّتی به او فرمود: یا علی! دوازده چیز است که شایسته است که مسلمان آنها را درباره سفره غذا یاد بگیرند:چهار تا از آنها فریضه و چهار تا سنّت و چهار تا ادب است: فریضه عبارت است از؛شناختن آنچه می خورد و نام خدا بردن و شکر و رضا، و امّا آنچه مستحب است؛ نشستن بر پای چپ و خوردن به سه انگشت و از آنچه جلو اوست بخورد و لیسیدن انگشتان است، و امّا آنچه ادب است؛كوچك برداشتن لقمه و جویدن زیاد و کمتر نگاه کردن به صورت های مردم و شستن دستان.

ص: ۸۴

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۲۳۷

در خضاب کردن چهارده خصلت است

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ: دِرْهَمٌ فِي الْخِضَابِ أَفْضَلُ مِنْ نَفَقَةِ أَلْفِ دِرْهَم فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ فِيهِ أَرْبَعَ عَشْرَةَ خَصْلَةً يَطْرُدُ الرِّيحَ مِنَ الْأُذُنَيْنِ وَ يَجْلُو الْغِشَاوَةَ عَنِ الْبَصَرِ وَ يُلَيِّنُ الْخَيَاشِيمَ وَ يُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَ يَشُدُّ اللِّثَةَ وَ يَذْهَبُ بِالضَّنَى وَ يُقِلُّ وَسْوَسَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَفْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَ يَسْتَبْشِرُ بِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَغِيظُ بِهِ الْكَافِرَ وَ هُوَ زِينَةٌ وَ طِيبٌ وَ بَرَاءَةٌ فِي قَبْرِهِ وَ يَسْتَحْيِي مِنْهُ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ.

انس بن محمّد ابو مالك از پدرش و او از امام صادق عليه السلام و او از پدر و جدّش از على بن ابى طالب عليه السلام نقل مى كند كه پيامبر خدا صلى الله عليه و آله در وصيّتى به او فرمود: يا على يك درهم كه در خضاب صرف شود، بهتر از هزار درهم است كه در راه خدا صدقه داده شود؛و در آن چهارده خصلت است:باد را از گوش ها برطرف مى كند، و چشم را نورانى مى سازد، و بينى را نرم مى كند و دهان را خوشبو مى كند و لثه را محكم مى سازد، و ضعف را از بين مى برد، و وسوسه شيطان را كم مى كند و فرشتگان با آن خوشحال مى شوند، و مؤمن با آن شاد مى گردد، و كافر با آن خشمگين مى شود، و آن هم زينت و هم عطر است و نكير و منكر از آن شرم مى كنند و آن باعث دورى از عذاب قبر است.

ص: ۸۵

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۲۵۷

فضایل نماز شب

قال الله تعالی وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَهً لَکَ عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً و قال تعالی یا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّیْلَ إِلَّا قَلِیلًا نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِیلًا أَوْ زِدْ عَلَیْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام سَأَلَ رَجُلٌ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام عَنْ قِیَامِ اللَّیْلِ بِالْقُرْآنِ فَقَالَ لَهُ أَبْشِرْ مَنْ صَلَّی مِنَ اللَّیْلِ عُشْرَ لَیْلِهِ مُخْلِصاً لِلَّهِ ابْتِغَاءَ مَرَضَاتِ اللَّهِ تَعَالَی قَالَ اللَّهُ تَعَالَی لِمَلَائِکَتِهِ اکْتُبُوا لِعَبْدِی هَذَا مِنَ الْحَسَنَاتِ عَدَدَ مَا أُنْبِتَ فِی النِّیلِ مِنْ حَبَّهٍ وَ وَرَقَهٍ وَ شَجَرَهٍ وَ عَدَدَ کُلِّ قَصَبَهٍ وَ خُوطٍ وَ مَرْعًی وَ مَنْ صَلَّی تُسُعَ لَیْلِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَشْرَ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٍ وَ أَعْطَاهُ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ مَنْ صَلَّی ثُمُنَ لَیْلِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِیدٍ صَابِرٍ صَادِقِ النِّیَّهِ وَ شُفِّعَ فِی أَهْلِ بَیْتِهِ وَ مَنْ صَلَّی سُبُعَ لَیْلِهِ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ یَوْمَ یُبْعَثُ وَ وَجْهُهُ کَالْقَمَرِ لَیْلَهَ الْبَدْرِ حَتَّی یَمُرَّ عَلَی الصِّرَاطِ مَعَ الْآمِنِینَ وَ مَنْ صَلَّی سُدُسَ لَیْلِهِ کُتِبَ مِنَ الْأَوَّابِینَ وَ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَنْ صَلَّی خُمُسَ لَیْلِهِ زَاحَمَ إِبْرَاهِیمَ الْخَلِیلَ فِی قُبَّتِهِ وَ مَنْ صَلَّی رُبُعَ لَیْلِهِ کَانَ فِی أَوَّلِ الْفَائِزِینَ حَتَّی یَمُرَّ عَلَی الصِّرَاطِ کَالرِّیحِ الْعَاصِفِ وَ یَدْخُلَ الْجَنَّهَ بِغَیْرِ حِسَابٍ وَ مَنْ صَلَّی ثُلُثَ لَیْلِهِ لَمْ یَبْقَ مَلَکٌ إِلَّا غَبَطَهُ بِمَنْزِلَتِهِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَی وَ قِیلَ لَهُ ادْخُلْ مِنْ أَیِّ أَبْوَابِ الْجَنَّهِ الثَّمَانِیَهِ شِئْتَ وَ مَنْ صَلَّی نِصْفَ لَیْلِهِ فَلَوْ أُعْطِیَ مِلْ ءَ الْأَرْضِ ذَهَباً سَبْعِینَ أَلْفَ مَرَّهٍ لَمْ یَعْدِلْ جَزَاءَهُ وَ کَانَ لَهُ ذَلِکَ أَفْضَلَ مِنْ سَبْعِینَ رَقَبَهً یُعْتِقُهَا مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِیلَ وَ مَنْ صَلَّی ثُلُثَیْ لَیْلِهِ کَانَ لَهُ مِنَ الْحِسَابِ قَدْرُ رَمْلِ عَالِجٍ أَدْنَاهَا حَسَنَهٌ أَثْقَلُ مِنْ جَبَلِ أُحُدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ مَنْ صَلَّی لَیْلَهً تَامَّهً تَالِیاً لِکِتَابِ اللَّهِ تَعَالَی رَاکِعاً سَاجِداً وَ ذَاکِراً أُعْطِیَ مِنَ الثَّوَابِ مَا أَدْنَاهُ یَخْرُجُ مِنَ الذُّنُوبِ کَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ یُکْتَبُ لَهُ عَدَدُ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ مِثْلُهَا دَرَجَاتٍ وَ النُّورُ فِی قَبْرِهِ وَ یُنْزَعُ الْإِثْمُ وَ الْحَسَدُ مِنْ قَلْبِهِ وَ یُجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ یُعْطَی بَرَاءَهً مِنَ النَّارِ وَ یُبْعَثُ مِنَ الْآمِنِینَ وَ یَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لِلْمَلَائِکَهِ مَلَائِکَتِی انْظُرُوا إِلَی عَبْدِی أَحْیَا لَیْلَتَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِی أَسْکِنُوهُ الْفِرْدَوْسَ وَ لَهُ فِیهَا مِائَهُ أَلْفِ مَدِینَهٍ جَمِیعُ مَا تَشْتَهِی الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ وَ مَا لَا یَخْطُرُ عَلَی بَالٍ سِوَی مَا أَعْدَدْتُ لَهُ مِنَ الْکَرَامَهِ وَ الْمَزِیدِ وَ الْقُرْبَهِ

ص: ۸۶

خداوند متعال در سوره اسراء آیه۷۹ فرموده است. «و برخی از شب را بیدار و متهجد باش و نماز شب مخصوص تو است. باشد که خدایت به مقام محمود (شفاعت) مبعوث گرداند.» و در آیات نخست سوره مزمل چنین فرموده است «ای جامه به خود پیچیده، هان شب را به نماز برخیز مگر اندکی که نصف یا چیزی کمتر از آن باشد یا چیزی بر نصف بیفزای و قرآن را با توجه تلاوت کن.» امام صادق علیه السلام فرموده است، مردی از علی بن ابی طالب علیه السلام در باره نماز شب و خواندن قرآن پرسید، فرمود: «مژده باد که هر کس یک دهم طول شب را مخلصانه و به امید دریافت پاداش خداوند نماز بگزارد خداوند عز و جل به فرشتگانش می فرماید برای این بنده من به شمار همه دانه ها و برگها و درختانی که امشب رسته است و به شمار همه شاخه ها و تنه های درختان و چمن زارها حسنه بنویسید، و هر کس یک نهم مدت شب را نماز بگزارد، خداوند به او ده دعای پذیرفته شده ارزانی می دارد و نامه عملش را رستاخیز بدست راستش عنایت می کند، و هر کس یک هشتم شب را نماز بگزارد خداوند به او پاداش شهیدی شکیبا و راست نیت ارزانی می دارد و شفاعتش را در افراد خانواده اش می پذیرد، و هر کس یک هفتم شب را نماز بگزارد روزی که از گورش برانگیخته شود چهره اش همچون ماه شب چهاردهم رخشان خواهد بود و همراه کسانی که در امانند از پل صراط می گذرد، هر کس یک ششم شب را نماز بگزارد نامش در نام توبه کنندگان ثبت و گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده می شود و هر کس یک پنجم شب را نماز بگزارد در خیمه ابراهیم علیه السلام که خلیل الرحمن است انیس او خواهد بود و هر کس یک چهارم شب را نماز بگزارد از جمله نخستین فائزان است و همچون نسیم زودگذر از پل صراط می گذرد و بدون حساب وارد بهشت می شود و هر کس یک سوم شب را نماز بگزارد هیچ فرشته یی باقی نمی ماند مگر اینکه به منزلت او در پیشگاه خدا غبطه می خورد و به او گفته می شود از هر یک از درهای هشتگانه بهشت که می خواهی وارد آن شو، و هر کس نیمی از شب را نماز بگزارد چنان است که اگر به گنجایش زمین هفتاد هزار بار طلا به او بدهند قابل مقایسه با پاداش آن نیست و ثوابش بیش از آزاد کردن هفتاد برده از نسل اسماعیل علیه السلام است.

ص: ۸۷

و هر کس دو سوم شب را نماز بگزارد شمار حسنات او همچون توده های انباشته ریگ است و کمترین حسنه او سنگین تر از کوه احد است و هر کس یک شب کامل را به نماز و تلاوت کلام خدا در حال رکوع و سجده و ذکر بگذارند چندان ثواب به او داده می شود که کمترین آن بیرون شدن او از گناهان است همچون روزی که از مادر زاییده شده است، و به شمار همه آفریدگان خدا برای او حسنه و درجه نوشته می شود و نور و پرتو در گورش پایدار می شود و گناه و حسد از دلش بیرون کشیده و از عذاب گور در امان می ماند و آزادی از آتش به او ارزانی می شود و در زمره آنان که در امانند برانگیخته می شود، و خداوند متعال به فرشتگانش می فرماید: ای فرشتگان من! بنگرید که این بنده من شبی را برای رضای خاطر من زنده داشته و به عبادت پرداخته است، او را در فردوس مسکن دهید و برای او یک صد هزار شهر در فردوس خواهد بود و در هر شهر هر چه دل بخواهد و چشم از آن لذت ببرد و چیزها که به اندیشه کسی خطور نکرده فراهم است و این غیر از کرامت و قربتی است که برایش آماده ساخته ام.

روضه الواعظین / ترجمه مهدوی دامغانی، ص: ۵۱۳ به نقل ازتهذیب الاحکام طوسی، ج ۱صفحات ۱۶۸ و ۱۶۹،

بین اذان و اقامه

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام قَالَ كَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السّلام یَقُولُ لِأَصْحابِهِ مَنْ سَجَدَ بَیْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ فَقَالَ فِی سُجُودِهِ رَبِّ لَكَ سَجَدْتُ خَاضِعاً خَاشِعاً ذَلِیلًا یَقُولُ اللَّهُ تَعَالَی مَلَائِكَتِی وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَأَجْعَلَنَّ مَحَبَّتَهُ فِی قُلُوبِ عِبَادِیَ الْمُؤْمِنِینَ وَ هَیْبَتَهُ فِی قُلُوبِ الْمُنَافِقِین .

ص: ۸۸

در روایت آمده که امام صادق علیه السّلام فرمود امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السّلام پیوسته به یاران خویش می فرمود: هر کس بین اذان و اقامه سجده نموده و در حال سجده بگوید:«ربّ، لک سجدت خاضعا خاشعا ذلیلا.»

پروردگارا، با خضوع و خشوع و خاکساری و ذلّت برای تو سجده و کرنش نمودم.

خداوند متعال می فرماید: «ای ملائکه و فرشتگان من، به عزّت و سرافرازی و جلال و عظمتم سوگند، مسلّما محبّت او را در دل بندگان مؤمنم، و هیبت و بیم از او را در دل منافقان قرار خواهم داد.»

ادب حضور (ترجمه فلاح السائل)، ص: ۲۷۱

پند و نصیحت

عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تُعْرَفَ فَافْعَلْ وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مَذْمُوماً عِنْدَ النَّاسِ إِذَا كُنْتَ مَحْمُوداً عِنْدَ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ: قَالَ أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ رَجُلٍ يَزْدَادُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَيْراً وَ رَجُلٍ يَتَدَارَكُ مَنِيَّتَهُ بِالتَّوْبَةِ الْحَدِيثَ.

حفص بن غیاث گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر بتوانی شناخته نشو، چه می شود بر تو که مردم سرزنشت کنند اگر در نزد خدا ستوده باشی. سپس فرمود: پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: در زندگانی برای کسی خیری نیست مگر برای دو نفر کسی که هر روز بر کار خیرش بیفزاید، و کسی که با توبه کردن، برای مرگش آمادگی پیدا کند.

جهاد النفس وسائل الشیعه / ترجمه صحت، ص: ۳۷۶

بیم آن دارم که از آن خوشم آید

الامام الصادق علیه السلام عن ابیه: إنّ امیر المؤمنین علی بن ابی طالب أتی بخبیص فأبی أن یأكله، فقالوا له: أ تحرّم؟ قال: «لا، و لكنی أخشی ان تتوق الیه نفسی فأطلبه». ثم تلا هذه الآیه: «أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ فِي حَياتِكُمُ الدُّنْيا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها.(۱)

ص: ۸۹

امام صادق علیه السلام از پدرش: برای امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام حلوایی آماده شده از خرما و سر شیر و نشاسته آوردند، او از خوردن آن خودداری کرد. و چون به او گفتند که آیا آن را حرام می دانی؟ گفت: «نه، ولی بیم آن دارم که از آن خوشم آید و در طلب آن برآیم»، سپس این آیه را خواند: أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ فِي حَياتِكُمُ الدُّنْيا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها خوشیهاتان را در زندگی دنیا گرفتید و از آنها بهره مند شدید».

۱-سوره احقاف آیه ۲

الحیاة/ ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص: ۳۵۹

کمک به مردم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ عَطِيَّةَ الْحَذَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ قَسَمَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه وآله الْفَيْءَ فَأَصَابَ عَلِيّاً علیه السلام أَرْضاً فَاحْتَفَرَ فِيهَا عَيْناً فَخَرَجَ مَاءٌ يَنْبُعُ فِي السَّمَاءِ كَهَيْئَةِ عُنُقِ الْبَعِيرِ فَسَمَّاهَا يَنْبُعَ فَجَاءَ الْبَشِيرُ يُبَشِّرُ .

امام صادق علیه السلام می فرماید:پیامبرصلی الله علیه وآله زمینی را در اختیار علی علیه السلام قرارداد و آن حضرت در آن قناتی حفر نمود که آب از آن فوران می کرد و امام علیه السلام آن را ینبع نام نهاد. آب فراوان این قنات ، مایه شادمانی اهالی آن منطقه شد.

الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۷، ص: ۵۵

فقه غدیری

اشاره

روزگاری بر مسلمین گذشت که خلفا با آزادی عمل هر چه را مطابق میل و صلاح سیاستشان بود به اسم اسلام، انجام میدادند و مسلمانان که خود را ملزم و مجبور به پیروی آنها میدیدند، برای تصحیح اعمال خلیفه و حکام آنان، مسئله اجتهاد را پیش کشیده خطا و صواب آنان را معذور میداشتند. این اجتهادها غالبا در مقابل نص صریح کتاب و سنت صورت میگرفت و تنها نام اجتهاد برای پاک کردن گناه خلیفه کافی بود، می گفتند مجتهدی که به راه صواب رود دو اجر دارد و مجتهد خطا کار گناهش بخشوده و از اجر اجتهاد خود برخوردار خواهد شد.

ص: ۹۰

علامه فقید اسلام سید شرف الدین عاملی در کتاب النص و الاجتهاد به ۹۹ مورد از اجتهادات مقابل نص کتاب و سنت اشاره فرموده اند. می پرسیم اجتهاد به این وسعت چه بر سرش آمد، که یکباره نقش صلاح و مشکل گشائی خود را از دست داد و کار مسلمانان عهد خلفا در احکام اسلامی به تقلید صرف، آنهم از چهار نفر عالمی که خود را از دیگران برتر نمیدانند و سالها منقرض شده و دلیلی بر اولویت آنها در دست نیست. چگونه در میان ده ها مذهب فقهی زمان باید تنها از چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی تقلید کرد. و چرا رسمیت مذهب به اینها محدود شد؟!

می پرسیم این اجتهادها اگر بسود و مصلحت اسلام بود چرا به چهار مذهب محدود گردید و اگر مفسده انگیز بود چرا متجاوز از چهار قرن مفاسد اعمال زمامداران و هرج و مرج دستگاه خلافت با آن موجه و مقبول جلوه گردید؟!

می گویند از آنجا که دامنه اجتهاد و افتاء روز بروز وسعت می یافت و گسترده تر می شد و افراد نا اهل متصدی آن می گردیدند، این کار موجب هرج و مرج و پراکندگی در همبستگی اسلامی شده بود با قدرت های حاکمه برای پیشگیری از این مفاسد، مذاهب فقهی مسلمین را به چهار مذهب رسمی محدود کردند.

گوئیم این سخن درست بدان ماند که برای نجات بیماری از اختلاف نظر پزشکان، به حیات او خاتمه دهند. اینان نیز برای پیشگیری از گسترش خلاف و هرج و مرج بجای تعیین ضوابطی در امر اجتهاد و افتاء ، حق اظهار نظر را برای همیشه از امت اسلامی سلب کردند و باب اجتهاد را در چهار چوبه مذاهب اربعه، بروی جامعه اسلامی بستند حال اینکه آیا چه کسی حق این محدود ساختن و ممنوعیت اجتهاد را به آنان داده؟ و یا چه منطقی هنوز این ممنوعیت را تا زمان حاضر لازم میداند؟ و آیا با چه دلیل و توجیهی باید برخی از مسلمین برای همیشه حنفی و گروهی مالکی و برخی حنبلی بمانند؟ و آیا این شکاف و تحجر تا کی باید ادامه داشته باشد؟

ص: ۹۱

این سؤالاتی است که در مقابل آنها هیچگونه پاسخ قانع کننده ای نخواهید یافت! مذاهبی که هیچگونه پشتوانه ای از حقیقت جز سر نیزه زمامداران وقت بملاحظه طرفداری آنها از نظام حاکم، نداشته است، با چه منطقی امروز که آن نظام سر کار نیست و با تحقیق و تتبع بیشتر میتوان به احکام واقعی اسلام دست یافت باید هنوز بین مسلمانان حاکم و نافذ باشد؟

و نیز آیا منطق هر یک از این مذاهب اربعه نسبت به دیگری ،جز جدال و دشمنی و اختلاف نظر چه بوده است؟

و آیا با وجود این اختلاف نظرها چگونه میتوان به وحدت اسلامی بازگشت و از زیر بار سنگین این جمود و تحجر نجات یافت؟(۱)

علی بن محمد قوشجی می گوید: عمر بن خطاب بر روی منبر گفت:

«ایّها النّاس! ثلاثٌ کُنَّ علی عهدِ رسولِالله انا انْهی عَنهُنَّ و احُرِّ مهُنَّ و اعاقب علیهُنَّ و هی: متعه النساء و متعه الحج و حیّ علی خیر العمل»

«۳»؛ «ای مردم! سه چیز در زمان رسول خدا، [حلال] بود که من آنها را نهی و تحریم می کنم و انجام دهنده آنها را به مجازات می رسانم. آنها عبارت اند از: متعه زنان، متعه حج و حیّ علی خیرالعمل». قوشچی تأکید می کند: این تحریم، اجتهاد و نظر شخصی خلیفه دوم بوده است و روایات وارده در این باره زیاد است و درنقل دیگری آمده است که عمر گفت: «من ازدواج موقت را بر شما حرام می کنم و بر عمل کننده به آن، حدّ جاری می نمایم؛ اگرچه در زمان پیامبر مرسوم بوده و پیامبر نیز به آن عمل می کرده و آیه قرآن نیز در مورد حلال بودن آن نازل شده است. «۴» اگر به من خبر برسد که مردی ازدواج موقّت کرده است، او را سنگسار خواهم کرد.» «۵»

ص: ۹۲

با توجه به مطالب فوق به کلام امام صادق علیه السلام بهتر پی می بریم که می فرمایند:

أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا وَ اللَّهِ مَا هُمْ عَلَی شَیْ ءٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَّا اسْتِقْبَالَ الْکَعْبَهِ فَقَطْ.

امام صادق علیه السلام به کسی که صحبت از آرای مختلف و هواهای نفسانی می کرد،فرمودند:نه به خدا سوگند،آنان جز رو به قبله کردن،به آنچه رسول خدا آوردند عمل نمی کنند.(۲)

(۱):ترجمه الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب ج ۶ ۱۳

(۲):بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۵، ص: ۹۱

(۳). شرح تجرید قوشچی (مبحث امامت)، ص ۶۸۴؛ ر. ک: الغدیر، ج ۶، ص ۲۱۳ و ..

(۴). سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۵۳

(۵). مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۵۲.

احکام

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله وعلیه وآله

پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله در قسمتی از خطبه غدیریه در مورد محافظان احکام و بیان کنندگان حلال و حرام الهی بعد از خود فرمودند:

مَعاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ آخِرُ مَقامٍ أَقُومُهُ فی هذَا الْمَشْهَدِ، فَاسْمَعُوا وَأَطیعُوا وَانْقادُوا لِأَمْرِ [اللَّهِ] رَبِّکُمْ،فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ مَوْلاکُمْ وَإِلهُکُمْ، ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولَهُ وَنَبِیَّهُ الْمُخاطِبَ لَکُمْ، ثُمَّ مِنْ بَعْدی عَلِیٌّ وَلِیُّکُمْ وَإِمامُکُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّکُمْ، ثُمَّ الْإِمامَهُ فی ذُرِّیَّتی مِنْ وُلْدِهِ إِلی یَوْمٍ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.

لا حَلالَ إِلاَّ ما أَحَلَّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَهُمْ،وَلا حَرامَ إِلاَّ ما حَرَّمَهُ اللَّهُ [عَلَیْکُمْ] وَرَسُولُهُ وَهُمْ، وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَرَّفَنِی الْحَلالَ وَالْحَرامَ وَأَنَا أَفْضَیْتُ بِما عَلَّمَنی رَبّی مِنْ کِتابِهِ وَحَلالِهِ وَحَرامِهِ إِلَیْهِ.

ص: ۹۳

مَعاشِرَ النَّاسِ، [فَضِّلُوهُ]، ما مِنْ عِلْمٍ إِلاَّ وَقَدْ أَحْصاهُ اللَّهُ فِيَّ، وَكُلُّ عِلْمٍ عُلِّمْتُ فَقَدْأَحْصَيْتُهُ فی إِمامِ الْمُتَّقینَ، وَما مِنْ عِلْمٍ إِلاَّ وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيّاً،وَهُوَ الْإِمامُ الْمُبینُ

[الَّذی ذَكَرَهُ اللَّهُ فی سُورَهِ یس: «وَكُلَّ شَیْ‌ءٍ أَحْصَیْناهُ فی إِمامٍ مُبینٍ»].(۱)

ای مردم، این آخرین باری است که در چنین اجتماعی بپا می ایستم. پس بشنوید و اطاعت کنید و در مقابل امر خداوند، پروردگارتان سر تسلیم فرود آورید،چرا که

خداوند عزوجل صاحب اختیار شما و معبود شما است، و بعد از خداوند رسولش و پیامبرش که شما را مخاطب قرار داده، و بعد از من علی صاحب اختیار شما و امام شما به امر خداوند است، و بعد از او امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات خواهید کرد.

حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (امامان) حلال کرده باشند، و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (امامان) بر شما حرام کرده باشند. خداوند عزوجل حلال و حرام را به من شناسانده است، و آنچه پروردگارم از کتابش و حلال و حرامش به من آموخته به او سپرده ام.

ای مردم، علی را (بر دیگران) فضیلت دهید. هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند آن را در من جمع کرده است و هر علمی را که آموخته ام در امام المتقین جمع نموده ام، و هیچ علمی نیست مگر آنکه آن را به علی آموخته ام. اوست «امام مبین» که خداوند در سوره ی یس ذکر کرده است: «وَ كُلَّ شَیْی ءٍ اَحْصَیْناهُ فی إِمامٍ مُبینٍ»،«و هر چیزی را در امام مبین جمع کردیم».

ص: ۹۴

۱-سوره یس آیه ۱۲

اسرار غدیر،محمد باقر انصاری،صفحه ۱۷۰

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

مالك بن انس از عمويش ابی سهيل بن مالك و او از پدرش چنين نقل می كند:من از آنچه با رسول خدا درک کردم ،به جز ندای نماز چيزی ديگر نمی شناسم.(۱)

شافعی از طريق وهب بن کيسان نقل می کنـد:ابن زبير را ديـدم که قبل از خطبه نماز می خوانـد،و می گفت:تمام سـنت های رسول خدا،حتی نماز،تغيير يافت.(۲)

ميمون بن عبد اللَّه گفت: گروهی خدمت حضـرت صادق عليه السّلام آمدند برای شـنيدن حديث،که اهل مدينه نبودند از شهرهای ديگری آمده بودند. من نيز حضور داشتم فرمود: اين افراد را می شناسی؟ گفتم نه فرمود: چطور اينها وارد خانه من شدند.

گفتم اينها گروهی هسـتند که حـديث جمع آوری ميکننـد اهميتی نمی دهنـد گوينده ی حديث هر که باشد. به يکی از آنها فرمود: آيا از ديگری غير از من نيز حديثی شنيده ای؟ گفت: بلی فرمود: مقداری از آنچه شنيده ای برايم نقل کن....

گفت: سـفيان از شخصـی نقل کرد که آن شخص از حضرت باقر نقل نمود که فرمود: هر که روی کفش مسح نکند بدعت در دين گذاشـته و هر که شـراب نياشامـد همين طور است هر کس مـار آبی و غـذای يهود و نصـاری و گوشت کشـته شـده بـدست آنها را نخورد گمراه است. زيرا نبيـذ را عمر نوشـيده مقـداری آب داخـل آن کرده تـا رقيق شود، مسـح روی کفش را نيز سه مرتبه عمر در سفر کرده يـک شـبانه روز هم در غير مسافرت ذبيحه يهود و نصارا را علی عليه السّلام خورده و فرموده است بخوريـد خداونـد می فرمايد:(۳) الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّباتُ وَ طَعامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ

ص: ۹۵

بعد از این حدیث سکوت کرد.(۴)

۱-مرجعیت دینی اهل بیت و پاسخ به شبهات،علی اصغررضوانی،ص۴۱۲به نقل از الموطا با تنویرالحوالک ج ۱ ص۹۳

۲-مرجعیت دینی اهل بیت و پاسخ به شبهات،علی اصغررضوانی،ص۴۱۲به نقل از الام ج ۱ ص۲۰۸

(۳):سوره مائده آیه ۵

(۴):زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام،ترجمه: موسی خسروی ص: ۲۹۵

فقه نبوی وتبین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا وَ اللَّهِ مَا هُمْ عَلَی شَیْ ءٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَّا اسْتِقْبَالَ الْکَعْبَهِ فَقَطْ.

امام صادق علیه السلام به کسی که صحبت از آرای مختلف و هواهای نفسانی می کرد،فرمودند:نه به خدا سوگند،آنان جز رو به قبله کردن،به آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند عمل نمی کنند.(۱)

عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ فَقَالَ حَلَالُ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ أَبَداً إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَداً إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ لَا یَکُونُ غَیْرُهُ وَ لَا یَجِی ءُ غَیْرُهُ وَ قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام مَا أَحَدٌ ابْتَدَعَ بِدْعَهً إِلَّا تَرَکَ بِهَا سُنَّهً.

زراره گوید از امام صادق علیه السلام راجع بحلال و حرام پرسیدم فرمود: حلال محمد همیشه تا روز قیامت حلالست و حرامش همیشه تا روز قیامت حرام، غیر حکم او حکمی نیست و جز او پیغمبری نیاید و علی علیه السلام فرمود هیچ کس بدعتی ننهاد جز آنکه بسبب آن سنتی را ترک کرد.(۲)

ص: ۹۶

۱-بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶۵، ص: ۹۱

۲-أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص: ۷۶

اذان

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله وعلیه وآله

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ ذُكِرَ عِنْدَهُ الْأَذَانُ قَالَ لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صلّى اللّه عليه و آله إِلَى السَّمَاءِ وَ تَنَاهَى إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَهِ نَزَلَ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَهِ لَمْ يَنْزِلْ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ قَطُّ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَا كَذَلِكَ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَا كَذَلِكَ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْدِي وَ أَمِينِي عَلَى خَلْقِي اصْطَفَيْتُهُ بِرِسَالاتِي ثُمَّ قَالَ حَيَّ عَلَى الصَّلَاهِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ فَرَضْتُهَا عَلَى عِبَادِي وَ جَعَلْتُهَا لِي دِيناً ثُمَّ قَالَ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَفْلَحَ مَنْ مَشَى إِلَيْهَا وَ وَاظَبَ عَلَيْهَا ابْتِغَاءَ وَجْهِي ثُمَّ قَالَ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ هِيَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ وَ أَزْكَاهَا عِنْدِي ثُمَّ قَالَ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاهُ فَتَقَدَّمَ النَّبِيُّ ص فَأَمَّ أَهْلَ السَّمَاءِ فَمِنْ ثَمَّ عُرِفَ النَّبِيُّ صلّى اللّه عليه و آله.

اصبغ بن نباته می گوید: در حضور محمّد بن حنفیّه- رضی اللّه عنه- اذان گفته شد. وی فرمود: «هنگامی که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله برای معراج به آسمان برده شد، و به آسمان ششم رسید، فرشته ای از آسمان هفتم- که تا پیش از آن روز هرگز فرود نیامده بود- فرود آمد و گفت:

ص: ۹۷

«اللَّه أكبر، اللَّه أكبر»

خداوند- جلّ جلاله- فرمود: من چنینم.

آن فرشته گفت:

«أشهد أن لا إله إلّا اللَّه»

خداوند- جلّ جلاله- فرمود: من چنینم و معبودی جز من نیست.

وی گفت:

«أشهد أنّ محمّدا رسول اللَّه»

خداوند- عزّ و جلّ- فرمود: او بنده و امین من بر مخلوقاتم می باشد که او را برای ادای رسالتهای خویش برگزیده ام.

سپس گفت:

«حیّ علی الصّلاه»

خداوند- جلّ جلاله- فرمود: نماز را بر بندگانم واجب نموده و آن را به عنوان دین و آیین خود قرار دادم.

آنگاه گفت:

«حیّ علی الفلاح»

خداوند- جلّ جلاله- فرمود: رستگار گردید هر کس که به سوی نماز برود و به خاطر نیل به خشنودی ام بر آن مواظبت نماید.

سپس گفت:

«حیّ علی خیر العمل»

خداوند- جلّ جلاله- فرمود: نماز برترین و پاکیزه ترین اعمال در نزد من است.

پس از آن گفت:

«قد قامت الصّلاه»

و پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله جلو رفت و امام جماعت شد، و آسمانیان به او اقتدا نمودند، و اینجا بود که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله نزد آسمانیان شناخته شد.»

ادب حضور (ترجمه فلاح السائل)، ص: ۲۶۸و فلاح السائل و نجاح المسائل، ص: ۱۵۰

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

ما در احادیث مختص به بنـد بند اذان و اقامه در عصـر پیغمبر صـلّی اللّه علیه وآله تتبع نموده ایم و ندیدیم که (الصـلاه خیر من النوم)جزء اذان باشد، بلکه – چنانکه صاحب نظران احکام ، سـنن و منقدین حدیث اطلاع دارند – این بند در زمان ابوبکر هم نبوده است . فقط عمر بن خطاب مدتی بعد از آنکه روی کار آمد، چون آن را مسـتحب و مسـتحسن دانست ، دستور داد در اذان صبح بگویند. و بـدینگونه آن را تشـریع کرد. روایـات ائمّه عترت طـاهره در این خصوص (که الصـلاه خیر من النوم جزء اذان نیست و ساخته عمر است) به حد تواتر رسیده است .

ص: ۹۸

امـا از طریق غیر شـیعه و بزرگان اهل تسـنّن کافی است که آنچه مالک بن انس در کتاب (موطأ) نقل کرده است در اینجا بیاوریم . مالک می نویسـد: (مؤ ذن عمر نزد عمر بن خطاب آمـد تا او را برای نماز صـدا کند، دید عمر خوابیده است ، پس گفت : (الصـلاه خیر من النوم) عمر هم دستور داد مؤذن ، این جمله را در اذان صبح قرار دهد).

اجتهاد در مقابل نص،سید شرف الدین عاملی،ترجمه آقای دوانی،باب ۱۱ص۱۹

فقه نبوی وتبین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

ابو بکر حضـرمی و کلیب اسـدی از امام صادق علیه السّـلام روایت کرده اند که اذان را برای ایشان حکایت کرده چنین فرمود: «اللَّه اکبر، اللَّه اکبر، اللَّه اکبر، اللَّه اکبر، اشـهد ان لا إله إلّا اللَّه، اشهد ان لا إلّا اللَّه، اشهد انّ محمّدا رسول اللَّه، اشهد انّ محمّدا رسول اللَّه، حیّ علی الصّـلاه، حیّ علی الصّلاه، حیّ علی الفلاح، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیر العمل، حیّ علی خیر العمل، اللَّه اکبر اللَّه اکبر، لا إله إلّا اللَّه، لا إله إلّا اللَّه».

من لا یحضره الفقیه / ترجمه غفاری، علی اکبر ومحمد جواد و بلاغی، صدر، ج ۱، ص: ۴۴۱

نماز تراویح

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله وعلیه وآله

خداوند متعال ، اجتماع و مردم را برای ادای نماز مسـتحبی ، غیر از نماز استسـقا (نماز برای طلب باران که باید به طور دسـتجمعی و جماعت خواند) فرا نخوانده است .

فقط نمازهای واجب است که خداونـد در پنـج نوبت بـدان دسـتور داده و خواندن آنها با جماعت ، مسـتحب است . و همچنین نماز طواف ، نماز عید فطر و قربان ، نماز آیات و نماز میت است که مشروع می باشد، به جماعت و به طور دسته جمعی خوانده شود.

ص: ۹۹

پیغمبر صلّی اللّه علیه وآله شخصاً نمازهای مستحبی ماه مبارک رمضان را بدون جماعت بجا می آورد و مردم را تشویق می کرد که آن را به پای دارند. مردم نیز به همان گونه که پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله بجا می آورد، انجام می دادند.

در عصر ابوبکر نیز – تا سال سیزدهم هجرت که از دنیا رفت – چنین بود.(۱)

سَأَلَ زُرَارَهُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ الْفُضَیْلُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ علیهما السلام عَنِ الصَّلَاهِ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ نَافِلَهً بِاللَّیْلِ جَمَاعَهً فَقَالا إِنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله کَانَ إِذَا صَلَّی الْعِشَاءَ الْآخِرَهَ انْصَرَفَ إِلَی مَنْزِلِهِ ثُمَّ یَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّیْلِ إِلَی الْمَسْجِدِ فَیَقُومُ فَیُصَلِّی فَخَرَجَ فِی أَوَّلِ لَیْلَهٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ لِیُصَلِّیَ کَمَا کَانَ یُصَلِّی فَاصْطَفَّ النَّاسُ خَلْفَهُ فَهَرَبَ مِنْهُمْ إِلَی بَیْتِهِ وَ تَرَکَهُمْ فَفَعَلُوا ذَلِکَ ثَلَاثَ لَیَالٍ فَقَامَ صلی الله علیه وآله فِی الْیَوْمِ الثَّالِثِ عَلَی مِنْبَرِهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ الصَّلَاهَ بِاللَّیْلِ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ مِنَ النَّافِلَهِ فِی جَمَاعَهٍ بِدْعَهٌ وَ صَلَاهَ الضُّحَی بِدْعَهٌ أَلَا فَلَا تَجْتَمِعُوا لَیْلًا فِی شَهْرِ رَمَضَانَ لِصَلَاهِ اللَّیْلِ وَ لَا تُصَلُّوا صَلَاهَ الضُّحَی فَإِنَّ تِلْکَ مَعْصِیَهٌ أَلَا فَإِنَّ کُلَّ بِدْعَهٍ ضَلَالَهٌ وَ کُلَّ ضَلَالَهٍ سَبِیلُهَا إِلَی النَّارِ ثُمَّ نَزَلَ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ یَقُولُ قَلِیلٌ فِی سُنَّهٍ خَیْرٌ مِنْ کَثِیرٍ فِی بِدْعَهٍ.

زراره و محمّد بن مسلم و فضیل نقل می کنند از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در مورد جماعت خواندن نماز نافله در ماه رمضان پرسیدند، آن بزرگواران فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی نماز عشا را می خواند به خانه برمی گشت و آنگاه در آخر شب به مسجد می رفت و نماز می گزارد و مردم پشت سر او به صف می ایستادند، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خانه می آمد و آنها را تنها می گذاشت تا اینکه سه شب به این صورت گذشت، پیامبر صلی الله علیه و آله در روز سوم بر فراز منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم! نماز نافله در ماه رمضان به صورت جماعت بدعت است، ...

ص: ۱۰۰

آگاه باشید! برای جماعت خواندن نماز نافله در شبهای رمضان جمع نشوید. ...»

آگاه باشید هر بدعتی گمراهی است و نتیجه هر گمراهی دخول در آتش است، آنگاه از منبر فرود آمد درحالی که می فرمود: عملی کم و کوچک که از سنت باشد بهتر از عمل زیادی است که بدعت باشد.(۲)

از امام صادق و امام رضا علیهما السلام نقل شده که

فرمودند: وقتی ماه رمضان شد، مردم پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صف بستند، آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای مردم! این نماز من، نافله (نماز مستحبی) است، پس هر یک از شما به صورت فرادی بجا آورد و به هر صورتی که خداوند به شما در قرآن یاد داده انجام دهید و بدانید که نماز نافله را نمی توان به جماعت خواند آنگاه مردم پراکنده شدند.(۳)

۱-اجتهاد در مقابل نص،سید شرف الدین عاملی،ترجمه آقای دوانی،باب ۱۳ص۱

۲-من لا یحضره الفقیه / ترجمه غفاری، علی اکبر ومحمد جواد و بلاغی، صدر، ج ۲، ص: ۴۷۶

۳-نماز تراویح سنت یا بدعت، نویسنده آیت الله طبسی، نجم الدین،مترجم: شیرازی، محمد حسین،ص: ۶۰

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

از جمله مواردی که عمر از پیش خود تشریع کرد و در مقابل نص ، اجتهاد نمود، دستور گزاردن (نماز تراویح) بود؛ زیرا نماز تراویح را پیغمبر صلّی اللّه علیه وآله نیاورد، و در زمان آن حضرت نیز نبود، در زمان ابوبکر هم سابقه نداشت .

چون عمر بن خطاب به جای وی نشست ، روزه ماه رمضان آن سال را بدون اینکه تغییری در آن پدید آورد، انجام داد. ولی در ماه رمضان سال چهارده ، با گروهی از صحابه به مسجد آمد و دید که مردم نمازهای مستحبی بجا می آورند؛ عده ای در حال قیام و برخی در حال سجود و جمعی در رکوع و گروهی نشسته اند. جماعتی هم تسبیح می گویند و یا قرآن تلاوت می کنند یا تکبیر می گویند یا سلام نماز می دهند. عمر این منظره را خوش نداشت و تصمیم گرفت آن را به وضع بهتری در آورد. پس (نماز تراویح)را برای آنها در اوایل شبهای ماه رمضان تشریع کرد، و دستور داد همگی در آن شرکت کنند!!

ص: ۱۰۱

سپس همین را به تمام بلاد بخشنامه کرد. و در مدینه دو نفر گماشت تا امام جماعت در نماز تراویح باشند! یک نفر برای مردان و دیگری برای زنان!

روایات در این باره به حد تواتر رسیده است،که به یک نمونه ای ازآن اشاره می کنیم:

بخاری در کتاب (تراویح) در حدیث صحیح از عبدالرحمن بن عبد قاری ، روایت می کند که : (در یکی از شبهای ماه رمضان با عمر به مسجد رفتیم ، دیدیم مردم دسته دسته و پراکنده هستند. تا آنجا که گوید: عمر گفت : به نظر من اگر اینان به یک پیش نماز اقتدا می کردند بهتر بود، سپس دستور داد ابی بن کعب ، پیشن ماز ایشان باشد. شبی دیگر با وی به مسجد رفتیم ، دیدیم مردم نمازهای مستحبی را با جماعت می گزارند. عمر گفت : این بدعت خوبی است !...).

اجتهاد در مقابل نص،سید شرف الدین عاملی،ترجمه آقای دوانی،باب ۱۳ص۱و۲

فقه نبوی وتبین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاهِ فِی رَمَضَانَ فِی الْمَسَاجِدِ قَالَ لَمَّا قَدِمَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام الْکُوفَهَ أَمَرَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ علیه السلام أَنْ یُنَادِیَ فِی النَّاسِ لَا صَلَاهَ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فِی الْمَسَاجِدِ جَمَاعَهً فَنَادَی فِی النَّاسِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ علیه السلام بِمَا أَمَرَهُ بِهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَلَمَّا سَمِعَ النَّاسُ مَقَالَهَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ صَاحُوا وَا عُمَرَاهْ وَا عُمَرَاهْ فَلَمَّا رَجَعَ الْحَسَنُ إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ لَهُ مَا هَذَا الصَّوْتُ فَقَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ النَّاسُ یَصِیحُونَ وَا عُمَرَاهْ

ص: ۱۰۲

وَا عُمَرَاهْ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قُلْ لَهُمْ صَلُّوا.

فَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَيْضاً لَمَّا أَنْكَرَ أَنْكَرَ الِاجْتِمَاعَ وَ لَمْ يُنْكِرْ نَفْسَ الصَّلَاةِ فَلَمَّا رَأَى أَنَّ الْأَمْرَ يَفْسُدُ عَلَيْهِ وَ يَفْتَتِنُ النَّاسُ أَجَازَ وَ أَمَرَهُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَى عَادَتِهِمْ فَكُلُّ هَذَا وَاضِحٌ بِحَمْدِ اللَّهِ.

مصدّق بن صدقه از عمار نقل کرده که از امام صادق علیه السلام درباره نماز (تراویح) ماه رمضان در مساجد پرسیدم،

آن حضرت فرمود: وقتی امیر المؤمنین علیه السلام به کوفه آمد به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمان داد تا در شهر به مردم اعلام کند که نماز (تراویح) در مسجد به صورت جماعت صحیح نیست، امام حسن علیه السلام نیز چنین کرد، وقتی مردم شنیدند فریاد برآوردند: وا عمرا وا عمرا!

وقتی امام حسن علیه السلام به نزد امام علی علیه السلام برگشت، حضرت فرمود:

چه می گویند؟

امام حسن علیه السلام عرض کرد: فریاد می زنند: وا عمرا وا عمرا.

آنگاه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: به آنها بگو (هر گونه می خواهید) بخوانید.

تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان)، ج ۳، ص: ۷۰

تکبیرات در نماز میت

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله وعلیه وآله

عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُهَاجِرِ عَنْ أُمِّهِ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ خَرَجْتُ إِلَى مَكَّهَ فَصَحِبَتْنِي امْرَأَهٌ مِنَ الْمُرْجِئَهِ فَلَمَّا أَتَيْنَا الرَّبَذَهَ أَحْرَمَ النَّاسُ وَ أَحْرَمَتْ مَعَهُمْ فَأَخَّرْتُ إِحْرَامِي إِلَى الْعَقِيقِ فَقَالَتْ يَا مَعْشَرَ الشِّيعَهِ تُخَالِفُونَ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُحْرِمُ النَّاسُ مِنَ الرَّبَذَهِ وَ تُحْرِمُونَ مِنَ الْعَقِيقِ وَ كَذَلِكَ تُخَالِفُونَ فِي الصَّلَاهِ عَلَى الْمَيِّتِ يُكَبِّرُ النَّاسُ أَرْبَعاً وَ تُكَبِّرُونَ خَمْساً وَ هِيَ تَشْهَدُ عَلَى اللَّهِ أَنَّ التَّكْبِيرَ عَلَى الْمَيِّتِ أَرْبَعٌ قَالَتْ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ صَحِبَتْنِي امْرَأَهٌ مِنَ الْمُرْجِئَهِ فَقَالَتْ كَذَا وَ كَذَا فَأَخْبَرْتُهُ بِمَقَالَتِهَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلّى اللّه عليه و آله إِذَا صَلَّى عَلَى الْمَيِّتِ كَبَّرَ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ كَبَّرَ فَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَ دَعَا ثُمَّ كَبَّرَ وَ اسْتَغْفَرَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ كَبَّرَ فَدَعَا لِلْمَيِّتِ ثُمَّ يُكَبِّرُ وَ يَنْصَرِفُ.

ص: ۱۰۳

از ابن ابی عمیر، از محمّد بن مهاجر، از مادرش ام سلمه نقل کرده که وی گفت: به مکه رفتم، زنی از مرجئه با من همراه شد وقتی به ربذه رسیدم مردم محرم شده من نیز با آنها احرام بستم منتهی احرام را به تأخیر انداخته و در وادی عقیق به آن مبادرت نمودم، آن زن به من گفت: شما شیعیان در همه چیز مخالفت می کنید، مردم از ربذه احرام بستند، شما از وادی عقیق محرم می شوید و همچنین در نماز میّت مردم چهار تکبیر بر میت می گویند ولی شما پنج تکبیر می گویید و خدا را شاهد می گیرم که تکبیر بر میّت چهار تا است.

زن شیعه می گوید: بر امام صادق علیه السّلام داخل شدم، به حضرت عرض کردم: خدا حال شما را نیکو گرداند زنی از گروه مرجئه با من همراه شد و چنین و چنان گفت:

پس آنچه را گفته بود محضر امام علیه السّلام عرض کردم، حضرت ابو عبد اللَّه علیه السّلام فرمودند:

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله هر گاه بر میّت نماز می خواندند اوّل تکبیر می گفتند سپس شهادت می دادند بعد تکبیر گفته و پس از آن بر نبیّ صلوات می فرستادند و دعاء

می کردند سپس تکبیر سوّم را گفته و به دنبالش برای مؤمنین و مؤمنات دعاء می کردند بعد تکبیر چهارم را گفته و به دنبالش برای میّت دعاء می کردند و بالاخره تکبیر پنجم را گفته و منصرف می شدند.(۱)

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الصَّلَاهَ خَمْساً وَ جَعَلَ لِلْمَیِّتِ مِنْ کُلِّ صَلَاهٍ تَکْبِیرَه.

حضرت ابی عبد اللَّه علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال پنج نماز واجب فرموده و از هر نماز یک تکبیر برای میّت قرار داده است.(۲)

ص: ۱۰۴

۱-علل الشرائع-ترجمه ذهنی تهرانی، ج ۱، ص: ۹۵۳

۲-علل الشرائع، ج ۱، ص: ۳۰۳

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله در نماز بر اموات ، پنج تکبیر می گفت ، ولی خلیفه دوم ، به نظرش رسید که باید چهار تکبیر گفت ، پس مردم را واداشت که در نماز میّت ، چهار تکبیر بگویند!

اجتهاد در مقابل نص،سید شرف الدین عاملی،ترجمه آقای دوانی،باب ۱۳ص۶

فقه نبوی وتبین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام لِأَیِّ عِلَّهٍ یُکَبَّرُ عَلَی الْمَیِّتِ خَمْسُ تَکْبِیرَاتٍ وَ یُکَبِّرُ مُخَالِفُونَا بِأَرْبَعِ تَکْبِیرَاتٍ قَالَ لِأَنَّ الدَّعَائِمَ الَّتِی بُنِیَ عَلَیْهَا الْإِسْلَامُ خَمْسٌ الصَّلَاهُ وَ الزَّکَاهُ وَ الصَّوْمُ وَ الْحَجُّ وَ الْوَلَایَهُ لَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمَیِّتِ مِنْ کُلِّ دِعَامَهٍ تَکْبِیرَهً وَ إِنَّکُمْ أَقْرَرْتُمْ بِالْخَمْسِ کُلِّهَا وَ أَقَرَّ مُخَالِفُوکُمْ بِأَرْبَعٍ وَ أَنْکَرُوا وَاحِدَهً فَمِنْ ذَاکَ یُکَبِّرُونَ عَلَی مَوْتَاهُمْ أَرْبَعَ تَکْبِیرَاتٍ وَ تُکَبِّرُونَ خَمْسا.(۱)

ابو بصیر نقل کرده که وی گفت: محضر امام صادق علیه السّلام عرض کردم: برای چه بر میّت پنج تکبیر می گوییم و مخالفین ما چهار تکبیر می گویند؟

حضرت فرمودند: برای این که ستونهایی که اسلام بر آنها بنا شده پنج تا است، نماز، زکات، روزه، حجّ و ولایت ما اهل بیت، خداوند عزّ و جلّ برای میت از هر ستونی یک تکبیر جعل فرمود و شما شیعیان به هر پنج ستون اقرار دارید ولی مخالفین شما چهار تا را اقرار داشته و یکی از منکر هستند لذا آنها بر اموات خود چهار تکبیر گفته و شما پنج تکبیر می گویید.

ص: ۱۰۵

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ خَرَجْنَا إِلَى مَكَّهَ فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَذُكِرَ الصَّلَاهُ عَلَى الْجَنَائِزِ فَقَالَ كَانَ يُعْرَفُ الْمُؤْمِنُ وَ الْمُنَافِقُ بِتَكْبِيرِ رَسُولِ اللَّهِ صلّى اللَّه عليه و آله عَلَى الْمُؤْمِنِ خَمْساً وَ عَلَى الْمُنَافِقِ أَرْبَعا.(۲)

ابراهیم بن محمّد بن حمران می گوید: به مکّه رفتیم و بر حضرت امام صادق علیه السلام داخل شدیم حضرت نماز بر اموات را یاد کرده و فرمودند:

مؤمن و منافق به این شناخته می شدند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بر مؤمن پنج تکبیر و بر منافق چهار تا می فرمودند.

۱و۲-علل الشرائع-ترجمه ذهنی تهرانی، ج ۱، ص: ۹۵۴و۹۵۵

متعه

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله وعلیه وآله

علی بن محمد قوشجی می گوید: عمر بن خطاب بر روی منبر گفت:«ایّها النّاس! ثلاثٌ کُنَّ علی عهدِ رسولِ الله انا انْهی عَنهُنَّ و احُرِّمهُنَّ و اعاقب علیهُنَّ و هی: متعه النساء و متعه الحج و حیّ علی خیر العمل»(۱)؛

«ای مردم! سه چیز در زمان رسول خدا، [حلال] بود که من آنها را نهی و تحریم می کنم و انجام دهنده آنها را به مجازات می رسانم. آنها عبارت اند از: متعه زنان، متعه حج و حیّ علی خیرالعمل». قوشچی تأکید می کند: این تحریم، اجتهاد و نظر شخصی خلیفه دوم بوده است و روایات وارده در این باره زیاد است و درنقل دیگری آمده است که عمر گفت: «من ازدواج موقت را بر شما حرام می کنم و بر عمل کننده به آن، حدّ جاری می نمایم؛ اگرچه در زمان پیامبر مرسوم بوده و پیامبر نیز به آن عمل می کرده و آیه قرآن نیز در مورد حلال بودن آن نازل شده است. (۲) اگر به من خبر برسد که مردی ازدواج موقّت کرده است، او را سنگسار خواهم کرد.(۳)

ص: ۱۰۶

اجتهاد در مقابل نص،سید شرف الدین عاملی،ترجمه آقای دوانی،باب ۱۱ص۱۶

(۱). شرح تجرید قوشچی (مبحث امامت)، ص ۶۸۴؛ الغدیر، ج ۶، ص ۲۱۳ و ..

(۲). سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۵۳

(۳). مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۵۲.

لازم به ذکر است که خود عمر اذعان دارد به اینک متعه در زمان نبی جایز و مشروع بوده است وعمر از جانب خودش چنین حکمی را قرار داد و متعه را حرام و ممنوع نمود!

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

خداوند متعال و پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله متعه زنان تشریع کردند. و مسلمانان نیز در عصر رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله به آن عمل می کردند. و تا پیغمبر صلّی اللّه علیه وآله زنده بود این عمل هم مشروع و معمول بود. در زمان خلافت ابوبکر نیز به آن عمل می کردند. وقتی ابوبکر درگذشت و عمر به جای او نشست ، باز هم مسلمانان متعه زنان را حلال می دانستند و معمول می داشتند.

ولی بعد، عمر آن را قدغن کرد و در منبر گفت : دو متعه در زمان پیغمبر حلال بود که من آن را منع می کنم و عامل آن را به کیفر می رسانم : یکی متعه حج (لذت بردن در بین عمره و حج) و دیگری متعه زنان است .

نصّ قرآن کریم برای مباح بودن متعه زنان ، این آیه شریفه است که خداوند می فرماید:(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً)؛

یعنی : (هر یک از زنان که از آنان برخوردار شدید، واجب است مهر ایشان را که مزد آنان می باشد، به آنها بدهید).(۱)

ص: ۱۰۷

علی بن محمد قوشجی می گوید: عمر بن خطاب بر روی منبر گفت:«ایّها النّاس! ثلاثٌ کُنَّ علی عهدِ رسولِ الله انا انْهی عَنهُنَّ و احُرِّمهُنَّ و اعاقب علیهُنَّ و هی: متعه النساء و متعه الحج و حیّ علی خیر العمل»«۲»؛

«ای مردم! سه چیز در زمان رسول خدا، [حلال] بود که من آنها را نهی و تحریم می کنم و انجام دهنده آنها را به مجازات می رسانم. آنها عبارت اند از: متعه زنان، متعه حج و حیّ علی خیرالعمل». قوشچی تأکید می کند: این تحریم، اجتهاد و نظر شخصی خلیفه دوم بوده است و روایات وارده در این باره زیاد است و درنقل دیگری آمده است که عمر گفت: «من ازدواج موقت را بر شما حرام می کنم و بر عمل کننده به آن، حدّ جاری می نمایم؛ اگرچه در زمان پیامبر مرسوم بوده و پیامبر نیز به آن عمل می کرده و آیه قرآن نیز در مورد حلال بودن آن نازل شده است. «۳» اگر به من خبر برسد که مردی ازدواج موقّت کرده است، او را سنگسار خواهم کرد.» «۴»

(۱):اجتهاد در مقابل نص،سید شرف الدین عاملی،ترجمه آقای دوانی،باب ۱۱ص۱۶

فقه نبوی وتبین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

قَالَ الصَّادِقُ علیه السّلام لَیسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِکَرَّتِنَا وَ یَسْتَحِلَّ مُتْعَتَنَا.

امام صادق علیه السّلام: فرموده است: از ما نیست هر کس برجعت ما ایمان نیاورد و نیز به حلّیت ازدواج موقّت ما.(۱)

عَنْ عَلِیِّ بْنِ رِئَابٍ قَالَ:سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُتْعِهِ، فَأَخْبَرَنِی أَنَّهَا حَلَالٌ....

علی بن رئاب گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد متعه سوال نمودم،فرمودند: حلال است.(۲)

ص: ۱۰۸

رَوَى جَمِيلُ بْنُ صَالِحٍ قَالَ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السّلام إِنَّهُ يَدْخُلُنِي مِنَ الْمُتْعَهِ شَيْ ءٌ فَقَدْ حَلَفْتُ أَنْ لَا أَتَزَوَّجَ مُتْعَهً أَبَداً فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السّلام إِنَّكَ إِذَا لَمْ تُطِعِ اللَّهَ فَقَدْ عَصَيْتَهُ.

جميل بن صالح گويد: يك تن از شيعيان بامام صادق عليه السّلام گفت: از متعه چيزى در دل من ميخلد، لذا سوگند ياد كرده ام كه هرگز ازدواج مدّت دار نكنم، حضرت صادق عليه السّلام باو فرمود: هرگاه تو فرمان خداوندرا نبرى پس معصيت او را كرده باشى.(۳)

سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلُ فَقَالَ: أَدْنَى مَا يَتَزَوَّجُ بِهِ الرَّجُلُ مُتْعَهً قَالَ كَفٌّ مِنْ بُرّ....

محمّد بن نعمان أحول از آن حضرت (امام صادق) عليه السّلام پرسيد: كمتر چيزى كه مى توان بآن زنى را متعه كرد چيست؟ فرمود: مشتى گندم به زن بده.(۴)

۱-من لا يحضره الفقيه / ترجمه غفارى، على اكبر ومحمد جواد و بلاغى، صدر، ج ۵، ص: ۱۱۴

۲-قرب الإسناد (ط - الحديثه)، متن، ص: ۱۶۶

۳-من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص: ۴۶۲

۴-من لا يحضره الفقيه / ترجمه غفارى، على اكبر ومحمد جواد و بلاغى، صدر، ج ۵، ص: ۱۲۱

وضو

فقه نبوى در زمان حيات رسول خدا صلى الله وعليه وآله

نَصْرٌ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ عَلِيّاً بِالْمَدَائِنِ عَنْ وُضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَدَعَا بِمِخْضَبٍ مِنْ بِرَامٍ قَدْ نَصِفَهُ الْمَاءُ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: «مَنِ السَّائِلُ عَنْ وُضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله؟» فَقَامَ الرَّجُلُ فَتَوَضَّأَ عَلِيٌّ ثَلَاثاً ثَلَاثاً وَ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَاحِدَهً وَ قَالَ: «هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَتَوَضَّأُ.

ص: ۱۰۹

نصر: عمر بن سعد، از کلبی، از اصبغ بن نباته:

در مدائن مردی چگونگی وضو گرفتن پیامبر خدا علیه الصلاه و السلام را از علی پرسید، علی تشت نیم آب بخواست و (چون آوردند) گفت: که بود که چگونگی وضوی پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم را پرسیده بود؟ آن مرد برخاست. آنگاه علی سه به سه وضو ساخت و بر سرش یک بار مسح کشید و گفت: دیدم پیامبر خدا چنین وضو می گیرد.(۱)

از امیرالمومنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اگر کار دین به رأی مردم بود کف پا به مسح از روی آن سزاوارتر بود، ولی من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که بر روی پا مسح می فرمود».(۲)

۱- پیکار صفین / ترجمه وقعه صفین، ص: ۲۰۳

۲-آشنایی با پیشینه، مبانی و دیدگاههای مذهب شیعه، ص: ۲۱۱-۲۱۲

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

ابوبکر یک روز در ایام خلافت خود گفت: مرا غسل پاها و مسح گوش و سر و گردن خوش تر می آمد و عمر هم تصدیق نمود حکم کردند که به جای مسح، پایها را بشویند و بجای مسح پیشانی، سر و گردن را مسح نمایند و این بدعت هم از او ماند و یکی از مطاعن او شد و مسح بر خفّین نیز از بدعتهای اوست و بعضی از علما این بدعت را نسبت به عمر داده اند و تحسین این لطیفه که سنّیان اینها را در وضو ساختن و ثواب این طعن بردن با خود شریک ساخته اند.(۱)

ص: ۱۱۰

از انس بن مالک نیز روایت شده است که وقتی شنید حجاج در خطبه خود شستن پاها را واجب می شمارد گفت: خدا راست فرمود و حجاج دروغ می گوید! خداوند فرمود:

«و بر سرها و پاهایتان تا دو برآمدگی مسح نمایید».

عکرمه نیز بر پاهای خویش مسح می نمود و می گفت: «در مورد پاها شستن واجب نیست، واجب تنها مسح است».

شعبی نیز که از تابعین برجسته و شخصیت های معروف اهل سنّت است می گفت:

«جبرئیل از آسمان مسح را نازل کرد».

قتاده نیز می گفت: «خداوند مسح را واجب ساخته است».

حسن بصری نیز با او هم داستان بوده است.

در رأس کسانی که مسح پا را به جای شستن آن واجب می شمردند امیرمؤمنان علی

علیه السلام بود که به اعتراف بسیاری از اهل سنّت آشناترین و پای بندترین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به سنّت آن حضرت بوده است. از آن بزرگوار روایت شده است که فرمود: «اگر کار دین به رأی مردم بود کف پا به مسح از روی آن سزاوارتر بود، ولی من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که بر روی پا مسح می فرمود».(۲)

۱-حدیقه الشیعه، النص، ص: ۳۵۵

۲-آشنایی با پیشینه، مبانی و دیدگاههای مذهب شیعه، ص: ۲۱۱

فقه نبوی وتبین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ: هَذِهِ شَرَائِعُ الدِّینِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ یَتَمَسَّکَ بِهَا وَ أَرَادَ اللَّهُ هُدَاهُ إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ کَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی کِتَابِهِ النَّاطِقِ غَسْلُ الْوَجْهِ وَ الْیَدَیْنِ إِلَی الْمِرْفَقَیْنِ وَ مَسْحُ الرَّأْسِ وَ الْقَدَمَیْنِ إِلَی الْکَعْبَیْنِ مَرَّهً مَرَّهً وَ مَرَّتَانِ جَائِزٌ وَ لَا یَنْقُضُ الْوُضُوءَ إِلَّا الْبَوْلُ وَ الرِّیحُ وَ النَّوْمُ وَ الْغَائِطُ وَ الْجَنَابَهُ وَ مَنْ مَسَحَ عَلَی الْخُفَّیْنِ فَقَدْ خَالَفَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ کِتَابَهُ وَ وُضُوؤُهُ لَمْ یَتِمَّ وَ صَلَاتُهُ غَیْرُ مُجْزِیَهٍ.

ص: ۱۱۱

امام صادق علیه السلام فرمود: این ها دستورات دین است برای کسی که بخواهد پایبند آنها شده و خداوند هدایت او را خواسته باشد: وضو را آن طوری که خدای عز و جل در کتاب گویای خود دستور فرموده است بطور کامل بجای آورد شستن روی و هر دو دست تا آرنج و مسح سر و دو پا را تا برآمدگی استخوان پشت پا هر کدام یک بار و دو بار نیز جایز است و وضوء را باطل نمیکند مگر بول و بادی که از شخص بیرون می آید و خواب و غائط و جنابت و کسی که از روی کفش هایش مسح بکشد با خدا و رسول و قرآن او مخالفت کرده است و وضویش درست نیست و نمازش کفایت نمی کند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۲۹

شراب

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله وعلیه وآله

عن أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السلام فی حدیث مناهی النّبی صلی الله علیه و آله و نهی صلی الله علیه و آله عن بیع النرد و أن یشتری الخمر و أن یسقی الخمر و قال علیه السلام لعن اللّه الخمر و غارسها و عاصرها و شاربها و ساقیها و بائعها و مشتریها و آکل ثمنها و حاملها و المحموله إلیه.

امیر مؤمنان علیه السلام در حدیث نهی های پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروش نرد و خرید (و فروش) شراب و نوشاندن شراب نهی کرد و فرمود:

خداوند شراب و نشاننده [درختِ] آن و سازنده و نوشنده و ساقی و فروشنده و خریدار و خورنده ثمن آن و حمل کننده و حمل شده به سویش را لعنت کند (یا لعنت کرد).»

ص: ۱۱۲

منابع فقه شیعه (ترجمه جامع أحادیث الشیعه)، ج ۲۲، ص: ۳۴۳

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

خداوند متعال پیرامون شراب سه آیه نازل فرمود: نخست : این آیه شریفه است که می فرماید: (یَسْئَلُونَکَ عَنِ الخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ قُلْ فیهِما اِثْمٌ کَبیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ) ؛یعنی : ((از تو راجع به شراب و قمار سؤ ال می کنند، بگو در این دو، گناه بزرگی و منافعی (به قول مشتریان آن) برای مردم هست).

دوم : در آن هنگام ، برخی از مسلمانان شراب می نوشیدند و بعضی آن را ترک گفتند، مردی شراب نوشید و به نماز ایستاد و هذیان گفت . خداوند این آیه شریفه را نازل فرمود: (یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لاتَقْرَبُوا الصَّلوه وَ أَنْتُمْ سُکاری حَتّی تَعْلَمُوا ما تَقُولونَ) ؛یعنی : (ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می گویید (وچه می کنید).

سوم : بعد از نزول این آیه شریفه ، باز هم عده ای شراب نوشیدند و آنهایی که ترک کرده بودند، ترک نمودند.تا اینکه به گفته مورخین عمربن الخطاب شراب نوشید و استخوان شتری را گرفت و با آن به سر عبدالرحمن بن عوف زد و شکست ! سپس نشست و با شعر اسودبن یعفر، بر کشتگان بدر، نوحه سرایی کرد.

وقتی که این مطلب به پیغمبر اکرم - صلّی اللّه علیه وآله - گزارش شد، در حالی که سخت خشمگین بود و اطراف ردایش را به دست گرفته و می کشید با چیزی که در دست داشت به عمر زد.

ص: ۱۱۳

عمر گفت : به خدا پناه می برم از خشم خدا و خشم پیغمبرش ! پس این آیه شریفه نازل شد: اِنَّما یُریدُ الشَّیطانُ اَن یُوقِعَ بَیْنَکُم الْعَداوَه وَ الْبَغْضاءَ فِی الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ وَ یَصُدَّکُم عن ذِکْرِ اللّهِ وَ عَنِ الصَّلاهِ فَهَلْ أ نْتُمْ مُنْتَهُونَ) ؛

یعنی : (شیطان می خواهد میان شما به وسیله شراب و قمار، دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد، آیا خودداری نمی کنید؟).

عمر گفت : خودداری کردیم ، خودداری کردیم !

این داستان بعینه ، در کتاب (المستطرف) آمده است . گروهی از بزرگان دیگر اهل تسنّن نیز آن را از (ربیع الا برار) زمخشری ، نقل کرده اند.

قسمتی از آن را فخر رازی در تفسیر آیه : (اِنَّما یُریدُ الشَّیطانُ اَن یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَهَ وَالْبَغضاءَ فِی الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ) روایت می کند، چون می گوید: در حدیث است که وقتی آیه : (یا اَ یُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلوهَ وَ اَ نْتُمْ سُکاری) نازل شد، عمر بن خطاب گفت : خدایا برای ما درباره شراب بیان روشنی بیاور، چون آیه : (اِنَّما یُریدُ الشَّیْطانُ...) نازل گردید، عمر گفت : خدایا! خودداری کردیم !

اجتهاد در مقابل نص،سید شرف الدین عاملی،ترجمه آقای دوانی،باب ۱۴ص۱۴

فقه نبوی وتبین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ شُعَیْبٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السّلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِلْمَعْصِیَهِ بَیْتاً ثُمَّ جَعَلَ لِلْبَیْتِ بَاباً ثُمَّ جَعَلَ لِلْبَابِ غَلَقاً ثُمَّ جَعَلَ لِلْغَلَقِ مِفْتَاحاً فَمِفْتَاحُ الْمَعْصِیَهِ الْخَمْرُ..

یعقوب بن شعیب، از امام محمد باقر یا امام صادق علیهما السّلام روایت کرده است که:

ص: ۱۱۴

خداوند عز و جل برای تمامی گناهان، خانه ای، و برای آن خانه دری و برای آن در، قفلی و برای آن قفل، کلیدی قرار داده است، و کلید تمامی گناهان، شراب و (شرابخواری) است.

پاداش نیکیها و کیفر گناهان / ترجمه ثواب الأعمال، ص: ۶۱۸

تکتف در نماز

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله وعلیه وآله

ابوحمید ساعدی گفت: آیا شما را از کیفیت نماز پیامبر آگاه کنم؟ گفتند: برای چه؟ تو که بیش از ما و پیش از ما از آن حضرت تبعیت و همراهی نداشته ای؟! گفت: آری. گفتند: پس بیان کن. گفت:

وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله به نماز می ایستاد، دست ها را تا برابر دوش خود بالا می آورد، سپس تکبیر می گفت تا همه اعضایش قرار و آرام می گرفت، قرائت حمد می کرد. تکبیر می گفت و دست ها را تا برابر دوش ها بالا می آورد، سپس به رکوع می رفت، کف دست ها را بر زانوها می گذاشت و سرش را متعادل نگه می داشت، سر بلند می کرد و می گفت:

«سَمِعَ الله لِمَن حَمِده»، دست ها را تا محاذی دوش ها بالا می آورد و...

درسنامه گزیده سیمای عقاید شیعه (خلاصه ترجمه کتاب دلیل المرشدین الی الحق الیقین)، ص: ۲۷۴

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

گفته شده که تکتف نیز از بدعتهای خلیفهٔ دوم، عمر بن خطاب است که آن را از اسرای عجم گرفته است.

محقّق نجفی می گوید:(۱) حکایت شده است، هنگامی که اسرای عجم را نزد عمر آوردند، آنان در مقابل او دستها را بر دیگری قرار دادند.

عمر دلیل آن را پرسید، آنان پاسخ دادند: ما این کار را برای خضوع و تواضع در مقابل پادشاهان انجام می دهیم، عمر از این کار خوشش آمد و آن را در نماز در برابر خداوند انجام داد و از زشتی تشابه به مجوس در شرع غفلت کرد!

ص: ۱۱۵

۱-جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱

نماز با دست بسته یا باز (ارسال و تکفیر)، نویسنده آیت الله طبسی، نجم الدین

مترجم: شیرازی، محمد حسین ص: ۲۱

فقه نبوی وتبین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی حَدِیثٍ أَنَّهُ لَمَّا صَلَّی قَامَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَهِ مُنْتَصِباً فَأَرْسَلَ یَدَیْهِ جَمِیعاً عَلَی فَخِذَیْهِ قَدْ ضَمَّ أَصَابِعَه .

از امام صادق علیه السلام در حدیثی نقل شده است که هرگاه به نماز می ایستاد، رو به قبله دستانش را بر رانهای خود قرار می داد و انگشتانش را نیز جمع می کرد.(۱)

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا کُنْتَ قَائِماً فِی الصَّلَاهِ فَلَا تَضَعْ یَدَکَ الْیُمْنَی عَلَی الْیُسْرَی وَ لَا الْیُسْرَی عَلَی الْیُمْنَی فَإِنَّ ذَلِکَ تَکْفِیرُ أَهْلِ الْکِتَابِ وَ لَکِنْ أَرْسِلْهُمَا إِرْسَالًا فَإِنَّهُ أَحْرَی أَنْ لَا یَشْغَلَ نَفْسَکَ عَنِ الصَّلَاه.

قاضی نعمان مصری، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: هرگاه به نماز ایستادی، دست راست خود را بر چپ و یا دست چپ خود را بر راست مگذار، چون این عمل، تکفیر اهل کتاب است و بلکه آن را باز نگهدار، پس آن سزاوارتر است، تا این که خود را در نماز مشغول نکنی!

۱-وسائل الشیعه، ج ۵، ص: ۵۱۱

۲-مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ص: ۴۲۱

تیمم

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله وعلیه وآله

عمر و عمار یاسر در باره نحوه تیمم از حضرت رسول صلی الله علیه وآله سوال نمودند ؛...پیغمبر - صلّی اللّه علیه وآله - فرمود: (برای تیمم)کافی است که دستهایت را به زمین بزنی و صورت و پشت دستهایت را مسح کنی ...

ص: ۱۱۶

اجتهاد در مقابل نص،سید شرف الدین عاملی،ترجمه آقای دوانی،باب ۱۴ص۲

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

در این باره کافی است که خواننـده سوره مائـده را به نظر آورد که خداوند متعال می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید! وقتی برای نماز برخاستیـد، صورتها و دسـتهایتان را تا مرفق بشوییـد و سـر و پاها را تا برآمـدگی پا مسح کنید، و اگر جنب باشـید خود را پاک کنیـد (غسل کنیـد) و چنانچه بیمار باشـید یا مسافر بودیـد یا یکی از شـما را قضای حاجتی دست داده یا با زنان تماس حاصـل کرده اید و دسترسی به آب پیدا نکردید، با خاک پاک تیمّم نمایید و صورتها و دستهای خود را بدان مسح کنید) .

و در سوره نساء می فرمایـد: (ای اهل ایمان ! در حال مستی به نماز نزدیک نشویـد تا بدانید چه می گویید و با حال جنابت نیز، مگر اینکه رهگـذر باشـید، تـا اینکه غسل کنیـد. و چنانچه بیمار بودیـد یا مسافر یا برای یکی از شـما قضای حاجتی پیش آمـد، یا با زنان تماس گرفته بودید و آب نیافتید، پس با خاک پاک ، تیمم کنید و صورتها و دسـتهایتان را مسح نمایید. خداوند بخشنده و آمرزنده است).

روایات صـحیح نیز در این باره فراوان است . و این مسـئله اجماع عنـد المسـلمین است و غیر از عمر بن خطاب ، مخالفی در این باره نقـل نشـده است ! زیرا مشـهور است که وی فتوا داده است : وقتی آب موجود نبود، نماز واجب ، ساقط است !! تا اینکه دسترسـی به آب پیدا کنید؟!!

ص: ۱۱۷

بخاری و مسلم در صحیح خود (در باب تیمم) از سعید بن عبدالرحمن بن ابزی ، روایت نموده و او از پدرش نقل نموده که : مردی نزد عمر آمد و گفت : من جنب شده ام و آب پیدا نکرده ام ؟عمر گفت : نماز نخوان !عمار یاسر حاضر بود وگفت : به یاد نمی آوری که من و تو در لشکری به جنگ رفته بودیم ، هر دو جنب شدیم و دسترسی به آب پیدا نکردیم ، تو نماز نخواندی ، اما من خود را خاک آلود کردم و نماز گزاردم . سپس پیغمبر - صلّی اللّه علیه وآله - فرمود: کافی است که دستهایت را به زمین بزنی و صورت و پشت دستهایت را مسح کنی ؟عمر گفت : ای عمار! از خدا بترس !عمار گفت : اگر می خواهی این را نقل نمی کنم ؟!

اجتهاد در مقابل نص،سید شرف الدین عاملی،ترجمه آقای دوانی،باب ۱۴ص۲

فقه نبوی وتبین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّيَمُّمِ فَقَالَ إِنَّ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فَتَمَعَّكَ كَمَا تَتَمَعَّكُ الدَّابَّةُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَمَّارُ تَمَعَّكْتَ كَمَا تَتَمَعَّكُ الدَّابَّةُ فَقُلْتُ لَهُ كَيْفَ التَّيَمُّمُ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْمِسْحِ ثُمَّ رَفَعَهَا فَمَسَحَ وَجْهَهُ ثُمَّ مَسَحَ فَوْقَ الْكَفِّ قَلِيلًا

ابو ایوب خزاز گوید:من به ابو عبد اللّٰه صادق گفتم: چگونگی تیمم را شرح دهید؟ ابو عبد اللّٰه دست خود را روی پلاس کوبید و صورت خود را با غبار آن مسح کرد و بعد از آن پشت دستها را از مچ دست به طرف انگشتان مسح نمود.

ص: ۱۱۸

گزیده کافی، ج ۲، ص: ۷۶

جهر بسم الله الرحمن الرحیم

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله وعلیه وآله

روی البیهقی فی «السنن الکبیر» عن أبی هریره قال: کان رسول اللّه صلی اللّه علیه و سلم یجهر فی الصلاه ببسم اللّه الرحمن الرحیم.

و أما أن علی بن أبی طالب رضـی اللّه عنه کان یجهر بالتسـمیه فقد ثبت بالتواتر، و من اقتدی فی دینه بعلی بن أبی طالب فقد اهتدی، و الدلیل علیه قوله علیه السلام: اللهم أدر الحق مع علی حیث دار.

بیهقی در سنن الکبیر از ابوهریره روایت می کندکه:پیامبر در نماز بسم الله الرحمن الرحیم را بلند قرائت می فرمودند.

و فخررازی در ادامه نقل می کنـدکه:علی بن ابی طالب علیه السـلام، بسم الله الرحمن الرحیم را بلند می خواندند و این مطلبی اسـت که به تواتر به اثبات رسیده است.و هر کس در دینش به علی بن ابی طالب علیه السلام اقتدا کند به تحقیق هدایت یافته است.

مفاتیح الغیب،فخر رازی، ج ۱، ص: ۱۸۰

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

ما رواه الشافعی بإسـناده، أن معاویه قدم المدینه فصـلی بهم، و لم یقرأ بسم اللّه الرحمن الرحیم، و لم یکبر عند الخفض إلی الرکوع و السـجود، فلما سـلم ناداه المهاجرون و الأنصار یا معاویه، سرقت منا الصلاه، أین بسم اللّه الرحمن الرحیم؟ و أین التکبیر عند الرکوع و السجود؟ ثم إنه أعاد الصلاه مع التسمیه و التکبیر،

قـال الشـافعی: إن معـاویه کـان سـلطاناً عظیم القوه شدیـد الشوکه فلولا أن الجهر بالتسـمیه کان کالأمر المتقرر عنـد کل الصـحابه من المهاجرین و الأنصار و إلا لما قدروا علی إظهار الإنکار علیه بسبب ترک التسمیه.

ص: ۱۱۹

شافعی به اسنادش روایت نموده که:معاویه وارد شهرمدینه شد و برای مردم نماز خواند اما بسم اللّه الرحمن الرحیم را قرائت نکرد!و هنگام خم شدن برای رکوع وسجود تکبیر نگفت!هنگامی که سلام نماز را داد مهاجرین و انصار به او اعتراض نمودند که ای معاویه،نماز را از ما دزدیدی؟!پس بسم اللّه الرحمن الرحیم را چرا نگفتی؟و تکبیر نزد رکوع و سجود چه شد؟سپس معاویه نماز را با بسم اللّه الرحمن الرحیم و تکبیر اعاده نمود.

شافعی نتیجه می گیردکه:معاویه سلطنتی با عظمت وبا قدرتی داشت و اگر جهر به بسم الله الرحمن الرحیم نزد صحابه امری مسلم و ثابت شده نبود جرات اعتراض به معاویه را نداشتند.

مفاتیح الغیب،فخررازی، ج ۱، ص: ۱۸۰

فقه نبوی وتبین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَيَّاماً فَكَانَ إِذَا كَانَتْ صَلَاةٌ لَا يُجْهَرُ فِيهَا جَهَرَ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ كَانَ يَجْهَرُ فِي السُّورَتَيْنِ جَمِيعاً.

صفوان جمال نقل می کندکه:چند روز با ابو عبد اللّه صادق علیه السلام نماز جماعت خواندم.

موقعی که نماز ظهر و عصر می شد، ابو عبد اللّه با صدای بلند می گفت: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ و سوره حمد را آهسته می خواند سپس با صدای بلند می گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ و آهسته یک سوره قرآن تلاوت می کرد.

الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۳، ص: ۳۱۵

تمام خواندن نماز در سفر

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله وعلیه وآله

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی اللّه علیه و آله مَنْ صَلَّى فِي السَّفَرِ أَرْبَعاً فَأَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِي ءٌ.

ص: ۱۲۰

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس در سفر،نماز (چهار رکعتی) را چهار رکعت بخواند و آن را کوتاه نکند من در پیشگاه خداوند از او بیزارم (و شفاعت او را نزد خداوند نخواهم کرد).

من لا یحضره الفقیه-ترجمه غفاری، ج ۲، ص: ۱۱۷

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

احمد حنبل از حدیث معاویه از عبادبن عبداللّه زبیر نقل می کند که گفت : وقتی معاویه به حج آمد، ما هم با وی به مکه آمدیم . معاویه نماز ظهر را با ما دو رکعت خواند، ولی عثمان وقتی نماز را تمام می خواند و به مکه می آمد، ظهر، عصر و عشا را هر کدام چهار رکعت می گزارد. و چون به منی می آمد در آنجا و در عرفات نماز را تمام می خواند. به همین جهت وقتی معاویه با ما ظهر را دو رکعت خواند، مروان حکم و عمرو بن عثمان پیش او رفتند و گفتند: هیچکس بقدر تو به پسر عمویت (عثمان) زیان نرساند.

معاویه گفت : چه زیانی ؟گفتند: مگر نمی دانی که او در سفر نماز را تمام می خواند؟معاویه گفت : وای بر شما! مگر واقع مطلب غیر از چیزی است که من انجام دادم . من ظهر و عصر را با پیغمبر و ابوبکر و عمر قصر خواندم .آنها گفتند: ولی پسر عمویت عثمان آن را تمام می خواند و مخالفت تو با او برای وی عیب است !معاویه هم رفت و نماز عصر را چهار رکعت خواند ولی ظهر را دو رکعت خوانده بود.

ص: ۱۲۱

اجتهاد در مقابل نص،سید شرف الدین عاملی،ترجمه آقای دوانی،باب ۱۷ص۲۵

فقه نبوی وتبین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ بَلَداً وَ أَنْتَ تُرِيدُ الْمُقَامَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ حِينَ تَقْدَمُ وَ إِنْ أَرَدْتَ الْمُقَامَ دُونَ الْعَشَرَهِ فَقَصِّر.

معاویه بن وهب از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: هر گاه در سفر بشهری وارد شوی و خواسته باشی ده روز در آنجا بمانی در این صورت از هنگام وارد شدن نماز را تمام بخوان، و چنانچه بخواهی کمتر از ده روز آنجا بمانی پس نماز را قصر بخوان (یعنی نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخوان).

من لا یحضره الفقیه-ترجمه غفاری، ج ۲، ص: ۱۱۵

اسقاط سهم (مؤ لفه قلوبهم)

موارد متعدد است که برای تحقیق بیشتر به کتاب اجتهاد در مقابل نص سید شرف الدین عاملی رجوع کنید که ما در اینجا از باب نمونه به ذکریک مورد از آن اکتفا می کنیم :اسقاط سهم (مؤ لفه قلوبهم)

خداوند متعال در قرآن مجید، برای افرادی که باید دلهای آنها را به سوی اسلام جلب کرد، سهمی در زکات قرار داده است . آنجا که می فرماید:(إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَالْمَساكينِ وَالْعامِلينَ عَلَيْها وَالْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقابِ وَالْغارِمينَ وَفی سَبی ل اللّهَ وَابْنِ السَّبيلِ فَريضَهً مِنَ اللّهِ وَاللّهُ عَليمٌ حَكيمٌ) ؛

یعنی : (زکات برای فقرا و مستمندان و عاملان آنها و کسانی که باید دلهایشان را جلب کرد، و آزادی بردگان و وامداران ، وصرف آن در راه خدا و در راه ماندگان است ، این یک فریضه الهی است . و خداوند نسبت به هر چیزی ، دانا و حکیم است).

ص: ۱۲۲

پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله این سهم از زکات را به افرادی می داد که لازم بود دلهای آنها را به سوی اسلام جلب کرد و اینان چند صنف بودند: عده ای از آنها اشراف عرب بودند که پیغمبر اندکی از مال را به آنها اختصاص می داد تا مسلمان شوند. برخی دیگر، مردمی بودند که اسلام می آوردند، ولی نیّات ضعیفی داشتند و لازم بود که دلهای ایشان را با بخشش زیادی ، به دست آورد؛ مانند ابوسفیان ، پسرش معاویه ، عیینه بن حصن ، اقرع بن حابس و عباس بن مرداس بعضی دیگر نیز کسانی بودند که مورد بخشش قرار می گرفتند تا بدین وسیله افراد دیگری از رجال عرب ، مانند آنها به اسلام گرایش پیدا کنند.

گویا پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله به دسته اوّل ، یک ششم از خمس که مال خالص وی بود عطا می فرمود . برخی دیگر از(مؤ لفه قلوبهم) کسانی بودند که با مقداری از زکات ، دلهای ایشان را به منظور جنگ با کفّار، جلب می کردند.

پیغمبر صلّی اللّه علیه وآله از هنگام نزول آیه شریفه مذکور، تا زمانی که به جهان باقی شتافت ،این روش را با کسانی که می بایست دلهایشان جلب شود(مؤ لفه قلوبهم) ادامه داد،و به اجماع کلیّه طوایف مسلمین ، پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله بعد از خود به هیچکس اجازه نداد که این سهم را حذف کند.

ولی هنگامی که ابوبکر روی کار آمد، این دسته برای دریافت سهم خود، مانند زمان پیغمبر صلّی اللّه علیه وآله نزد وی رفتند. ابوبکر نیز فرمانی نوشت که آنها سهم خود را دریافت دارند. آنها فرمان ابوبکر را به عمر نشان دادند تا آن را گواهی کند، ولی عمر فرمان ابوبکر را پاره کرد و گفت ما نیازی به شما نداریم . خداوند اسلام را بزرگ داشته و از شما بی نیاز ساخته است . اگر اسلام بیاورید، کاری به شما نداریم ، و گرنه ، پاسخ شما را با شمشیر می دهیم

ص: ۱۲۳

آنها نزد ابوبکر برگشتند و گفتند: آیا خلیفه تو هستی یا عمر؟ابوبکر گفت : به خواست خدا او خلیفه است ! وبدین گونه عمل عمر را امضا کرد پیغمبر صلّی اللّه علیه وآله از هنگام نزول آیه شریفه مذکور، تا زمانی که به جهان باقی شتافت ،این روش را با کسانی که می بایست دلهایشان جلب شود(مؤ لفه قلوبهم)ادامه داد، و به اجماع کلیّه طوایف مسلمین ، پیغمبر اکرم – صلّی اللّه علیه وآله – بعد از خود به هیچکس اجازه نداد که این سهم را حذف کند.

اجتهاد در مقابل نص،سید شرف الدین عاملی،ترجمه آقای دوانی،باب ۵ص۷

منکرین غدیر و تبیین آیات مربوط به آن

فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ یَا مَعْشَرَ الْمُکَذِّبِینَ حَیْثُ أَنْبَأْتُکُمْ رِسَالَهَ رَبِّی فِی وَلَایَهِ عَلِیٍّ علیه السّلام وَ الْأَئِمَّهِ علیهم السّلام مِنْ بَعْدِهِ مَنْ هُوَ فِی ضَلَالٍ مُبِینٍ کَذَا أُنْزِلَتْ وَ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی- إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَقَالَ إِنْ تَلْوُوا الْأَمْرَ وَ تُعْرِضُوا عَمَّا أُمِرْتُمْ بِهِ فَإِنَّ اللَّهَ کَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیراً وَ فِی قَوْلِهِ فَلَنُذِیقَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِتَرْکِهِمْ وَلَایَهَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السّلام عَذَاباً شَدِیداً فِی الدُّنْیَا وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی کَانُوا یَعْمَلُونَ .

از ابی بصیر از امام صادق علیه السّلام در تفسیر قول خدا عز و جل (۲۹ سوره ملک): «به زودی می دانید که کیست در گمراهی آشکار» فرمود: مقصود این است که خطاب کرده و گفته: ای گروه مکذبان در خبری که از طرف پروردگارم به شما دادم در باره ولایت و امامت علی علیه السّلام و امامان پس از او به زودی می دانید کیست در گمراهی آشکار، همچنین نازل شده است.

ص: ۱۲۴

و در تفسیر قول خدای تعالی (۱۳۵ سوره نساء): «و اگر دهن کجی کنید یا رو برگردانید» فرمود: مقصود این است که اگر کج کنید کار امت را و رو گردانید از آنچه بدان دستور دارید: «به راستی خدا بدان چه می کنید آگاه است».

و در تفسیر قول خدا (۲۷ سوره فصلت): «هر آینه بچشانیم به آن کسانی که کافر شدند (به سبب ترک ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام عذاب سختی (در دنیا) و هر آینه به آنها سزا دهیم به بدترین کرداری که از آنها سر زده».

أصول الکافی / ترجمه کمره ای، ج ۳، ص: ۱۹۳

یعرفون نعمه اللّه ثم ینکرونها

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِیسَی قَالَ حَدَّثَنِی جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السّلام فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ یُنْکِرُونَها قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ اجْتَمَعَ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه واله فِی مَسْجِدِ الْمَدِینَهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مَا تَقُولُونَ فِی هَذِهِ الْآیَهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنْ کَفَرْنَا بِهَذِهِ الْآیَهِ نَکْفُرُ بِسَائِرِهَا وَ إِنْ آمَنَّا فَإِنَّ هَذَا ذُلٌّ حِینَ یُسَلِّطُ عَلَیْنَا ابْنَ أَبِی طَالِبٍ فَقَالُوا قَدْ عَلِمْنَا أَنَّ مُحَمَّداً صَادِقٌ فِیمَا یَقُولُ وَ لَکِنَّا نَتَوَلَّاهُ وَ لَا نُطِیعُ عَلِیّاً فِیمَا أَمَرَنَا قَالَ فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ یُنْکِرُونَها یَعْرِفُونَ یَعْنِی وَلَایَهَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ أَکْثَرُهُمُ الْکافِرُونَ بِالْوَلَایَهِ.

احمد بن عیسی گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش از جدش برایم نقل کرد در تفسیر قول خدا عز و جل (۸۳ سوره نحل): «می شناسند نعمت خدا را سپس آن را انکار می کنند» فرمود:چون آیه (۵۵ سوره مائده): «همانا ولی و سرپرست شما خدا است و رسولش و آن کسانی که گرویدند، آنها که نماز را بر پا دارند و زکاه را بپردازند در حالی که در رکوعند» جمعی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه واله در مسجد مدینه گرد آمدند و به یک دیگر گفتند: شما در باره این آیه چه می گوئید؟ یکی گفت: اگر به این آیه کافر شویم به آیات دیگر هم کافر شدیم و اگر بدان ایمان آوردیم و بپذیریم خوار شویم،چون که پسر ابی طالب بر ما مسلط گردد، همه گفتند ما می دانیم محمد در هر چه گوید راست گوید ولی ما از او پیروی کنیم و در باره علی دستور او را اطاعت نکنیم.فرمود: پس از آن این آیه نازل شد که: «می شناسند نعمت خدا را و سپس آن را انکار می کنند (یعنی ولایت علی بن ابی طالب را می شناسند) و بیشتر آنها کافر به ولایتند».

ص: ۱۲۵

الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص: ۴۲۷

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ...

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ قَالَ نَزَلَتْ فِی فُلَانٍ وَ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ آمَنُوا بِالنَّبِيِّ صلی الله علیه واله فِی أَوَّلِ الْأَمْرِ وَ كَفَرُوا حَيْثُ عُرِضَتْ عَلَيْهِمُ الْوَلَايَةُ حِينَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه واله مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ ثُمَّ آمَنُوا بِالْبَيْعَةِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام ثُمَّ كَفَرُوا حَيْثُ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه واله فَلَمْ يَقِرُّوا بِالْبَيْعَةِ ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً بِأَخْذِهِمْ مَنْ بَايَعَهُ بِالْبَيْعَةِ لَهُمْ فَهَؤُلَاءِ لَمْ يَبْقَ فِيهِمْ مِنَ الْإِيمَانِ شَيْ ءٌ.

از امام صادق علیه السلام در قول خدا عز و جل (۱۳۷ سوره نساء): «به راستی کسانی که ایمان آوردند و سپس کافر شدند، سپس ایمان آوردند و باز هم کافر شدند و سپس بر کفر خود افزودند، خدا توبه پذیر آنها نیست و آنها را نیامرزد» فرمود: در باره فلان و فلان و فلان نازل شده که در آغاز کار اسلام به پیغمبر ایمان آوردند و چون ولایت علی بر آنها پیشنهاد شد و پیغمبر فرمود: هر که را من آقا و مولایم این علی آقا و مولا است کافر شدند و سپس به بیعت با علی علیه السلام ایمان آوردند و چون پیغمبر صلی الله علیه واله وفات کرد باز هم بدان بیعت کافر شدند و به وسیله اخذ بیعت برای خود از کسانی که با علی علیه السلام بیعت کرده بودند به کفر خود افزودند، آنانند که هیچ چیزی از ایمان در آنها نماند.

ص: ۱۲۶

الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص: ۴۲۰

وَ کَذَّبَ بِالْحُسْنی

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی عَنْ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام فِی قَوْلِهِ فَأَمَّا مَنْ أَعْطی وَ اتَّقی - وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی قَالَ: بِالْوَلَایَهِ فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْری - وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنی وَ کَذَّبَ بِالْحُسْنی فَقَالَ: بِالْوَلَایَهِ فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْری.

عبد الاعلی از ابو الخطاب نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه: فَأَمَّا مَنْ أَعْطی وَ اتَّقی وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی فرمود یعنی تصدیق ولایت کند فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْری وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنی وَ کَذَّبَ بِالْحُسْنی یعنی تکذیب ولایت کند فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْری .(۱)

از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: وَ کَذَّبَ بِالْحُسْنی (۲)نقل کرد یعنی تکذیب ولایت علی نمود .(۳)

۱-تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۴۲۶-سوره لیل آیه ۵-۶-۷

۲-سوره لیل آیه ۹

۳-امامت، ج ۲، ص: ۴۱ و ص: ۴۳

مبارزه با مذاهب و فرقه های ضد غدیر

اشاره

در دوران امامت امام صادق علیه السـلام فرقه های زیادی به نام اسلام ، لیکن منحرف از خط امامت و ولایت ، پدید آمده و یا رشد کردنـد و هر کـدام عـده ای را به سوی خود جذب کردند. مهمترین این مذاهب عبارت بودند از: معتزله ، مرجئه ، کیسانیّه ، زیدیّه ، غلات و صوفیّه .پیشوای شـشم علیه السـلام به تناسب اعتقادات و میزان انحرافات هر یک از گروههای یاد شـده در برابر آنها موضـع گرفت جهتگیری کلی حرکت امـام علیه السـلام در برابر پیروان این فرقه هـا، هـدایت و ارشـاد آنان به راه حق ، بود لیکن موضع آن گرامی در برابر بسـیاری ا زسـران این گروهها که افرادی کینه توز و شـیطان صفت بودند و امیدی به هدایت آنان نبود، موضع برملا کردن چهره ضد اسلامی آنان برای مردم و طرد ایشان از سلک امت اسلامی بود.

ص: ۱۲۷

معتزله

فرقه معتزله در اوائل قرن دوّم هجری و در دوران امامت امام باقرعلیه السلام پدید آمد. مَعْبَد جُهَنِیّ، غیلان دمشقی و یونس اسواری نخستین کسانی بودند که نسبت افعال انسان را به خداوند انکار کردند و گفتند: انسان در انجام افعال خود توانا و مستقل است و خداوند در افعال بندگانش هیچ نقشی ندارد.(۱)

اصحاب و یاران پیامبرصلی الله علیه وآله که هنوز زنده بودند از تفکر غلط آنان بیزاری جسته و به امّت اسلامی توصیه می کردند که با(قدریّه) (که بعدها معتزله نامیده شدند) رابطه برقرار نکنند، به آنان سلام ندهند، به عیادت بیمارانشان نروند و بر جنازه مرده هایشان نماز نگزارند.(۲)

پس از کشته شدن معبد، واصل بن عطا که از موالی ایرانی و از شاگردان حسن بصری بود از استاد کناره گرفت و به تبلیغ و نشر آراء معبد پرداخت . از آن پس پیروان او به نام (معتزله) معروف شدند.

امام صادق علیه السلام برغم کشمکشها و اختلافات فکری موجود موفق شد با تعلیمات و راهنماییهای لازم ، پیروان خود را از فرو افتادن در دام جریانات فکری حفظ کند.آن حضرت در گیرودار جدال فکری بین جبریها و قدریها با بیان جمله :

(لا جَبْرَ وَ لاتَفْویضَ وَلکِنْ اَمْرٌ بَیْنَ اَمْرَیْنِ)(۳)

نه جبر درست است و نه تفویض ، بلکه امری است میان آن دو.

هر دو تفکر انحرافی (اشاعره) و (معتزله) را که یکی قائل به جبر و دیگری قائل به تفویض بود، نفی کرد و با این رهنمود، پیروان خود را از آشفتگی و حیرت و فرو افتادن در دام هر یک رهایی بخشید.

ص: ۱۲۸

۱-الملل و النحل ، شهرستانی ، ج ۱ ، ص ۳۵ و ۴۹ ، رضی (قم) .

۲-الفرق بین الفرق ، بغدادی ، ص ۱۹ ۲۰ ، بیروت .

۳-کافی ، ج ۱ ، ص ۱۶۰ . امام صادق علیه السلام در توضیح اَمْرَ بَیْنَ اَمْرَیْنِ می فرماید: مثال آن چنین است که مردی را در حال انجام معصیت می بینی و او را نهی می کنی ولی او معصیت را انجام می دهد. در این صورت او که مرتکب معصیت شده و به نهی شما ترتیب اثر نداده انجام دهنده عمل است ، نه شما که امر به ترک معصیت کرده ای .

مرجئه

مرجئه : فرقه مرجئه پس از شهادت امیر مؤ منان علیه السلام پدید آمد. این گروه در ابتدابا انگیزه ای سیاسی به وجود آمد و امویان در پدید آوردن آن نقش مؤ ثری داشتند.

آنان ایمان را تنها اعتقاد قلبی می دانستند و معتقد بودند با وجود ایمان ، هیچ گناهی به انسان زیان نمی رساند. کسی که در دل مؤ من به خدا باشد، هر چند با زبان اظهار کفر نماید یا در عمل بت بپرستد و یا طبق آیین یهود و نصارا رفتار کند، چون از دنیا رود اهل بهشت خواهد بود.(۱)

مرجئه با این اعتقاد سخیف ، افراد را در ارتکاب گناهان جری می ساختند و پشتیبان و یاور ستمگران بودند.

امامان علیهم السّلام در تعلیمات خود، همواره براین نکته تاءکید داشتند که ایمان و اعتقاد قلبی تواءم با عمل است و مؤ من واقعی کسی است که گفتار و کردارش تاءیید کننده ایمان او باشد.(۲)به عنوان نمونه ، از امام صادق علیه السلام سؤ ال شد حقیقت ایمان چیست ؟ فرمود: (ایمان عبارت است از اعتقاد قلبی ، اقرار زبانی و عمل به اعضا و جوارح .)(۳)

ص: ۱۲۹

علاوه براین رهنمودهای کلی ، در خصوص (مرجئه) نیز بیانات صریحی دارند. عمربن معّمر می گوید: امام صادق (ع) فرمود:(خداوند، قدریّه را لعنت کند، خداوند حروریّه (خوارج) را از رحمت خود دور گرداند. خداوند مرجئه را لعنت کند، خدا مرجئه را لعنت کند.)

راوی پرسید: قدریه و خوارج را هر کدام یک بار لعنت کردید ولی مرجئه را دو بار فرمود:(به خاطر اینکه اینان می پندارند کشندگان ما مؤ من هستند. بدین جهت لباسهای آنان تا روز قیامت آغشته به خون ماست .)(۴)

۱-ر . ك : الفصل فی الملل و الاهواء ، و النحل ابن حزم ، ج ۴ ، ص ۲۰۴ ۲۰۵ ، بیروت .

۲-برای آگاهی از این روایات ، به بحارالانوار ، ج ۶۶ ، ص ۷۲ ، حدیث ۲۶ و ص ۷۳ ، حدیث ۲۸ و کنزالعمال ، ج ۱ ، ص ۲۳ ، حدیث ۲ و ۳ و ص ۲۵ ، حدیث ۱۱ رجوع کنید .

۳-بحارالانوار ، ج ۶۶، ص ۷۳ .

۴-تفسیر عیاشی ، ج ۱، ص ۲۰۸ .

قدریّه

در اخبار و روایات قدری به جبری و تفویضی اطلاق شده و شارح مقاصد فرموده: خلافی نیست در این که قدریّه مورد ذمّ و ملامت هستند و در اخبار صحیحه آمده است:لعن اللَّه القدریّه علی لسان سبعین نبیّا. یعنی خداوند قدریه را با زبان هفتاد پیامبر لغت کرده است.و مقصود از ایشان کسانی هستند که معتقدند خیر و شرّ به تقدیر باری تعالی و مشیّت حضرتش نیست.

و در روایت صحیح از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم آمده است که: القدریّه مجوس امّتی.

ص: ۱۳۰

کیسانیّه

مذهب شیعه ، تا پایان دوران امامت پیشوای سوّم انشعابی پیدا نکرد. پس از شهادت امام حسین علیه السلام ، هر چند اکثریت شیعیان به امامت فرزندش امام سجادعلیه السلام قائل شدند ولی اقلّیتی ، معروف به (کیسانیّه) قائل به امامت (محمدبن حنفیّه)، فرزند حضرت علی علیه السلام ، شدند.(۱)

امام صادق علیه السلام دربرابر این جریان منحرف موضع گرفت و با بیانات و سخنان روشنگرانه خود ضمن ابطال پندار آنان ، افراد گمراه شده را که زمینه اصلاح و بازگشت به حق در آنان وجود داشت ، هدایت کرد که سیّد حمیری از جمله ایشان بود.(۲)

حیّان سرّاج ، یکی از سران کیسانیّه به حضور امام صادق علیه السلام رسید. امام علیه السلام از او پرسید: ای حیّان ! نظر اصحاب و یارانت در باره محمد حنفیه چیست ؟ گفت : می گویند: او زنده است و روزی می خورد. فرمود: پدرم برای من نقل کرد که وی جزو افرادی بوده است که به هنگام بیماری محمّد به عیادتش رفته و (بعداز مرگش) چشمهایش را فرو بسته و او را در داخل قبر نهاده است ... .(۳)

امام علیه السلام در سخنی دیگر فرمود:(محمد بن حنفیّه نمرد، مگر آنکه به امامت علی بن حسین علیه السلام اعتراف کرد.)(۱۲۳)

۱-ر . ک : بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲ ۱ و الفصول المختاره ، شیخ مفید، ص ۲۹۶ .

۲-پیش ازاین (در درس ۴) به قصّه وی با امام صادق اشاره کردیم .

۳-کمال الدین ، صدوق ، ج ۱ ، ص ۳۶ و رجال کشی ، ج ۲ ، ص ۶۰۴ .

ص: ۱۳۱

زیدیّه

فرقه زیدیّه ، دومین گروه منشعب از شیعه است که در تاریخ اسلام و پس از شهادت امام سجاد علیه السلام به وجود آمده است . این گروه اندک به جای گرایش به امام باقرعلیه السلام ، قائل به امامت فرزند امام سجادعلیه السلام یعنی زید گردیدند و به (زیدیّه)، معروف شدند.(۱)

امام صادق علیه السلام در برابر این حرکت انحرافی نیز بشدّت موضع گرفت . در گام نخست ، سران آنان مانند کثیر، سالم بن ابوحفصه و ابوجارود را افرادی کذّاب و دروغگو خواند وآنان را سزاوار لعنت الهی دانست .در گام دوّم ، اصل تشکیلات زیدیّه را منحرف از خطّ امامت معرفی کرده یارانش را از هرگونه کمک و همکاری با این گروه منع می کرد. عمربن یزید می گوید: از امام صادق علیه السلام از صدقه دادن و کمک کردن به ناصبیها و زیدیّه پرسیدم .امام علیه السلام فرمود:

(هیچ گونه کمکی به آنان نکن و چنانچه می توانی حتی آب نیز به ایشان نده . زیدیّه همان افراد ناصبی و دشمنان سرسخت ما هستند.)(۲)

۱-همان .

۲-الملل و النحل ، شهرستانی ، ج ۱ ، ص ۱۳۷ .

غلات

درآخر دوران امامت امیر مؤ منان علیه السلام و در دورن جامعه اسلامی ، فرقه ای به نام غلات(۱)شکل گرفت . این فرقه در اثر پیشگوییها و معجزاتی که از آن حضرت می دیدند در دوستی خود نسبت به آن بزرگوار غلوّ کرده ، او را به مرتبه خدایی رسانده یا قائل به حلول روح خدایی در وی شدند.

در دوران امامت امام باقر و امام صادق علیهم السّلام که شرایط برای آزادی نشر اندیشه های مختلف بیش ازپیش فراهم شده بود، فعّالیتهای این گروه نیز افزایش پیدا کرد. و کسانی همچون مغیره بن سعید و ابوالخطاب به نشر این تفکر کفر آمیز پرداختند.(۲)

ص: ۱۳۲

تفکرغلات ، از سوی امامان معصوم بشدّت مورد نفی و انکار قرار گرفت و آن بزرگواران با صراحت ، بیزاری خود را از این فرقه گمراه اعلام کرده ، آنان را سزاوار غضب الهی دانستند.

امام صادق علیه السلام در باره آنان می فرماید:

(سَمْعی وَ بَصَری وَ بَشَری وَ لَحْمی وَ دَمی مِنْ هؤُلاءِ بُرَآءُ، بَرَی اللّهُ مِنْهُمْ وَ رَسُولُهُ، ما هؤ لاءِ عَلی دینی وَ دینِ آبائی)(۳)

گوش ، چشم ، پوست ، گوشت و خون (خلاصه همه وجود) من از غلات بیزار است . خدا و پیامبرش نیز از ایشان بیزارند. آنان با آیین من و پدرانم رابطه ای ندارند.

پیشوای ششم درسخنی دیگر خطاب به شیعیان می فرماید:

(جوانان خود را از خطر غلات برحذر دارید تا مبادا ایشان را فاسد کنند. غلات بدترین خلق خدا هستند، بزرگی خداوند را کوچک می شمارند و نسبت به بندگان خدا ادعای ربوبیّت می کنند، سوگند به خدا، غلات ، از یهود، نصارا، مجوس و مشرکان بدترند.)(۴)

امام علیه السلام گاهی افراد خاصی از این فرقه را اسم می برد و چهره شیطانی آنان را برای مردم بر ملا می ساخت به عنوان نمونه ، در تفسیر آیه شریفه : (هَلْ اُنَبِّئُکُمْ عَلی مَنْ تَنَزَّلُ الشَّیاطینُ تَنَزَّلُ عَلی کُلِّ اَفّاکٍ اءَثیمٍ)(۵) فرمود: آنان هفت نفرند: مغیره ، بیان ، صائد، حمزه بن عماره بربری ، حارث شامی ، عبداللّه بن حارث و ابوالخطّاب .(۶)

مبارزه امام علیه السلام با غلات به این مقدار که بر شمردیم محدود نمی شود، بلکه آن حضرت در موارد زیادی دربرخورد خصوصی با افراد، آنان را از خطراین اندیشه کفرآمیز برحذر و به صراط مستقیم رهنمون می ساخت .(۷).

ص: ۱۳۳

۱-بحارالانوار ، ج ۳۷ ، ص ۳۲ و رجال کشی ، ج ۲ ، ص ۴۹۶ .

۲-بحارالانوار، ج ۳۷ ، ص ۳۲ و رجال کشی ، ج ۲ ، ص ۴۹۴ .

۳-غلات ، جمع غالی ، به معنای غلوّ کننده است و غلوّ در لغت به معنای گزافه گویی و زیاده روی و افراط در امری است

۴-ر . ک : الفرق بین الفرق ، ص ۲۳۶ و ۲۳۸ و ۲۴۷ و الملل و النّحل ، ج ۱ ، ص ۱۷۶ ۱۸۰ .

۵-بحارالانوار ، ج ۲۵ ، ص ۲۹۸ .

۶-اِحْـذَرُوا عَلی شَـبابِکُمُ الْغُلاهَ لا یُفْسِـدُوهُمْ فَاِنَّ الْغُلاهَ شَـرُّ خَلْقِ اللّهِ، یُصَـغِرُونَ عَظَمَهَ اللّهِ وَ یَدَّعُونَ الرُّبُوبِیَّهَ لِعِبادِ اللّهِ ، وَ اللّهِ اِنَّ الْغُلاهَ لَشَرٌّ مِنَ الْیَهُودِ وَ النَّصاری وَ الْمَجُوسِ وَ الَّذینَ اَشْرَکُوا(بحارالانوار ، ج ۲۵ ، ص ۲۶۵).

۷-شعراء (۲۶) ، آیات ۲۲۱ و۲۲۲ یعنی : آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسی نازل می شوند؟ آنها بر هر دروغگوی گنهکار فرود می آیند.

صوفیّه

صوفیّه : در اوائـل قرن دوّم هجری در درون جامعه اسـلامی افرادی پیـدا شدنـد که خود را زاهـد و صوفی نامیدنـد.(۱)این گروه در راسـتای اعتقـادات باطـل وضـدّ اسـلامی خود، در بهره گیری از نعمتهـای الهی و مواهب طبیعی روش خاصـی اتخاذ کردنـد و چنین وانمود می کردند که روش صحیح و راه دین همان است که ایشان می روند.

آنان مـدعی بودنـد که بطور مطلق و در هر شـرایطی بایـد از نعمتهای دنیوی دوری جست . مومن واقعی کسـی است که از پوشـیدن لباس خوب ، خوردن غـذای لذیذ و سـکونت در خانه وسیع اجتناب ورزد.(۲)طبعـاً کسانی که این مواهب را مورد اسـتفاده قرار می دادنـد از سوی این گروه به دنیـا دوستی و خروج از مسیر ایمـان متهم شـده مورد تحقیر و ملامـت قرار می گرفتنـد.امام صادق علیه السلام در برابر این جریان انحرافی نیز موضع گرفت و ضمن تاءکید و توصیه بر تهذیب نفس و توجه به معنویات و دل نبستن به دنیا و مظـاهر آن ، رهبران این گروه را افرادی (فاسـد العقیـده) و دشـمن اهـل بیت علیه السـلام قلمـداد کرد. به نقـل امام عسـکری علیه السـلام از امـام صـادق علیه السـلام در بـاره ابوهاشم کوفی (بنیانگـذار فرقه صوفیّه) سؤ ال شـد. آن حضـرت فرمود:(او مردی فاسـد العقیده بود. او کسی بود که مذهبی به نام تصوف اختراع کرد و آن را، راه فراری برای عقیده ناپاک خود قرار داد.)(۳)

ص: ۱۳۴

یکی از یاران امام صادق علیه السلام به آن حضرت عرض کرد: در این ایام گروهی پیدا شده اند به نام (صوفیّه)، در باره آنان چه می فرمایید؟ امام علیه السلام فرمود:(ایشان دشمنان ما هستند، کسانی که به آنان تمایل پیدا کنند جزو ایشان خواهند بود و با آنان محشور می شوند. به همین زودیها گروهی که نسبت به ما اظهار محبّت می نمایند، به ایشان تمایل و شباهت پیدا می کنند و خود را با القاب آنها ملقب می سازند و سخنان آنها را تاءویل می نمایند. کسانی که متمایل به آنان شوند از ما نیستند و ما از ایشان بیزاریم ، و آنان که سخنان ایشان را ردّ و انکار کنند مانند کسانی هستند که در رکاب پیامبرصلی الله علیه وآله با کفار نبرد می کردند.)(۴)

امام صادق علیه السلام دربرخورد حضوری با سران صوفیّه ایشان را به اشتباه و انحراف خود متوجه کرده ، نصیحت وارشادشان می فرمود. نمونه بارز آن گفتگویی است که میان آن حضرت و سفیان ثوری در همین رابطه رخ داده و موجب شکست و سرافکندی وی شده است .(۵)

۱-رجال کشی ، ج ۲ ، ص ۵۷۷ و بحارالانوار ج ۲۵ ، ص ۲۷۰ .

۲-برای آگاهی از این موارد به اثبات الهداه ، ج ۳ ، ص ۱۰۱ و ۱۰۲ و کشف الغمه ، ج ۲ ، ص ۱۹۷ و بحارالانوار ، ج ۴۷ ، ص ۳۴۱ رجوع کنید .

۳-به نوشته مقدس اردبیلی نخستین کسی که به این نام خوانده شد و بذر این مسلک را در سرزمین اسلام پاشید ابوهاشم کوفی بود . (حدیقه الشیعه ، ص ۵۶۰)

ص: ۱۳۵

۴-لازم به یادآوری است که بطلان مذهب صوفیه ازاین جهت است که آنان بطور مطلق و به صورت یک وظیفه الزامی ، حکم به ترک لذّات و نعمتهای دنیوی می کردند ، وگرنه از دیدگاه اسلامی ، گاهی ترک پاره ای از لذّتها ونعمتهای دنیوی برای خود سازی و یا همدردی با محرومان و نیز برای مقام رهبری جامعه اسلامی در هنگامی که آن را در ظاهر نیز برعهده دارد وعامّه مردم در فقر و تنگدستی بسر می برند مانند پیامبرصلی الله علیه وآله وامیر مؤ منان علیه السلام ، لازم است ، ولی این غیراز تفکر صوفیه است .

۵-حدیقه الشیعه ، ص ۵۶۴ .

تولی وتبری

ولایت

تبین آیات ولایت

وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً ...

فرات قال حدثنی جعفر بن محمد بن سعید الأحمسی معنعنا عن جعفر [الصادق] علیه السّلام فی قوله [تعالی] وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً قال إن رسول الله صلّى اللّه عليه و آله و على بن أبى طالب عليه السّلام هما الوالدان [الوالدين] وَ بِذِي الْقُرْبى قال الحسن و الحسين عليهما السّلام .

وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ بِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ الْجارِ ذِي الْقُرْبى وَ الْجارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالاً فَخُوراً (سوره نساء آیه۳۶)

در تفسیر فرات از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است در تأویل قول حق تعالی وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی بن ابی طالب علیه السّلام والدانند، و به ذی القربی مراد حسن و حسین علیهما السّلام اند.

ص: ۱۳۶

حیاه القلوب، ج ۵، ص: ۱۹۱

يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَكُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّكُمْ ...

عن عبد الله بن سليمان قال قلت لأبى عبد الله عليه السّلام قوله «قَدْ جاءَكُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً» قال: البرهان محمد صلّى اللّه عليه و آله و النور على عليه السّلام قال: قلت له «صِراطاً مُسْتَقِيماً» قال: الصراط المستقيم على عليه السّلام

يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَكُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً (سوره نساء آيه۱۷۴)

عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: برهان، محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است؛ و نور و صراط مستقیم، علی بن ابی طالب علیه السّلام است .

حیاه القلوب، ج ۵، ص: ۲۶۰

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّهُ أَيْنَ ما ثُقِفُوا إِلاّ ...

عن يونس بن عبد الرحمن عن عده من أصحابنا رفعوه إلى أبى عبد الله عليه السّلام فى قوله: «إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ» قال: الحبل من الله كتاب الله و الحبل من الناس هو على بن أبى طالب عليه السّلام .

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّهُ أَيْنَ ما ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَهُ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِياءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَ (سوره آل عمران آيه ۱۱۲)

و عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: حبل از خدا، کتاب خداست؛ و حبل از ناس، علی بن ابی طالب علیه السّلام است .

ص: ۱۳۷

حیاه القلوب، ج ۵، ص: ۳۸۱

ادخلوا فی السلم کافه...

حدثنی أبو عبد الصمد إبراهیم، عن أبیه، عن جده محمد بن إبراهیم، قال: سمعت الصادق جعفر بن محمد علیه السلام یقول فی قوله تعالی: ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّهً، قال: «فی ولایه علی بن أبی طالب علیه السلام»

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّهً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبینٌ (سوره بقره آیه ۲۰۸)

محمد بن ابراهیم گویداز حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: ادخلوا فی السلم کافه یعنی در ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام وارد شوید.

البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۴۶

تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ...

کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْهَیْثَمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّیَّارِیِّ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْبَطَائِنِیِّ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فِی وَلَایَهِ عَلِیٍّ وَ الْأَئِمَّهِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماً .

تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ (سوره نساءآیه۱۳)

کنز الفوائد: از ابو بصیر نقل میکند از حضرت صادق علیه السّلام که در تفسیر آیه مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ کسی که اطاعت خدا و پیامبر را نماید در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام و ائمه بعد از او فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماً به رستگاری بزرگی رسیده است

ص: ۱۳۸

امامت بحارالانوار، ج ۱، ص: ۲۲۰

صِبْغَهَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَهً ...

تفسیر فرات بن إبراهیم مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ أَبِی مُوسَی عِمْرَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَیْدٍ الْفَارِسِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی صِبْغَهَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَهً قَالَ صِبْغَهَ الْمُؤْمِنِینَ بِالْوَلَایَهِفِی الْمِیثَاقِ وَ قَالَ نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَی مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ فِی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السّلام .

صِبْغَهَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَهً وَ نَحْنُ لَهُ عابِدُونَ (سوره بقره آیه۱۳۸)

تفسیر فرات: محمّد بن علی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در باره آیه صِبْغَهَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَهً سرشتی است که خداوند بر آن سرشته است فرمود سرشتی که خداوند مؤمنین را بر آن سرشته است در میثاق ولایت است در این آیه می فرماید: مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ کسانی که اموال خود را در راه علی بن ابی طالب علیه السّلام صرف میکنند

امامت بحارالانوار، ج ۱، ص: ۲۶۸

الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ ...

تفسیر فرات بن إبراهیم مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَیْدٍ رَفَعَهُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السّلام تَدْرِی فِیمَنْ نَزَلَتْ قَالَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ فِیمَنْ صَدَّقَ بِی وَ آمَنَ بِی وَ أَحَبَّکَ وَ عِتْرَتَکَ مِنْ بَعْدِکَ وَ سَلَّمَ لَکَ الْأَمْرَ وَ الْأَئِمَّهِ مِنْ بَعْدِکَ .

ص: ۱۳۹

الَّذینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (سوره رعدآیه ۲۸)

تفسیر فرات: قاسم بن عبید از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که در باره آیه الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ فرمود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از علی بن ابی طالب علیه السّلام پرسید میدانی این آیه در باره چه کسی نازل شده؟عرض کرد خدا و پیغمبرش داناترند فرمود در باره کسی که مرا تصدیق کند و ایمان آورد بمن و ترا و عترت را بعد از تو دوست بدارد و تسلیم تو و ائمه بعد از تو باشد.

امامت بحارالانوار، ج ۱، ص: ۲۶۸

فَما لَهُ مِنْ قُوَّهٍ وَ لا ناصِرٍ ...

تفسیر القمی جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَی عَنِ ابْنِ الْبَطَائِنِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی فَما لَهُ مِنْ قُوَّهٍ وَ لا ناصِرٍ قَالَ مَا لَهُ مِنْ قُوَّهٍ یَقْوَی بِهَا عَلَی خَالِقِهِ وَ لَا نَاصِرٍ مِنَ اللَّهِ یَنْصُرُهُ إِنْ أَرَادَ بِهِ سُوءاً قُلْتُ إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً قَالَ کَادُوا رَسُولَ اللَّهِ ص وَ کَادُوا عَلِیّاً علیه السّلام وَ کَادُوا فَاطِمَهَ علیها السّلام وَ قَالَ اللَّهُ یَا مُحَمَّدُ إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً وَ أَکِیدُ کَیْداً فَمَهِّلِ الْکافِرِینَ أَمْهِلْهُمْ رُوَیْداً لِوَقْتِ بَعْثِ الْقَائِمِ علیه السّلام فَیَنْتَقِمُ لِی مِنَ الْجَبَّارِینَ وَ الطَّوَاغِیتِ مِنْ قُرَیْشٍ وَ بَنِی أُمَیَّهَ وَ سَائِرِ النَّاسِ .

فَما لَهُ مِنْ قُوَّهٍ وَ لا ناصِرٍ (سوره طارق آیه ۱۰)

تفسیر قمی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه فَما لَهُ مِنْ قُوَّهٍ وَ لا ناصِرٍ فرمود او را نیروئی نیست که با آن با خدا هماوردی کند و نه یاوری دارد که او را یاری کند اگر خدا برایش تصمیم بدی بگیرد گفتم إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً فرمود نیرنگ با پیامبر اکرم و علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا علیهم السّلام زدند خداوند می فرماید یا محمّد إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً. وَ أَکِیدُ کَیْداً فَمَهِّلِ الْکافِرِینَ أَمْهِلْهُمْ رُوَیْداً من نیز بآنها مقابله بمثل می کنم ایشان را مهلت بده تا وقتی ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه خداوند بوسیله او از ستمگران و جباران قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام می گیرد.

ص: ۱۴۰

امامت بحارالانوار، ج ۱، ص: ۲۶۹

قالَ هذا صِراطٌ عَلَیَّ مُسْتَقیمٌ ...

عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: تَلَا هَذِهِ الْآیَهَ هَکَذَا هَذَا صِرَاطُ عَلِیٍّ مُسْتَقِیم

هذا صِراطٌ عَلَیَّ مُسْتَقیمٌ (سوره حجر آیه۴۱)

هشام بن حکم گفت: حضرت صادق علیه السلام این آیه را هذا صِراطٌ عَلَیَّ مُسْتَقِیمٌ خواند و صراط را بعلی اضافه نمود (یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام راه استوار دین است که انحراف بردار نیست).

امامت بحارالانوار، ج ۲، ص: ۱۵

وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا ...

عَنْ حَرِیزٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام أَنَّهُ قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا یَعْنِی عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیه السّلام .

وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبیلًا (سوره فرقان آیه۲۷)

حریز از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کرد که در باره آیه یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا (ای کاش با پیمبر همگام می شدم) فرمود: منظور علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

امامت بحارالانوار، ج ۲، ص: ۱۵

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها ...

المناقب لابن شهرآشوب الْبَاقِرُ وَ الصَّادِقُ علیهما السّلام فِی قَوْلِهِ وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها قَالَ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ آلُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله قَالَ وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشاها عَتِیقٌ وَ ابْنُ الصُّهَاکِ وَ بَنُو أُمَیَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّاهُمْ .

ص: ۱۴۱

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها (سوره شمس آیه۱)

از مناقب نیز نقل شده که حضرت صادق و باقر علیهما السّلام در توضیح وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها فرمود شمس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها علی بن ابی طالب علیه السلام است.

امامت بحارالانوار، ج ۲، ص: ۶۷

أ فَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْداً حَسَناً ...

مَا رَوَاهُ الْحَسَنُ بْنُ أَبِی الْحَسَنِ الدَّیْلَمِیُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ أ فَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لاقِیهِ قَالَ الْمَوْعُودُعَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام وَعَدَهُ اللَّهُ أَنْ یَنْتَقِمَ لَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ فِی الدُّنْیا وَ وَعَدَهُ الْجَنَّهَ لَهُ وَ لِأَوْلِیَائِهِ فِی الْآخِرَهِ .

أ فَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لاقِیهِ کَمَنْ مَتَّعْناهُ مَتاعَ الْحَیاهِ الدُّنْیا ثُمَّ هُوَ یَوْمَ الْقِیامَهِ مِنَ الْمُحْضَرِینَ (سوره قصص آیه۶۱)

ابو الحسن دیلمی از حضرت صادق علیه السلام نقل میکند که در باره همین آیه فرمود آن کسی که باو وعده داده اند علی بن ابی طالب علیه السلام است که خداوند وعده داد انتقامش را از دشمنان بگیرد در دنیا و وعده بهشت برای او و دوستانش در آخرت داده.

امامت بحارالانوار، ج ۲، ص: ۱۳۸

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا

قَالَ الصَّادِقُ علیه السّلام مَا مِنْ آیَهٍ فِی الْقُرْآنِ أَوَّلُهَا یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِلَّا وَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السّلام أَمِیرُهَا وَ قَائِدُهَا وَ شَرِیفُهَا وَ أَوَّلُهَا وَ مَا مِنْ آیَهٍ تَسُوقُ إِلَی الْجَنَّهِ إِلَّا وَ هِیَ فِی النَّبِیِّ وَ الْأَئِمَّهِ علیهم السّلام وَ أَشْیَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ مَا مِنْ آیَهٍ تَسُوقُ إِلَی النَّارِ إِلَّا وَ هِیَ فِی أَعْدَائِهِمْ وَ الْمُخَالِفِینَ لَهُمْ وَ إِنْ کَانَتِ الْآیَاتُ فِی ذِکْرِ الْأَوَّلِینَ فَمَا کَانَ مِنْهَا مِنْ خَیْرٍ فَهُوَ جَارٍ فِی أَهْلِ الْخَیْرِ وَ مَا کَانَ مِنْهَا مِنْ شَرٍّ فَهُوَ جَارٍ فِی أَهْلِ الشَّرِّ .

ص: ۱۴۲

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هیچ آیه ای در قرآن نیست که اول آن: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا باشد جز اینکه علی بن ابی طالب علیه السّلام امیر و پیشوا و شریف و اولین مؤمن در آن آیه است و هر آیه ای که راهنمائی بسوی بهشت است در باره پیامبر و اهل بیت آن جناب و شیعیان و پیروان آنها است.

امامت بحارالانوار، ج ۲، ص: ۲۶۸

ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فی جَوْفِهِ ...

کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ حُمَیْدِ بْنِ الرَّبِیعِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِیِّ عَنْ کَثِیرِ بْنِ عَیَّاشٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ قَالَ قَالَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السّلام لَیْسَ عَبْدٌ مِنْ عَبِیدِ اللَّهِ مِمَّنِ امْتُحِنَ قَلْبُهُ لِلْإِیمَانِ إِلَّا وَ هُوَ یَجِدُ مَوَدَّتَنَا عَلَی قَلْبِهِ فَهُوَ یَوَدُّنَا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ عَبِیدِ اللَّهِ مِمَّنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَیْهِ إِلَّا وَ هُوَ یَجِدُ بُغْضَنَا عَلَی قَلْبِهِ فَهُوَ یُبْغِضُنَا فَأَصْبَحْنَا نَفْرَحُ بِحُبِّ الْمُحِبِّ وَ نَعْرِفُ بُغْضَ الْمُبْغِضِ وَ أَصْبَحَ مُحِبُّنَا یَنْتَظِرُ رَحْمَهَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَکَأَنَّ أَبْوَابَ الرَّحْمَهِ قَدْ فُتِحَتْ لَهُ وَ أَصْبَحَ مُبْغِضُنَا عَلَی شَفَا جُرُفٍ مِنَ النَّارِ فَکَأَنَّ ذَلِکَ الشَّفَا قَدِ انْهَارَ بِهِ فِی نَارِ جَهَنَّمَ فَهَنِیئاً لِأَهْلِ الرَّحْمَهِ رَحْمَتُهُمْ وَ تَعْساً لِأَهْلِ النَّارِ مَثْوَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ فَلَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِینَ وَ إِنَّهُ لَیْسَ عَبْدٌ مِنْ عَبِیدِ اللَّهِ یُقَصِّرُ فِی حُبِّنَا لِخَیْرٍ جَعَلَهُ اللَّهُ عِنْدَهُ إِذْ لَا یَسْتَوِی مَنْ یُحِبُّنَا وَ مَنْ یُبْغِضُنَا وَ لَا یَجْتَمِعَانِ فِی قَلْبِ رَجُلٍ أَبَداً إِنَّ اللَّهَ لَمْ یَجْعَلْ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ یُحِبُّ بِهَذَا وَ یُبْغِضُ بِهَذَا أَمَّا مُحِبُّنَا فَیَخْلِصُ الْحُبَّ لَنَا کَمَا یَخْلُصُ الذَّهَبُ بِالنَّارِ لَا کَدَرَ فِیهِ وَ مُبْغِضُنَا عَلَی تِلْکَ الْمَنْزِلَهِ نَحْنُ النُّجَبَاءُ وَ أَفْرَاطُنَا أَفْرَاطُ الْأَنْبِیَاءِ وَ أَنَا وَصِیُّ الْأَوْصِیَاءِ وَ الْفِئَهُ الْبَاغِیَهُ مِنْ حِزْبِ الشَّیْطَانِ وَ الشَّیْطَانُ مِنْهُمْ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ یَعْلَمَ حُبَّنَا فَلْیَمْتَحِنْ قَلْبَهُ فَإِنْ شَارَکَ فِی حُبِّنَا عَدُوَّنَا فَلَیْسَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُ وَ اللَّهُ عَدُوُّهُ وَ جَبْرَئِیلُ وَ مِیکَائِیلُ وَ اللَّهُ عَدُوٌّ لِلْکَافِرِینَ.

ص: ۱۴۳

ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فی جَوْفِهِ وَ ما جَعَلَ أَزْواجَكُمُ اللَّائی تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهاتِكُمْ وَ ما جَعَلَ أَدْعِیاءَكُمْ أَبْناءَكُمْ ذلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْواهِكُمْ وَ اللَّهُ یَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ یَهْدِی السَّبِیلَ (سوره احزاب آیه۴)

کنز جامع الفوائد: ابو الجارود از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: (و ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِی جَوْفِهِ خدا دو قلب در نهاد یک فرد قرار نداده) از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر بنده ای را که خدا آزمایش کند قلبش را برای ایمان محبت ما را در قلب خود می یابد ما را دوست میدارد و هر بنده ای را که مورد خشم خدا باشد دشمنی با ما را در قلب خود می یابد و با ما دشمنی می ورزد ما بدوستی دوستان شادیم و دشمنی دشمنان را متوجه هستیم دوست ما برحمت خدا می نگرد درهای رحمت خدا بروی او باز است و دشمن ما در پرتگاهی از آتش قرار گرفته که در حال سقوط در آتش جهنم است گوارا باد اهل رحمت را رحمت پروردگار مرگ بر جهنمیان جایگاه آنان جهنم است خداوند میفرماید: فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ.

و هرگز کسی کوتاهی در راه محبت ما ندارد بواسطه خیر و خوبی که خدا در او قرار داده باشد زیرا دوست و دشمن ما با یک دیگر مساوی نیستند و هر محبت و دشمنی ما در قلب یکنفر جای نمیگیرد زیرا برای یکفرد خدا دو قلب قرار نداده که با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمن دوست ما محبتش خالص است همان طور که طلا را آتش پاک و خالص میکند و دشمن ما نیز همان طور است مائیم نجبا و فرزندان ما فرزندان پیامبرند و من وصی اوصیایم و گروه ستم پیشه از طرفداران شیطانند و شیطان از آنها است هر که میخواهد بداند ما را دوست دارد یا نه بقلب خود نگاه کند اگر در محبت ما دشمن ما را شریک قرار میدهد از ما نیست و ما نیز با او ارتباطی نداریم. خداوند، جبرئیل و میکائیل با او دشمنند خدا دشمن کافران است.

ص: ۱۴۴

امامت بحارالانوار، ج ۲، ص: ۲۶۹

وَ النَّجْمِ إِذا هَوی

عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام قَالَ: لَمَّا أَوْقَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللّٰه علیه و آله أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ یَوْمَ الْغَدِیرِ افْتَرَقَ النَّاسُ ثَلَاثَ فِرَقٍ فَقَالَتْ فِرْقَةٌ ضَلَّ مُحَمَّدٌ وَ فِرْقَةٌ قَالَتْ غَوَی وَ فِرْقَةٌ قَالَتْ بِهَوَاهُ یَقُولُ فِی أَهْلِ بَیْتِهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ النَّجْمِ إِذا هَوی الْآیَاتِ .

وَ النَّجْمِ إِذا هَوی (سوره نجم آیه ۱)

فضل بن عبد الملك از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم علی بن ابی طالب علیه السّلام را در روز غدیر خم بلند نمود مردم سه دسته شدند گروهی گفتند محمّد گمراه شده و بعضی مدعی شدند بباطل گرائیده و دسته دیگر گفتند این از روی خواست دل خود اوست در باره خویشاوندانش، خداوند این آیه را نازل نمود: وَ النَّجْمِ إِذا هَوی .

امامت بحارالانوار، ج ۲، ص: ۲۷۵

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَهِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ ...

عَنْ أَبِی الصَّامِتِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام إِنَّ اللَّیْلَ وَ النَّهَارَ اثْنَتَا عَشْرَهَسَاعَهً وَ إِنَّ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ أَشْرَفُ سَاعَهٍ مِنْهَا وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَی بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَهِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَهِ سَعِیراً .

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَهِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَهِ سَعِیراً (سوره فرقان آیه ۱۱)

ابو الصامت گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شب و روز دوازده ساعت است علی بن ابی طالب علیه السّلام بهترین ساعت از این دوازده ساعت است و این آیه اشاره بهمان است بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَهِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَهِ سَعِیراً.

ص: ۱۴۵

امامت بحارالانوار، ج ۲، ص: ۲۸۱

فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنیفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتی ...

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ کَثِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها قَالَ التَّوْحِیدُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِیٌّ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السّلام

فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنیفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها لا تَبْدیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ (سوره روم آیه ۳۰)

عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند در مورد آیه «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها» فرمود توحید و نبوت محمّدصلی اله علیه واله و اینکه علی امیر المؤمنین علیه السّلام است .

امامت بحارالانوار، ج ۴، ص: ۲۰۸

أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ...

أَخْبَرَنِی الشَّیْخُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَیْنِ بْنِ بَابَوَیْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ إِجَازَةً وَ نَسَخْتُ مِنْ أَصْلِهِ وَ قَرَأْتُ عَلَیْهِ فِی خَانَقَاهِهِ بِالرَّیِّ سَنَهَ عَشَرَهٍ وَ خَمْسِمِائَهٍ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِیهِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عَمِّهِ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ قَالَ: حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ حَکَمِ بْنِ أَیْمَنَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِیِّ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّهُ مَنْ عَرَفَ دِینَهُ مِنْ کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ زَالَتِ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ یَزُولَ وَ مَنْ دَخَلَ فِی أَمْرٍ یَجْهَلُ خَرَجَ مِنْهُ بِجَهْلٍ قُلْتُ وَ مَا هُوَ فِی کِتَابِ اللَّهِ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ وَ قَوْلُهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ وَ قَوْلُهُ جَلَّ جَلَالُهُ فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ وَ مِنْ ذَلِکَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ص لِعَلِیٍّ ع مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ أَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ أَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَه

ص: ۱۴۶

محمّد حلبی گفت حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود هر کس دین خود را از کتاب خداوند بگیرد از کوههای استوار پابرجاتر است و هر که با نادانی در کاری وارد شود بنادانی خارج می شود.

گفتم: این مطلب در کدام آیه قرآن است فرمود این آیه ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا و آیه مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ و این آیه یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ و این آیه إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ و این آیه فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً و این آیه یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ. (۱)

از آن جمله این فرمایش پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم در مورد علی علیه السّلام است:«من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و احب من احبه و ابغض من ابغضه»هر که من امیر و فرمانروای اویم علی فرمانروای اوست خدایا دوست بدار دوست علی را و دشمن بدار دشمن علی را کمک کن بکسی که علی را کمک کند و خوار کن کسیرا که علی را خوار کند دوست بدار هر که او را دوست بدارد خشم بگیر بر کسی که با علی خشم دارد.(۲)

ص: ۱۴۷

(۱)بشاره المصطفی لشیعه المرتضی (ط - القدیمه)، ج ۲، ص: ۱۲۹

(۲)بخش امامت (ترجمه جلد ۲۳ تا ۲۷بحار الأنوار)، ج ۱، ص: ۷۲

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ..

عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ کَثِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالَ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّیَّتَهُ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ کَالذَّرِّ فَعَرَّفَهُمْ نَفْسَهُ وَ لَوْ لَا ذَلِکَ لَمْ یَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ وَ قَالَ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِیّاً أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السّلام قَالَ: وَلَایَهُ عَلِیٍّ مَکْتُوبَهٌ فِی جَمِیعِ صُحُفِ الْأَنْبِیَاءِ وَ لَنْ یَبْعَثَ اللَّهُ نَبِیّاً إِلَّا بِنُبُوَّهِ مُحَمَّدٍ وَ وَصِیِّهِ عَلِیٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا .

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هذا غافِلِینَ (سوره اعراف آیه۱۷۲)

عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد در باره آیه وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ فرمود خداوند ذریه آدم را تا روز قیامت از نهادش خارج کرد بصورت ذره خود را بآنها معرفی کرد اگر چنین نبود احدی خدای را نمی شناخت فرمود أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند چرا و محمّد رسول اللَّه و علی امیر المؤمنین علیه السّلام است.

محمّد بن فضیل از حضرت ابو الحسن علیه السّلام نقل کرد که فرمود ولایت علی علیه السّلام در کتابهای انبیاء نوشته شده خداوند هرگز پیامبری را مبعوث نکرده مگر با اقرار به نبوّت محمّد و وصی او علی صلوات اللَّه علیهما.

ص: ۱۴۸

امامت بحارالانوار، ج ۴، ص: ۲۱۰

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً ...

عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی قَالَ لِنَبِیِّهِ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی مِنْ قَبْلِکَ أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ إِنَّمَا یَعْنِی الْوَلَایَهَ کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ یَعْنِی کَبُرَ عَلَی قَوْمِکَ یَا مُحَمَّدُ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ مِنْ تَوْلِیَهِ عَلِیٍّ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَخَذَ مِیثَاقَ کُلِّ نَبِیٍّ وَ کُلِّ مُؤْمِنٍ لَیُؤْمِنُنَّ بِمُحَمَّدٍ صلّی اللّه علیه و آله وَ عَلِیٍّ وَ بِکُلِّ نَبِیٍّ وَ بِالْوَلَایَهِ ثُمَّ قَالَ لِمُحَمَّدٍ صلّی اللّه علیه و آله أُولئِکَ الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ یَعْنِی آدَمَ وَ نُوحاً وَ کُلَّ نَبِیٍّ بَعْدَهُ.

شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهیمَ وَ مُوسی وَ عیسی أَنْ أَقیمُوا الدِّینَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فیهِ کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکینَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ اللَّهُ یَجْتَبی إِلَیْهِ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدی إِلَیْهِ مَنْ یُنیبُ (سوره شوری آیه۱۳)

عبد الغفار از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند به پیامبرش فرمود شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی قبل از تو أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ اینکه دین را بپادارید و در باره آن متفرق نشوید منظور ولایت است کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ یعنی بر قوم تو گران است که آنها را دعوت بولایت علی علیه السلام میکنی.

ص: ۱۴۹

فرمود خداوند میثاق و پیمان هر پیامبر و هر مؤمنی را گرفته که ایمان آورند بمحمّد و علی و هر پیامبری و میثاق گرفته از آنها بولایت بعد بمحمد صلّی اللَّه علیه و آله میفرماید أُولئِکَ الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ اینهایند کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده پس از هدایت آنها پیروی کن منظور آدم و نوح و هر پیامبری بعد از او است.

امامت بحارالانوار، ج ۴، ص: ۲۱۴

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ...

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه واله قَالَ لِعَلِیٍّ علیه السّلام یَا عَلِیُّ أَنْتَ الَّذِی احْتَجَّ اللَّهُ بِکَ عَلَی الْخَلَائِقِ حِینَ أَقَامَهُمْ أَشْبَاحاً فِی ابْتِدَائِهِمْ وَ قَالَ لَهُمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی فَقَالَ وَ مُحَمَّدٌ نَبِیُّکُمْ قَالُوا بَلَی قَالَ وَ عَلِیٌّ إِمَامُکُمْ قَالَ فَأَبَی الْخَلَائِقُ جَمِیعاً عَنْ وَلَایَتِکَ وَ الْإِقْرَارِ بِفَضْلِکَ وَ عَتَوْا عَنْهَا اسْتِکْباراً إِلَّا قَلِیلًا مِنْهُمْ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْیَمِینِ وَ هُمْ أَقَلُّ الْقَلِیلِ وَ إِنَّ فِی السَّمَاءِ الرَّابِعَهِ ملک [مَلَکاً] یَقُولُ فِی تَسْبِیحِهِ سُبْحَانَ مَنْ دَلَّ هَذَا الْخَلْقَ الْقَلِیلَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ الْکَثِیرِ عَلَی هَذَا الْفَضْلِ الْجَلِیلِ .

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هذا غافِلِینَ (سوره اعراف آیه ۱۷۲)

جابر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله به علی علیه السّلام فرمود یا علی تو هستی که خداوند بوسیله تو احتجاج بر خلایق نمود هنگامی که آنها را بصورت شبح در ابتدای آفرینش در آورد و گفت بآنها أ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی فرمود و محمّد پیامبر شما است گفتند چرا فرمود و علی امام شما است؟

ص: ۱۵۰

خلایق از پذیرش ولایت و فضیلت تو امتناع ورزیده سخت تکبر کردند مگر یک گروه اندکی که آنها اصحاب یمین هستند و آنها کم کمند در آسمان چهارم فرشته ایست که در تسبیح خود میگوید: منزه است آن کس که این گروه اندک از این عالم کثیر را راهنمائی کرد بر این فضل بزرگ.

امامت بحارالانوار، ج ۴، ص: ۲۲۳

وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فی سَبیلِ اللّهِ ...

عُثْمَانُ بْنُ أَبَانٍ قَالَ سَأَلْتُ الصَّادِقَ علیه السّلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَی الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَهِ الظّالِمِ أَهْلُها الْآیَهَ قَالَ نَحْنُ ذَلِک .

وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فی سَبیلِ اللّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذینَ یَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَهِ الظّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْک وَلِیًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْک نَصیراً (سوره نساء۷۵)

مناقب: ابان بن عثمان گفت از حضرت صادق علیه السّلام این آیه را سؤال کردم وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَهِ الظّالِمِ أَهْلُها. فرمود ما همان ها هستیم (که تقاضا داریم از این قریه ای که اهل آن ظالم هستند خدا ما را خارج کند).

امامت بحارالانوار، ج ۵، ص: ۱۷۱

لَقَدْ أُوحِیَ إِلَیْک وَ إِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِک

عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ لَقَدْ أُوحِیَ إِلَیْک وَ إِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِک لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُک «۱» قَالَ یَعْنِی إِنْ أَشْرَكْتَ فِی الْوَلَایَهِ غَیْرَهُ بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِینَ «۲» یَعْنِی بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ بِالطَّاعَهِ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِینَ أَنْ عَضَدْتُک بِأَخِیک وَ ابْنِ عَمِّک.

ص: ۱۵۱

از امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدا تعالی (۶۵ سوره زمر): «محققاً به تو و آنها که پیش از تو بودند وحی شده که اگر شرک آوری عملت سرنگون شود» فرمود: یعنی اگر در ولایت شریک بیاوری جز او را (علی علیه السلام) «بلکه خدا را بپرست و باش از شاکران» یعنی خدا را اطاعت کن و از شاکران باش که تو را به برادرت و پسر عمت کمک دادم.

(۱) الزمر: ۶۴.

(۲) الزمر: ۶۵.

الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص: ۴۲۷

روایات ولایت

منکران ولایت

منکر ولایت امیرالمومنین علیه السلام منکر رسول خداست

سُلَیْمَانَ بْنِ مِهْرَان عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ أَبِیهِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ ص الْوَفَاهُ دَعَانِی فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَیْهِ قَالَ لِی یَا عَلِیُّ أَنْتَ وَصِیِّی وَ خَلِیفَتِی عَلَی أَهْلِی وَ أُمَّتِی فِی حَیَاتِی وَ بَعْدَ مَوْتِی وَلِیُّکَ وَلِیِّی وَ وَلِیِّی وَلِیُّ اللَّهِ وَ عَدُوُّکَ عَدُوِّی وَ عَدُوِّی عَدُوُّ اللَّهِ یَا عَلِیُّ الْمُنْکِرُ لِوَلَایَتِکَ بَعْدِی کَالْمُنْکِرِ لِرِسَالَتِی فِی حَیَاتِی لِأَنَّکَ مِنِّی وَ أَنَا مِنْکَ ثُمَّ أَدْنَانِی فَأَسَرَّ إِلَیَّ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ کُلُّ بَابٍ یَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ.

سلیمان بن مهران از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش، از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: آنگاه که وفات پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرا رسید، وقتی خدمتش شرفیاب شدم به من فرمود: ای علی! تو وصیّ و جانشین من در خاندان و امّتم در دوران زندگی و پس از مرگ من هستی، دوست تو، دوست من و دوست من دوست خداست، دشمن تو، دشمن من و دشمن من دشمن خداست. ای علی! کسی که پس از من ولایت تو را منکر شود، همچون منکر من در دوران زندگی من است؛ زیرا که تو از منی، و من از تو هستم. آنگاه مرا نزدیک خواند و هزار باب از علم را راز گونه به من فرمود که از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می شد.

ص: ۱۵۲

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۵۱۱

با ترک گفتن ولایت امیر المؤمنین علیه السلام از ایمان برگشتند

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی- إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلی أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ ارْتَدُّوا عَنِ الْإِیمَانِ فِی تَرْکِ وَلَایَهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قُلْتُ قَوْلُهُ تَعَالَی ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِینَ کَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ قَالَ:نَزَلَتْ وَ اللَّهِ فِیهِمَا وَ فِی أَتْبَاعِهِمَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِی نَزَلَ بِهِ جَبْرَئِیلُ عَلَی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِینَ کَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ فِی عَلِیٍّ علیه السلام سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ قَالَ دَعَوْا بَنِی أُمَیَّهَ إِلَی مِیثَاقِهِمْ أَلَّا یُصَیِّرُوا الْأَمْرَ فِینَا بَعْدَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ لَا یُعْطُونَا مِنَ الْخُمُسِ شَیْئاً وَ قَالُوا إِنْ أَعْطَیْنَاهُمْ إِیَّاهُ لَمْ یَحْتَاجُوا إِلَی شَیْ ءٍ وَ لَمْ یُبَالُوا أَنْ یَکُونَ الْأَمْرُ فِیهِمْ فَقَالُوا سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ الَّذِی دَعَوْتُمُونَا إِلَیْهِ وَ هُوَ الْخُمُسُ أَلَّا نُعْطِیَهُمْ مِنْهُ شَیْئاً وَ قَوْلُهُ کَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ وَ الَّذِی نَزَّلَ اللَّهُ مَا افْتَرَضَ عَلَی خَلْقِهِ مِنْ وَلَایَهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ کَانَ مَعَهُمْ أَبُو عُبَیْدَهَ وَ کَانَ کَاتِبَهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ أَمْ یَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ الْآیَهَ.

امام صادق علیه السلام در باره قول خدای تعالی: «کسانی که پس از آنکه هدایت برایشان روشن شده بعقب برگشتند»(۱) فرمود: ایشان فلان و فلان و فلان هستند که با ترک گفتن ولایت امیر المؤمنین علیه السلام از ایمان برگشتند. راوی گوید من عرضکردم: خدای تعالی میفرماید: «این بدان جهت بود که آنها بکسانی که آنچه را خدا نازل کرده ناپسند دارند، گویند در بعضی از امور اطاعت شما خواهیم کرد» فرمود: بخدا این آیه در باره آن دو نفر (اولی و دومی) و پیروان ایشان نازل شده است.

ص: ۱۵۳

و آن قول خدای عز و جل است که جبرئیل علیه السلام بر محمد صلّی اللَّه علیه و آله نازل کرده: «این بدان جهت بود که آنها بکسانی که آنچه را خدا نازل کرده (در باره علی علیه السلام) ناپسند دارند، گویند در بعضی از امور اطاعت شما خواهیم کرد».(۲)

سپس امام فرمود: آنها بنی امیه را بپیمان خود دعوت کردند که بعد از پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله امر امامت را در خاندان ما نگذارند، و از خمس چیزی بما ندهند، و گفتند اگر خمس را بآنها دهیم بچیزی احتیاج نخواهند داشت و از نبودن امر امامت در میان آنها باک ندارند، بنی امیه بآنها گفتند: ما شما را در بعضی از آنچه دعوتمان میکنید اطاعت میکنیم و آن موضوع خمس است که بآنها چیزی ندهیم.

و اینکه خدا فرماید: «آنچه را خدا نازل کرده ناپسند دارند» آنچه را خدا نازل کرده، ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است که بر خلقش واجب ساخته و ابو عبیده همراه آنها و کاتب پیمان نامه ایشان بود خدا (در باره پیمان سری آنها این آیه) نازل فرمود: «بلکه کاری را استوار کردند، همانا ما استوارکنانیم یا پندارند که ما نهان و رازشان را نمیشنویم».

۱-سوره محمد آیه ۲۵

۲-سوره محمد آیه ۲۶

۳-سوره زخرف آیه ۸۰

أصول الكافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۹۰

شرک در ولایت موجب حبط عمل

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ لَقَدْ أُوحِیَ إِلَیْکَ وَ إِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ قَالَ یَعْنِی إِنْ أَشْرَکْتَ فِی الْوَلَایَهِ غَیْرَهُ بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَ کُنْ مِنَ الشَّاکِرِینَ یَعْنِی بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ بِالطَّاعَهِ وَ کُنْ مِنَ الشَّاکِرِینَ أَنْ عَضَدْتُکَ بِأَخِیکَ وَ ابْنِ عَمِّکَ.

ص: ۱۵۴

امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی: «به تو و کسانی که پیش از تو بوده اند، وحی شد که: اگر شرک آوری عملت تباه می شود» فرمود: یعنی اگر در امر ولایت دیگری را شریک گردانی «بلکه خدا را عبادت کن و از شکرگزاران باش»(۱) یعنی بلکه خدا را با اطاعت عبادت کن و از شکرگزاران باش، که برادر و پسر عمت را یاور تو ساختم. ۱-سوره زمر آیه ۶۵-۶۶

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۳۰۱

قبول ولایت امامی که از جانب خدا نیست،بی دینی است

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی یَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنِّی أُخَالِطُ النَّاسَ فَیَکْثُرُ عَجَبِی مِنْ أَقْوَامٍ لَا یَتَوَلَّوْنَکُمْ وَ یَتَوَلَّوْنَ فُلَاناً وَ فُلَاناً لَهُمْ أَمَانَهٌ وَ صِدْقٌ وَ وَفَاءٌ وَ أَقْوَامٍ یَتَوَلَّوْنَکُمْ لَیْسَ لَهُمْ تِلْکَ الْأَمَانَهُ وَ لَا الْوَفَاءُ وَ لَا الصِّدْقُ قَالَ فَاسْتَوَی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام جَالِساً وَ أَقْبَلَ عَلَیَّ کَالْمُغْضَبِ ثُمَّ قَالَ لَا دِینَ لِمَنْ دَانَ بِوَلَایَهِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَیْسَ مِنَ اللَّهِ وَ لَا عَتْبَ عَلَی مَنْ دَانَ بِوَلَایَهِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ قُلْتُ لَا دِینَ لِأُولَئِکَ وَ لَا عَتْبَ عَلَی هَؤُلَاءِ قَالَ نَعَمْ لَا دِینَ لِأُولَئِکَ وَ لَا عَتْبَ عَلَی هَؤُلَاءِ ثُمَّ قَالَ أَ مَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ یَعْنِی مِنْ ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَی نُورِ التَّوْبَهِ وَ الْمَغْفِرَهِ لِوَلَایَتِهِمْ کُلَّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ- وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ فَأَیُّ نُورٍ یَکُونُ لِلْکَافِرِ فَیَخْرُجُ مِنْهُ إِنَّمَا عَنَی بِهَذَا أَنَّهُمْ کَانُوا عَلَی نُورِ الْإِسْلَامِ فَلَمَّا تَوَلَّوْا کُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَیْسَ مِنَ اللَّهِ خَرَجُوا بِوَلَایَتِهِمْ إِیَّاهُمْ مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَی ظُلُمَاتِ الْکُفْرِ فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْکُفَّارِ فَقَالَ أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ.

ص: ۱۵۵

عبد اللَّه بن أبی یعفور گوید: «به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: من با مردم معاشرت دارم، بسیار در شگفتم از گروههائی که ولایت شما را ندارند و تولّی فلانی وفلانی را دارند، آنان دارای امانت و راستی و وفاداری هستند، و (در مقال اینان) گروههائی که ولایت شما را دارند دارای آن امانت و وفاداری و راستی نیستند؟ گوید:

ناگاه امام صادق علیه السّلام راست نشست و همانند آدمی خشمگین رو به من کرده و گفت:

کسی که به امامی ستمکار که از جانب خدا نیست اعتقاد داشته باشد اصلا دین ندارد، و بر کسی که به ولایت امام عادلی منصوب از جانب خدا اعتقاد داشته باشد سرزنشی نیست. عرض کردم: آنان دیندار نیستند، و سرزنشی هم بر اینان نیست؟ فرمود: آری آنان دین ندارند و بر اینان نیز سرزنشی نیست، سپس فرمود: آیا فرمایش خدای عزّ و جلّ را نشنیده ای که می فرماید: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ:(۱)

«خداوند بر آنان که ایمان آورده اند ولایت دارد و آنان را از تاریکی ها به سوی روشنائی می راند» یعنی (سوق دادن) از تاریکیهای گناهان به طرف روشنائی توبه و آمرزش به پاس برخورداری از ولایت هر امام عادلی از جانب خداست، سپس خداوند می فرماید: «و آنان که کفر ورزیدند اولیایشان طاغوت است آنان را از روشنائی به سوی تاریکیها می رانند» برای کافر چه نوری وجود دارد تا از آن بیرون آید؟ بلکه مراد این آیه تنها این است که آنان در روشنائی اسلام بودند ولی چون ولایت هر امام جائری را که از جانب خدا نبود پذیرفتند به خاطر اینکه ایشان ولایت آنان را پذیرفتند از نور اسلام به ظلمات کفر در آمدند، پس خداوند نیز برای آنان آتش دوزخ را همراه با کفّار واجب فرمود. و می فرماید: «آن گروه اهل دوزخ اند آنان در آتش جاودان خواهند بود».

ص: ۱۵۶

۱-سوره بقره آیه ۲۵۷

الغیبه (للنعمانی)/ ترجمه غفاری، ص: ۱۸۳-۱۸۴

به مرگ جاهلیّت مرده است

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی یَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رَجُلٌ یَتَوَلَّاکُمْ وَ یَبْرَأُ مِنْ عَدُوِّکُمْ وَ یُحَلِّلُ حَلَالَکُمْ وَ یُحَرِّمُ حَرَامَکُمْ وَ یَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ فِیکُمْ لَمْ یَخْرُجْ مِنْکُمْ إِلَی غَیْرِکُمْ إِلَّا أَنَّهُ یَقُولُ إِنَّهُمْ قَدِ اخْتَلَفُوا فِیمَا بَیْنَهُمْ-وَ هُمُ الْأَئِمَّهُ الْقَادَهُ فَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلَی رَجُلٍ فَقَالُوا هَذَا قُلْنَا هَذَا فَقَالَ علیه السلام إِنْ مَاتَ عَلَی هَذَا فَقَدْ مَاتَ مِیتَهً جَاهِلِیَّهً.

عبد اللَّه بن أبی یعفور گوید: «به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی ولایت شما را قبول دارد و از دشمن شما بیزاری می جوید و حلال شما را حلال می داند و حرام شما را حرام می داند و می پندارد که امر در میان شما خاندان است و از میان شما به سوی دیگران خارج نشده جز اینکه می گوید: آنان در آنچه بین خودشان است اختلاف دارند و با وجود اینکه خود امامان پیشوا هستند هر گاه خود بر کسی متّفق القول شدند و گفتند:این (امام) است، ما نیز می گوئیم همان امام است، آن حضرت فرمود: اگر او بر این اعتقاد بمیرد، به مرگ جاهلیّت مرده است».

شرح: (مراد جماعت بتریّه هستند که گویند حقّ با همانهاست که خدا تعیین کرده ولی مانعی ندارد که مردم خود با رأی خویش هر که را از آن خاندان خواستند به امامت تعیین کنند و چنانچه تعیین کردند او واجب الإطاعه خواهد بود، و بالأخره به نصّ قائل نیستند و حقّ نصب را منحصر به خدا نمی دانند).

الغیبه (للنعمانی)/ ترجمه غفاری، ص: ۱۸۵

ص: ۱۵۷

ترک ولایت برابر با عذاب

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِی الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ لَوْ جَحَدَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام جَمِيعُ مَنْ فِی الْأَرْضِ لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً وَ أَدْخَلَهُمُ النَّارَ.

حسین بن ابی العلاء روایت کرده است که امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر همه ساکنان کره زمین (امامت و ولایت) امیر مؤمنان علی علیه السّلام را انکار کنند خداوند همه آنها را به عذاب (خود) گرفتار سازد، و رهسپار جهنّم کند. پاداش نیکیها و کیفر گناهان / ترجمه ثواب الأعمال، ص: ۵۲۸

او را با صورت به سقر

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ السُّلَمِی عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ: نَزَلَ جَبْرَئِيلُ عَلَى النَّبِیِّ صلّی اللّه علیه و آله فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ السَّلَامُ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ مَا خَلَقْتُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَ مَا فِيهِنَّ وَ الأرض [الْأَرَضِينَ] السَّبْعَ وَ مَا عَلَيْهِنَّ وَ مَا خَلَقْتُ مَوْضِعاً أَعْظَمَ مِنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ لَوْ أَنَّ عَبْداً دَعَانِی مُنْذُ خَلَقْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ ثُمَّ لَقِيَنِی جَاحِداً لِوَلَايَهِ عَلِیٍّ لَأَكْبَبْتُهُ فِی سَقَرَ.

محمد بن حسّان سلمی روایت کرده است که امام صادق علیه السّلام به نقل از پدر بزرگوارش علیه السّلام فرمود: جبرئیل بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نازل شد و عرض کرد: ای محمد! خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: آسمانهای هفتگانه و آنچه در آنهاست و زمینهای هفتگانه و آنچه در بر آن است، همه را آفریدم، و هیچ مکانی را بهتر از ما بین رکن و مقام خلق نکردم، چنانچه بنده ای از زمانی که آسمانها و زمینها را آفریده ام مرا یاد کرده باشد، ولی در حالی که ولایت علی علیه السّلام را انکار کند به دیدار من بشتابد (از دنیا برود)، او را با صورت به سقر (که پست ترین و پائین ترین درکات دوزخ است) خواهم افکند (و دعای او را که در این مدّت، که با عمر آسمانها و زمین برابری می کند، اجابت نخواهم کرد).

ص: ۱۵۸

پاداش نیکیها و کیفر گناهان / ترجمه ثواب الأعمال، ص: ۵۲۹

عاقبت اعمال دشمنان ولایت

عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام کُلُّ نَاصِبٍ وَ إِنْ تَعَبَّدَ وَ اجْتَهَدَ یَصِیرُ إِلَی أَهْلِ هَذِهِ الْآیَهِ- عامِلَهٌ ناصِبَهٌ تَصْلی ناراً حامِیَه.

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: هر کدام از دشمنان ولایت امیر مؤمنان علی علیه السّلام هر اندازه هم که در عبادت بکوشد، سرانجام و فرجام کار او مفاد همان آیه شریفه است که خداوند در قرآن مجید فرموده است: «در دوزخ، همه در رنج و مشقّتند و همواره در آتش برافروخته، معذّب».(۱)

۱-سوره غاشیه، آیه ۳-۴

پاداش نیکیها و کیفر گناهان / ترجمه ثواب الأعمال، ص: ۵۲۳

گمراه از منظر خداوند

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ یَا مَعْشَرَ الْمُکَذِّبِینَ حَیْثُ أَنْبَأْتُکُمْ رِسَالَهَ رَبِّی فِی وَلَایَهِ عَلِیٍّ علیه السلام وَ الْأَئِمَّهِ علیهم السلام مِنْ بَعْدِهِ مَنْ هُوَ فِی ضَلَالٍ مُبِینٍ کَذَا أُنْزِلَتْ وَ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی- إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَقَالَ إِنْ تَلْوُوا الْأَمْرَ وَ تُعْرِضُوا عَمَّا أُمِرْتُمْ بِهِ فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً وَ فِی قَوْلِهِ فَلَنُذِیقَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِتَرْکِهِمْ وَلَایَهَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام عَذاباً شَدِیداً فِی الدُّنْیا وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ .

امام صادق علیه السلام راجع باین قول خدای عز و جل فرمود: «و خواهید دانست چه کسی در گمراهی نمایان است»(۱) ای گروه تکذیب کنندگان، زیرا من پیغام پروردگارم را در باره ولایت علی علیه السلام و امامان بعد از او بشما رسانیدم، چه کسی در گمراهی نمایان است، این چنین نازل شده است.

ص: ۱۵۹

۱- سوره ملک آیه ۲۹

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۹۱

خدا توبه او را نمی پذیرد مگر با ولایت ما خاندان.

عَنْ حَفْصِ بْنِ غِیَاثٍ النَّخَعِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَا خَیْرَ فِی الدُّنْیَا إِلَّا لِأَحَدِ رَجُلَیْنِ رَجُلٍ یَزْدَادُ فِی کُلِّ یَوْمٍ إِحْسَاناً وَ رَجُلٍ یَتَدَارَکُ ذَنْبَهُ بِالتَّوْبَهِ وَ أَنَّی لَهُ بِالتَّوْبَهِ وَ اللَّهِ لَوْ سَجَدَ حَتَّی یَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ إِلَّا بِوَلَایَتِنَا أَهْلَ الْبَیْتِ علیهم السلام.

حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: خیری در دنیا نیست مگر برای دو کس: کسی که هر روز بر احسان کردن خود می افزاید و کسی که گناه خود را با توبه کردن جبران می کند، او کی می تواند توبه کند؟ به خدا سوگند که اگر سجده کند به گونه ای که گردنش قطع شود، خدا توبه او را نمی پذیرد مگر با ولایت ما خاندان. الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۶۹

ولایتمداران

افتخار امام صادق علیه السلام به ولایت امیرالمومنین علیه السلام

قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام وَلَایَتِی لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ وِلَادَتِی مِنْهُ لِأَنَّ وَلَایَتِی لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَرْضٌ وَ وِلَادَتِی مِنْهُ فَضْلٌ.

ولایتم به علی بن ابی طالب علیه السلام نزد من محبوب تر از ولادتم از او است، زیرا اعتقادم به ولایت او امری واجب است، و ولادتم از او تنها یک فضل وبرتری است.

بحار الانوار ۳۹ / ۲۹۹

اثر ولایت و دوستی ما خاندان

ص: ۱۶۰

عَنْ أَبِی أُمَیَّهَ یُوسُفَ بْنِ ثَابِتِ بْنِ أَبِی سَعِیدَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام أَنَّهُمْ قَالُوا حِینَ دَخَلُوا عَلَیْهِ إِنَّمَا أَحْبَبْنَاکُمْ لِقَرَابَتِکُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ لِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ حَقِّکُمْ مَا أَحْبَبْنَاکُمْ لِلدُّنْیَا نُصِیبُهَا مِنْکُمْ إِلَّا لِوَجْهِ اللَّهِ وَ الدَّارِ الْآخِرَهِ وَ لِیُصْلِحَ لِامْرِئٍ مِنَّا دِینُهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام صَدَقْتُمْ صَدَقْتُمْ ثُمَّ قَالَ مَنْ أَحَبَّنَا کَانَ مَعَنَا-أَوْ جَاءَ مَعَنَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ هَکَذَا ثُمَّ جَمَعَ بَیْنَ السَّبَّابَتَیْنِ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَامَ النَّهَارَ وَ قَامَ اللَّیْلَ ثُمَّ لَقِیَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَیْرِ وَلَایَتِنَا أَهْلَ الْبَیْتِ لَلَقِیَهُ وَ هُوَ عَنْهُ غَیْرُ رَاضٍ أَوْ سَاخِطٌ عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ ما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لا یَأْتُونَ الصَّلاهَ إِلَّا وَ هُمْ کُسالی وَ لا یُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ کارِهُونَ فَلا تُعْجِبْکَ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ بِها فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ کافِرُونَ ثُمَّ قَالَ وَ کَذَلِکَ الْإِیمَانُ لَا یَضُرُّ مَعَهُ الْعَمَلُ وَ کَذَلِکَ الْکُفْرُ لَا یَنْفَعُ مَعَهُ الْعَمَلُ ثُمَّ قَالَ إِنْ تَکُونُوا وَحْدَانِیِّینَ فَقَدْ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَحْدَانِیّاً یَدْعُو النَّاسَ فَلَا یَسْتَجِیبُونَ لَهُ وَ کَانَ أَوَّلَ مَنِ اسْتَجَابَ لَهُ- عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السّلام وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِیَّ بَعْدِی.

یوسف بن ثابت نقل می کند هنگامی که خدمت امام صادق علیه السّلام عرض شد:

اینکه ما شما را دوست داریم تنها بخاطر خویشاوندی شما است با رسول خدا صلی الله علیه وآله و بخاطر آن حقی است که خداوند از شما بگردن ما واجب کرده است! و گر نه ما برای اینکه مال دنیائی از شما بما برسد دوستتان نداریم، بلکه بخاطر رضای خدا و رسیدن به خانه آخرت و برای آنکه هر یک از ماها دین خود را اصلاح کند! گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: راست گفتید، سپس فرمود: هر که ما را دوست دارد با ما است یا اینکه فرمود: همراه ما بیاید- در روز قیامت این طور- سپس انگشتان سبابه هر دو دست خود را (برای فهماندن مطلب) بهم چسباند (یعنی این طور)- آنگاه فرمود: بخدا قسم اگر مردی روز را روزه بدارد و شب را به عبادت بسر برده سپس خدای عز و جل را بدون ولایت و دوستی ما خاندان دیدار کند در حالی او را دیدار کرده که از او خوشنود نیست و بلکه بر او خشمناک است.

ص: ۱۶۱

سپس فرمود: و این است گفتار خدای عز و جل (که فرماید): «چیزی مانع پذیرفتن انفاقهای اینها نشد جز آنکه بخدا و رسولش کافر شدنـد و به نماز نیایند جز با حال کسالت و تنبلی و چیزی هم (در راه خدا) خرج نکنند جز از روی کراهت، و تو را بشـگفت نیاورد اموال آنها و نه اولادشان بلکه خدا میخواهد تا آنان را بوسـیله آن در زندگی دنیا عذاب کند و بحال کفر جانشان درآید» (۱) سپس فرمود: ایمان هم این چنین است که کار بد (و گناه) زیانی باو نزند (که موجب خلود در دوزخ یا بی بهره گی از شـفاعت و رحمت گردد) و کفر نیز چنین است که عمل (نیک) بـدان سود نبخشد. آنگاه فرمود: اگر شـما (در میان مردم) تنهائید (و عموما با شـما هم عقیده نیسـتند) رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز تنها بود که مردم را بخدا دعوت میکرد و کسی از او نمی پذیرفت و نخستین کسی که دعوتش را پذیرفت علی بن ابی طالب علیه السّـلام بود که رسول خدا صـلی الله علیه وآله باو فرمود: «مقام تو نسـبت بمن همانند مقام هارون است نسبت بموسی جز آنکه پیامبری پس از من نیست». ۱-سوره توبه آیه ۵۴- ۵۵

الروضه من الکافی / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۱، ص: ۱۵۵

تاکید بر امر ولایت در معراج از جانب خداوند

عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: عَرَجَ النَّبِیُّ صلی الله علیه وآله مِائَةً وَ عِشْرِینَ مَرَّةً مَا مِنْ مَرَّةٍ إِلَّا وَ قَدْ أَوْصَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِیهَا النَّبِیَّ صلی الله علیه وآله بِالْوَلَایَهِ لِعَلِیٍّ وَ الْأَئِمَّهِ علیهم السلام أَکْثَرَ مِمَّا أَوْصَاهُ بِالْفَرَائِضِ.

ص: ۱۶۲

صبّاح المزنی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: پیامبر صلی الله علیه وآله یک صد و بیست مرتبه به آسمان عروج کرد و هیچ مرتبه ای نبود مگر اینکه خداوند متعال در آن او را به ولایت علی علیه السلام و پیشوایان علیهم السلام توصیه کرد پیش از آنکه او را به واجبات توصیه می فرماید.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۴۲۵

فرشتگان و ولایت

عَنْ أَیْمَنَ بْنِ مُحْرِزٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السّلام أَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَلَّمَ آدَمَ أَسْمَاءَ حُجَجِ اللَّهِ کُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ وَ هُمْ أَرْوَاحٌ عَلَی الْمَلَائِکَهِ فَقالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ بِأَنَّکُمْ أَحَقُّ بِالْخِلَافَهِ فِی الْأَرْضِ لِتَسْبِیحِکُمْ وَ تَقْدِیسِکُمْ مِنْ آدَمَ قالُوا سُبْحانَکَ لا عِلْمَ لَنا إِلَّا ما عَلَّمْتَنا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمائِهِمْ وَقَفُوا عَلَی عَظِیمِ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَی ذِکْرُهُ فَعَلِمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِأَنْ یَکُونُوا خُلَفَاءَ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ حُجَجَهُ عَلَی بَرِیَّتِهِ ثُمَّ غَیَّبَهُمْ عَنْ أَبْصَارِهِمْ وَ اسْتَعْبَدَهُمْ بِوَلَایَتِهِمْ وَ مَحَبَّتِهِمْ وَ قَالَ لَهُمْ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُون .

ایمن بن محرز از امام صادق علیه السّلام روایت کند که فرمود: خدای تعالی همه اسماء الهی را به آدم علیه السّلام آموخت، سپس ارواح آن حجج طاهره را بر ملائکه عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گوئید که شما (بخاطر تسبیح و تقدیستان) سزاوارتر از آدم به خلافت هستید، نامهای ایشان را به من بگوئید. گفتند: تو منزهی، ما را دانشی نیست جز آنچه تو به ما آموختی و تو دانا و حکیمی. خدای تعالی فرمود: ای آدم! اسماء ایشان را بازگو، و هنگامی که اسماء حجج الهی را بیان کرد، به مقام والای آدم نزد خدای تعالی واقف شدند، و دانستند که آنان (حجج) سزاوارترند که خلفای الهی و حجّتهای او بر آفریدگان باشند. سپس آنها را از دیدگان ملائکه پنهان کرد و فرشتگان را به سبب ولایت و محبّتشان، به پرستش خود فرا خواند و به آنها گفت: آیا به شما نگفتم که من به غیب آسمانها و زمین داناترم و می دانم آنچه را که شما آشکار می کنید و آنچه را که شما نهان می دارید؟(۱)

ص: ۱۶۳

۱-سوره بقره آیه ۳۱-۳۲-۳۳

کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص:۲۸- ۲۹

منظور از حیّ علی خیر العمل ولایت ائمه است

وَ قَدْ رُوِیَ فِی خَبَرٍ آخَرَ أَنَّ الصَّادِقَ علیه السلام سُئِلَ عَنْ مَعْنَی حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ فَقَالَ خَیْرُ الْعَمَلِ الْوَلَایَهُ.

شخصی از حضرت امام صادق علیه السلام معنای «حیّ علی خیر العمل» را پرسید، فرمود: بهترین عمل، ولایت ائمّه علیهم السلام است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۱، ص: ۹۲

در مورد (ولایت) ما سخن بگویید

قَالَ علیه السّلام لِأَصْحَابِهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُواإِخْوَهً بَرَرَهً مُتَحَابِّینَ فِی اللَّهِ مُوَاصِلِینَ مُتَرَاحِمِینَ تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقَوْا وَ تَذَاکَرُوا أَمْرَنَا وَ أَحْیُوه

امام صادق علیه السّلام به اصحاب خود فرمود: پرهیزگار باشید و با هم برادری نیکو باشید، در راه خدا با یک دیگر دوستی کنید، و پیوستگی داشته باشید، و به یک دیگر مهر ورزید، به دیدار و ملاقات یک دیگر روید، و در مورد (ولایت) ما سخن بگویید، و آن را زنده نگهدارید.

مشکاه الأنوار / ترجمه هوشمند و محمدی، متن، ص: ۳۷۷

شرط قبولی دعا ولایت است

مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ یَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّمَا مَثَلُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ مَثَلُ أَهْلِ بَیْتٍ کَانُوا فِی بَنِی إِسْرَائِیلَ فَکَانَ لَا یَجْتَهِدُ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَرْبَعِینَ لَیْلَهً إِلَّا دَعَا فَأُجِیبَ وَ إِنَّ رَجُلًا مِنْهُمُ اجْتَهَدَ أَرْبَعِینَ لَیْلَهً ثُمَّ دَعَا فَلَمْ یُسْتَجَبْ لَهُ فَأَتَی عِیسَی یَشْکُو إِلَیْهِ مَا هُوَ فِیهِ- وَ یَسْأَلُهُ الدُّعَاءَ فَتَطَهَّرَ عِیسَی علیه السلام وَ صَلَّی ثُمَّ دَعَا فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ یَا عِیسَی علیه السلام إِنَّ عَبْدِی أَتَانِی مِنْ غَیْرِ الْبَابِ الَّذِی أُوتَی مِنْهُ إِنَّهُ دَعَانِی وَ فِی قَلْبِهِ شَکٌّ مِنْکَ- فَلَوْ دَعَانِی حَتَّی یَنْقَطِعَ عُنُقُهُ وَ تَنْتُرَ [یَنْتَثِرَ] أَنَامِلُهُ مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ- فَالْتَفَتَ عِیسَی علیه السلام فَقَالَ تَدْعُو رَبَّکَ وَ فِی قَلْبِکَ شَکٌّ مِنْ نَبِیِّهِ قَالَ یَا رُوحَ اللَّهِ وَ کَلِمَتَهُ قَدْ کَانَ وَ اللَّهِ مَا قُلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ أَنْ یَذْهَبَ بِهِ عَنِّی فَدَعَا لَهُ عِیسَی علیه السلام فَتَفَضَّلَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ صَارَ فِی أَهْلِ بَیْتِهِ وَ کَذَلِکَ نَحْنُ أَهْلَ الْبَیْتِ لَا یَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلَ عَبْدٍ وَ هُوَ یَشُکُّ فِینَا.

ص: ۱۶۴

ازمحمد بن مسلم از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام وارد شده که عرضه داشتم:ما بعضی مخالفین شما را می بینیم که دارای عبادت و سعی و تلاش و خشوع در امر دین هستند آیا این اعمال او را نفعی می بخشد؟ فرمود: ای ابا محمد مثل ما مثل اهل بیتی از بنی اسرائیل است که روش ایشان این بود که هیچ کس از این خانواده چهل شب دعا نمی کرد مگر آنکه دعای او اجابت می شد و مردی از این خانواده چهل شب کوشید و مجاهده نمود، و دعا نمود ولی ازاجابت اثری ندید. به خدمت حضرت عیسی علیه السلام آمد و شکایت حال خویش را نمود و از او خواست که برایش دعا کند پس حضرت عیسی علیه السلام وضو گرفت و نماز گزارد و سپس دعا کرد خدای به او وحی فرمود: ای عیسی بنده من از دری غیر از در من وارد شد و از من درخواست کرد، ولی در قلب وی نسبت به رسالت تو شک وجود دارد بنا بر این اگر آنقدر دعا کند تا گردنش قطع شود و انگشتانش از هم جدا شود من اجابتش نمی کنم پس حضرت عیسی متوجه او شد و به او فرمود: آیا پروردگارت را می خوانی و قلبت نسبت به پیامبرش شاک است عرضه داشت ای روح خدا و کلمه او، به خدا قسم همان گونه بود که گفتی پس از خدا بخواه که آن شک از من زایل شود. حضرت عیسی علیه السلام برای او دعا کرد و خدا به او تفضّل فرمود (و شکش زایل شد و حاجتش برآورده شد) و در زمره خانواده اش درآمد و ما اهل بیت همانند حضرت عیسی هستیم خدا عمل بنده ای را که در ولایت ما شک دارد قبول نمی کند.

ص: ۱۶۵

آداب راز ونیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه عده الداعی)، ج ۱، ص: ۶۵

شیعه و ولایت اهل البیت

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لَنَا شِیعَهً فَجَعَلَهُمْ مِنْ نُورِهِ وَ صَبَغَهُمْ فِی رَحْمَتِهِ وَ أَخَذَ مِیثَاقَهُمْ لَنَا بِالْوَلَایَهِ عَلَی مَعْرِفَتِهِ یَوْمَ عَرَّفَهُمْ نَفْسَهُ فَهُوَ الْمُتَقَبِّلُ مِنْ مُحْسِنِهِمْ الْمُتَجَاوِزُ عَنْ مُسِیئِهِمْ مَنْ لَمْ یَلْقَ اللَّهَ بِمَا هُوَ عَلَیْهِ لَمْ یَتَقَبَّلْ مِنْهُ حَسَنَهً وَ لَمْ یَتَجَاوَزْ عَنْهُ سَیِّئَهً.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: که خدا برای ما شیعه ای ساخته از نورش و فرو برده در رحمتش و پیمان ولایت ما را روزی که خود را بدانها شناسانده از آنها گرفته و او است پذیرا از نیکو کارشان، و گذشت کننده از بدکارشان، هر که نمیرد بکیش آنان نپذیرد از او حسنه ای و نگذرد از هیچ گناه او.

اخلاق اسلامی (ترجمه جلد ۶۴ بحار الأنوار)، ص: ۵۷

ولایت اهل البیت و ایمنی از آتش جهنم

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ بْنِ بِنْتِ إِلْیَاسَ رَوَی عَنْ جَدِّهِ إِلْیَاسَ قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاهُ قَالَ لَنَا اشْهَدُوا عَلَیَّ وَ لَیْسَتْ سَاعَهَ الْکَذِبِ هَذِهِ السَّاعَهُ لَسَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام یَقُولُ وَ اللَّهِ لَا یَمُوتُ عَبْدٌ یُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَتَوَلَّی الْأَئِمَّهَ فَتَمَسُّهُ النَّارُ ثُمَّ أَعَادَ الثَّانِیَهَ وَ الثَّالِثَهَ مِنْ غَیْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ.

حسن بن علی فرزند دختر الیاس روایت می کند که جدش الیاس در هنگام وفات گفت گواه باشید که اینک ساعت و لحظه دروغ گفتن نیست، من از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: به خداوند سوگند هر بنده ای که به محبت خدا و رسول و ائمه و اعتقاد به ولایت آنان از دنیا برود آتش دوزخ او را آسیب نمی رساند و این سخن را سه بار تکرار کردند.

ص: ۱۶۶

ایمان و کفر (ترجمه کتاب الإیمان و الکفر بحار الأنوار جلد ۶۴ / ترجمه عطاردی)، ج ۱، ص: ۲۴۷

ولایت و قبولی اعمال

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: مَنْ صَلَّی الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ فِی أَوَّلِ وَقْتِهَا فَأَقَامَ حُدُودَهَا رَفَعَهَا الْمَلَکُ إِلَی السَّمَاءِ بَیْضَاءَ نَقِیَّهً وَ هِیَ تَهْتِفُ بِهِ حَفِظَکَ اللَّهُ کَمَا حَفِظْتَنِی وَ اسْتَوْدَعَکَ اللَّهُ کَمَا اسْتَوْدَعْتَنِی مَلَکاً کَرِیماً وَ مَنْ صَلَّاهَا بَعْدَ وَقْتِهَا مِنْ غَیْرِ عِلَّهٍ فَلَمْ یُقِمْ حُدُودَهَا رَفَعَهَا الْمَلَکُ سَوْدَاءَ مُظْلِمَهً وَ هِیَ تَهْتِفُ بِهِ ضَیَّعْتَنِی ضَیَّعَکَ اللَّهُ کَمَا ضَیَّعْتَنِی وَ لَا رَعَاکَ اللَّهُ کَمَا لَمْ تَرْعَنِی ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام إِنَّ أَوَّلَ مَا یُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ الصَّلَوَاتُ [عَنِ الصَّلَوَاتِ] الْمَفْرُوضَاتِ وَ عَنِ الزَّکَاهِ الْمَفْرُوضَهِ وَ عَنِ الصِّیَامِ الْمَفْرُوضِ وَ عَنِ الْحَجِّ الْمَفْرُوضِ وَ عَنْ وَلَایَتِنَا أَهْلَ الْبَیْتِ فَإِنْ أَقَرَّ بِوَلَایَتِنَا ثُمَّ مَاتَ عَلَیْهَا قُبِلَتْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَ صَوْمُهُ وَ زَکَاتُهُ وَ حَجُّهُ وَ إِنْ لَمْ یُقِرَّ بِوَلَایَتِنَا بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَمْ یَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ شَیْئاً مِنْ أَعْمَالِهِ.

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ علیه السلام إِذَا صَلَّیْتَ صَلَاهً فَرِیضَهً فَصَلِّهَا لِوَقْتِهَا صَلَاهَ مُوَدِّعٍ یَخَافُ أَنْ لَا یَعُودَ إِلَیْهَا أَبَداً ثُمَّ اصْرِفْ بِبَصَرِکَ إِلَی مَوْضِعِ سُجُودِکَ فَلَوْ تَعْلَمُ مَنْ عَنْ یَمِینِکَ وَ شِمَالِکَ لَأَحْسَنْتَ صَلَاتَکَ وَ اعْلَمْ أَنَّکَ بَیْنَ یَدَیْ مَنْ یَرَاکَ وَ لَا تَرَاه.

امام صادق علیه السلام فرمود هر که نمازهای واجب را در اول وقت بخواند و درست ادا کند فرشته آن را پاک و درخشان بآسمان رساند و آن نماز فریاد زند خدا نگهت دارد چنانچه نگهم داشتی و تو را بخدا سپارم چنانچه مرا سپردی به فرشته ای کریم، و هر که بدون عذری بی وقت آن را بخواند و درست ادا کند فرشته آن را سیاه و تاریک بالا برد و آن نماز فریاد کشد خدا ضایعت کند چنانچه ضایعم کردی و رعایت نکند چنانچه رعایتم نکردی سپس امام صادق علیه السلام فرمود چون بنده برابر خدا ایستد اول پرسش او از نمازهای واجب و از زکاه واجب و از روزه واجب و از حج واجب و از ولایت ما خاندانست و اگر معترف به ولایت ما خاندان باشد و بر آن عقیده بمیرد نماز و روزه و زکاه و حج او پذیرفته است و اگر برابر خدا اعتراف به ولایت ما نکند خدا چیزی از اعمال او نپذیرد.

ص: ۱۶۷

بهمین سند امام صادق علیه السلام فرمود:چون نماز واجبی میخوانی در وقت بخوان و با آن وداع کن که گویا که میترسی بدان برنگردی و دیده بجای سجده ات بینداز، اگر بدانی کسی طرف راست یا چپ تو است خوب نماز میخوانی بدان که تو برابر کسی هستی که تو را می بیند و او را نمیبینی.

الأمالي (للصدوق) / ترجمه کمره ای، متن، ص: ۲۵۶

از هر دری خواهد وارد بهشت شود

عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام: مَنْ أَقَامَ فَرَائِضَ اللَّهِ وَ اجْتَنَبَ مَحَارِمَ اللَّهِ وَ أَحْسَنَ الْوَلَایَهَ لِأَهْلِ بَیْتِ نَبِیِّ اللَّهِ وَ تَبَرَّأَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلْیَدْخُلْ مِنْ أَیِّ أَبْوَابِ الْجَنَّهِ الثَّمَانِیَهِ شَاءَ.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که فرائض حق را بر پا دارد و از محرمات خدا بر کنار باشد و ولایت مداری نیکو باشد و از دشمنان خدای عز و جل بیزاری کند از هر کدام هشت در بهشت که خواهد وارد شود.

الأمالي (للصدوق) / ترجمه کمره ای، متن، ص: ۴۷۴

عالم ذر و ولایت اهل البیت

عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ فَقَالَ مَا یَقُولُونَ قُلْتُ یَقُولُونَ إِنَّ الْعَرْشَ کَانَ عَلَی الْمَاءِ وَ الرَّبُّ فَوْقَهُ فَقَالَ کَذَبُوا مَنْ زَعَمَ هَذَا فَقَدْ صَیَّرَ اللَّهَ مَحْمُولًا وَ وَصَفَهُ بِصِفَهِ الْمَخْلُوقِ وَ لَزِمَهُ أَنَّ الشَّیْ ءَ الَّذِی یَحْمِلُهُ أَقْوَی مِنْهُ قُلْتُ بَیِّنْ لِی جُعِلْتُ فِدَاکَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ حَمَّلَ دِینَهُ وَ عِلْمَهُ الْمَاءَ قَبْلَ أَنْ یَکُونَ أَرْضٌ أَوْ سَمَاءٌ أَوْ جِنٌّ أَوْ إِنْسٌ أَوْ شَمْسٌ أَوْ قَمَرٌ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ یَخْلُقَ الْخَلْقَ نَثَرَهُمْ بَیْنَ یَدَیْهِ فَقَالَ لَهُمْ مَنْ رَبُّکُمْ فَأَوَّلُ مَنْ نَطَقَ- رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ الْأَئِمَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ فَقَالُوا أَنْتَ رَبُّنَا فَحَمَّلَهُمُ الْعِلْمَ وَ الدِّینَ ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِکَهِ هَؤُلَاءِ حَمَلَهُ دِینِی وَ عِلْمِی وَ أُمَنَائِی فِی خَلْقِی وَ هُمُ الْمَسْئُولُونَ ثُمَّ قَالَ لِبَنِی آدَمَ أَقِرُّوا لِلَّهِ بِالرُّبُوبِیَّهِ وَ لِهَؤُلَاءِ النَّفَرِ بِالْوَلَایَهِ وَ الطَّاعَهِ فَقَالُوا نَعَمْ رَبَّنَا أَقْرَرْنَا فَقَالَ اللَّهُ لِلْمَلَائِکَهِ اشْهَدُوا فَقَالَتِ الْمَلَائِکَهُ شَهِدْنَا عَلَی أَنْ لَا یَقُولُوا غَداً إِنَّا کُنَّا عَنْ هذا غافِلِینَ. أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَکَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ وَ کُنَّا ذُرِّیَّهً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِکُنا بِما فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ یَا دَاوُدُ وَلَایَتُنَا مُؤَکَّدَهٌ عَلَیْهِمْ فِی الْمِیثَاقِ.

ص: ۱۶۸

داود رقی گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عز و جل «و عرش خدا بر آب بود» (۱)پرسیدم فرمود: در این باره چه میگویند؟ عرضکردم: میگویند عرش روی آب بود و پروردگار بالای آن، فرمود: دروغ گویند، هر که این گمان کند خدا را محمول قرار داده و او را بصفت مخلوق وصف کرده است و او را لازم آید که چیزی که خدا را حمل میکند تواناتر از او باشد. عرضکردم قربانت گردم شما برایم بیان کنید. فرمود: پیش از آنکه زمینی یا آسمانی یا جن و انسی یا خورشید و ماهی باشد، خدا دینش را و علمش را به آب عطا فرمود، (مقصود از آب ماده ایست که قابلیت خلق پیغمبران را دارد- مرآت) چون خدا خواست مخلوق را بیافریند ایشان را در برابر خویش پراکنده ساخت و بآنها گفت: پروردگار شما کیست؟ نخستین کسی که سخن گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله و امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه صلوات اللَّه علیهم بودند که گفتند: توئی پروردگار ما، خدا بایشان علم و دین عطا کرد سپس بفرشتگان فرمود: اینان حاملان دین و علم من و امینان من در میان خلقم و مسئولانند، آنگاه بفرزندان آدم گفت: بربوبیت خدا و ولایت و اطاعت این اشخاص اعتراف کنید، گفتند، آری ای پروردگار ما اعتراف نمودیم، پس خدا بفرشتگان فرمود: گواه باشید، فرشتگان گفتند: گواهی دهیم و این پیمان برای آن بود که فردا نگویند ما از آن بی خبر بودیم یا آنکه بگویند: پدران ما از پیش مشرک شدند و ما هم فرزندان پس از آنها بودیم، مارا بآنچه اهل باطل کردند هلاک میکنی؟(۲)

ص: ۱۶۹

ای داود ولایت ما در زمان پیمان گیری برایشان مؤکد گشته است.

۱-سوره هود آیه ۷

۲-سوره اعراف آیه ۱۷۲-۱۷۳

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص: ۱۸۱-۱۸۰

ولایت ،بزرگترین نعمت الهی

عَنْ أَبِی یُوسُفَ الْبَزَّازِ قَالَ: تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هَذِهِ الْآیَهَ- فَاذْکُرُوا آلاءَ اللَّهِ قَالَ: أَ تَدْرِی مَا آلَاءُ اللَّهِ قُلْتُ: لَا، قَالَ:هِیَ أَعْظَمُ نِعَمِ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ وَ هِیَ وَلَایَتُنَا.

ابو یوسف بزاز گوید: امام صادق علیه السلام آیه«نعمتهای خدا را بیاد آورید»(۱)را تلاوت نمود و فرمود: میدانی نعمتهای خدا چیست؟ عرضکردم: نه، فرمود: مقصود بزرگترین نعمتهای خداست بر خلقش و آن ولایت ماست.

۱-سوره مائده آیه ۷

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص: ۳۱۶

آزاد کردن بنده ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است

أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ. وَ ما أَدْراکَ مَا الْعَقَبَهُ. فَکُّ رَقَبَهٍ یَعْنِی بِقَوْلِهِ- فَکُّ رَقَبَهٍ وَلَایَهَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَإِنَّ ذَلِکَ فَکُّ رَقَبَهٍ.

امام صادق علیه السلام در باره قول خدای عز و جل:

«خود را بگردنه نینداخته، تو چه دانی گردنه چیست؟ آزاد کردن بنده است»(۱)فرمود: مقصود خدا از آزاد کردن بنده ،ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است، زیرا ولایت آزاد کردن بنده است.

توضیح

عقبه بمعنی گردنه کوه و اقتحام انجام دادن کار است با سختی و دشواری، و خود را بگردنه کوه انداختن که کار مشکل و دشواری است، تفسیرش آزاد کردن بنده و تأویلش ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است و مناسبت ولایت با آزادی بنده از این نظر است که پذیرفتن ولایت علی علیه السلام و پیروی از آن حضرت روح حریت و آزادی را در مردم زنده میکند و اسارت و بردگی را که نتیجه کفر و بی ایمانی است از دامن آنها میزداید، در اینجا باید بگفتار و رفتار امیر المؤمنین علیه السلام از نظر تاریخ و اخبار توجه و دقتی بسزا کرد تا آثار حریت و آزادی را از لابلای جملات و گوشه های تاریخ زندگی آن حضرت که چون اختر فروزان نمایان

است استنباط نمود.

ص: ۱۷۰

۱- سوره بلد آیه ۱۲-۱۳

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۹۲

کتاب أسرار آل محمد،شناسنامه و الفبای تشیّع

امـام صادق علیه السّـلام «کتاب سـلیم بن قیس» را بعنوان سـرّی از اسـرار آل محمّـد علیهم السّـلام و بعنوان شناسـنامه و الفبای تشـیّع معرّفی فرمودنـد و از کلاـم حضـرت می توان چنین اسـتفاده کرد که هر کس لاـاقـل محتوای این کتاب را که همانا ولایت و برائت است قبول نداشته باشد، باید در صدد کامل کردن عقاید خود باشد تا از محبّین واقعی اهل بیت علیهم السّلام بشمار آید.

أسرار آل محمد علیهم السلام/ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۰

واسطه بین بندگان و خداوند

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلِیّاً بَیْنَهُ وَ بَیْنَ خَلْقِهِ لَیْسَ بَیْنَهُمْ عَلَمٌ غَیْرُهُ فَمَنْ أَقَرَّ بِوَلَایَتِهِ کَانَ مُؤْمِناً وَ مَنْ جَحَدَهَا کَانَ کَافِراً وَ مَنْ جَهِلَهُ کَانَ ضَالًّا وَ مَنْ نَصَبَ مَعَهُ کَانَ مُشْرِکاً وَ مَنْ جَاءَ بِوَلَایَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّهَ وَ مَنْ أَنْکَرَهَا دَخَلَ النَّار.

امـام صـادق علیه السّـلام فرمـود: خداونـد علی علیه السّـلام را بین خود و خلقش قرار داده و جز علی علیه السّـلام علمی در میانشـان نیست، پس کسی که به ولایت او اقرار نماید، مؤمن است، و کسی که آن را منکر گردد، کافر است و کسی که او را نشناسد گمراه است، و اگر کس دیگری را با او قبول داشـته باشد، مشـرک است و کسـی که ولایتش را داشته باشد، به بهشت می رود و کسی که آن را منکر گردد، داخل آتش می شود.

ص: ۱۷۱

إرشاد القلوب / ترجمه سلگی، ج ۲، ص: ۱۰۰

امانت ،ولایت امیر المؤمنین

عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولًا قَالَ هِیَ وَلَایَهُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام.

مردی گوید: امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عز و جل: «ما امانت را به آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، آنها از برداشتنش سرباز زدند و از آن بترسیدند، و انسان آن را برداشت، همانا انسان ستم پیشه و نادانست(۱) فرمود: آن امانت ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است،

۱-سوره احزاب آیه ۷۲

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۷۷

ارتباط ایام هفته با ولایت و دشمنان ولایت

عَمْرُو بْنُ سُفْیَانَ الْجُرْجَانِیُّ رَفَعَ الْحَدِیثَ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ مَوَالِیهِ یَا فُلَانُ مَا لَکَ لَمْ تَخْرُجْ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاکَ الْیَوْمُ الْأَحَدُ قَالَ وَ مَا لِلْأَحَدِ قَالَ الرَّجُلُ لِلْحَدِیثِ الَّذِی جَاءَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه وآله أَنَّهُ قَالَ احْذَرُوا حَدَّ الْأَحَدِ فَإِنَّ لَهُ حَدّاً مِثْلَ حَدِّ السَّیْفِ قَالَ کَذَبُوا کَذَبُوا مَا قَالَ ذَلِکَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله فَإِنَّ الْأَحَدَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَالْإِثْنَیْنِ قَالَ سُمِّیَ بِاسْمِهِمَا قَالَ الرَّجُلُ فَسُمِّیَ بِاسْمِهِمَا وَ لَمْ یَکُونَا فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا حُدِّثْتَ فَافْهَمْ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قَدْ عَلِمَ الْیَوْمَ الَّذِی یُقْبَضُ فِیهِ نَبِیُّهُ صلی الله علیه وآله وَ الْیَوْمَ الَّذِی یُظْلَمُ فِیهِ وَصِیُّهُ فَسَمَّاهُ بِاسْمِهِمَا قَالَ قُلْتُ فَالثَّلَاثَاءَ قَالَ خُلِقَتْ یَوْمَ الثَّلَاثَاءِ النَّارُ وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ تَعَالَی انْطَلِقُوا إِلی ما کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ انْطَلِقُوا إِلی ظِلٍّ ذِی ثَلاثِ شُعَبٍ لا ظَلِیلٍ وَ لا یُغْنِی مِنَ اللَّهَبِ قَالَ قُلْتُ فَالْأَرْبِعَاءُ قَالَ بُنِیَتْ أَرْبَعَهُ أَرْکَانِ النَّارِ یَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ قَالَ قُلْتُ فَالْخَمِیسُ قَالَ خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّهَ یَوْمَ الْخَمِیسِ قَالَ قُلْتُ فَالْجُمُعَهُ قَالَ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَلْقَ لِوَلَایَتِنَا یَوْمَ الْجُمُعَهِ قَالَ قُلْتُ فَالسَّبْتُ قَالَ سَبَتَتِ الْمَلَائِکَهُ لِرَبِّهَا یَوْمَ السَّبْتِ فَوَجَدْتُهُ لَمْ یَزَلْ وَاحِداً.

ص: ۱۷۲

عمرو بن سفیان جرجانی مرفوعا از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت به یکی از دوستان خود فرمود: فلانی چرا بیرون نرفتی؟ گفت: فدایت گردم امروز روز یک شنبه است. فرمود: مگر روز یک شنبه چیست؟ آن مرد گفت: به خاطر حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: از تیزی روز یک شنبه بترسید که تیزی آن مانند تیزی شمشیر است. امام فرمود: دروغ گفتند، دروغ گفتند، پیامبر صلی الله علیه وآله چنین نفرموده است؟ همانا احد، نامی از نام های خداوند است. می گوید: گفتم: فدایت گردم پس «اثنین دوشنبه» چیست؟ فرمود: به نام آن دو نفر نامگذاری شده است، آن مرد گفت:به نام آن دو نفر نامیده شده در حالی که هنوز آنها به دنیا نیامده بودند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی به تو حدیثی گفته می شود آن را بفهم، همانا خداوند روزی را که پیامبر صلی الله علیه وآله از دنیا رفت و نیز روزی را که به وصیّ او ستم شد دانست و آن روز را به نام آن دو نفر نامگذاری کرد. می گوید: گفتم: سه شنبه؟ فرمود: روز سه شنبه آتش آفریده شد و این است معنای سخن خداوند: «به سوی چیزی که انکارش می کردید، بروید، به سوی دودی که دارای سه شاخه است بروید که نه سایه گستر است و نه از لهیب آتش باز می دارد.» (۱)می گوید: گفتم: چهارشنبه؟ فرمود: چهار ستون آتش در روز چهار شنبه بنیاد شده است می گوید: گفتم: پنجشنبه؟ فرمود: خداوند بهشت را در روز پنجشنبه آفرید. می گوید: گفتم: جمعه؟ فرمود: خداوند در آن روز آفریدگان را برای ولایت ما جمع کرد: می گوید: گفتم: شنبه؟ فرمود: فرشتگان در آن روز به سوی خداوند توجه کردند و او را یگانه یافتند.

ص: ۱۷۳

۱-سوره مرسلات آیه ۲۹-۳۰-۳۱

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۷۷

ولایت،ملاک ایمان و کفر

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ الصَّحَّافِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمِنْكُمْ كافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ فَقَالَ عَرَفَ اللَّهُ إِيمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَ كُفْرَهُمْ بِهَا يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ علیه السلام وَ هُمْ ذَرٌّ.

حسین بن نعیم صحاف گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عز و جل «برخی از شما مؤمن و برخی کافرند(۱) پرسیدم، فرمود: روزی که مردم بصورت مور در صلب آدم علیه السلام بودند، خدا ایمان و کفر آنها را با ولایت ما شناخت (پس ولایت ما را در هر کس دید مؤمنش دانست و در آنکه ندید کافرش شناخت).

۱-سوره تغابن آیه ۲

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۷۸

ر اجع بولایت علی و ولایت امامان بعد از او

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ وَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِيماً هَكَذَا نَزَلَتْ.

امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عز و جل «و هر که اطاعت خدا و رسولش کند ،راجع به ولایت علی و ولایت امامان بعد از او بکامیابی بزرگی رسیده است»(۱) فرمود: این گونه نازل شده است. (گویا مراد اینست که مقصود از اطاعت خدا و رسول، ولایت علی و ائمه علیهم السلام است).

۱-سوره احزاب آیه ۷۱

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۷۹

ص: ۱۷۴

پایگاه ولایت امیر المؤمنین علیه السلام

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی- بَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ :وَلَایَهُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام.

امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی: «کسانی را که ایمان آورده اند، مژده بده که نزد پروردگارشان پایگاه راستی و درستی دارند»(۱) فرمود: آن پایگاه ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است.

۱- سوره یونس آیه ۲

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۹۲

ولایت امیر المؤمنین علیه السلام

عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَهَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ کَثِیرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی- هُنالِکَ الْوَلایَهُ لِلَّهِ الْحَقِّ قَالَ : وَلَایَهُ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام.

عبد الرحمن بن کثیر گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی: «آنجاست ولایت حق برای خدا »(۱) پرسیدم، فرمود: ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است.

۱- سوره کهف آیه ۴۴

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۹۳

پذیرش ولایت مساویست با ورود به بیت نبی

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ عَزَّ و جَلَّ: «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِناً» (۱) «یَعْنِی الْوَلَایَهَ؛ مَنْ دَخَلَ فِی الْوَلَایَهِ دَخَلَ فِی بَیْتِ الْأَنْبِیَاءِ علیهم السلام».

وَقَوْلِهِ: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»(۲): «یَعْنِی الْأَئِمَّهَ علیهم السلام و وَلَایَتَهُمْ، مَنْ دَخَلَ فِیهَا دَخَلَ فِی بَیْتِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله»

ص: ۱۷۵

امام صادق علیه السلام در باره قول خدای عز و جل: «پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را با هر که بحال ایمان وارد خانه من شود بیامرز» فرمود: مقصود ولایت است، هر کس وارد ولایت شود، بخانه پیغمبران وارد شده است.

و مقصود از قول خدای تعالی: «خدا میخواهد ناپاکی را از شما خانواده ببرد و شما را بخوبی پاکیزه کند» ائمه علیهم السلام و ولایت آنهاست، هر کس در ولایت آنها وارد شود در خانه پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله وارد شده است.

توضیح

آیه اول را خدای تعالی از زبان حضرت نوح علیه السلام بیان میکند و دعائی است که آن جناب بعد از غرق شدن کفار و بسلامت نشستن کشتی خود می کند، و مقصود از ورود در خانه، ورود در ولایت و پیروی اوست، پس هر که در ولایت ائمه علیهم السلام هم وارد شود، مشمول دعای حضرت نوح میگردد.

۱-نوح آیه ۲۸.

۲-الأحزاب آیه ۳۳.

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۹۳

ولایت ،شرط پذیرش اعمال

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ وَلَایَتُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ وَ أَهْوَی بِیَدِهِ إِلَی صَدْرِهِ فَمَنْ لَمْ یَتَوَلَّنَا لَمْ یَرْفَعِ اللَّهُ لَهُ عَمَلا.

امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عز و جل: «سخنان پاک بسوی او بالا رود و کار شایسته را بالا برد»(۱) فرمود: ولایت ما خانواده مقصود است، و با دست اشاره به سینه خود نمود و فرمود: کسی که ولایت ما را نداشته باشد، خدا هیچ عملی را از او بالا نبرد.

ص: ۱۷۶

۱-سوره فاطر آیه ۱۰

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۳۰۶

ولایت ما همان ولایت خداست

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: وَلَایَتُنَا وَلَایَهُ اللَّهِ الَّتِی لَمْ یَبْعَثْ نَبِیّاً قَطُّ إِلَّا بِهَا.

امام صادق علیه السلام فرمود: ولایت ما همان ولایت خداست که خدا هیچ پیغمبری را جز به آن مبعوث نساخت.

شرح

ولایت خداست یعنی ولایت از طرف خداست یا بجهت اینست که ولایت خدا بدون ولایت ما قبول نشود. و ولایت ما مختص باین شریعت نیست، بلکه در هر شریعتی لازم بوده است.

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۳۱۹

ولایت جزئی از دین

عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَمِعْتُهُ یَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ أَخْبِرْنِی عَنِ الدِّینِ الَّذِی افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی الْعِبَادِ مَا لَا یَسَعُهُمْ جَهْلُهُ وَ لَا یُقْبَلُ مِنْهُمْ غَیْرُهُ مَا هُوَ فَقَالَ أَعِدْ عَلَیَّ فَأَعَادَ عَلَیْهِ فَقَالَ شَهَادَهُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صلی اللَّه علیه و آله وَ إِقَامُ الصَّلَاهِ وَ إِیتَاءُ الزَّکَاهِ وَ حَجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ سَکَتَ قَلِیلًا ثُمَّ قَالَ وَ الْوَلَایَهُ مَرَّتَیْنِ ثُمَّ قَالَ هَذَا الَّذِی فَرَضَ اللَّهُ عَلَی الْعِبَادِ وَ لَا یَسْأَلُ الرَّبُّ الْعِبَادَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فَیَقُولَ أَلَّا زِدْتَنِی عَلَی مَا افْتَرَضْتُ عَلَیْکَ وَ لَکِنْ مَنْ زَادَ زَادَهُ اللَّهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللَّه علیه و آله سَنَّ سُنَناً حَسَنَهً جَمِیلَهً یَنْبَغِی لِلنَّاسِ الْأَخْذُ بِهَا.

علی بن ابی حمزه گوید: شنیدم ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام پرسید: قربانت گردم، بمن خبر ده دینی را که خدای عز و جل بر بندگان واجب ساخته و بندگان را ندانستن آن روا نباشد و جز آن از ایشان پذیرفته نیست کدامست؟ فرمود: دوباره بگو، او دوباره گفت، حضرت فرمود: گواهی دادن باینکه شایسته پرستشی جز خدا نیست و محمد صلی اللَّه علیه و آله رسول خداست و گزاردن نماز و دادن زکات و حج خانه کعبه برای هر که بدان راه تواند یافت و روزه ماه رمضان، سپس اندکی سکوت نمود و سپس فرمود: و ولایت، آنگاه فرمود: اینست آنچه را خدا بر بندگان واجب ساخته و پروردگار در روز قیامت از بندگانش نخواهد پرسید که چرا از آنچه بر شما واجب ساختم زیادتر انجام ندادید، ولی هر که زیادتر انجام دهد، خدا هم پاداش او را زیاد کند. همانا رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله سنتهائی نیکو و آراسته وضع فرمود که سزاوار است مردم به آنها عمل کنند.

ص: ۱۷۷

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص: ۳۶-۳۵

ولایت اهل البیت مایه حیات

عَنْ أَبِی الرَّبِیعِ الشَّامِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاکُمْ لِما یُحْیِیکُمْ قَالَ:نَزَلَتْ فِی وَلَایَهِ عَلِیٍّ علیه السّلام.

ابو الربیع شامی گوید: از امام صادق علیه السّلام از گفتار خدای عز و جل پرسیدم (که فرماید): «ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اجابت کنید و پیغمبر را نیز اجابت کنید زیرا شما را به چیزی که زندگیتان می دهد دعوت می کند»(۱)، حضرت فرمود: این آیه درباره ولایت علی علیه السّلام نازل شده، (زیرا ولایت علی علیه السّلام است که مایه زندگی جان و دل و خرد است).

۱-سوره انفال آیه ۲۴

الروضه من الکافی / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص: ۵۹

در جوار قرب الهی

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی ضَمِنَ لِلْمُؤْمِنِ ضَمَاناً قَالَ قُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ ضَمِنَ لَهُ إِنْ هُوَ أَقَرَّ لَهُ بِالرُّبُوبِیَّهِ وَ لِمُحَمَّدٍ صلّی اللّه علیه و آله بِالنُّبُوَّهِ وَ لِعَلِیٍّ علیه السّلام بِالْإِمَامَهِ وَ أَدَّی مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَیْهِ أَنْ یُسْکِنَهُ فِی جِوَارِهِ وَ لَمْ یَحْتَجِبْ عَنْهُ قَالَ قُلْتُ فَهَذِهِ وَ اللَّهِ الْکَرَامَهُ الَّتِی لَا یُشْبِهُهَا کَرَامَهٌ وَ هِیَ کَرَامَهُ الْآدَمِیِّینَ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام اعْمَلُوا قَلِیلًا تَنَعَّمُوا کَثِیراً.

مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است: خداوند بلند مرتبه برای انسان مؤمن امری را تعهّد فرموده است. گوید که از آن حضرت پرسیدم: آن امر کدام است؟! فرمود: خداوند برای انسان مؤمن که به ربوبیت خدا و نبوّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و ولایت و امامت حضرت علی علیه السّلام اقرار کند و واجبات الهی را نیز انجام دهد تعهّد فرموده است که او را در جوار قرب خود جای دهد و او را از این مقام باز ندارد.

ص: ۱۷۸

گوید عرض کردم که: بخدا سوگند این منزلت و مقامی است که همانند آن بر آدمی (متصوّر) نبوده و نخواهد بود. و حضرت در ادامه سخنان خود فرمودند: کمی عمل کنید تا فراوان لذّت ببرید.

پاداش نیکیها و کیفر گناهان / ترجمه ثواب الأعمال، ص: ۶۳

ستونهای اسلام

عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ: بُنِیَ الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسِ دَعَائِمَ عَلَی الصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ وَلَایَهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْأَئِمَّهِ مِنْ وُلْدِهِ علیهم السلام.

امام صادق علیه السلام فرمود: اسلام بر پنج ستون بنا شده: بر نماز بر زکات بر روزه و حج و ولایت امیر مؤمنان و امامان از فرزندانش.

الأمالی (للصدوق) / ترجمه کمره ای، متن، ص: ۲۶۸

گوارا باد شما را

عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام أَنَّهُ قَالَ ذَاتَ یَوْمٍ أَ لَا أُخْبِرُکُمْ بِمَا لَا یَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ فَقُلْتُ بَلَی فَقَالَ شَهَادَهُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ الْوَلَایَهُ لَنَا وَ الْبَرَاءَهُ مِنْ أَعْدَائِنَا یَعْنِی الْأَئِمَّهَ خَاصَّهً وَ التَّسْلِیمَ لَهُمْ وَ الْوَرَعُ وَ الِاجْتِهَادُ وَ الطُّمَأْنِینَهُ وَ الِانْتِظَارُ لِلْقَائِمِ علیه السّلام ثُمَّ قَالَ إِنَّ لَنَا دَوْلَهً یَجِی ءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ ثُمَّ قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَکُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْیَنْتَظِرْ وَ لْیَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ کَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَکَهُ فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَنِیئاً لَکُمْ أَیَّتُهَا الْعِصَابَهُ الْمَرْحُومَهُ.

ص: ۱۷۹

ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که روزی آن حضرت فرمود: «آیا شما را از چیزی آگاه نکنم که خداوند بدون آن هیچ عملی را از بندگان نمی پذیرد؟ عرض کردم: بفرمائید، فرمود: گواهی دادن بر اینکه هیچ معبودی جز خدا نیست و اینکه محمّد صلّی اللَّه علیه و آله بنده [و فرستاده] او است، و اقرار به هر آنچه خداوند امر فرموده و ولایت برای ما و بیزاری از دشمنان ما- یعنی ما امامان بخصوص- و تسلیم شدن به آنان و پرهیزگاری و کوشش و خویشتن داری و چشم به راه قائم علیه السّلام بودن، سپس فرمود:همانا ما را دولتی است که هر گاه خداوند بخواهد آن را بر سر کار می آورد، سپس فرمود:هر کس که بودن در شمار یاران قائم شادمانش سازد باید به انتظار باشد و با حال انتظار به پرهیزگاری و خلق نیکو رفتار کند و اوست منتظر، پس اگر اجلش برسد و امام قائم علیه السّلام پس از درگذشت او قیام کند، بهره او از پاداش کسی است که آن حضرت را دریافته باشد، پس بکوشید و منتظر باشید، گوارا باد شما را ای جماعتی که مشمول رحمت خدا هستید».

الغیبه (للنعمانی)/ ترجمه غفاری، ص: ۲۸۶

پایداری بر ولایت ما

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السّلام يَا عَبْدَ الْأَعْلَى إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا لَيْسَ مَعْرِفَتَهُ وَ قَبُولَهُ إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا هُوَ صَوْنُهُ وَ سَتْرُهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ فَأَقْرِئْهُمُ السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ يَعْنِي الشِّيعَةَ وَ قُلْ قَالَ لَكُمْ رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً اسْتَجَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ وَ إِلَيْنَا بِأَنْ يُظْهِرَ لَهُمْ مَا يَعْرِفُونَ وَ يَكُفَّ عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ ثُمَّ قَالَ مَا النَّاصِبُ لَنَا حَرْباً بِأَشَدَّ مَئُونَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرَهُهُ.

ص: ۱۸۰

عبد الأعلی بن أعین گوید: امام صادق علیه السّلام بمن فرمود: «ای عبد الأعلی بر دوش داشتن و پایداری بر ولایت ما، تنها آگاهی بـدان و پـذیرفتن آن نیست بلکه بر دوش داشتن آن، همانا نگهداری و پوشیده داشتنش از کسی است که با آن بیگانه است، پس سلام ما و رحمت خدا را به آنان- شیعیان- برسان و بگو: آن حضرت به شما فرموده است: خداوند رحمت کند آن کسی را که با بیان آنچه مردم بدان آشنائی دارند و خودداری از اظهار آنچه بدان باور ندارند محبّت و دوستی آنان را نسبت به خود و نیز به سوی ما جلب نمایـد [سـپس امام علیه السّلام فرمود: کسی که با ما خاندان بجنگ بر می خیزد، برای ما زحمتش از گوینده سخنی که ما دوست نمی داریم بیشتر نیست]».

الغیبه (للنعمانی)/ ترجمه غفاری، ص: ۵۳

ولایت بهتر از مال دنیا

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام أَنَّهُ دَخَلَ عَلَیْهِ وَاحِدٌ فَقَالَ أَصْلَحَکَ اللَّهُ إِنِّی رَجُلٌ مُنْقَطِعٌ إِلَیْکُمْ بِمَوَدَّتِی وَ قَدْ أَصَابَتْنِی حَاجَهٌ شَدِیدَهٌ وَ قَدْ تَقَرَّبْتُ بِذَلِکَ إِلَی أَهْلِ بَیْتِی وَ قَوْمِی فَلَمْ یَزِدْنِی بِذَلِکَ مِنْهُمْ إِلَّا بُعْداً قَالَ فَمَا آتَاکَ اللَّهُ خَیْرٌ مِمَّا أَخَذَ مِنْکَ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاکَ ادْعُ اللَّهَ لِی أَنْ یُغْنِیَنِی عَنْ خَلْقِهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ قَسَّمَ رِزْقَ مَنْ شَاءَ عَلَی یَدَیْ مَنْ شَاءَ وَ لَکِنْ سَلِ اللَّهَ أَنْ یُغْنِیَکَ عَنِ الْحَاجَهِ الَّتِی تَضْطَرُّکَ إِلَی لِئَامِ خَلْقِهِ.

شخصی خدمت امام صادق علیه السّلام آمد و عرضکرد: اصلحک اللّه من مردی هستم که دوستی خود را تنها بشما متوجه ساخته و از دیگران بریده ام، و اکنون احتیاج سختی برایم پیش آمده که بواسطه آن بفامیل و قومم نزدیک شدم (که شاید گرفتاریم را برطرف کنند) ولی جز دوری از آنها برایم نیفزود (بمن پاسخ رد دادند که مجبور شدم از آنها کناره گیرم) امام فرمود: آنچه خدا بتو داده (که ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد) از آنچه از تو گرفته (که مال دنیا باشد) بهتر است، عرضکرد: قربانت گردم، از خدا بخواه که مرا از خلقش بی نیاز کند، فرمود: خدا روزی هر که را خواسته بدست کسی که خواسته قرار داده و تقسیم نموده (پس مردم بیکدیگر محتاجند) لیکن از خدا بخواه که ترا بی نیاز کند از احتیاجی که بمخلوق پست و لئیمش ناچار شوی.

ص: ۱۸۱

أصول الكافی / ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص: ۳۶۶

افتخارات مؤمن

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ علیه السلام یَقُولُ ثَلَاثَةٌ هُنَّ فَخْرُ الْمُؤْمِنِ وَ زِینَتُهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ الصَّلَاهُ فِی آخِرِ اللَّیْلِ وَ یَأْسُهُ مِمَّا فِی أَیْدِی النَّاسِ وَ وَلَایَهُ الْإِمَامِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله.

امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز افتخار مؤمن است و زیور او در دنیا و آخرت، نماز در آخر شب و نومیدی در آنچه در دست مردم است و ولایت امام از آل محمدصلی الله علیه و آله.

الأمالی (للصدوق) / ترجمه کمره ای، متن، ص: ۵۴۴

برائت

سبّ و لعن در نگاه قرآن

اشاره

قرآن کریم کتاب هدایت، سازندگی و هم زیستی است و در تمام مسایل مورد نیاز بشر اصول و قواعدی را بیان فرموده است، یکی از دستورات قرآن، تبیین رفتار و کردار بشر و ارتباط انسان ها با یکدیگر است. دستورات اخلاقی اسلام و قرآن در جهت هدایت بشر از یک نگاه عقلی و منطقی برخوردار است، چنان که عقل خوبی و زشتی هر چه را درک نماید شرع نیز برای تأکید بر آن و ارشاد مردم دستور خاصی را بیان می فرماید. به عبارت دیگر هم چنان که زشتی ظلم، دروغ و تهمت دارای استدلال عقلی است، شرع مقدس نیز می فرماید:

(والله لا یحب الظالمین) [۱] (و خداوند بیدادگران را دوست نمی دارد) و (ان الله یأمر بالعدل و الاحسان) [۲] (در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری فرمان می دهد)

ص: ۱۸۲

در خصوص سب و لعن نیز دیدگاه قرآن هم سو با نگاه عرفی و عقلانی است و تمایلات طبیعی و فطری بشر را تأیید می فرماید. یعنی همان گونه که عرف، عقلا و عقل، رفتار ظالم و ستمگر، شیطان، کسانی که جلوی رشد و کمال انسان را گرفته و موجب نابودی حرث و نسل می گردند و نشر دهندگان فساد را محکوم می نماید و از کسانی که به آنها مبادرت میورزند بیزاری می جوید، قرآن نیز این گونه افراد را محکوم و لعن نموده و از مسلمانان خواسته است راه چنین گروه هایی را نپیموده و آنان را از جامعه اسلامی دور سازند.

در اینجا لازم است گروه های مختلفی را که قرآن کریم از آنان یاد نموده و مشمول لعن و نفرین قرار گرفته اند، مورد بررسی قرار دهیم.

گروه هایی که مورد لعن واقع شده اند عبارت اند از:

۱) شیاطین

۲) کافران

۳) اهل کتاب

۴) آزار دهندگان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم

۵) ستمگران

۶) فسادگران در زمین

۷) دروغ گویان

۸) نسبت دهندگان به زنا

۹) منافقان

۱-آل عمران آیه ۵۷

۲-نحل آیه ۹۰

لعن شیطان

از آن جا که سرچشمه همه شرور و بدی ها شیطان است و شیطان سمبل ظلم، دروغ، تمرّد و تکبر در برابر حق است، قرآن کریم لعنت الهی را از ابلیس و شیطان آغاز نموده است، چرا که او نخستین متمردی بود که از دستور الهی در سجده بر آدم سرپیچی نمود و مشمول لعن ابدی گردید (;و انّ علیك لعنتی الی یوم الدین [;)۱] لعنت من تا روز قیامت بر تو شیطان است.

ص: ۱۸۳

آیات فراوانی درباره دوری شیطان از پیشگاه خداوند و رحمت او وجود دارد، البته شایسته توجه است همان گونه که علت رانده شدن شیطان تمرد و سرپیچی از دستور الهی و تکبر در برابر حق بوده، هر کسی خواه از جن یا انس، ویژگی های شیطان را داشته باشد، با شیطان تشابه پیدا می کند و شاید از این جهت گفته شده: «شیاطین جن و انس». بنابراین هر کسی در شرور و بدی غوطهور شود چهره شیطانی به خود می گیرد و حکم لعن و رانده شدن از درگاه الهی او را در برمی گیرد و همان گونه که شیطان از درگاه الهی رانده شد، انسانی که از ویژگی های شیطانی برخوردار باشد مورد لعن الهی قرار می گیرد.

این مطلب از لعن گروه های دیگر نیز به دست می آید چنان که در آیات دیگر نیز گروه هایی مسلمان یا کافر مورد لعن واقع شده اند که در زندگی فردی و جمعی از ویژگی های شیطانی برخوردار بوده اند.

۱-ص آیه ۷۸

لعن کافران

دومین گروهی که به لعن الهی گرفتار شده اند کافران هستند، یعنی کسانی که به جای عبودیت و بندگی خدای بزرگ، مانند شیطان از فرمان الهی سرپیچی نموده و به حضرتش کفر ورزیدند و حال آن که هر چه دارند از آفریننده عالم است. در این باره آیات فراوانی وجود دارد ؛بنگرید:

۱) ان الله لعن الکافرین و أعدّ لهم سعیراً [۱؛] خدای بزرگ کافران را لعنت نموده و برای آنان عذاب سختی را آماده نموده است.

۲) لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود و عیسی بن مریم ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون [۲؛] کافران از بنی اسراییل با زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعن قرار گرفتند، و این نفرین به خاطر معصیت و تجاوزگری آنان بود.

ص: ۱۸۴

۳) انّ الـذین کفروا و مـاتوا و هم کفـار اولئـک علیهم لعنه الله و الملائکه و الناس اجمعین [۳;] همانا کسانی که کفر ورزیدنـد و در همان کفرشان مردند، لعنت خداوند و همه فرشتگان و مردم بر آنها باد.

۴) فلمّـا جاءهم ما عرفوا کفروا به فلعنه الله علی الکافرین [۴;] هنگامی که آمد به سوی آنها آنچه که آن را می شـناختند به آن کفر ورزیدند، پس لعنت خداوند بر کافران.

۵) و قـال انّمـا اتخـذتم من دون الله أوثانـاً موده بینکم فی الحیوه الـدنیا ثم یوم القیـامه یکفر بعضـکم ببعض و یلعن بعضـکم بعضـاً و مأویکم النار و مالکم من ناصرین [۵;] ابراهیم گفت: شما غیر از خدا بت هایی برای خود برگزیده اید که مایه دوستی و محبت میان شما و زندگی دنیاست، سپس روز قیامت هر یک بر دیگری کافر می شوید و یکدیگر را لعن می کنید و جایگاه شما آتش است و هیچ یار و یاوری نخواهید داشت.

۶) یوم تقلب وجوههم فی النـار یقولون یا لیتنا أطعنا الله و اطعنا الرسولا و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبراءنا فاضـلونا السبیلا ربنا آتهم ضعفین من العذاب و العنهم لعناً کبیراً [۶;] در آن روز که صورت های آنها در آتش دگرگون خواهد شد از کار خود پشـیمان می شونـد و می گوینـد ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت می کردیم و می گویند: پروردگارا! ما از مهتران و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنها ما را گمراه ساختند. پروردگارا! آنها را عذاب دو چندان ده و آنها را به لعن بزرگی گرفتار نما.

۱-احزاب آیه ۶۴

ص: ۱۸۵

۲-مائده ۷۸

۳-بقره آیه ۱۶۱

۴-بقره آیه ۸۹

۵-عنکبوت آیه ۲۵

۶-احزاب آیه۶۸

اهل کتاب

این اصطلاح برای کسانی به کار برده می شود که به خدا و پاره ای از پیامبرانی که دارای کتاب الهی هستند اعتقاد دارند، در عین حال به پیامبری خاتم رسولان، حضرت محمد بن عبدالله سر تسلیم فرود نیاورده اند.

قرآن کریم درباره آنان می فرماید:

۱) ألم تر الی الذین أوتوا نصیباً من الکتاب یؤمنون بالجبت و الطاغوت و یقولون للذین کفروا هؤلاء أهدی من الذین آمنوا سبیلاً اولئک الذین لعنهم الله و من یلعن الله فلن تجد له نصیراً [۱;] آیا نمی بینی کسانی که به آنان نصیبی از کتاب داده شده اهل کتاب به جبت و طاغوت بت ها ایمان آورده اند و در مورد کفار می گویند که راه آنها هدایت کننده تر از راه مؤمنان است. آنها کسانی هستند که خداوند آنها را لعنت می کند و کسی که خدا لعنتش کند یاوری برای او نمی یابی.

۲) فبما نقضهم میثاقهم لعناهم وجعلنا قلوبهم قاسیه یحرفون الکلم عن مواضعه و نسوا حظاً مما ذکروا به [۲;] پس چون بنی اسراییل پیمان شکستند، آنان را لعنت کردیم و دل هایشان را سخت گردانیدیم چنان که موعظه در آنها اثر نکرد. آنها کلمات خدا را از جای خود تغییر می دادند، و از بهره بزرگ آن کلمات که به آنها پند می داد در تورات خود را محروم ساختند.

۳) و قالت الیهود ید الله مغلوله غلت أیدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء [;...۳] یهودیان گفتند: دست خدا بسته است، دیگر تغییری در خلق نمی دهد و چیزی را از عدم به وجود نمی آورد! به واسطه این گفتار دروغ، دست آنها بسته شده و به لعن خدا گرفتار گردیده اند. همانا دو دست خدا گشاده است و هر گونه بخواهد انفاق می کند.

ص: ۱۸۶

۴) ان الـذین یکتمون مـا انزلنا من البینات و الهـدی من بعـد ما بیناه للناس من فی الکتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللعنون [۴;] آن گروه از اهل کتاب که آیات و دلایل روشن و رهنمودی را که فرو فرسـتادیم ،بعـد از آن که برای مردم در کتاب توضـیح داده ایم، نهفته می دارند، آنان را خداوند لعنت می کند و لعنت کنندگان لعنتشان می کنند.

۱-نساءآیه ۵۲

۲-مائده آیه ۱۳

۳-مائده آیه ۶۴

۴-بقره آیه ۱۵۹

آزار دهندگان خدا و رسول خدا

۱) ان الـذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الآخره و اعدّ لهم عذاباً مهیناً [۱;] همانا کسانی که خداوند و رسولش را اذیت می کننـد خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعنت می فرستد از رحمت خود دور ساخته و برای آنها عذاب خوار کننده ای مهیا کرده است. همچنین پیش از این آیه می فرماید:

(انّ الله و ملائکته یصـلّون علی النّبی یا ایها الذین آمنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیماً) [۲]، مقام پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) آن قدر والا و بلنـد است که آفریدگار عالم هستی و تمام فرشـتگانی که تدبیر این جهان به فرمان حق بر عهده آنها گذارده شده است، بر او درود می فرسـتند، پس ای آدمیـان شـما نیز بـا این پیـام جهـان هستی هماهنـگ شویـد و ای کسانی که ایمان آورده ایـد بر او درود بفرستید و سلام بگویید و در برابر فرمان او تسلیم باشید.

هرگاه صـلات، به خدا نسبت داده شود به معنای فرستادن رحمت است، و هرگاه به فرشتگان و مؤمنان منسوب گردد به معنای طلب رحمت می باشد. از سویی فعل مضارع «یصـلّون» بر اسـتمرار دلالت دارد. همچنین درباره چگونگی صـلوات بر پیامبر(صـلی الله علیه وآله وسلم) از خود آن حضرت پرسیده شد، فرمود: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد کما صلیّت علی ابراهیم انک حمید مجید، و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید».

ص: ۱۸۷

آیه (انّ الـذین یـؤذون الله و رسوله) [۳]نقطه مقابـل آیه صـلوات می باشـد، یعنی کسـانی که خـدا و پیامبرش را ایـذا و اذیت نمایند خداوند آنان را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور می سازد و برای آنان عذاب خوار کننده ای فراهم آورده است.

البته باید توجه نمود که «ایذا»ی خداوند به چه معناست؟ بعضـی در این باره گفته اند که ایذای خداوند به معنای کفر و الحاد اسـت و برخی دیگر می گوینـد: همـان ایـذای پیامبر و مؤمنان است. آنچه مسـلم است ایـذا و آزار مفهوم وسـیعی دارد ؛خواه کفر و الحاد باشد و یا نسبت های ناروا، تهمت، ایجاد مزاحمت و... چنان که در آیه دیگری می فرماید: (انّ ذلکم کان یؤذی النبی [؛](۴] این کار شما پیامبر را آزار می دهد. در سوره توبه نیز آمده است: (و منهم الذین یؤذون النّبی و یقولون هو اذن) [۵؛]گروهی از آنها پیامبر را آزار می دهنـد و می گوینـد او آدم خوش باوری است که گوش به حرف هر کس می دهـد. آنان پیامبر اسـلام را به خاطر انعطافی که در برابر سخنان مردم نشان می داد به خوش باوری و ساده دلی متهم می کردند.

۱-احزاب آیه۵۷

۲-احزاب آیه ۵۶

۳-احزاب آیه۵۷

۴-احزاب آیه۵۳

۵-توبه آیه ۶۱

ستمگران

۱) فأذن مؤذّن بینهم انّ لعنه الله علی الظالمین [۱؛] پس ندا داد ندا دهنده ای در بهشت که لعنت خداوند بر ستمگران باد.

۲) ألا لعنه الله علی الظالمین [۲؛] آگاه باشید که لعنت خداوند بر ظالمان و ستمگران است.

۳) یوم لا ینفع الظالمین معـذرتهم و لهم اللعنه و لهم سوء الدار [۳؛] در آن روز ستمکاران را پوزششان سود ندهد و برای آنها خشم و لعنت و منزلگاه بدی مهیا شده است.

ص: ۱۸۸

۴) و تلک عادٌ جحدوا بایات ربهم وعصوا رُسُله و اتبعوا أمر کل جبار عنید و أتبعوا فی هذه الدنیا لعنه و یوم القیامه ألا انّ عاداً کفروا ربهم ألا بعداً لعاد قوم هود [۴]و این قوم عاد آیات پروردگارشان را انکار کردند و بر رسولان عصیان نموده و از دستور هر فرمانده خیره سری تبعیت کردند. پس در این دنیا و در روز قیامت نصیبشان لعنت است ;همانا قوم عاد به پروردگارشان کفر ورزیدند هان مرگ بر عادیان: قوم هود.

۱-اعراف آیه ۴۴

۲-هودآیه۱۸

۳-غافر آیه۵۲

۴-هود آیه ۶۰

فسادگران در زمین

و یفسدون فی الأرض اولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار [۱] و فساد می کنند در زمین، برایشان لعنت است و بد جایگاهی.

۱-رعد آیه ۲۵

دروغ گویان

۱) وَ من أظلمُ ممن افتری علی الله کـذباً اولئک یعرضون علی ربهم و یقول الأشـهاد و هؤلاء الـذین کذبوا علی ربهم ألا لعنه الله علی الظالمین [۱] و کیست ستمکارتر از آنکه بر خـدا دروغ بنـدد، آنـان عرضه می شونـد بر پروردگار خویش و شاهـدان می گوینـد: اینهایند، آنان که بر پروردگار خویش دروغ بستند، همانا لعنت خداوند بر ستمکاران باد.

۲) فمن حاجّک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابناءکم و نسائنا و نساءکم و انفسـنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنه الله علی الکـاذبین [۲] پس هر که بـا تـو در آن حق بعـد از آنکه علم آن به تو رسـیده محـاجه و سـتیزه کنـد، پس بگو بیاییـد، بخوانیم فرزندان ما و فرزندان شـما را و زنان ما و زنان شما را و خودمان و خودتان را. سپس نفرین کنیم و لعنت خداوند را بر دروغ گویان خواستار شویم.

ص: ۱۸۹

۳) و الخامسه ان لعنه الله علیه ان کان من الکاذبین [۳;] و در مرتبه پنجم بگوید: لعنت خدا بر او باد اگر از دروغ گویان باشد.

رهبرانی که مردم را به آتش فرا می خوانند

و جعلنا هم ائمهً یدعون الی النّار و یوم القیامه لا ینصرون و أتبعناهم فی هذه الدنیا لعنه و یوم القیامه هم من المقبوحین [۴;] و ما آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش فرا می خوانند و روز رستاخیز یاری نخواهند شد. در این دنیا در نتیجه اعمالشان لعنت ابدی نصیبشان کردیم و در روز قیامت از زشت رویانند.

۱-هود آیه ۱۸

۲-آل عمران آیه ۶۱

۳-نور آیه ۷

۴-قصص آیه ۴۱

نسبت دهندگان به زنا

انّ الذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا و الاخره و لهم عذاب عظیم [۱;] کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر از هر گونه آلودگی و مؤمن را متهم می کنند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند، و عذابی بزرگ در انتظار آنان است.

۱-نور آیه ۲۳

منافقان

لئن لم ینته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرضٌ و المرجفون فی المدینه لنغرینک بهم ثم لا یجاورونک فیه الاّ قلیلاً ملعونین أینما ثقفوا أخذوا وقتلوا تقتیلاً [۱;] اگر منافقان و آنها که در دل هایشان بیماری است و همچنین آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس را در مدینه پخش می کنند، دست از کار خود برندارند، تو را بر ضد آنها می شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند. و از همه جا طرد می شوند، هر جا یافت شوند گرفته خواهند شد و به قتل خواهند رسید.

ص: ۱۹۰

ابـو هريره مى گويـد پيـامبر(صـلى الله عليه وآله وسـلم) فرمود: «رأيت فى النوم بنى الحكم او بنى ابى العـاص ينزون على منـبرى كما تنزوا القرده [;...»۲] ابوهريره مى گويـد: پيامبر(صـلى الله عليه وآله وسـلم)فرمود: در خواب ديـدم كه فرزندان حكم يا ابى العاص از منبرم مانند ميمون بالا رفته و پايين مى آيند سپس مى گويد: پس از آن تا هنگام وفات خنده اى بر لب آن حضرت ديده نشد.

سعيد بن مسيب مى گويد: رأى النبى(صلى الله عليه وآله وسلم) بنى أميّه على منبره فساءه ذلك فأوحى الله اليه: انّما هى دنيا أعطوها، فقرت عينه، و هى قوله: و ما جعلنا الرؤيا التى أريناك الاّ فتنه للناس [۳;] يعنى بلاء للناس.

عمرو بن مره روايت مى كنـد: «جـاء الحكم بن أبى العـاص يسـتأذن على رسـول الله(صـلى الله عليه وآله وسـلم)فعرف كلامـه، فقـال: ائـذنواله حيه، او ولـد حيه، عليه لعنه الله، و على من يخرج من صـلبه الاّـ المؤمنون، و قليـل مـا هم، يشـرفون فى الـدنيا و يوضـعون فى الآـخره، و ذو مكر و خـديعه يعظمون فى الـدنيا و مـالهم فى الآـخره من خلاـق ;»عمرو بن مره روايت مى كنـد: حكم بن ابى العاص اجازه گرفت تا نزد رسول خدا مشرف شود، حضرت او را شناخته، فرمودند: اجازه دهيد، براى او مارى است يا فرزندى از مار است. بر او و كسـى كه از صـلب او بيرون آيـد لعنت خـداست، جز كسـانى كه مؤمن باشـند و آنهـا بسـيار اندكنـد. خود را در دنيا از اهل شرافت مى دانند ولى در آخرت پست مى باشند. آنها داراى مكر و نيرنگند. در دنيا عظمت داده نمى شوند و در آخرت هيچ نصيبى ندارند.

ص: ۱۹۱

عبدالله بن زبیر در حالی که بر منبر سخنرانی می کرد گفت: «و رب هذا البیت الحرام، و البلد الحرام، ان الحکم بن أبی العاص و ولده ملعونون علی لسان محمد(صلی الله علیه وآله وسلم [؛)»۴] عبدالله زبیر در حالی که بر منبر بود و سخنرانی می کرد، گفت: سوگند به بیت الحرام کعبه و شهر حرام مکه حکم بن ابی العاص و اولاد او به زبان مبارک محمد(صلی الله علیه وآله وسلم)لعنت شده اند.

در این باره روایات فراوانی در تاریخ دمشق به نقل از کتاب های حدیثی اهل سنّت ذکر شده است.

۱-احزاب آیه ۶۰

۲-البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۵۴۴

۳-اسراء آیه ۶۰

۴-شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار علیهم السلام، ج ۲، ص: ۱۵۱

آیات برائت

اشاره

قبل از ورود به بحث توجه شما را به روایتی زیبا جلب می نماییم:اصبغ بن نباته از امیرالمومنین علیه السلام نقل میکند که حضرت فرمودند: قرآن در چهار بخش نازل شده است, یک چهارم در رابطه با ماست, یک چهارم در رابطه با دشمنان ما. یک چهارم در رابطه با حلال و حرام و یک چهارم دیگر در واجبات و احکام.

شواهد التنزیل ۱/۴۵

غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لا الضَّالِّین

غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لا الضَّالِّین (فاتحه/۷)

عن ابن أبی عمیر، عن ابن أذینه، عن أبی عبدالله (علیه السلام) فی قوله: غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضَّالِّینَ قال: «المغضوب علیهم: النصاب، و الضالین: الشکاک الذین لا یعرفون الإمام

ابن ابی عمیر از ابن اذینه از امام صادق علیه السلام نقل میکند که آن حضرت در مورد آیه شریفه فرمودند": المغضوب علیهم" ناصبیان و" ضالین "شک کنندگانی هستند که معرفت به امام علیه السلام ندارند (و در گمراهی و ضلالت افتاده اند)

ص: ۱۹۲

تفسیر برهان ۱/۵۲ ح۳۷

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ

عن جابر، قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قول الله عز و جل: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ قال: فقال: «هم أولياء فلان و فلان و فلان، اتخذوهم أئمه من دون الإمام الذى جعله الله للناس إماما، فلذلك قال الله تبارك و تعالى: وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذابِ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا- إلى قوله- مِنَ النَّارِ».

قال: ثم قال أبو جعفر (عليه السلام): «و الله- يا جابر- هم أئمه الظلم و أشياعهم»

یعنی: بعضی از مردم معبودهایی غیر از خداوند، برای خود انتخاب می کنند، و آنها را همچون خدا دوست می دارند. (بقره/۱۶۵)

جابر می گوید: از امام صادق علیه السلام در رابطه با تفسیر این آیه شریفه سوال نمودم حضرت فرمودند: آن گروه, محبین فلان و فلان و فلان (ابابکر و عمر و عثمان) هستند که آنان را پیشوای خود قرار داده اند بدون آنکه پیشوای خود را کسی قرار دهند که خدای متعال او را به عنوان امام برای مردم قرار داده است.

تفسیر عیاشی ۱/۷۲ ح۱۴۲, بحار الانوار ۸/۳۶۳ ح۴۱, اصول کافی ۱/۳۷۴ رقم۱۱

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطان

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطان

عن أبى بصير، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ

ص: ۱۹۳

قال: «أ تدرى ما السلم؟» قال: قلت: أنت أعلم.

قال: «ولايه على و الأئمه الأوصياء من بعده- قال- و خطوات الشيطان- و الله- ولايه فلان و فلان»

ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی در آیید! و از گامهای شیطان، پیروی نکنید. (بقره/۲۰۸)

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام بعد از قرائت این آیه شریفه فرمودند: آیا می دانی" سلم "چیست؟ عرض کردم: شما داناترید. فرمودند: ولایه علی و الائمه الاوصیاء من بعده. یعنی ولایت امیرالمومنین علیه السلام و امامان جانشین بعد از اوست. سپس فرمودند: و خطوات الشیطان و الله ولایه فلان و فلان. یعنی و گامهای شیطان به خدا قسم ولایت فلانی و فلانی (عمر وابابکر) را قبول کردن است.

تفسیر عیاشی ۱/۱۰۲ ح۲۹۴, بحارالانوار ۲۴/۱۵۹ ح۱

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ ...

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُون

یعنی: خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، آنها را از ظلمتها، به سوی نور بیرون می برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوتها هستند، که آنها را از نور، به سوی ظلمتها بیرون می برند. آنها اهل آتش اند و همیشه در آن خواهند ماند. (بقره/۲۵۷)

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنِّي أُخَالِطُ النَّاسَ فَيَكْثُرُ عَجَبِي مِنْ أَقْوَامٍ لَا يَتَوَلَّوْنَكُمْ وَ يَتَوَلَّوْنَ فُلَاناً وَ فُلَاناً لَهُمْ أَمَانَةٌ وَ صِدْقٌ وَ وَفَاءٌ وَ أَقْوَامٌ يَتَوَلَّوْنَكُمْ لَيْسَ لَهُمْ تِلْكَ الْأَمَانَةُ وَ لَا الْوَفَاءُ وَ الصِّدْقُ قَالَ فَاسْتَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَالِساً فَأَقْبَلَ عَلَيَّ كَالْغَضْبَانِ ثُمَّ قَالَ لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ لَا عَتْبَ عَلَى مَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ قُلْتُ لَا دِينَ لِأُولَئِكَ وَ لَا عَتْبَ عَلَى هَؤُلَاءِ قَالَ نَعَمْ لَا دِينَ لِأُولَئِكَ وَ لَا عَتْبَ عَلَى هَؤُلَاءِ ثُمَّ قَالَ أَ لَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ يَعْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ لِوَلَايَتِهِمْ كُلَّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَ قَالَ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ

ص: ۱۹۴

إِلَی الظُّلُماتِ إِنَّما عَنَی بِهذَا أَنَّهُمْ کَانُوا عَلَی نُورِ الْإِسْلَام فَلَمَّا أنْ تَوَلَّوْا کُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَیْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خَرَجُوا بِوَلَایَتِهِمْ إِیَّاهُ مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَی ظُلُمَاتِ الْکُفْرِ فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْکُفَّارِ فَ أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ.(۱)

عبدالله بن ابی یعفور گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من با مردم رفت و آمد دارم. بسیار در شگفتم از گروه هایی که ولایت شما را قبول ندارند و از فلان و فلان پیروی می کنند ولی امانت دار، راستگو و با وفا هستند اما گروه هایی که ولایت شما را دارند، آن امانت داری، وفا و راستگویی را ندارند! عبدالله بن ابی یعفور گوید: حضرت امام صادق علیه السلام راست نشست و به من چون فردی خشمگین رو کرد و سپس فرمود: دین ندارد کسی که ولایت امام ستمگری را که از سوی خدا نیست، بپذیرد و ملامتی نیست بر کسی که ولایت امام عادلی را از سوی خدا بپذیرد. عبدالله بن ابی یعفور گوید: گفتم:اینان هیچ دین ندارند و هیچ توبیخی هم بر آنان نیست؟ حضرت فرمود: آری، آنان دین ندارند و توبیخی بر آنان نیست. سپس فرمود: آیا به فرموده خداوند گوش نداده ای که: خداوند، ولیّ و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنها را از ظلمت ها به سوی نور بیرون می برد؟(۲)

آنان را از ظلمت های گناهان به نور توبه و آمرزش بیرون می برد؛ [و آن] به دلیل دوستی اینان با هر امام عادلی است که از سوی خداست. خداوند فرماید: کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت ها هستند که آنها را از نور به سوی ظلمت ها بیرون می برند(۳)

عبدالله بن ابی یعفور گوید: پرسیدم: آیا منظور خداوند از این آیه، کفّار نیست آن زمان که می گوید: کسانی که کافر شدند؟ عبدالله بن ابی یعفور گوید: حضرت فرمود: چه نوری برای کافر است در زمانی که کفر دارد تا او را از آن بیرون آورند و به سوی ظلمت ها ببرند؟ تنها منظور خدا این است که اینان بر نور اسلام بروند ولی چون ولایت هر امام ستمگری را که از سوی خدا نبود پذیرفتند به دلیل ولایت آنان از نور اسلام به تاریکی های کفر در آمدند و در نتیجه خداوند به همراه کفّار، آتش را برای شان مقرر ساخت و فرمود: آنان اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند. (۴)(۵)

ص: ۱۹۵

۱-الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص: ۳۷۶

۲- بقره، ۲/ ۲۵۷

۳- بقره، ۲/ ۲۵۷

۴- بقره، ۲/ ۲۵۷

۵- منابع فقه شیعه (ترجمه جامع أحادیث الشیعه)، ج ۳۰، ص: ۱۰۸۷

۱

أُولئِکَ الَّذِینَ یَعْلَمُ اللَّهُ ما فِی قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ ...

أُولئِکَ الَّذِینَ یَعْلَمُ اللَّهُ ما فِی قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِی أَنْفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِیغا

یعنی: آنها کسانی هستند که خدا آنچه را در دل دارند می داند. پس (ای رسول) از ایشان روی گردان و آنها را موعظه کن و با گفته ای رسا سیرتشان را گوشزدشان کن.(نساء/۶۳)

علی بن إبراهیم عن أبیه عن محمد بن اسمعیل و غیره عن منصور بن یونس عن ابن أذینه عن عبد الله النجاشی قال، سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: فی قول الله عز و جل، «أُولئِکَ الَّذِینَ یَعْلَمُ اللَّهُ ما فِی قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِی أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِیغاً» یعنی و الله فلانا و فلانا و ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِیُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً یعنی و الله النبی صلی الله علیه و آله و سلم و علیا علیه السلام مما صنعوا، یعنی لو جاؤک بها یا علی فاستغفروا الله مما صنعوا و اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ فقال ابو عبد الله علیه السلام: هو و الله علی بعینه ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ علی لسانک یا رسول الله یعنی به من ولایه علی و یسلموا تسلیما لعلی.

ص: ۱۹۶

عبـد اللّه نجاشـی می گویـد: از امـام صـادق علیه السّـلام شـنیدم که در باره آیه أُولئِکَ الَّذِینَ یَعْلَمُ اللَّهُ ما فِی قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِی أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِیغاً فرمود:

بخـدا سوگنـد مقصود فلانی و فلانی است، و مقصود از این آیه مبارکه: وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِیُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً فرمود: بخدا مقصود پیامبر و علی است که نزد آنها بیایند و از کردار خود آمرزش طلبنـد. یعنی ای علی! اگر نزد تو می آمدنـد و از کردار خود از خـدا آمرزش می طلبیدنـد و پیامبر نیز برای آنها آمرزش خواسـته بود حتما خداونـد را توبه پـذیر و مهربان می دیدند، و در آیه بعد: فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ امام صادق علیه السّلام فرمود: مقصود از اختلاف میان آنها و علی است. ... ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ ... یعنی به زبان تو ای پیامبر در باره اعلان ولایت علی علیه السّلام، ... وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً ، یعنی تسلیم ولایت علی شوند.

بهشت کافی / ترجمه روضه کافی، ص: ۳۸۵

إِنْ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِناثاً وَ إِنْ یَدْعُونَ إِلَّا شَیْطاناً مَرِیدا

إِنْ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِناثاً وَ إِنْ یَدْعُونَ إِلَّا شَیْطاناً مَرِیدایعنی: نمی خوانند جز خدا مگر منفعلها (مادگانی) را، و نمی خوانند مگر شیطان بیفائده را. (نساء/۱۱۷)

تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۲۷۶

ص: ۱۹۷

۲۷۴ عن محمـد بن إسـماعيل الرازى عن رجل سـماه عن أبى عبـد الله ع قال دخل رجل على أبى عبد الله فقال: السـلام عليك يا أمير المؤمنين فقـام على قـدميه فقـال: مه هـذا اسم لا يصـلح إلا لأمير المؤمنين ع، الله سـماه به و لم يسم به أحـد غيره فرضـى به- إلا كان منكوحا و إن لم يكن به ابتلى به، و هو قول الله فى كتابه «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِناثاً وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطاناً مَرِيداً» قال: قلت: فما ذا يدعى به قائمكم قال: يقال له السلام عليك يا بقيه الله، السلام عليك يا ابن رسول الله «۲».

احمـد بن محمـد السـيارى در التنزيـل و التحريف مى گويـد: شخصـى بر امام صادق عليه السـلام وارد شـد. و گفت: سـلام بر تو اى اميرالمومنين !امـام صـادق عليه السـلام نـاراحت شدنـد و فرمودنـد: همانـا اين اسم تنها مختص مولا اميرالمونين على بن ابيطالب عليه السلام و هيچ كس صلاحيت آن را ندارد. و كسى راضى نمى شود او را اميرالمونين عليه السلام خطاب كنند مگر اينكه مابون (اهل لواط) باشـد! و اگر ابنه اى (مبتلا به لواط) نباشـد به آن مبتلا مى شود. و اين قول خداونـد است كه ميفرمايـد:إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِناثاً وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطاناً مَرِيداً. يعنى: نمى خوانند جز خدا مگر منفعلها (مادگانى) را، و نمى خوانند مگر شيطان بيفائده را.راوى مى گويد سوال كردم: پس زمانى كه قائم شـما ظهور بفرمايد او را به چه اسمى صدا مى زنند؟ فرمودند: او را" السلام عليك يا بقيه الله, السلام عليك يابن رسول الله "خطاب مى كنند.

ص: ۱۹۸

بحارالانوار ۳۷/۳۳۱ و مستدرک الوسائل ۱۰/۴۰۰

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلا

یعنی: آنها که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، باز هم ایمان آوردند، و دگر بار کافر شدند سپس بر کفر خود افزودند هرگز خدا آنها را نخواهد بخشید و نه آنها را به راه (راست) هدایت می کند. (نساء/۱۳۷)

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا

ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً

لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ قَالَ نَزَلَتْ فِي فُلَانٍ وَ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ آمَنُوا بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ وَ كَفَرُوا حَيْثُ عُرِضَتْ عَلَيْهِمُ الْوَلَايَةُ حِينَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ ثُمَّ آمَنُوا بِالْبَيْعَةِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ثُمَّ كَفَرُوا حَيْثُ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَلَمْ يَقِرُّوا بِالْبَيْعَةِ ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً بِأَخْذِهِمْ مَنْ بَايَعَهُ بِالْبَيْعَةِ لَهُمْ فَهَؤُلَاءِ لَمْ يَبْقَ فِيهِمْ مِنَ الْإِيمَانِ شَيْ ءٌ.

امام صادق علیه السلام راجع به این آیه شریفه فرمودند: این آیه درباره فلانی و فلانی وفلانی (ابابکر و عمر و عثمان) نازل شد که در ابتدای امر به پیامبر صلی الله علیه و اله (به حسب ظاهر) ایمان آوردند و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند": کسی که من مولای او هستم علی مولای اویست ".ولایت بر آنها عرضه شد اما آنها کفر ورزیدند. سپس هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله رحلت فرمودند مجدداً کفر ورزیدند و به بیعت خود اقرار نکردند و با بیعت گرفتن برای خود از کسانی که با مولا بیعت کرده بودند, بر کفر خود افزودند. پس در حقیقت ودر وجود ایشان ذره ای ایمان باقی نمانده است.

ص: ۱۹۹

اصول کافی ۱/۴۲۰ ح۴۲

وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا شَیاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِن

وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا شَیاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِن

اینچنین در برابر هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم . (انعام/۱۱۲)

قال أبو حمزه قال الصادق علیه السلام ما بعث الله نبیا إلا و فی زمانه شیطانان یؤذیانه و یضلان الناس من بعده و صاحبا محمد حبتر و دلام و نحوه عن الباقر علیه السلام و تلا وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا الآیه .

ابوحمزه از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: مبعوث نگشت پیامبری مگر اینکه در زمانش دو شیطان بودند که او را اذیت می نموده و بعد از او مردم را گمراه می کردند و دو شیطانِ هم زمان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله حبتر و دلام (ابوبکر و عمر) بودند.

الصراط المستقیم ۳/۴۰

مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها

مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها

هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن پاداش خواهد داشت . (انعام/۱۶۰)

عن زراره عنه «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها» قال: من ذکرهما فلعنهما کل غداه- کتب الله له سبعین حسنه، و محا عنه عشر سیئات، و رفع له عشر درجات.در ذیل آیه شریفه از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: هر کس هر روز صبح فلانی و فلانی (عمر و ابابکر) را لعن کند خدای تعالی برای او هفتاد حسنه نوشته و ده گناه از او محو نموده و مقامش را ده درجه بالا می برد.

تفسیر عیاشی ۱/۳۸۷, بحارالانوار ۳۰/۲۲۲

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ...

ص: ۲۰۰

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولا

یعنی: ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم آنها از حمل آن ابا کردند و از آن هراس داشتند، اما انسان آن را بر دوش کشید!، او بسیار ظالم و جاهل بود. (احزاب/۷۲)

عنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولًا قَالَ الْأَمَانَهُ الْوَلَايَهُ وَ الْإِنْسَانُ أَبُو الشُّرُورِ الْمُنَافِقُ.

ابوبصیر رحمه الله از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه فوق روایت می کند که حضرت فرمودند: امانت یعنی ولایت و منظور از انسان در آیه همان" ابوالشرور المنافق "است.

تفسیر برهان ۳/۳۴۱ ح۴

وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِيباً ...

وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَهً مِنْهُ نَسِيَ ما كانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْداداً لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحابِ النَّار

یعنی: هنگامی که انسان را زیانی رسد پروردگار خود را می خواند، و به سوی او باز می گردد، اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند آنچه را به خاطر آن قبلا خدا را می خواند به فراموشی می سپرد، و برای خداوند شبیه هایی قرار می دهد، تا مردم را از راه او منحرف سازد، بگو چند روزی از کفرت بهره گیر که از اصحاب دوزخی . (زمر/۸)

. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ، قَالَ:

ص: ۲۰۱

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ» قَالَ: «نَزَلَتْ فِی أَبِی الْفَصِيلِ ، إِنَّهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عِنْدَهُ سَاحِراً، فَكَانَ إِذَا مَسَّهُ الضُّرُّ- يَعْنِی السُّقْمَ- دَعَا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ- يَعْنِی تَائِباً إِلَيْهِ- مِنْ قَوْلِهِ فِی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا يَقُولُ «ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ» يَعْنِی الْعَافِيَةَ «نَسِيَ ما كانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ» يَعْنِی نَسِيَ التَّوْبَةَ إِلَى اللَّهِ- عَزَّ وَ جَلَّ- مِمَّا كَانَ يَقُولُ فِی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّهُ سَاحِرٌ، وَ لِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ» يَعْنِی إِمْرَتَكَ عَلَى النَّاسِ بِغَيْرِ حَقٍّ مِنَ اللَّهِ- عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مِنْ رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله».

قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «ثُمَّ عُطِفَ الْقَوْلُ مِنَ اللَّهِ- عَزَّ وَ جَلَّ- فِی عَلِيٍّ علیه السلام يُخْبِرُ بِحَالِهِ وَ فَضْلِهِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ، فَقَالَ: «أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ «وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ» أَنْ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ، وَ أَنَّهُ سَاحِرٌ كَذَّابٌ «إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُواالْأَلْبابِ»

قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «هذَا تَأْوِيلُهُ يَا عَمَّارُ».

عمّار ساباطی می گوید: از امام صادق علیه السّلام پیرامون این آیه شریفه: وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ ... پرسش کردم. امام علیه السّلام فرمود: این آیه در باره ابو فصیل [ابو بکر] نازل شده است، زیرا پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم در نظر او مردی ساحر و افسونگر بود و هر گاه بیمار می شد پروردگار خود را می خواند و به سوی او بازمی گشت- یعنی از عقیده باطلی که در باره پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم داشت توبه می کرد- سپس هنگامی که خداوند نعمتی به او ارمغان می کرد- یعنی تندرستی را به او باز می گرداند- آنچه را پیش از آن به درگاه خدا خوانده بود از یاد می برد و از این رو خداوند در پس آن می فرماید:

ص: ۲۰۲

.. قُلْ تَمَتَّعْ بِکُفْرِکَ قَلِیلًا إِنَّکَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ ، یعنی فرمانروایی و اماراتی که بناحق و دستوری از خداوند و پیامبر بر مردم یافتی.

راوی می گوید: سپس امام صادق علیه السّلام فرمود: آن گاه خدای عزّ و جلّ سخن را متوجّه علی علیه السّلام کرده و از وضع و فضیلتی که در پیشگاه خدای دارد چنین سخن به میان می آورد:

أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ ساجِداً وَ قائِماً یَحْذَرُ الْآخِرَهَ وَ یَرْجُوا رَحْمَهَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ .امام صادق علیه السّلام سپس فرمود: ای عمّار! این است تأویل آن.

الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۱۵، ص: ۴۷۴

إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلی أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَیإِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلی أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَیإِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلی أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی

إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلی أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی

یعنی: کسانی که بعد از روشن شدن حق به آن پشت کردند. (محمد/۲۵)

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی- إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلی أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ ارْتَدُّوا عَنِ الْإِیمَانِ فِی تَرْکِ وَلَایَهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قُلْتُ قَوْلُهُ تَعَالَی ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِینَ کَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ قَالَ نَزَلَتْ وَ اللَّهِ فِیهِمَا وَ فِی أَتْبَاعِهِمَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِی نَزَلَ بِهِ جَبْرَئِیلُ علیه السلام عَلَی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِینَ کَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ فِی عَلِیٍّ علیه السلام سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ قَالَ دَعَوْا بَنِی أُمَیَّهَ إِلَی مِیثَاقِهِمْ أَلَّا یُصَیِّرُوا الْأَمْرَ فِینَا بَعْدَ النَّبِیِّ صلی الله علیه وآله وَ لَا یُعْطُونَا مِنَ الْخُمُسِ شَیْئاً وَ قَالُوا إِنْ أَعْطَیْنَاهُمْ إِیَّاهُ لَمْ یَحْتَاجُوا إِلَی شَیْ ءٍ وَ لَمْ یُبَالُوا أَنْ یَکُونَ الْأَمْرُ فِیهِمْ فَقَالُوا سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ الَّذِی دَعَوْتُمُونَا إِلَیْهِ وَ هُوَ الْخُمُسُ أَلَّا نُعْطِیَهُمْ مِنْهُ شَیْئاً وَ قَوْلُهُ کَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ وَ الَّذِی نَزَّلَ اللَّهُ مَا افْتَرَضَ عَلَی خَلْقِهِ مِنْ وَلَایَهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ کَانَ مَعَهُمْ أَبُو عُبَیْدَهَ وَ کَانَ کَاتِبَهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ أَمْ یَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ الْآیَهَ «۱».

ص: ۲۰۳

از امـام جعفر صـادق علیه السـلام روایت است در قول خـدای تعـالی: «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلى أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى» ، یعنی: «به درستی که آنان که برگشـتند بر پشت های خویش و کافر شدنـد، بعد از آن که راه راست از برای ایشان روشن شده بود». کـه حضـرت فرمـود: «فلاـن و فلاـن و فلاـن یعنی ... از ایمـان برگشـتند بـه سـوی کفر، در ترک کردن ولاـیت امیر المـؤمنین علیه السلام».راوی می گوید که عرض کردم: قول خدای تعالی: «ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ» ، در شـأن کی نازل شـد؟ فرمود: «به خـدا سوگنـد، که در شأن این دو و در شأن پیروان ایشان نازل شـد. و این معنی قول خـدای عزّوجلّ است که جبرئیـل علیه السـلام آن را بر محمـد صـلی الله علیه و آله فرود آورد: «ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قـالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ» فی علی «سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ»، یعنی: «آن آراسـتن شیطان و دراز گردانیدن آرزوی ایشان» که در: «الشَّيْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلى لَهُمْ» ، که در میانه آنچه در اول و دویم مذکور شد، واقع است، به سبب آن است که ایشان گفتند از برای آنان که ناخوش داشتند آنچه را که خدا فرو فرسـتاد در شأن علی علیه السلام، که زود باشد که فرمان بریم شما را در پاره ای از کارها. و حضرت فرمود که: «ایشان بنی امیّه را به سوی پیمان خویش دعوت کردنـد که نگذارنـد امر خلافت بعـد از پیغمبر صـلی الله علیه و آله به ما منتقل شود و از خمس چیزی را به ما ندهند. و گفتند که: اگر خمس به ایشان دهیم، به چیزی محتاج نباشـند و پروا نداشـته باشـند که امر خلافت در ایشان نباشد. پس گفتند: زود باشد که شما را اطاعت کنیم در بعضی از اموری که ما را به سوی آن دعوت نمودید، و آن خمس است که چیزی از آن به ایشان ندهیم.

ص: ۲۰۴

و معنی فرموده آن جناب که می فرماید: «کَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ» ، این است: آنچه خدا فرو فرستاده، چیزی است که بر خلق خود واجب گردانیده از ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ابو عبیده با ایشان و نویسنده ایشان بود که عهد نامه ایشان را نوشت، پس خدا فرو فرستاد: «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ* أَمْ یَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ» تا آخر آیه، که ترجمه آن این است که: «بلکه محکم ساختند کاری را که آن نوشتن صحیفه است. پس به درستی که ما نیز محکم سازندگانیم، بلکه می پندارند آن که ما نمی شنویم سخن نهانی ایشان را که در دل خود می دارند و سخن آشکار ایشان که به آن با یکدیگر مشورت می کنند و در گوشی می گویند. بلی آن را می شنویم و فرستادگان ما (یعنی: حافظان اعمال) که در نزد ایشانند می نویسند آنچه می گویند».

الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص: ۴۲۱

تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۲، ص: ۴۳۹

وَ لكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِی قُلُوبِكُمْ ...

وَ لكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِی قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيان

یعنی: ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده، و آن را در دلهایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفور شما قرار داده است. (حجرات/۷)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِی قَوْلِهِ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِی قُلُوبِكُمْ يَعْنِی أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيانَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ.

ص: ۲۰۵

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه چنین آمده است: مقصود از ایمان, امیرالمومنین علیه السلام است که خداوند ایشان را در دلهای مومنین زینت بخشیده است. و مقصود از کفر و فسوق و عصیان که خداوند آنها را در دلهای مومنین منفور قرار داه است: فلانی و فلانی و فلانی (ابوبکر و عمر و عثمان) است.

تفسیر قمی ۲/۳۱۹

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ

یعنی: پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (الرحمن ۱۶)

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ، قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ تَقَدَّسَ- فَبِأَيِّ النِّعْمَتَيْنِ تَكْفُرَانِ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله أَمْ بِعَلِيٍّ عليه السلام.

معنای آیه فوق را از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردند. ایشان فرمودند خداوند خطاب می کند بآن دو نفر (عمر و ابابکر) و می گوید به کدام یک از دو نعمت من که به بندگان عطا نمودم کافر شدید و تکذیب کردید به محمد صلّی اللّه علیه و آله یا به امیرالمومنین علیه السلام ؟!

تفسیر نورالثقلین ۵/۱۹۰, تفسیر قمی ۲/۳۴۴, کافی ۱/۲۱۷, بحار الانوار ۲۴/۵۹

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ...

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ قِيلَ هذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُون

یعنی: هنگامی که آن وعده الهی را از نزدیک می بینند صورت کافران زشت و سیاه می گردد و به آنها گفته می شود این همان چیزی است که تقاضای آن را داشتید. (الملک/۲۷)

ص: ۲۰۶

وَ جَاءَ فِیمَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فِی أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا رَأَی أَبُو فُلَانٍ وَ فُلَانٌ مَنْزِلَ عَلِیٍّ علیه وآله یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِذَا دَفَعَ اللَّهُ لِوَاءَ الْحَمْدِ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله تَحْتَهُ کُلُّ مَلَکٍ مُقَرَّبٍ وَ کُلُّ نَبِیٍّ مُرْسَلٍ حَتَّی یَدْفَعَهُ إِلَی عَلِیٍّ سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ قِیلَ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ أَیْ بِاسْمِهِ تُسَمُّونَ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِین

از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت در مورد این آیه فرمودند: هنگامی که روز قیامت فلانی و فلانی (ابابکر و عمر) مقام و منزلت امیرالمومنین علیه السلام را می بینند که خدای تبارک و تعالی لواء الحمد (پرچم حمد) را به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می دهد و همه ملائکه مقرب خدا و پیامبران فرستاده شده از جانب خدا, شرفیاب محضرش می شوند. پس پیامبر آن پرچم را به دست امیرالمومنین علیه السلام می دهد و در این هنگام روی کسانی که کافر شدند گرفته می شود (رو سیاه می شوند) و گفته می شود این همان است که به آن ادعا می کردید و این مقام را یعنی مقام امیرالمومنین را برای خود می دانستید.

بحارالانوار ۳۷/۳۰۲ ح۲۴

کَلَّا إِنَّ کِتابَ الفُجَّارِ لَفِی سِجِّین...

کَلَّا إِنَّ کِتابَ الفُجَّارِ لَفِی سِجِّین... الَّذِینَ یُکَذِّبُونَ بِیَوْم الدِّینِ * وَ ما یُکَذِّبُ بِهِ إِلَّا کُلُّ مُعْتَدٍ أَثِیم * إِذا تُتْلی عَلَیْهِ آیاتُنا قالَ أَساطِیرُ الْأَوَّلِین ... ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصالُوا الْجَحِیم * ثُمَّ یُقالُ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ * کَلَّا إِنَّ کِتابَ الْأَبْرارِ لَفِی عِلِّیِّینَ * وَ ما أَدْراکَ ما عِلِّیُّون ... عَیْناً یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ * إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا کانُوا مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ * وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ یَتَغامَزُون

ص: ۲۰۷

یعنی: چنین نیست که آنها (درباره قیامت خیال می کنند) مسلما نامه اعمال فاجران در سجین است ... همانها که روز قیامت را انکار می کننـد. و تنهـا کسـانی آن را انکـار می کننـد که متجـاوز و گنهکارنـد. همـان کس که وقتی آیات ما بر او خوانـده می شود می گوید: این افسانه های پیشـینیان است!... سپس آنها مسلما وارد دوزخ می شوند. بعد به آنها گفته می شود این همان چیزی است که آن را تکـذیب می کردید! چنان نیست که آنها (در باره معاد) خیال می کنند، بلکه نامه اعمال نیکان در "علیین "است. و تو چه می دانی علیین چیست؟ .... همان چشمه ای که مقربان از آن می نوشند.

بـدکاران (در دنیـا) پیوسـته به مؤمنـان می خندیدنـد. و هنگامی که از کنار آنها (جمع مؤمنان) می گذشـتند آنها را با اشارات مورد سخریه قرار می دادند. (مطففین/۷ تا ۳۰)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنِ السِّنْدِيِّ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع فِي قَوْلِهِ كَلَّا إِنَّ كِتابَ الفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ قَالَ هُوَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ مـا أَدْراكَ مـا سِـجِّينٌ- إِلَى قَوْلِهِ الَّذِينَ يُكَـذِّبُونَ بِيَوْمِ الـدِّينِ زُرَيْقٌ وَ حَبْتَرٌ وَ مـا يُكَـذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَـدٍ أَثِيمٍ- إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ وَ هُمَا زُرَيْقٌ وَ حَبْتَرٌ كَانَا يُكَـذِّبَانِ رَسُولَ اللَّهِ ص إِلَى قَوْلِهِ إِنَّهُمْ لَصالُوا الْجَحِيمِ هُمَا ثُمَّ يُقالُ هـذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ يَعْنِي هُمَا وَ مَنْ تَبِعَهُمَا كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ- وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ إِلَى قَوْلِهِ عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ وَ هُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَـيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ ع إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا زُرَيْقٌ وَ حَبْتَرٌ وَ مَنْ تَبِعَهُمَا كانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْـحَكُونَ- وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغامَزُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى آخِرِ السُّورَةِ فِيهِمَا.

ص: ۲۰۸

تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۴۱۱

کلبی از امام صادق علیه السلام در مورد آیات فوق روایت می کند که حضرت فرمودند": کلا ان الفجار لفی سجین, چنین نیست که آنها درباره قیامت خیال می کنند مسلما نامه اعمال فاجران در سجین است "آنان فلانی و فلانی (ابابکر و عمر) هستند.

"ما ادراك ما سجین...الذین یکذبون بیوم الدین, و تو چه می دانی سجین چیست؟ تا آیه شریفه: همانها که روز قیامت را انکار می کنند ".فرمودند: منظور فلانی و فلانی هستند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله را تکذیب می کنند تا این آیه شریفه" انهم صالوا الجحیم, آنها مسلما وارد جهنم می شوند "فرمودند: منظور آن دو نفرند.

"ثم یقال هذا الذی کنتم به تکذبون, بعد به آنها گفته میشود که این همان چیزی است که آن را تکذیب می کردید "فرمودند: منظور آن دو و کسانی که از آن دو پیروی می کنند هستند.

"کلّا ان...عینا یشرب بها المقربون, چنان نیست که آنها درباره معاد خیال می کنند بلکه نامه اعمال نیکان در علیین است و تو چه می دانی علیین چیست؟ همان چشمه ای که مقربان از آن می نوشند "و آنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله امیرالمونین علیه السلام و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین و پیشوایان علیهم السلام هستند.

"ان الذین اجرموا "..کسانی که مجرم و گنه کارند یعنی فلانی و فلانی (ابابکر و عمر) و پیروانشان هستند.

"کانوا من الذین آمنوا یضحکون..., پیوسته به مومنان می خندیدند و هنگام عبور مومنان از کنار آنها ایشان را با اشارات مورد تمسخر قرار می دادند ".فرمودند به رسول خدا صلی الله علیه و اله می خندیدند و حضرت را مسخره می کردند. و تا پایان این سوره سخن در مورد ابابکر و عمر است!

ص: ۲۰۹

تفسیر قمی ۲/۴۱۱

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها * وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها * وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها * وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها

یعنی: به خورشید و گسترش نور آن سوگند! و به ماه در آن هنگام که بعد از آن در آید. و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد. و قسم به شب آن هنگام که صفحه زمین را بپوشاند. (شمس/۱ تا ۴)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها

قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبِی عَنْ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها، قَالَ: الشَّمْسُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَوْضَحَ اللَّهُ بِهِ لِلنَّاسِ دِينَهُمْ قُلْتُ: وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها قَالَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قُلْتُ: وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها قَالَ: ذَلِكَ أَئِمَّةُ الْجَوْرِ الَّذِينَ اسْتَبَدُّوا لِلْأَمْرِ- دُونَ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ جَلَسُوا مَجْلِساً كَانَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ، فَغَشُّوا دِينَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله بِالظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ- وَ هُوَ قَوْلُهُ: وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها، قَالَ: يَغْشَى ظُلْمُهُمْ ضَوْءَ النَّهَارِ، قُلْتُ: وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها قَالَ: ذَلِكَ الْإِمَامُ مِنْ ذُرِّيَّةِ فَاطِمَةَ علیها السلام يُسْأَلُ عَنْ دِينِ رَسُولِ اللَّهِ فَيُجَلِّي لِمَنْ يَسْأَلُهُ، فَحَكَى اللَّهُ قَوْلَهُ: وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها

ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پیرامون تفسیر آیات فوق سوال نمودم. حضرت فرمودند: مقصود از خورشید رسول خدا صلی الله علیه واله است که خدای عزوجل به وسیله او دین را برای مردم روشن می سازد. و مقصود از ماه امیرالمومنین علیه السلام است که از پی رسول خدا صلی الله علیه و اله آمد و آن حضرت, دانش را به طور کامل در او دمید (همانطور که ماه, نور خود را از خورشید کسب می کند) و مقصود از شب و تاریکی پیشوایان نا حق (ابوبکر و عمر و عثمان) هستند که از روی خود سری در برابر خاندان رسول خدا ص ایستادند. و خلافت را غصب کردند و بر مسندی نشستند که خاندان رسالت به آن سزاوار بودند. پرده تاریکی را با ستم و انحراف خود بر دین خدا پوشاندند و خداوند کار آنان را به این بیان حکایت کرده که فرمود": سوگند به شب وقتی که زمین را فراگیرد ".و مقصود از روز امام (مهدی) از نسل فاطمه سلام الله علیها است که درباره دین رسول خدا از او پرسش شود و او آن را برای پرسش کننده روشن سازد و خدای عزوجل این جریانات را به این شکل بیان فرموده.

ص: ۲۱۰

الکافی ۸/۵۰

عامِلَةٌ ناصِبَةٌ * تَصْلی ناراً حامِیَةً

عامِلَةٌ ناصِبَةٌ * تَصْلی ناراً حامِیَةً

یعنی: آنها که پیوسته عمل کرده و خسته شده اند (و نتیجه ای عائدشان نشده). و در آتش سوزان وارد می گردند. (غاشیه/۳ و ۴)

. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ حَنَانٍ:

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «لَا يُبَالِی النَّاصِبُ صَلّی أَمْ زَنی ، وَ هذِهِ الْآيَهُ نَزَلَتْ فِيهِمْ : «عامِلَهٌ ناصِبَهٌ تَصْلی ناراً حامِيَهً» .

حنّان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: فایده ندارد برای ناصبی (دشمن امیرالمومنین و اولاد معصومینش علیهم السلام) چه نماز بخواند یا زنا کند ! و این آیه هم درباره آنها نازل گشته که می فرماید: عامله ناصبه * تصلی نارا حامیه.

(الکافی ۸/۱۶۰)

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُواْ الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ(۱۰۶)

آن روز که گروهی سپیدروی و گروهی سیه روی شوند به آنان که سیه روی شده اند می گویند: آیا شما پس از ایمان آوردنتان کافر شدید؟ به سبب کافر شدنتان بچشید عذاب خدا را.

عن جعفر بن محمد علیه اسلام قال یحشر یوم القیامه شیعه علی رواء مرويين مبیضه وجوههم و یحشر أعداء علی یوم القیامه [و] وجوههم [مسوده ظامئين] ثم قرأ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ مثله

امام صادق علیه اسلام فرمود:شیعیان امیرمومنان علیه اسلام درقیامت سیراب ورو سفید محشور می شوندودشمنان آن حضرت با روی سیاه وتشنه محشورخواهندشد،سپس آیه شریفه راقرائت فرمود.

تفسیر فرات الکوفی، ص: ۹۲

إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ

ص: ۲۱۱

سألت الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام عن قول الله عز و جل: ... «إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ» یعنی اعدانا

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد ازانسانی که در زیان است درآیه دشمنان ما اهلبیت هستند.

نورالثقلین ج۵ ص۶۶۶

أَوْ کَظُلُماتٍ فی بَحْرٍ لُجِّیٍّ یَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِه ..

عن صالح بن سهل قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول فی قول الله أَوْ کَظُلُماتٍ فلان و فلان فِی بَحْرٍ لُجِّیٍّ یَغْشاهُ مَوْجٌ یعنی نعثل مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ طلحه و زبیر ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ معاویه و یزید و فتن بنی أمیه إِذا أَخْرَجَ یَدَهُ فی ظلمه فتنتهم لَمْ یَکَدْ یَراها وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ یعنی إماما من ولد فاطمه علیه السلام فَما لَهُ مِنْ نُورٍ فما له من إمام یوم القیامه یمشی بنوره

یعنی کما فی قوله: یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ قال: إنما المؤمنون یوم القیامه نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ حتی ینزلوا منازلهم من الجنان.

در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که: ظُلُماتٌ اشاره است به فتنه ابو بکر و عمر؛ و یَغْشاهُ مَوْجٌ مراد فتنه عثمان است؛ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ اشاره است به فتنه طلحه و زبیر؛ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ اشاره به فتنه های معاویه و سایر بنی امیّه است. هرگاه مؤمن دست خود را در تاریکیهای فتنه های ایشان بدرآورد نزدیک نیست که تواند دید؛ وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ یعنی:

هر کس را خدا از برای او امامی از فرزندان فاطمه علیها السّلام قرار نداده پس او را در قیامت امامی نخواهد بود که به نور او راه رود، چنانکه در آیه دیگر فرموده است نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ(۱)فرمود که: یعنی ائمه مؤمنین در قیامت نور ایشانند که در پیش رو و دست راست ایشان می روند تا شیعیان را در منازل ایشان در بهشت نازل گردانند (۲).

ص: ۲۱۲

(۱). سوره تحریم: ۸.

(۲). تفسیر قمی ۲/ ۱۰۶.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذى

عن المفضل بن صالح عن بعض أصحابه عن جعفر بن محمد و أبی جعفر ع فی قول الله: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذى » إلى آخر الآيه قال: نزلت فی عثمان و جرت فی معاویه و أتباعهما

ازامام صادق علیه السلام رایت شده که آیه شریفه درباره عثمان نازل شده،و در معاویه وپیروان آن دوهم جاری است

کتاب التفسیر، ج ۱، ص: ۱۴۷

وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ

أحمد بن محمد بن خالد البرقی: بإسناد مرفوع، قال: قلت لأبی عبد الله (علیه السلام): كان حذيفه بن اليمان يعرف المنافقين؟ فقال: «أجل، كان يعرف اثنی عشر رجلا، و أنت تعرف أثنی عشر ألف رجل، إن الله تبارک و تعالی يقول: وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ، فهل تدری ما لحن القول؟» قلت: لا و الله. قال: «بغض علی بن أبی طالب (صلوات الله عليه) و رب الكعبه»

محمّد بن علی یا دیگری میگوید بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم آیا حذیفه بن یمان منافقین را می شناخت مردی گفت او دوازده نفر را می شناخت و شما دوازده هزار نفر را میشناسی خداوند تبارک و تعالی میفرماید: لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ میدانی بد زبانی چیست. عرضکردم نه بخدا فرمود بغض علی بن ابی طالب بپروردگار کعبه قسم.

امامت، ج ۵، ص: ۱۹۴

البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۷۱

وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لا يُؤْتُونَ ...

أخبرنا أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن أبی جميل [جميله] عن أبان بن تغلب قال قال لی أبو عبد الله عليه السّلام: يا أبان أ ترى أن الله عز و جل طلب من المشركين زكاه أموالهم و هم يشركون به حيث يقول: «وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ» قلت له: كيف ذلک جعلت فداک فسره لی فقال ويل للمشركين الذين أشركوا بالإمام الأول و هم بالأئمه الآخرين كافرون، يا أبان إنما دعا الله العباد إلى الإيمان به فإذا آمنوا بالله و برسوله افترض عليهم الفرائض

ص: ۲۱۳

ابان بن تغلب گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ابان! خداوند از مشرکین زکات مالشان را نخواسته در حالی که مشرک باشند چنانچه در این آیه می فرماید وَ وَیْلٌ لِلْمُشْرِکِینَ الَّذِینَ لا یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ کافِرُونَ عرضکردم آقا! فدایت شوم این مطلب را برایم توضیح بدهید.فرمود وای بر مشرکین که شرک آوردند در مورد امام اول آنها در مورد ائمه دیگر هم کافرند. ابان! خداوند مردم را دعوت بایمان بخود کرده وقتی ایمان بخدا و پیامبر آوردند واجبات بر آنها لازم می شود.

امامت، ج ۱، ص: ۵۶

قل اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ ...

تفسیر العیاشی عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلُ اللَّهِ قُلِ اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ فَقَدْ آتَی اللَّهُ بَنِی أُمَیَّهَ الْمُلْکَ فَقَالَ لَیْسَ حَیْثُ یَذْهَبُ النَّاسُ إِلَیْهِ إِنَّ اللَّهَ آتَانَا الْمُلْکَ وَ أَخَذَهُ بَنُو أُمَیَّهَ بِمَنْزِلَهِ الرَّجُلِ یَکُونُ لَهُ الثَّوْبُ وَ یَأْخُذُهُ الْآخَرُ فَلَیْسَ هُوَ لِلَّذِی أَخَذَهُ .

تفسیر عیاشی: داود بن فرقد گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم تفسیر آیه قُلِ اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ خداوند به بنی امیه نیز ملک را عنایت کرده فرمود آن طور که مردم خیال می کنند نیست خداوند ملک را بما داد بنی امیه گرفتند مثل اینکه کسی لباسی دارد دیگری از او میگیرد مال کسی که گرفته، نیست.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۳، ص: ۲۸۹

الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی زَاهِرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی الْخَشَّابِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ کَثِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ قَالَ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه وآله مِنَ الْوَلَایَهِ وَ لَمْ یَخْلِطُوهَا بِوَلَایَهِ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ فَهُوَ الْمُلَبَّسُ بِالظُّلْمِ .

ص: ۲۱۴

عبد الرحمن بن کثیر از حضـرت صادق علیه السّلام در باره آیه الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ فرمود ایمان بآنچه پیامبر آورده از ولایت و مخلوط نکرده اند ایمان خود را بولایت فلان و فلان، اینست ایمان آغشته بظلم.

امامت، ج ۱، ص: ۲۷۲

وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ قَالَ ع نَزَلَتْ فِیهِمْ حَیْثُ دَخَلُوا الْکَعْبَهَ فَتَعَاهَدُوا وَ تَعَاقَدُوا عَلَی کُفْرِهِمْ وَ جُحُودِهِمْ بِمَا نُزِّلَ فِی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَأَلْحَدُوا فِی الْبَیْتِ بِظُلْمِهِمُ الرَّسُولَ وَ وَلِیَّهُ فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ .

اسناد از حضـرت صادق نقل میکنـد در باره آیه وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ فرمود این آیه در باره آنها نازل شد موقعی که وارد کعبه شدنـد و در آنجا پیمان بسـتند و قرار گذاشـتند که کفر و انکار ورزیـد در مورد ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام در خانه خدا مرتد شدند و قرار گذاشتند که ظلم کنند به پیامبر و جانشینش، چقدر بدبختند ستمکاران.

امامت، ج ۱، ص: ۲۷۶

سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ لِلْکافِرینَ

سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ (معارج/۱)

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ لِلْکافِرینَ بِوَلَایَهِ عَلِیٍّ لَیْسَ لَهُ دافِعٌ ثُمَّ قَالَ هَکَذَا وَ اللَّهِ نَزَلَ بِهَا جَبْرَئِیلُ علیه السلام عَلَی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله .

کافی: ابو بصیر از حضـرت صادق علیه السّلام در مورد آیه سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ لِلْکافِرِینَ فرمود کافران بولایت علی لَیْسَ لَهُ دافِعٌ فرمود بخدا قسم این طور جبرئیل آورد برای حضرت محمّد

ص: ۲۱۵

امامت، ج ۱، ص: ۲۷۸

وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلى صِراطِ الْحَمِيدِ

وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلى صِراطِ الْحَميد(الحج/۲۴)

عَنِ الْمُعَلَّى عَنِ ابْنِ أُورَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ

عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلى صِراطِ الْحَمِيدِ قَالَ ذَاكَ حَمْزَةُ وَ جَعْفَرٌ وَ عُبَيْدَةُ وَ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ عَمَّارٌ هُدُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَوْلِهِ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيانَ الْأَوَّلَ وَ الثَّانِيَ وَ الثَّالِثَ .

عبد الرحمن بن كثير از حضرت صادق در باره آيه وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلى صِراطِ الْحَمِيدِ.

فرمود آنها حمزه و جعفر و عبيده و سلمان و ابو ذر و مقداد بن اسود و عمارند كه هدايت بجانب امير المؤمنين عليه السّلام يافتند حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ يعنى امير المؤمنين محبت ايمان را در دل شما انداخت و آن را بنظر شما آراست.

وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيانَ و ناپسند نمود در نظر شما كفر و فسق و خطا را كه مراد از اين سه فقره اولى و دومى و سومى است.

امامت، ج ۱، ص: ۲۷۸

وَ الَّذينَ سَعَوْا فى آياتِنا مُعاجِزينَ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَحيم

فَالَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَريم (الحج /۵۰)

ص: ۲۱۶

کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ قَالَ أُولَئِکَ آلُ مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ الَّذِینَ سَعَوْا فِی قَطْعِ مَوَدَّةِ آلِ مُحَمَّدٍ مُعاجِزِینَ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ قَالَ هِیَ الْأَرْبَعَةُ نَفَرٍ یَعْنِی التَّیْمِیَّ وَ الْعَدِیَّ وَ الْأُمَوِیَّیْنِ .

از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که در باره آیه فَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ فرمود اینها آل محمّدند وَ الَّذِینَ سَعَوْا کسانی سعی میکنند در قطع محبت آل محمّد مُعاجِزِینَ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ فرمود آنها همان چهار نفرند یعنی ابو بکر و عمر و عثمان و معاویه (یا ابو سفیان).

امامت، ج ۱، ص: ۲۸۰

ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ. قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ

أَفَمَنْ یَمْشی مُکِبًّا عَلی وَجْهِهِ أَهْدی أَمَّنْ یَمْشی سَوِیًّا عَلی صِراطٍ مُسْتَقیم (الملک/۲۲)

عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ الْقُمِّیِّ عَنْ إِدْرِیسَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُ عَنْ تَفْسِیرِ هَذِهِ الْآیَةِ ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ قَالَ عَنَی بِهَا لَمْ نَکُنْ مِنْ أَتْبَاعِ‌علیه السلام الْأَئِمَّةِ الَّذِینَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فِیهِمْ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ أَمَا تَرَی النَّاسَ یُسَمُّونَ الَّذِی یَلِی السَّابِقَ فِی الْحَلْبَةِ مصلی [الْمُصَلِّیَ] فَذَلِکَ الَّذِی عَنَی حَیْثُ قَالَ لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ لَمْ نَکُ مِنْ أَتْبَاعِ السَّابِقِینَ

ادریس بن عبد اللَّه از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که از تفسیر آیه «ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ. قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ» می پرسند چه شد که شما جهنمی شدید می گویند: ما نمازخوان نبودیم فرمود: منظور اینست که ما از پیروان ائمه که در این آیه اشاره می فرماید نبودیم ...

ص: ۲۱۷

امامت، ج ۲، ص: ۷

فَمَنْ یَمْشِی مُکِبًّا عَلی وَجْهِهِ أَهْدی

أ فَمَنْ یَمْشی مُکِبًّا عَلی وَجْهِهِ أَهْدی أَمَّنْ یَمْشی سَوِیًّا عَلی صِراطٍ مُسْتَقیم (الملک /۲۲)

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ أ فَمَنْ یَمْشِی مُکِبًّا عَلی وَجْهِهِ أَهْدی أَیْ أَعْدَاؤُهُمْ أَمَّنْ یَمْشِی سَوِیًّا عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ قَالَ سَلْمَانُ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَمَّارٌ وَ أَصْحَابُهُ.

حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: فَمَنْ یَمْشِی مُکِبًّا عَلی وَجْهِهِ أَهْدی آیا کسی که بر روی زمین افتاده راه میرود در راه واقعی است یعنی دشمنان آل محمد.

امامت، ج ۲، ص: ۱۵

یا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلًا

یا وَیْلَتی لَیْتَنی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلیلا(الفرقان : ۲۸)

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّیَّارِ عَنْ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: وَ اللَّهِ مَا کَنَی اللَّهُ فِی کِتَابِهِ حَتَّی قَالَ یا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلًا وَ إِنَّمَا هِیَ فِی مُصْحَفِ عَلِیٍّ علیه السلام یَا وَیْلَتَی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذِ الثَّانِیَ خَلِیلًا وَ سَیَظْهَرُ یَوْماً .

ابو الخطاب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: بخدا قسم خداوند در کتاب خود با اشاره نفرموده در این آیه «یا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلًا» در مصحف علی علیه السّلام چنین است:«یا ویلتنا لیتنی لم اتخذ الثانی خلیلا»کاش دومی را بعنوان دوست انتخاب نکرده بودم و بزودی آشکار خواهد شد.

امامت، ج ۲، ص: ۱۶

وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَه فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ ...

ص: ۲۱۸

وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُون (النمل /۹۰)

عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ أَبَا أُمَیَّهَ یُوسُفَ بْنَ ثَابِتٍ حَدَّثَ عَنْکَ أَنَّکَ قُلْتَ لَا یَضُرُّ مَعَ الْإِیمَانِ عَمَلٌ وَ لَا یَنْفَعُ مَعَ الْکُفْرِ عَمَلٌ فَقَالَ إِنَّهُ لَمْ یَسْأَلْنِی أَبُو أُمَیَّهَ عَنْ تَفْسِیرِهَا إِنَّمَا عَنَیْتُ بِهَذَا أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله وَ تَوَلَّاهُ ثُمَّ عَمِلَ لِنَفْسِهِ مَا شَاءَ مِنْ عَمَلِ الْخَیْرِ قُبِلَ مِنْهُ ذَلِکَ وَ ضُوعِفَ لَهُ أَضْعَافاً کَثِیرَهً وَ انْتَفَعَ بِأَعْمَالِ الْخَیْرِ مَعَ الْمَعْرِفَهِ فَهَذَا مَا عَنَیْتُ بِذَلِکَ وَ کَذَلِکَ لَا یَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَهَ الَّتِی یَعْمَلُونَهَا إِذَا تَوَلَّوُا الْإِمَامَ الْجَائِرَ الَّذِی لَیْسَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَی فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِی یَعْفُورٍ أَ لَیْسَ اللَّهُ تَعَالَی قَالَ مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ فَکَیْفَ لَا یَنْفَعُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ مِمَّنْ یُوَالِی أَئِمَّهَ الْجَوْرِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هَلْ تَدْرِی مَا الْحَسَنَهُ الَّتِی عَنَاهَا اللَّهُ تَعَالَی فِی هَذِهِ الْآیَهِ هِیَ مَعْرِفَهُ الْإِمَامِ وَ طَاعَتُهُ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ وَ إِنَّمَا أَرَادَ بِالسَّیِّئَهِ إِنْکَارَ الْإِمَامِ الَّذِی هُوَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَی ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَنْ جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ بِوَلَایَهِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَیْسَ مِنَ اللَّهِ وَ جَاءَ مُنْکِراً لِحَقِّنَا جَاحِداً لِوَلَایَتِنَا أَکَبَّهُ اللَّهُ تَعَالَی یَوْمَ الْقِیَامَهِ فِی النَّارِ .

امالی: از عمار ساباطی نقل میکند که بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم ابو امیه یوسف بن ثابت برایم نقل کرد که شما فرموده اید:

ص: ۲۱۹

«لا یضر مع الایمان عمل و لا ینفع مع الکفر عمل»

با داشتن ایمان عمل زیان نمیرساند و با کفر نیز عمل سودی ندارد.

فرمود ابو امیه از منظورم پرسید که از این حرف چیست، منظورم از این سخن آن بود که هر کس عارف بمقام امام از آل محمّد باشد و او را دوست بدارد سپس هر چه مایل است برای خود از اعمال خیر انجام دهد از او پذیرفته می شود چندین برابر باو پاداش خواهند داد با معرفت از کار خوب بهره مند می شود، منظورم این بود.

همین طور است که خداوند اعمال مردم را نخواهد پذیرفت در صورتی که دوستدار و طرفدار امام ستمگری باشند که از جانب خدا تعیین نشده.

عبد اللَّه بن ابی یعفور گفت مگر خداوند در این آیه نمیفرماید: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ پس چگونه سود نخواهد برد کسی که عمل صالحی انجام دهد با دوست داشتن پیشوایان جور.

حضرت صادق صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود میدانی حسنه ای که در آیه است منظور چیست؟ یعنی معرفت امام و اطاعت از او خداوند در این آیه فرموده: وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ از سیئه منظورش انکار امامی است که از جانب خدا تعیین شده.

آنگاه حضرت صادق علیه السّلام فرمود هر کس روز قیامت با ولایت امام ستمگر وارد محشر شود بستگی با خدا ندارد و منکر حق و ولایت ما خاندان است خداوند او را در آتش جهنم سرازیر میکند.

ص: ۲۲۰

بخش امامت (ترجمه جلد ۲۳ تا ۲۷بحار الأنوار)، ج ۲، ص: ۴۱

وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنى

فَأَمَّا مَنْ أَعْطى وَ اتَّقى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرى وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنى -(الليل/۵-۹)

تفسير القمى أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَأَمَّا مَنْ أَعْطى وَ اتَّقى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى قَالَ بِالْوَلَايَهِ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرى وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنى قَالَ بِالْوَلَايَهِ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرى .

عبد الاعلى از ابو الخطاب نقل كرد كه حضرت صادق عليه السّلام در مورد آيه: فَأَمَّا مَنْ أَعْطى وَ اتَّقى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى فرمود يعنى تصديق ولايت كند فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرى وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنى يعنى تكذيب ولايت كند فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرى .

امامت، ج ۲، ص: ۴۱

وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ

وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنيباً إِلَيْهِ ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَهً مِنْهُ نَسِيَ ما كانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْداداً لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَليلاً إِنَّكَ مِنْ أَصْحابِ النَّار(الزمر/ ۸)

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ قَالَ نَزَلَتْ فِي أَبِي الْفَصِيلِ أَنَّهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ عِنْدَهُ سَاحِراً فَكَانَ إِذَا مَسَّهُ الضُّرُّ يَعْنِي السُّقْمَ دَعَا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ يَعْنِي تَائِباً إِلَيْهِ مِنْ قَوْلِهِ فِي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَا يَقُولُ ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَهً مِنْهُ يَعْنِي الْعَافِيَهَ نَسِيَ ما كانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ يَعْنِي نَسِيَ التَّوْبَهَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِمَّا كَانَ يَقُولُ فِي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّهُ سَاحِر

ص: ۲۲۱

عمـار سابـاطی گفت از حضـرت صـادق علیه السّـلام این آیه را پرسـیدم: وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسـانَ ضُـرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِیباً إِلَیْهِ فرمود در باره ابو الفصیل (ابو بکر) نازل شده او پیامبر اکرم را ساحر میدانست وقتی مبتلا به بیماری می شد (اذا مسه الضر)

امامت، ج ۲، ص: ۱۰۵

وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ

کنز جـامع الفوائـد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ أَحْمَـدَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْـدِ اللَّهِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِـدٍ الْبَرْقِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُـلَیْمَانَ قَـالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام مَا مَعْنَی قَوْلِهِ تَعَالَی وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ قَالَ الَّذِینَ هَمَزُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ وَ لَمَزُوهُمْ وَ جَلَسُوا مَجْلِساً کَانَ آلُ مُحَمَّدٍ أَحَقَّ بِهِ مِنْهُمْ .

محمّـد بن سـلیمان گفت: بحضـرت صـادق علیه السّـلام عرض کردم معنی این آیه چیست؟ وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ فرمود یعنی وای بر کسانی که جلوگیری از حق آل محمّد صـلی اللَّه علیه و آله و سـلم کردند و بر آنها خورده گرفته مقامی که متعلق بآنها بود صاحب شدند.

امامت، ج ۲، ص: ۲۶۴

سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً

سَأُرْهِقُهُ صَعُودا(المدثر/۱۷)

قَـالَ أَبُو عَبْـدِ اللَّهِ ع صَـعُودٌ جَبَـلٌ فِی النَّارِ مِنْ نُحَـاسٍ یُحْمَـلُ عَلَیْهِ حَبْتَرٌ لِیَصْـعَدَهُ کَارِهـاً فَإِذَا ضَـرَبَ بِیَـدَیْهِ عَلَی الْجَبَلِ ذَابَتَا حَتَّی تَلْحَقَا بِالرُّکْبَتَیْنِ فَإِذَا رَفَعَهُمَا عَادَتَا فَلَا یَزَالُ هَکَذَا مَا شَاءَ اللَّهُ

سَأُرْهِقُهُ صَـعُوداً حضـرت صادق فرمود صعود کوهی است در جهنم از مس که ابا بکر را وادار می کنند بر آن بالا رود وقتی دستش را بر روی کـوه میگـذارد کـوه ذوب می شـود بطـوری که دسـتهایش بزانو می رسـد بـاز تـا دست بر می دارد و کوه بحـالت اول بر میگردد همین طور هست تا وقتی خدا بخواهد.

ص: ۲۲۲

امامت، ج ۲، ص: ۲۷۷

ما يَكُونُ مِنْ نَجْوى ثَلاثَهٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ ...

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ ما يَكُونُ مِنْ نَجْوى ثَلاثَهٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَهٍ إِلَّا هُوَ سادِسُهُمْ وَ لا أَدْنى مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ ما كانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيامَهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَليم (المجادله /۷)

عن علی، عن علی بن الحسین، عن علی بن أبی حمزه، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله (علیه السلام)، فی قول الله عز و جل: ما يَكُونُ مِنْ نَجْوى ثَلاثَهٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَهٍ إِلَّا هُوَ سادِسُهُمْ وَ لا أَدْنى مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ ما كانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيامَهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ.

قال: «نزلت هذه الآیه فی فلان، و فلان، و أبی عبیده بن الجراح، و عبد الرحمن بن عوف، و سالم مولی أبی حذیفه، و المغیره بن شعبه، حیث کتبوا الکتاب بینهم، و تعاهدوا و توافقوا: لئن مضی محمد لا تکون الخلافه فی بنی هاشم و لا النبوه أبدا، فأنزل الله عز و جل فیهم هذه الآیه».

ابن بابویه، قال: حدثنا حمزه بن محمد العلوی (رحمه الله)، قال: أخبرنا علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن محمد ابن أبی عمیر، عن عمر بن أذینه، عن أبی عبد الله (علیه السلام)، و ذکر مثل الحدیث الأول .

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه ما يَكُونُ مِنْ نَجْوى ثَلاثَهٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَهٍ إِلَّا هُوَ سادِسُهُمْ وَ لا أَدْنى مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ ما كانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيامَهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ فرمود این آیه در باره فلان و فلان و ابو عبیده جراح و عبد الرحمن بن عوف و سالم مولی ابی حذیفه و مغیره بن شعبه نازل شده چون اینها پیمانی نوشتند و قرار گذاشتند که وقتی محمّد از دنیا رفت نباید خلافت و نبوت هر دو در بنی هاشم باشد. خداوند این آیه را در باره آنها نازل نمود.

ص: ۲۲۳

امامت، ج ۲، ص: ۳۰۲

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلى مَنْ تَنَزَّلُ ...

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّياطين (الشعراء /۲۲۱)

ابن بابويه، قال: حدثنى أبى، و محمد بن الحسن (رضى الله عنهما)، قالا: حدثنا محمد بن يحيى العطار، و أحمد بن إدريس جميعا، عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعرى، عن يعقوب بن يزيد، عن الحسن ابن على بن فضال، عن داود بن أبى يزيد، عن رجل، عن أبى عبد الله (عليه السلام)، فى قول الله عز و جل: هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّياطِينُ تَنَزَّلُ عَلى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ، قال: «هم سبعه: المغيره، و بنان، و صائد، و حمزه بن عماره البربرى، و الحارث الشامى، و عبد الله بن الحارث، و ابن الخطاب»

مردى از حضرت صادق عليه السّلام نقل كرد كه در مورد آيه هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّياطِينُ تَنَزَّلُ عَلى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ فرمود آنها هفت نفر بودند مغيره و بيان و صائد و حمزه بن عماره البربرى و حارث شامى و عبد اللَّه بن حارث و ابو الخطاب.

امامت، ج ۳، ص: ۱۹۸

وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ ...

لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ إِنْ تُبْدُوا ما فى أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِير(البقره / ۲۸۴)

عن سعدان عن رجل عن أبى عبد الله عليه السلام فى قوله: «وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِي أَنْفُسِكُمْ- أَوْ تُخْفُوهُ يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ- فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ» قال:

حقيق على الله أن لا يدخل الجنه من كان فى قلبه مثقال حبه من خردل من حبهما

ص: ۲۲۴

سعدان از مردی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در باره آیه وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ فرمود سزاوار است که خداوند داخل بهشت نکند کسی را که در دل باندازه یک دانه خردل محبت آن دو (ابوبکر وعمر)را داشته باشد.

امامت، ج ۵، ص: ۴۶

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ

عن أحمد بن الحسین، عن أحمد بن إبراهیم، و الحسن بن البراء، عن علی بن حسان، عن عبد الرحمن بن کثیر، قال: حججت مع أبی عبد الله (علیه السلام) فلما صرنا فی بعض الطریق صعد علی جبل، فأشرف ینظر إلی الناس، فقال: «ما أکثر الضجیج و أقل الحجیج!». فقال له داود الرقی: یا بن رسول الله، هل یستجیب الله دعاء هذا الجمع الذی أری؟ قال: «ویحک- یا أبا سلیمان- إن الله لا یغفر أن یشرک به، إن الجاحد لولایه علی (علیه السلام) کعابد وثن».

قلت: جعلت فداک، هل تعرفون محبیکم و مبغضیکم؟ قال: «ویحک- یا أبا سلیمان- إنه لیس من عبد یولد إلا کتب بین عینیه: مؤمن أو کافر؛ [و إن الرجل لیدخل إلینا بولایتنا و بالبراءه من أعدائنا، فنری مکتوبا بین عینیه:

مؤمن أو کافر؛ قال الله] عز و جل: إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ نعرف عدونا من ولینا»

حضرت صادق علیه السّلام بحج رفتند در بین راه امام علیه السّلام بر فراز کوهی رفت و مردم را از نظر گذرانید. فرمود چقدر سر و صدا زیاد است ولی حاجی کم است. داود رقی عرضکرد یا ابن رسول اللَّه آیا خداوند دعای این جمعیت را مستجاب میکند. فرمود وای بر تو ای ابا سلیمان خداوند نمی آمرزد کسی را که برایش شریک قرار دهد و منکر ولایت علی مانند بت پرست است.عرضکرد که آیا شما دوست و دشمنتان را میشناسید. فرمود وای بر تو ابا- سلیمان هیچ کس متولد نمیشود مگر اینکه در پیشانی او نوشته می شود. مؤمن یا کافر است. شخصی پیش ما می آید با ولایت ما و بیزاری از دشمنانمان ما می بینیم در پیشانیش نوشته است مؤمن است یا کافر، خداوند در قرآن میفرماید إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ ما دشمنانمان را از دوست مان باز میشناسیم.

ص: ۲۲۵

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۹

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ

قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يَعْنِي ابْنَ [أَبِي] غَالِبٍ قَالَ حَدَّثَنِي [ابْنُ حَمْزَةَ] الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ قَالَ حَدَّثَنِي مَالِكُ بْنُ عَطِيَّةَ قَالَ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ فَرْقَدٍ النَّهْدِيُّ أَنَّهُ قَالَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع [فِي قَوْلِهِ تَعَالَى] يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ [يَعْنِي] إِذَا أَطَاعُوا اللَّهَ وَ أَطَاعُوا الرَّسُولَ مَا يُبْطِلُ أَعْمَالَهُمْ قَالَ عَدَاوَتُنَا تُبْطِلُ أَعْمَالَهُم

يزيد بن فرقد نهدى گفت حضرت صادق عليه السّلام فرمود: در مورد آيه اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ وقتى اطاعت از خدا و پيامبر بكنند اعمالشان باطل نميشود. و فرمود دشمنى با ما اعمال آنها را باطل ميكند.

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۲

فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ حُمَيْدِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيِّ عَنْ كَثِيرِ بْنِ عَيَّاشٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام لَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ اللَّهِ مِمَّنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ إِلَّا وَ هُوَ يَجِدُ مَوَدَّتَنَا عَلَى قَلْبِهِ فَهُوَ يَوَدُّنَا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِ اللَّهِ مِمَّنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِلَّا وَ هُوَ يَجِدُ بُغْضَنَا عَلَى قَلْبِهِ فَهُوَ يُبْغِضُنَا فَأَصْبَحْنَا نَفْرَحُ بِحُبِّ الْمُحِبِّ لَنَا وَ نَغْتَفِرُ لَهُ وَ نُبْغِضُ الْمُبْغَضَ وَ أَصْبَحَ مُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ رَحْمَةَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَكَانَ أَبْوَابُ الرَّحْمَهِ قَدْ فُتِحَتْ لَهُ وَ أَصْبَحَ مُبْغِضُنَا عَلى شَفا جُرُفٍ هارٍ مِنَ النَّارِ فَكَانَ ذَلِكَ الشَّفَا قَدِ انْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَهَنِيئاً لِأَهْلِ الرَّحْمَهِ رَحْمَتُهُ وَ تَعْساً لِأَهْلِ النَّارِ مَثْوَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ وَ إِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ اللَّهِ يُقَصِّرُ فِي حُبِّنَا لِخَيْرٍ جَعَلَهُ اللَّهُ عِنْدَهُ إِذْ لَا يَسْتَوِي مَنْ يُحِبُّنَا وَ يُبْغِضُنَا وَ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ رَجُلٍ أَبَداً إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ يُحِبُّ بِهَذَا وَ يُبْغِضُ بِهَذَا أَمَّا مُحِبُّنَا فَيَخْلُصُ الْحُبُّ لَنَا كَمَا يَخْلُصُ الذَّهَبُ بِالنَّارِ لَا كَدَرَ فِيهِ وَ مُبْغِضُنَا عَلَى تِلْكَ الْمَنْزِلَهِ نَحْنُ النُّجَبَاءُ وَ أَفْرَاطُنَا أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَا وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْفِئَهُ الْبَاغِيَهُ مِنْ حِزْبِ الشَّيْطَانِ وَ الشَّيْطَانُ مِنْهُمْ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ حُبَّنَا فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ فَإِنْ شَارَكَ فِي حُبِّنَا عَدُوَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُ وَ اللَّهُ عَدُوُّهُ وَ جَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ اللَّهُ عَدُوٌّ لِلْكافِرِينَ

ص: ۲۲۶

کنز جامع الفوائد: ابو الجارود از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه: و ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ خدا دو قلب در نهاد یک فرد قرار نداده از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر بنده ای را که خدا آزمایش کند قلبش را برای ایمان محبت ما را در قلب خود می یابد ما را دوست میدارد و هر بنده ای را که مورد خشم خدا باشد دشمنی با ما را در قلب خود می یابد و با ما دشمنی میورزد ما بدوستی دوستان شادیم و دشمنی دشمنان را متوجه هستیم دوست ما برحمت خدا می نگرد درهای رحمت خدا بروی او باز است و دشمن ما در پرتگاهی از آتش قرار گرفته که در حال سقوط در آتش جهنم است گوارا باد اهل رحمت را رحمت پروردگار مرگ بر جهنمیان جایگاه آنان جهنم است خداوند میفرماید: فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ.

و هرگز کسی کوتاهی در راه محبت ما ندارد بواسطه خیر و خوبی که خدا در او قرار داده باشد زیرا دوست و دشمن ما با یک دیگر مساوی نیستند و هر محبت و دشمنی ما در قلب یکنفر جای نمیگیرد زیرا برای یکفرد خدا دو قلب قرار نداده که با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمن دوست ما محبتش خالص است همان طور که طلا را آتش پاک و خالص میکند و دشمن ما نیز همان طور است مائیم نجبا و فرزندان ما فرزندان پیامبرند و من وصی اوصیایم و گروه ستم پیشه از طرفداران شیطانند و شیطان از آنها است هر که میخواهد بداند ما را دوست دارد یا نه بقلب خود نگاه کند اگر در محبت ما دشمن ما را شریک قرار میدهد از ما نیست و ما نیز با او ارتباطی نداریم. خداوند، جبرئیل و میکائیل با او دشمنند خدا دشمن کافران است.

ص: ۲۲۷

تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ص: ۴۴۰

وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ

هُوَ الَّذی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ (۷/آل عمران)

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ کَثِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْأَئِمَّهُ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ قَالَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ وَ هُمْ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْأَئِمَّهُ علیه السلام

عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه شریفه نقل کرد.و هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ منظور از آیات محکمات امیر المؤمنین و ائمه علیهم السّلام هستند وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ مقصود از متشابهات فلانی و فلانی و فلانی است فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ فرمود راسخین در علم امیر المؤمنین و ائمه علیهم السّلام هستند.

امامت، ج ۱، ص: ۱۳۹

دشمنان اهل البیت در قرآن

دشمن ما در قرآن

عَنْ دَاوُدَ بْنِ کَثِیرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام أَنْتُمُ الصَّلَاهُ فِی کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتُمُ الزَّکَاهُ وَ أَنْتُمُ الْحَجُّ فَقَالَ یَا دَاوُدَ نَحْنُ الصَّلَاهُ فِی کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الزَّکَاهُ وَ نَحْنُ الصِّیَامُ وَ نَحْنُ الْحَجُّ وَ نَحْنُ الشَّهْرُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ الْبَلَدُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ کَعْبَهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ قِبْلَهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ(۱)وَ نَحْنُ الْآیَاتُ وَ نَحْنُ الْبَیِّنَاتُ وَ عَدُوُّنَا فِی کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْفَحْشَاءُ وَ الْمُنْکَرُ وَ الْبَغْیُ وَ الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ وَ الْأَصْنَامُ وَ الْأَوْثَانُ وَ الْجِبْتُ وَ الطَّاغُوتُ وَ الْمَیْتَهُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِیرِ یَا دَاوُدُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَکْرَمَ خَلْقَنَا وَ فَضَّلَنَا وَ جَعَلَنَا أُمَنَاءَهُ وَ حَفَظَتَهُ وَ خُزَّانَهُ عَلَی مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلَ لَنَا أَضْدَاداً وَ أَعْدَاءً فَسَمَّانَا فِی کِتَابِهِ وَ کَنَّی عَنْ أَسْمَائِنَا بِأَحْسَنِ الْأَسْمَاءِ وَ أَحَبِّهَا إِلَیْهِ وَ سَمَّی أَضْدَادَنَا وَ أَعْدَاءَنَا فِی کِتَابِهِ وَ کَنَّی عَنْ أَسْمَائِهِمْ وَ ضَرَبَ لَهُمُ الْأَمْثَالَ فِی کِتَابِهِ فِی أَبْغَضِ الْأَسْمَاءِ إِلَیْهِ وَ إِلَی عِبَادِهِ الْمُتَّقِینَ.

ص: ۲۲۸

داود بن کثیر گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم شما در قرآن نماز هستید و شما زکات و حج هستید؟

فرمود داود ما در قرآن نماز و زکات، روزه، حج، ماه حرام و شهر حرام و کعبه و قبله و وجه اللَّه هستیم.

خداوند فرموده: فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ ما آیات و بینات هستیم و دشـمن ما در قرآن فحشاء و منکر یعنی خمر، میسر، انصاب، ازلام اصنام، اوثان جبت طاغوت مردار خون لحم خنزیرند.

خداوند ما را آفرید و بما امتیاز بخشـید ما را امناء و نگهبانان و خزینه داران آسمانها و زمین قرار داد برای ما دشمنان و مخالفین قرار داد مـا را در کتـاب خود نام برد و از نامهای ما به بهترین چیزها که دوست داشت کنایه آورد دشـمنان و مخالفین ما را نیز در کتاب خود بکنایه نام برد بنام های بدترین چیزها در نزد خود و بندگان پرهیزگار. ۱-سوره بقره آیه ۱۱۵

امامت، ج ۲، ص: ۲۵۸

الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ

عن أبی جعفر علیه السلام فی قول الله: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى .

(۱)قال: «العدل: شهاده أن لا إله إلا الله، و الإحسان: ولایه أمیر المؤمنین (علیه السلام)، و ینهی عن الفحشاء: الأول، و المنکر: الثانی، و البغی: الثالث»

از امام باقرعلیه السـلام در مورد آیه شـریفه؛خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می کنـد خداونـد به شـما انـدرز می دهـد، شایـد متـذکّر شویـد روایت شـده که فرمودنـد:العـدل یعنی شـهادت به لاـ اله الا الله والاحسان یعنی ولایه امیرالمومنین علیه السلام،و منظور از ینهی عن الفحشاء و المنکر والبغی،فحشاء اولی و منکر دومی و بغی سومی می باشد.

ص: ۲۲۹

۱-سوره نحل ۹۰

البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۴۹ حدیث ۷

مربوط به پیروان پیشوایان ستمگر

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ یَعْنِی أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَیْها آباءَنا وَ اللَّهُ أَمَرَنا بِها قُلْ إِنَّ اللَّهَ لا یَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ

أَتَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ(۱) قَالَ فَهَلْ رَأَیْتَ أَحَداً زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُ بِالزِّنَا وَ شُرْبِ الْخَمْرِ أَوْ شَیْ ءٍ مِنْ هَذِهِ الْمَحَارِمِ قُلْتُ لَا قَالَ فَمَا هَذِهِ الْفَاحِشَهُ الَّتِی یَدَّعُونَ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ بِهَا قُلْتُ اللَّهُ أَعْلَمُ وَ وَلِیُّهُ قَالَ فَإِنَّ هَذَا فِی أَوْلِیَاءِ أَئِمَّهِ الْجَوْرِ ادَّعَوْا أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ بِالائْتِمَامِ بِهِمْ فَرَدَّ اللَّهُ ذَلِکَ عَلَیْهِمْ وَ أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُمْ قَالُوا عَلَیْهِ الْکَذِبَ وَ سَمَّی ذَلِکَ مِنْهُمْ فَاحِشَهً.

محمّد بن منصور گفت از حضرت صادق علیه السلام راجع باین آیه پرسیدم:

وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَیْها آباءَنا وَ اللَّهُ أَمَرَنا بِها قُلْ إِنَّ اللَّهَ لا یَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَتَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ.

و هنگامی که کار زشتی انجام می دهند می گویند: «پدران خود را بر این عمل یافتیم و خداوند ما را به آن دستور داده است!» بگو: «خداوند (هرگز) به کار زشت فرمان نمی دهد! آیا چیزی به خدا نسبت می دهید که نمی دانید؟!

حضرت فرمود:آیا دیده ای یک نفر بگوید خدا او را بزنا و شرابخواری واداشته یا یکی دیگر از حرامها. گفتم: نه فرمود: پس این کار زشتی که مدعی هستند خدا بآنها امر کرده، چیست؟گفتم خدا و امام بهتر میدانند. فرمود این مطلب مربوط به پیروان پیشوایان ستمگر است که ادعا می کنند خدا بآنها امر کرده پیرو ایشان باشند خداوند آنها را در این ادعا رد می کند و اطلاع می دهد که آنها دروغ بر خدا بسته اند این کار آنها را فاحشه نام نهاده است.

ص: ۲۳۰

۱-سوره اعراف ۲۸

امامت، ج ۲، ص: ۱۶۲

فرقی ندارد نماز بخواند یا زنا کند

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «لَا یُبَالِی النَّاصِبُ صَلّی أَمْ زَنی ، وَ هذِهِ الْآیَهُ نَزَلَتْ فِیهِمْ : «عامِلَهٌ ناصِبَهٌ تَصْلی ناراً حامِیَهً».(۱)

حنان به نقل از امام صادق علیه السّلام می گوید که فرمود: ناصبی (دشمن خاندان محمّد صلّی اللَّه علیه و آله)باکی نداشته باشد که نماز بخواند یا زنا کند، و این آیه در باره او نازل شده است: عامِلَهٌ ناصِبَهٌ* تَصْلی ناراً حامِیَهً .

توضیح:

چون عمل،موقعی رنگ عبادت به خود می گیرد که از راهی که شارع مقدس دستور داده انجام گیرد و گر نه فقط شکل و شمائل عبادت را دارد ولی در واقع عبادت نیست بلکه مخالفت با دستور شارع است.حال زنا یعنی دفع شهوت از غیر مسیری که خدا دستور داده است ، و نماز هم موقعی نماز و عبادت است که بر طریقی که شارع دستور فرموده انجام گیرد پس زنا ،و نماز و روزه ای که از غیر طریق اهل البیت است با هم مساوی است و عبادت نمی باشد بلکه مخالفت امر شارع(خدا) می باشد.

۱- سوره غاشیه آیه ۴- ۵ .

الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۱۵، ص: ۳۸۳

ص: ۲۳۱

دشمنان اهل البیت از منظر امام صادق علیه السلام

دشمن ما نیز ریشه هر بدی

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَیْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلُّ بِرٍّ وَ مِنَ الْبِرِّ التَّوْحِیدُ وَ الصَّلَاهُ وَ الصِّیَامُ وَ كَظْمُ الْغَیْظِ وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسِی ءِ وَ رَحْمَهُ الْفَقِیرِ وَ تَعَاهُدُ الْجَارِ وَ الْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ وَ عَدُوُّنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِیحٍ وَ فَاحِشَهٍ فَمِنْهُمُ الْكَذِبُ وَ النَّمِیمَهُ وَ الْبُخْلُ وَ الْقَطِیعَهُ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْیَتِیم بِغَیْرِ حَقِّهِ وَ تَعَدِّی الْحُدُودِ الَّتِی أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رُكُوبُ الْفَوَاحِشِ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ مِنَ الزِّنَا وَ السَّرِقَهوَ كُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِیحِ وَ كَذَبَ مَنْ قَالَ إِنَّهُ مَعَنَا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفَرْعِ غَیْرِنَا.

از حضرت صادق علیه السلام نقل كرده كه فرمود ما اصل هر خوبی هستیم و از ما جوانه میزند هر نیكی، و از جمله خوبیها است:توحید، نماز و روزه، فرو بردن خشم، گذشت از گناهكار و رحم به تهیدست بررسی از همسایه و اعتراف به شخصیت اشخاص خوب.دشمن ما نیز ریشه هر بدی است و از آنها جوانه میزند هر كار زشت و قبیحی از جمله آنها دروغگوئی،سخن چینی، بخل، قطع خویشاوندی ،ربا خواری، خوردن مال یتیم و تجاوز از حدی كه خدا امر كرده و انجام فواحش ظاهر و پنهان، زنا، دزدی و هر كار زشت دیگر«و كذب من قال انه معنا و هو متعلق بفرع غیرنا»

ص: ۲۳۲

دروغ گفته کسی که مدعی است به ما محبت میورزد با اینکه چنگ زده بکارهای دشمنان ما.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۴، ص: ۳۰۳

علامات حرام زادگی

عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السّلام قَالَ عَلَامَاتُ وَلَدِ الزِّنَاءِ ثَلَاثٌ ؛سُوءُ الْمَحْضَرِ وَ الْحَنِینُ إِلَی الزِّنَاءِ وَ بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَیْت .

حضرت صادق جعفر بن محمّد علیه السّلام فرمود علامت حرام زاده سه چیز است:۱- بد اخلاقی و بدی برخورد ۲- واشتیاق و میل بزنا ۳- دشمنی با ما اهل بیت.

امامت، ج ۵، ص: ۱۲۳

دشمنی با ما اهل البیت کفر است

عَنْ زَیْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام یَا زَیْدُ حُبُّنَا إِیمَانٌ وَ بُغْضُنَا کُفْرٌ.

زید شحام گفت: حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود:علاقه به ما ایمان و دشمنی با ما کفر است.

امامت، ج ۵، ص: ۷۳

عمل او پر ازحسنات

أَبَو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ ... إِنَّ أَحَدَکُمْ لَیَخْرُجُ وَ مَا فِی صَحِیفَتِهِ حَسَنَهٌ فَیَمْلَؤُهَا اللَّهُ لَهُ حَسَنَاتٍ قَبْلَ أنْ یَنْصَرِفَ وَ ذَلِکَ أَنَّهُ یَمُرُّ بِالْمَجْلِسِ وَ هُمْ یَشْتِمُونَنَا فَیُقَالُ اسْکُتُوا هَذَا مِنَ الْفُلَانِیَّهِ فَإِذَا مَضَی عَنْهُمْ شَتَمُوهُ فِینَا.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که:هر گاه یکی از شما از خانه بیرون می گردد در نامه او حسنه ای نیست اما هنگامی که بخانه بر می گردند نامه اش پر از حسنات می باشد، و این بخاطر ناسزائی است که از دشمنان ما به شما می رسد، و آنها به خاطر ما به شما فحش می دهند.

ص: ۲۳۳

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶۵، ص: ۷۵

آشامیدن او مردار

أَبوعَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليه السّلام يَقُولُ لَوْ أَنَّ عَدُوَّ عَلِيٍّ جَاءَ إِلَى الْفُرَاتِ وَ هُوَ يَزُخُّ زَخِيخاً قَدْ أَشْرَفَ مَاءَهُ عَلَى جَنْبَتَيْهِ فَتَنَاوَلَ مِنْهُ شَرْبَةً وَ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ وَ إِذَا شَرِبَهَا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا كَانَ ذَلِكَ إِلَّا مَيْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِير.

از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود اگر دشمن علی بیاید کنار نهر فرات در حالی که آب موج میزند و تمام اطراف رود را پر کرده و از آن یک کف بیاشامد و بگوید بسم اللّه. و پس از آشامیدن بگوید الحمد للّه این آشامیدن او مردار یا خون ریخته شده و یا گوشت خوک است.

توضیح: منظور اینست با اینکه آب این قدر فراوان و زیاد است و احتمال اسراف و غصب و سختگیری در آن نیست وقتی از آن آب می آشامد با حفظ آداب مستحب این آب برای او حرام است چون کافر است زیرا نعمتهای دنیا برای مؤمنین حلال شده است.

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۰

دشمن اهل البیت از شراب خوار بدتر است

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السّلام مُدْمِنُ الْخَمْرِ كَعَابِدِ الْوَثَنِ وَ النَّاصِبُ لِآلِ مُحَمَّدٍ عليهم السّلام شَرٌّ مِنْهُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَنْ أَشَرُّ مِنْ عَابِدِ الْوَثَنِ فَقَالَ إِنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ تُدْرِكُهُ الشَّفَاعَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِنَّ النَّاصِبَ لَوْ شَفَعَ فِيهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَمْ يُشَفَّعُوا.

ص: ۲۳۴

ابو بصیر گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شراب خوار، مثل بت پرست و دشمن ما خانواده از او بدتر است. عرض کردم فدایت شوم چه کس از بت پرست بدتر است؟ فرمود شراب خوار را ممکن است روزی شفاعت فراگیرد اما دشمن ما خانواده را اگر تمام اهل آسمانها و زمین شفاعت کنند شفاعت آنها پذیرفته نمیشود.

امامت، ج ۵، ص: ۱۹۲

استغاثه غاصبین خلافت به امام صادق علیه السلام

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرٍ الْأَرَّجَانِيِّ قَالَ صَحِبْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي طَرِيقِ مَكَّةَ مِنَ الْمَدِينَهِ فَنَزَلَ مَنْزِلًا يُقَالُ لَهُ عُسْفَانَ ثُمَّ مَرَرْنَا بِجَبَلٍ أَسْوَدَ عَلَى يَسَارِالطَّرِيقِ وَحْشٍ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَوْحَشَ هَذَا الْجَبَلَ مَا رَأَيْتُ فِي الطَّرِيقِ جَبَلًا أَوْحَشَ مِنْهُ فَقَالَ يَا ابْنَ بَكْرٍ تَدْرِي أَيُّ جَبَلٍ هَذَا قُلْتُ لَا قَالَ هَذَا جَبَلٌ يُقَالُ لَهُ الْكَمَدُ وَ هُوَ عَلَى وَادٍ مِنْ أَوْدِيَهِ جَهَنَّمَ فِيهِ قَتَلَهُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام..... وَ مَا مَرَرْتُ بِهَذَا الْجَبَلِ قَطُّ فِي مَسِيرِي فَوَقَفْتُ إِلَّا رَأَيْتُهُمَا يَسْتَغِيثَانِ بِي وَ يَتَضَرَّعَانِ إِلَيَّ وَ إِنِّي لَأَنْظُرُ إِلَى قَتَلَهِ أَبِي فَأَقُولُ لَهُمَا إِنَّ هَؤُلَاءِ إِنَّمَا فَعَلُوا بِنَا مَا فَعَلُوا لِمَا أَسَّسْتُمَا......وَ أَشَدُّهُمَا تَضَرُّعاً وَ اسْتِكَانَهً الثَّانِي فَرُبَّمَا وَقَفْتُ عَلَيْهِمَا لِيَتَسَلَّى عَنِّي بَعْضُ مَا يَعْرِضُ فِي قَلْبِي....

صاحب کامل الزیارات نقل کرده است که از عبدالله بن بکیر گفت: با امام صادق علیه السلام از مدینه به طرف مکه می رفتیم به منزل عسفان رسیدیم عبور ما به کوه سیاهی افتاد که بسیار وحشتناک بود به امام صادق علیه السلام عرض کردم یا ابن رسول الله چقدر این کوه وحشتناک است!

ص: ۲۳۵

حضرت فرمود: یابن بکیر آیا می دانی این کوه چه کوهی است؟ عرض کردم: نه. فرمودنـد: به این کوه را کَمَد می گویند و بر سر وادی از وادی هـای جهنم واقع است و در این کـوه قـاتلین پـدرم معذبنـد و...(تـا این که حضـرت می فرماینـد:) من از این کوه در سفرهـایم عبور نکرده ام و بر سر این کوه توقف نکرده ام مگر آن که هر بار آن دو غاصب را در این جا دیـده ام که به من اسـتغاثه می کنند و از من کمک می خواهند. من نیز نگاهی به قاتلین سیدالشـهداء علیه السلام می اندازم و به آن دو می گویم این ها کاری را انجـام دادنـد که شـما دو نفر اساسـش را گذاشتیـد و... از این دو نفر،دومی (لعنه الله علیه) تضـرع و زاری بیشـتری می کنـد و من گاهی اوقات اینجا در مقابل دومی می ایستم تا مقدار کمی از زخم های دلم و داغ های قلبم تسلی یابد.

الإختصاص، النص، ص: ۳۴۴

منظور از منکر

رَوَى الشَّيْخُ الْمُفِيدُ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ السَّائِبِ الْكَلْبِيِّ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ الصَّادِقُ علیه السلام الْعِرَاقَ نَزَلَ الْحِيرَةَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ وَ سَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ وَ كَانَ مِمَّا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ فَقَالَ علیه السلام الْمَعْرُوفُ يَا أَبَا حَنِيفَةَ الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ وَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا الْمُنْكَرُ قَالَ اللَّذَانِ ظَلَمَاهُ حَقَّهُ وَ ابْتَزَّاهُ أَمْرَهُ وَ حَمَلَا النَّاسَ عَلَى كَتِفِه .....

شیـخ مفید به اسـناد خویش از محمد بن سائب و او از کلبی نسابه نقل نموده که گفت: هنگامی که امام صادق علیه السـلام به عراق آمده و در منزل حیره اقامت گزیدند. ابوحنیفه به محضـر آن حضـرت شـرفیاب شده و در مورد مسائلی از حضرت سوال نمود که از جمله آنهـا این بود: فـدایت شوم امر به معروف چیست؟ فرمونـد: ای ابـا حنیفه ! معروف نزد اهـل آسـمان و زمین, امیرالمومنین علیه السـلام است. عرض کرد: فدایت گردم منکر چیست؟ فرمود: منکر آن دو نفر هسـتند که در حق او ظلم کردند و خلافتش را غصب کردند و مردم را بر او مسلط نمودند....

ص: ۲۳۶

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۰، ص: ۲۰۹

محبت اولی و دومی مانع ورود به بهشت

قَالَ أَبو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلامُ: حَقِیقٌ عَلَی اللَّهِ أَنْ لَا یُدْخِلَ الْجَنَّهَ مَنْ کَانَ فِی قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ حُبِّهِمَا.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که ذره ای از محبت اولی و دومی را به دل داشته باشد استحقاق بهشت ندارد.

تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۱۵۷ و بحارالانوار ج ۳۰ص ۲۱۵ حدیث ۷۶

شقی تر از شیطان

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ خَرَجْتُ ذَاتَ یَوْمٍ إِلَی ظَهْرِ الْکُوفَهِ وَ بَیْنَ یَدَیَّ قَنْبَرٌ فَقُلْتُ لَهُ یَا قَنْبَرُ تَرَی مَا أَرَی فَقَالَ ضَوَّأَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَکَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ عَمَّا عَمِیَ عَنْهُ بَصَرِی فَقُلْتُ یَا أَصْحَابَنَا تَرَوْنَ مَا أَرَی فَقَالُوا لَا قَدْ ضَوَّأَ اللَّهُ لَکَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ عَمَّا عَمِیَ عَنْهُ أَبْصَارُنَا فَقُلْتُ وَ الَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ لَتَرَوُنَّهُ کَمَا أَرَاهُ وَ لَتَسْمَعُنَّ کَلَامَهُ کَمَا أَسْمَعُ فَمَا لَبِثْنَا أَنْ طَلَعَ شَیْخٌ عَظِیمُ الْهَامَهِ مَدِیدُ الْقَامَهِ لَهُ عَیْنَانِ بِالطُّولِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ فَقُلْتُ مِنْ أَیْنَ أَقْبَلْتَ یَا لَعِینُ قَالَ مِنَ الْأَنَامِ فَقُلْتُ وَ أَیْنَ تُرِیدُ قَالَ الْأَنَامَ فَقُلْتُ بِئْسَ الشَّیْخُ أَنْتَ فَقَالَ لِمَ تَقُولُ هَذَا یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ فَوَ اللَّهِ لَأُحَدِّثَنَّکَ بِحَدِیثٍ عَنِّی عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا بَیْنَنَا ثَالِثٌ فَقُلْتُ یَا لَعِینُ عَنْکَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا بَیْنَکُمَا ثَالِثٌ قَالَ نَعَمْ إِنَّهُ لَمَّا هَبَطْتُ بِخَطِیئَتِی إِلَی السَّمَاءِ الرَّابِعَهِ نَادَیْتُ إِلَهِی وَ سَیِّدِی مَا أَحْسَبُکَ خَلَقْتَ خَلْقاً هُوَ أَشْقَی مِنِّی فَأَوْحَی اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی بَلَی قَدْ خَلَقْتُ مَنْ هُوَ أَشْقَی مِنْکَ فَانْطَلِقْ إِلَی مَالِکٍ یُرِیکَهُ فَانْطَلَقْتُ إِلَی مَالِکٍ فَقُلْتُ السَّلَامُ یَقْرَأُ عَلَیْکَ السَّلَامَ وَ یَقُولُ أَرِنِی مَنْ هُوَ أَشْقَی مِنِّی فَانْطَلَقَ بِی مَالِکٌ إِلَی النَّارِ فَرَفَعَ الطَّبَقَ الْأَعْلَی فَخَرَجَتْ نَارٌ سَوْدَاءُ ظَنَنْتُ أَنَّهَا قَدْ أَکَلَتْنِی وَ أَکَلَتْ مَالِکاً فَقَالَ لَهَا اهْدَئِی فَهَدَأَتْ ثُمَّ انْطَلَقَ بِی إِلَی الطَّبَقِ الثَّانِی فَخَرَجَتْ نَارٌ هِیَ أَشَدُّ مِنْ تِلْکَ سَوَاداً وَ أَشَدُّ حَمْیاً فَقَالَ لَهَا اخْمِدِی فَخَمَدَتْ إِلَی أَنِ انْطَلَقَ بِی إِلَی الطَّبَقِ السَّابِعِ وَ کُلُّ نَارٍ تَخْرُجُ مِنْ طَبَقٍ هِیَ أَشَدُّ مِنَ الْأُولَی فَخَرَجَتْ نَارٌ ظَنَنْتُ أَنَّهَا قَدْ أَکَلَتْنِی وَ أَکَلَتْ مَالِکاً وَ جَمِیعَ مَا خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَضَعْتُ یَدَیَّ عَلَی عَیْنَیَّ وَ قُلْتُ مُرْهَا یَا مَالِکُ أَنْ تَخْمَدَ وَ إِلَّا خَمَدْتُ فَقَالَ إِنَّکَ لَنْ تَخْمَدَ إِلَی الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ فَأَمَرَهَا فَخَمَدَتْ فَرَأَیْتُ رَجُلَیْنِ فِی أَعْنَاقِهِمَا سَلَاسِلُ النِّیرَانِ مُعَلَّقِینَ بِهَا إِلَی فَوْقُ وَ عَلَی رُءُوسِهِمَا قَوْمٌ مَعَهُمْ مَقَامِعُ النِّیرَانِ یَقْمَعُونَهُمَا بِهَا فَقُلْتُ یَا مَالِکُ مَنْ هَذَانِ فَقَالَ أَ وَ مَا قَرَأْتَ عَلَی سَاقِ الْعَرْشِ وَ کُنْتُ قَبْلُ قَدْ قَرَأْتُهُ قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ اللَّهُ الدُّنْیَا بِأَلْفَیْ عَامٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَیَّدْتُهُ وَ نَصَرْتُهُ بِعَلِیٍّ فَقَالَ هَذَانِ مِنْ أَعْدَاءِ أُولَئِکَ أَوْ ظَالِمِیهِمْ.

ص: ۲۳۷

امام صادق علیه السلام از پدرش امام محمد باقر علیه السلام از امیرالمومنین علیه السلام روایت می فرماید: که فرمودند: روزی به صحرا رفتم, قنبر هم با من بود. به او گفتم: آن چه را من می بینیم تو هم می بینی؟ گفت: خداوند برای شما روشن گردانید چیزی را که من از دیدن آن ناتوانم. سپس گفتم: ای یاران ما, آنچه را من می بینم, شما هم می بینید؟ گفتند: نه, یا امیرالمونین ! خداوند برای شما روشن گردانید چیزی را که ما از دیدن آن عاجز هستیم.

گفتم: قسم به کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید. خواهید دید او را همچنان که من می بینم و خواهید شنید کلام او را چنان که من می شنوم. هنوز اندکی درنگ نکرده بودیم که پیری با جثه ای بزرگ با قامتی کشیده که چشمانش در جهت طول بود. ظاهر شد و گفت: سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد یا امیرالمومنین!. حضرت فرمودند: از کجا آمدی ای لعین؟

گفت: از نزد مردم, گفتم: به کجا می روی؟ گفت: نزد مردم (برای اغواء و وسوسه انسانها) گفتم: چه پیر بدی هستی. گفت: یا امیرالمومنین چرا چنین می گویی. به خدا قسم حدیث (و ماجرایی) از خود را که از خداوند عزوجل پرسیدم برای شما بیان خواهم کرد که بین ما شخص سومی نبود.

گفتم: ای لعین حدیث خود که از خدای عزوجل پرسیدی و بین شما شخص سومی نبود؟ گفت: آری, هنگامی که در اثر گناه خود به آسمان چهارم فرود آمدم ندا در دادم که ای خدا و سید و اقای من! گمان نمی کردم که خلقی از من شقی تر (بدبخت تر) آفریده باشی؟خداوند وحی فرمود: آری از تو شقی تر هم آفریده ام. برو نزد خازن جهنم تا او را به تو نشان دهد. (شیطان می گوید) آنگاه نزد مالك رفتم و گفتم: خداوند متعال به تو سلام رسانده می فرماید: شقی تر از من را به من نشان دهی. خازن همراه من به سوی آتش آمده و بالاترین طبقه آن را کنار زد. آتشی سیاه رنگ از آن خارج شد. گمان کردم که قطعا مرا و نیزخازن را خواهد بلعید.

ص: ۲۳۸

خازن به آتش گفت: آرام بگیر. آرام گرفت. سپس به طبقه ثانی (دوم) رفتیم. آتشی سیاه تر و سوزان تر از آتش اولی خارج شد. به آن نیز گفت: خاموش باش. خاموش شد تا این به طبقه هفتم رفتیم. آتش از هر طبقه که خارج شد. شدیدتر از طبقه بالایی و قبلی بود. به طوری که می پنداشتم قطعا من و خازن جهنم و همه مخلوقات خدا را خواهد بلعید. دست خود را روی چشمم گذاشتم. و گفتم: ای خازن، آتش را خاموش کن و الا من خاموش خواهم شد. خازن در جواب گفت: تو تا وقت معلوم خاموش نخواهی شد و سپس بر حسب دستور او آتش خاموش شد.

دو نفر را دیدم که در گردنشان زنجیرهایی از آتش بود که از بالا بدان آویزان بودند. بر بالای سر آن دو گروهی با گرزهای آتش بر سرشان می زدند. گفتم: ای خازن این دو کیستند؟ گفت: مگر بر ساق عرش نخوانده ای! در حالی که دو هزار سال قبل از خلقت دنیا آن را خوانده ای که بر آن نوشته است: خدایی جز خدای یگانه نیست. حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او است که به وجود علی علیه السلام او را یاری و مدد می دهم. سپس مالک گفت: این دو از دشمنان این دو بزرگوار (حضرت محمد صلی الله علیه وآله و امیرالمومنین علیه السلام) و خاندان گرامی ایشان هستند.

اختصاص ص۱۰۸ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸، ص: ۳۱۶

مطاعن غاصبان خلافت

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَنَّ عَلَیْنَا بِأَنْ عَرَّفَنَا تَوْحِیدَهُ ثُمَّ مَنَّ عَلَیْنَا بِأَنْ أَقْرَرْنَا بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله بِالرِّسَالَهِ ثُمَّ اخْتَصَّنَا بِحُبِّکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ نَتَوَلَّاکُمْ وَ نَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّکُمْ وَ إِنَّمَا نُرِیدُ بِذَلِکَ خَلَاصَ أَنْفُسِنَا مِنَ النَّارِ قَالَ وَ رَقَقْتُ فَبَکَیْتُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام سَلْنِی فَوَ اللَّهِ لَا تَسْأَلُنِی عَنْ شَیْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُکَ بِهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الْمَلِکِ بْنُ أَعْیَنَ مَا سَمِعْتُهُ قَالَهَا لِمَخْلُوقٍ قَبْلَکَ قَالَ قُلْتُ خَبِّرْنِی عَنِ الرَّجُلَیْنِ قَالَ ظَلَمَانَا حَقَّنَا فِی کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنَعَا فَاطِمَهَ علیها السّلام مِیرَاثَهَا مِنْ أَبِیهَا وَ جَرَی ظُلْمُهُمَا إِلَی الْیَوْمِ قَالَ وَ أَشَارَ إِلَی خَلْفِهِ وَ نَبَذَا کِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمَا.

ص: ۲۳۹

عبد الرحمن بن ابی عبد اللَّه می گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: همانا خداوند عزّ و جلّ بر ما منّت نهاد که با یگانگی خود آشنامان کرد و بر ما منّت نهاد و به رسالت محمد صلّی اللَّه علیه و آله اقرار کردیم و سپس ما را به دوستی خاندان شما ویژه گردانید. شما را دوستدار و پیرویم و از دشمنانتان بیزاریم و از این راه می خواهیم خود را از آتش برهانیم.او می گوید: مرا رقّت گرفت و گریستم. پس امام صادق علیه السّلام به من فرمود: از من بپرس که بخدا از چیزی نپرسی جز آنکه به تو خبر دهم.....

عرض کردم به من از آن دو مرد (ابوبکر وعمر)خبر ده. امام علیه السّلام فرمود: حقّی که خداوند عزّ و جلّ برای ما مقرّر داشت [خمس] به ستم از ما ربودند و میراث فاطمه علیها السّلام را از او دریغ ورزیدند، سپس با دست خود به پشت سر خویش اشارت کرد و فرمود: قرآن خدا را پشت سرشان انداختند.

بهشت کافی / ترجمه روضه کافی، ص: ۱۴۰ حدیث ۷۴

روایات درباره تبری و لعن

ازآن دو بیزار باش

عَنِ ابْنِ أَخِیهِ الْأَرْقَطِ، قَالَ: قُلْتُ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ: یَا عَمَّاهْ! إِنِّی أَتَخَوَّفُ عَلَیَّ وَ عَلَیْکَ الْفَوْتَ أَوِ الْمَوْتَ، وَ لَمْ یُفْرَشْ لِی أَمْرُ هَذَیْنِ الرَّجُلَیْنِ؟. فَقَالَ لِی جَعْفَرٌ.عَلَیْهِ السَّلَامُ: ابْرَأْ مِنْهُمَا، بَرِئَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْهُمَا..

راوی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:می ترسم بمیرم یاشما از دنیا برویدولی حال این دو(ابابکروعمر)رابرای من روشن نکرده باشید.حضرت فرمود:ازآن دوبیزارباش،خدا وپیامبرازآنهابیزارند.

بحار ج۳۰ص۳۸۴

بیزاری از دشمنان اهل البیت واجب است

ص: ۲۴۰

...حُبُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ الْوَلَايَةُ لَهُمْ وَاجِبَةٌ وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَاجِبَةٌ وَ مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ صلّى اللّه عليه و آله وَ هَتَكُوا حِجَابَهُ فَأَخَذُوا مِنْ فَاطِمَةَ عليهاالسلام فَدَكَ وَ مَنَعُوهَا مِيرَاثَهَا وَ غَصَبُوهَا وَ زَوْجَهَا حُقُوقَهُمَا وَ هَمُّوا بِإِحْرَاقِ بَيْتِهَا وَ أَسَّسُوا الظُّلْمَ وَ غَيَّرُوا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْبَرَاءَةُ مِنَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَاجِبَةٌ وَ الْبَرَاءَةُ مِنَ الْأَنْصَابِ وَ الْأَزْلَامِ أَئِمَّةِ الضَّلَالِ وَ قَادَةِ الْجَوْرِ كُلِّهِمْ أَوَّلِهِمْ وَ آخِرِهِمْ وَاجِبَةٌ وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ أَشْقَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ شَقِيقِ عَاقِرِ نَاقَةِ ثَمُودَ قَاتِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَاجِبَةٌ وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ جَمِيعِ قَتَلَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام وَاجِبَةٌ وَ الْوَلَايَةُ لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَمْ يُغَيِّرُوا وَ لَمْ يُبَدِّلُوا بَعْدَ نَبِيِّهِمْ صلى الله عليه وآله وَاجِبَةٌ مِثْلِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ وَ الْمِقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيِّ وَ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ وَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ وَ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ وَ أَبِي الْهَيْثَمِ بْنِ التَّيِّهَانِ وَ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ وَ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ وَ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ وَ خُزَيْمَةَ بْنِ ثَابِتٍ ذِي الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَ مَنْ نَحَا نَحْوَهُمْ وَ فَعَلَ مِثْلَ فِعْلِهِمْ وَ الْوَلَايَةُ لِأَتْبَاعِهِمْ وَ الْمُقْتَدِينَ بِهِمْ وَ بِهُدَاهُمْ وَاجِبَه...

در خبر اعمش از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود:دوستی اولیای خدا واجب است ولایت آنها لازم است و بیزاری از دشمنان آنها واجب است و هم از کسانی که ستم بآل محمّد صلّی اللّه علیه و آله کرده اند و حرمت ایشان را هتک نموده و از فاطمه زهرا علیها السّلام فدک را گرفته اند و او را از میراثش بازداشته و حق او و شوهرش را غصب کرده اند و کوشش برای سوختن خانه اش کردند و بنیاد ظلم را نهاده سنت پیامبر را تغییر دادند و بیزاری از پیمان شکنان و ستمگران و منحرفین لازم است و بیزاری از شقی ترین فرد گذشتگان و آیندگان همتای پی کننده شتر ثمود کشنده امیر المؤمنین علیه السّلام لازم است همچنین بیزاری از تمام کشندگان اهل بیت واجب است.

ص: ۲۴۱

و ولایت مؤمنینی که تغییر و تبدیلی پس از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بوجود نیاورده اند لازم است مانند سلمان فارسی و ابو ذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و عمار بن یاسر و جابر بن عبد اللَّه انصاری و حذیفه بن یمان و ابی الهیثم بن التیهان و سهل بن حنیف و ابو ایوب انصاری و عبد اللَّه بن صامت و عباده بن صامت و خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین و ابی سعید خدری و هر کس از راه اینها رفته باشد و کردارش شبیه آنها و ولایت پیروان و اقتداکنندگان بایشان و هدایتشان لازم و واجب است.

الخصال، ج ۲، ص: ۶۰۸

دروغ میگوید کسی که از دشمنان ما بیزاری نمیجوید.

وَ قِیلَ لِلصَّادِقِ علیه السلام إِنَّ فُلَاناً یُوَالِیکُمْ إِلَّا أَنَّهُ یَضْعُفُ عَنِ الْبَرَاءَهِ مِنْ عَدُوِّکُمْ قَالَ هَیْهَاتَ کَذَبَ مَنِ ادَّعَی مَحَبَّتَنَا وَ لَمْ یَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّنَا .

شخصی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: همانا شخصی است که محبت شما را در دل دارد اما در برائت از دشمنان شما ضعیف است. امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمودند: دروغ میگوید کسی که گمان می کند دوستدار ماست اما از دشمنان ما برائت نمی جوید.

السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، ج ۳، ص: ۶۴۰

ارزش لعن دشمنان اهل البیت

قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام طُوبَی لِلَّذِینَ هُمْ کَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله:یَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ مِنْ کُلِّ خَلَفٍ عُدُولُهُ، یَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِیفَ الْغَالِینَ، وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِینَ وَ تَأْوِیلَ الْجَاهِلِینَ .

ص: ۲۴۲

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّى عَاجِزٌ بِبَدَنِى عَنْ نُصْرَتِكُمْ، وَ لَسْتُ أَمْلِكُ إِلَّا الْبَرَاءَهَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَ اللَّعْنَ عَلَيْهِمْ، فَكَيْفَ حَالِى فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ عليه السّلام : حَدَّثَنِى أَبِى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عليه السّلام ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله [أَنَّهُ] قَالَ: مَنْ ضَعُفَ عَنْ نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَلَعَنَ فِى خَلَوَاتِهِ أَعْدَاءَنَا، بَلَّغَ اللَّهُ صَوْتَهُ جَمِيعَ الْأَمْلَاكِ مِنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ، فَكُلَّمَا لَعَنَ هَذَا الرَّجُلُ أَعْدَاءَنَا لَعْناً سَاعَدُوهُ فَلَعَنُوا مَنْ يَلْعَنُهُ، ثُمَّ ثَنَّوْا- فَقَالُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَبْدِكَ هَذَا، الَّذِى قَدْ بَذَلَ مَا فِى وُسْعِهِ، وَ لَوْ قَدَرَ عَلَى أَكْثَرَ مِنْهُ لَفَعَلَ.

فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى: قَدْ أَجَبْتُ دُعَاءَكُمْ، وَ سَمِعْتُ نِدَاءَكُمْ، وَ صَلَّيْتُ عَلَى رُوحِهِ فِى الْأَرْوَاحِ، وَ جَعَلْتُهُ عِنْدِى مِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيارِ .

إمام صادق عليه السّلام فرمود:خوشا بحال كسانى كه؛ آنها چنانند كه رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:«اين دانش را دادگران هر نسلى حامل اند، كه؛ تحريف خودسران و غاليان! و ادّعاى دروغ پوچگرايان! و تأويل جاهلان را از آن، دور سازند!.» در اين لحظه، مردى بآن جناب گفت:يا ابن رسول اللَّه! من، بواسطه بدنم از يارى شما عاجزم! و جز بيزارى از دشمنان شما! و لعن آنها را مالك نيستم! پس؛ حالم چگونه است؟إمام صادق عليه السّلام باو فرمود:پدرم از پدرش از جدّش حديث نمود كه، رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله فرمود:كسى كه؛ از يارى ما- أهل بيت- عاجز و ناتوان شد! و در نهان و خلوتهاى خويش بلعن دشمنان ما پرداخت، صداى او را خدا، بجميع فرشتگان- از زمين تا عرش الهى- رسانيد! و هر زمان كه؛ اين مرد، دشمنان ما را لعن خاصّى نمود، او را (فرشتگان)، يارى و مساعدت كردند! و بلعن هر كه مشغول است (آنان نيز) لعنش كردند! آنگاه؛ به ثناى اين (مرد الهى) پرداختند و گفتند:بار إلها! بر اين بنده خود، صلوات (و سلام) بفرست! بنده اى كه؛ آنچه در امكانش بود (در راه تو) بخشيد! و اگر بيش از آن، توانائى داشت، انجام ميداد.

ص: ۲۴۳

در این هنگام؛ از جانب خدای عزّ و جلّ! ندائی فرا رسد که:حقیقه؛ دعای شما را دوست داشتم! و ندایتان را شنیدم! و بر روح وی- در روحها- صلوات (و سلام) فرستادم! و او را نزد خودم از أخیار و برگزیدگان و پاکیزگان قرار دادم!

تفسیر فاتحه الکتاب از امام حسن عسکری علیه السلام، ص: ۴۹

ثواب لعن

امام سجاد علیه السلام فرمود: من لعن الجبت و الطاغوت لعنه واحده کتب الله له سبعین الف الف حسنه محی عنه سبعین الف الف حسنه و رفع له سبعین الف الف درجه و من امسی یلعنهما لعنه واحده کتب له مثل ذلک؛

کسی که یک بار لعن کند جبت و طاغوت را خداوند تعالی هفتاد میلیون حسنه برای او می نویسد و هفتاد میلیون گناه از پرونده اعمالش پاک میکند و هفتاد میلیون درجه بر درجات او می افزاید و هر آن کس که روز و شب بر او بگذرد در حالی که آن دو را لعنت کند همان حسنات برای او نوشته می شود.

شفاء الصدور ج۲ص۳۷۸

بیزاری خود را از آنها آشکار کنید

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله إِذَا رَأَیْتُمْ أَهْلَ الرَّیْبِ وَ الْبِدَعِ مِنْ بَعْدِی فَأَظْهِرُوا الْبَرَاءَهَ مِنْهُمْ وَ أَکْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلَ فِیهِمْ وَ الْوَقِیعَهَ وَ بَاهِتُوهُمْ کَیْلَا یَطْمَعُوا فِی الْفَسَادِ فِی الْإِسْلَامِ وَ یَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَ لَا یَتَعَلَّمُوا مِنْ بِدَعِهِمْ یَکْتُبِ اللَّهُ لَکُمْ بِذَلِکَ الْحَسَنَاتِ وَ یَرْفَعْ لَکُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِی الْآخِرَهِ.

امام صادق علیه السلام فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است : هرگاه پس از من اهل ریب و بدعت را دیدید بیزاری خود را از آنها آشکار کنید، و بسیار به آنها دشنام دهید، و درباره آنها بد گوئید، و آنها را با برهان و دلیل خفه کنید که نتوانند در دل مردم القاء شبهه کنند و نتوانند بفساد در اسلام طمع کنند، و در نتیجه مردم از آنها دوری کنند و بدعتهای آنها را یاد نگیرند، و خداوند در برابر این کار برای شما حسنات و درجات بنویسد و درجات شما را در آخرت بالا برد.

ص: ۲۴۴

اصول کافی جلد ۴ صفحه :۸۳ روایت ۴

تولی همراه با تبری

عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و اله يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ وَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَ خَيْرُ الصِّدِّيقِينَ وَ أَفْضَلُ السَّابِقِينَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ زَوْجُ سَيِّدَهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ خَلِيفَهُ خَيْرِ الْمُرْسَلِينَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحُجَّهُ بَعْدِی عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّهَ مَنْ تَوَلَّاکَ وَ اسْتَوْجَبَ دُخُولَ النَّارِ مَنْ عَادَاکَ يَا عَلِيُّ وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالنُّبُوَّهِ وَ اصْطَفَانِی عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّهِ لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَ اللَّهَ أَلْفَ عَامٍ مَا قُبِلَ ذَلِکَ مِنْهُ إِلَّا بِوَلَايَتِکَ وَ وَلَايَهِ الْأَئِمَّهِ مِنْ وُلْدِکَ وَ إِنَّ وَلَايَتَکَ لَا تُقْبَلُ إِلَّا بِالْبَرَاءَهِ مِنْ أَعْدَائِکَ وَ أَعْدَاءِ الْأَئِمَّهِ مِنْ وُلْدِکَ بِذَلِکَ أَخْبَرَنِی جَبْرَئِيلُ ع فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَکْفُرْ.

سلیمان اعمش نقل می کند از امام صادق علیه السلام که ایشان از پدرانشان از امیرالمومنین نقل فرمودند که حضرت فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمود:یاعلی ! تو امیر و مقتدای مومنان و امام پرهیزگاران هستی.

یا علی ! تو آقا و سرور اوصیاء و به ارث برنده دانش پیامبران, و در جایگاه صدیقین بهترین, و در میان پیشتازان برترین هستی.

یا علی ! تو همسر سیده و سرور زنان جهان و جانشین بهترین پیغمبر از پیغمبران خدا هستی.

یا علی ! تو مولای اهل ایمان و حجت خدا بعد از من بر تمام مردمان هستی. کسی که تبعیت کند از تو بهشت از برای اوست و هر کس با تو دشمنی کند مستوجب آتش و دوزخ است.

ص: ۲۴۵

یا علی! قسم به آن کسی که مرا به نبوت مبعوث کرد و مرا بر تمام مردم برگزید اگر بنده ای از بندگان خدا هزار سال عبادت حق تعالی را کرد از او پذیرفته نمیشود مگر این که همراه با ولایت تو و ولایت امامان از فرزندان تو باشد. و ولایت تو هم پذیرفته نمیشود مگر این که همراه با برائت و بیزاری از دشمنان تو و دشمنان امامان از فرزندان تو باشد. و جبرائیل مرا به این امر خبر داده است:هر کس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کفر ورزد (کهف/۲۹)

بحارالانوار ج۲۷ص۶۳ح۲۲

لعن در سیره امیرالمومنین علیه السلام

عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَلَامِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ وَ أَبُو عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ جَمِیعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ سَلَامِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِیِّ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ وَ قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: بَعَثَ طَلْحَهُ وَ الزُّبَیْرُ رَجُلًا مِنْ عَبْدِ الْقَیْسِ یُقَالُ لَهُ خِدَاشٌ إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ قَالا لَهُ إِنَّا نَبْعَثُکَ إِلَی رَجُلٍ طَالَ مَا کُنَّا نَعْرِفُهُ وَ أَهْلَ بَیْتِهِ بِالسِّحْرِ وَ الْکِهَانَهِ وَ أَنْتَ أَوْثَقُ مَنْ بِحَضْرَتِنَا مِنْ أَنْفُسِنَا مِنْ أَنْ تَمْتَنِعَ مِنْ ذَلِکَ وَ أَنْ تُحَاجَّهُ لَنَا حَتَّی تَقِفَهُ عَلَی أَمْرٍ مَعْلُومٍ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ أَعْظَمُ النَّاسِ دَعْوَی فَلَا یَکْسِرَنَّکَ ذَلِکَ عَنْهُ وَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِی یَخْدَعُ النَّاسَ بِهَا الطَّعَامُ وَ الشَّرَابُ وَ الْعَسَلُ وَ الدُّهْنُ وَ أَنْ یُخَالِیَ الرَّجُلَ فَلَا تَأْکُلْ لَهُ طَعَاماً وَ لَا تَشْرَبْ لَهُ شَرَاباً وَ لَا تَمَسَّ لَهُ عَسَلًا وَ لَا دُهْناً وَ لَا تَخْلُ مَعَهُ وَ احْذَرْ هَذَا کُلَّهُ مِنْهُ وَ انْطَلِقْ عَلَی بَرَکَهِ اللَّهِ فَإِذَا رَأَیْتَهُ فَاقْرَأْ آیَهَ السُّخْرَهِ وَ تَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ کَیْدِهِ وَ کَیْدِ الشَّیْطَانِ فَإِذَا جَلَسْتَ إِلَیْهِ فَلَا تُمَکِّنْهُ مِنْ بَصَرِکَ کُلِّهِ وَ لَا تَسْتَأْنِسْ بِهِ ثُمَّ قُلْ لَهُ إِنَّ أَخَوَیْکَ فِی الدِّینِ وَ ابْنَیْ عَمِّکَ فِی الْقَرَابَهِ یُنَاشِدَانِکَ الْقَطِیعَهَ وَ یَقُولَانِ لَکَ أَ مَا تَعْلَمُ أَنَّا تَرَکْنَا النَّاسَ لَکَ وَ خَالَفْنَا عَشَائِرَنَا فِیکَ- مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه وآله فَلَمَّا نِلْتَ أَدْنَی مَنَالٍ ضَیَّعْتَ حُرْمَتَنَا وَ قَطَعْتَ رَجَاءَنَا- ثُمَّ قَدْ رَأَیْتَ أَفْعَالَنَا فِیکَ وَ قُدْرَتَنَا عَلَی النَّأْیِ عَنْکَ وَ سَعَهَ الْبِلَادِ دُونَکَ وَ أَنَّ مَنْ کَانَ یَصْرِفُکَ عَنَّا وَ عَنْ صِلَتِنَا کَانَ أَقَلَّ لَکَ نَفْعاً وَ أَضْعَفَ عَنْکَ دَفْعاً مِنَّا وَ قَدْ وَضَحَ الصُّبْحُ لِذِی عَیْنَیْنِ وَ قَدْ بَلَغَنَا عَنْکَ انْتِهَاکٌ لَنَا وَ دُعَاءٌ عَلَیْنَا فَمَا الَّذِی یَحْمِلُکَ عَلَی ذَلِکَ فَقَدْ کُنَّا نَرَی أَنَّکَ أَشْجَعُ فُرْسَانِ الْعَرَبِ أَ تَتَّخِذُ اللَّعْنَ لَنَا دِیناً وَ تَرَی أَنَّ ذَلِکَ یَکْسِرُنَا عَنْکَ فَلَمَّا أَتَی خِدَاشٌ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام صَنَعَ مَا أَمَرَاهُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَیْهِ عَلِیٌّ علیه السلام وَ هُوَ یُنَاجِی نَفْسَهُ ضَحِکَ وَ قَالَ هَاهُنَا یَا أَخَا عَبْدِ قَیْسٍ وَ أَشَارَ لَهُ إِلَی مَجْلِسٍ قَرِیبٍ مِنْهُ فَقَالَ مَا أَوْسَعَ الْمَکَانَ أُرِیدُ أَنْ أُؤَدِّیَ إِلَیْکَ رِسَالَهً قَالَ بَلْ تَطْعَمُ وَ تَشْرَبُ وَ تَحُلُّ ثِیَابَکَ وَ تَدَّهِنُ ثُمَّ تُؤَدِّی رِسَالَتَکَ قُمْ یَا قَنْبَرُ فَأَنْزِلْهُ قَالَ مَا بِی إِلَی شَیْءٍ مِمَّا ذَکَرْتَ حَاجَهٌ قَالَ فَأَخْلُو بِکَ قَالَ کُلُّ سِرٍّ لِی عَلَانِیَهٌ قَالَ فَأَنْشُدُکَ بِاللَّهِ الَّذِی هُوَ أَقْرَبُ إِلَیْکَ مِنْ نَفْسِکَ الْحَائِلِ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ قَلْبِکَ الَّذِی یَعْلَمُ خائِنَهَ الْأَعْیُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ أَ تَقَدَّمَ إِلَیْکَ الزُّبَیْرُ بِمَا عَرَضْتُ عَلَیْکَ قَالَ اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ لَوْ کَتَمْتَ بَعْدَ مَا سَأَلْتُکَ- مَا ارْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَأَنْشُدُکَ اللَّهَ هَلْ عَلَّمَکَ کَلَاماً تَقُولُهُ إِذَا أَتَیْتَنِی قَالَ اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام آیَهَ السُّخْرَهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَاقْرَأْهَا فَقَرَأَهَا وَ جَعَلَ عَلِیٌّ علیه السلام یُکَرِّرُهَا وَ یُرَدِّدُهَا وَ یَفْتَحُ عَلَیْهِ إِذَا أَخْطَأَ حَتَّی إِذَا قَرَأَهَا سَبْعِینَ مَرَّهً قَالَ الرَّجُلُ مَا یَرَی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَمْرَهُ بِتَرَدُّدِهَا سَبْعِینَ مَرَّهً ثُمَّ قَالَ لَهُ أَ تَجِدُ قَلْبَکَ اطْمَأَنَّ قَالَ إِی وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ قَالَ فَمَا قَالا لَکَ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ قُلْ لَهُمَا کَفَی بِمَنْطِقِکُمَا حُجَّهً عَلَیْکُمَا وَ لَکِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ* زَعَمْتُمَا أَنَّکُمَا أَخَوَایَ فِی الدِّینِ وَ ابْنَا عَمِّی فِی النَّسَبِ فَأَمَّا النَّسَبُ فَلَا أُنْکِرُهُ وَ إِنْ کَانَ النَّسَبُ مَقْطُوعاً إِلَّا مَا وَصَلَهُ اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ وَ أَمَّا قَوْلُکُمَا إِنَّکُمَا أَخَوَایَ فِی الدِّینِ فَإِنْ کُنْتُمَا صَادِقَیْنِ فَقَدْ فَارَقْتُمَا کِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَصَیْتُمَا أَمْرَهُ بِأَفْعَالِکُمَا فِی أَخِیکُمَا فِی الدِّینِ وَ إِلَّا فَقَدْ کَذَبْتُمَا وَ افْتَرَیْتُمَا بِادِّعَائِکُمَا أَنَّکُمَا أَخَوَایَ فِی الدِّینِ وَ أَمَّا مُفَارَقَتُکُمَا النَّاسَ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ مُحَمَّداً صلی الله علیه واله فَإِنْ کُنْتُمَا فَارَقْتُمَاهُمْ بِحَقٍّ فَقَدْ نَقَضْتُمَا ذَلِکَ الْحَقَّ بِفِرَاقِکُمَا إِیَّایَ أَخِیراً وَ إِنْ فَارَقْتُمَاهُمْ بِبَاطِلٍ فَقَدْ وَقَعَ إِثْمُ ذَلِکَ الْبَاطِلِ عَلَیْکُمَا مَعَ الْحَدَثِ الَّذِی أَحْدَثْتُمَا مَعَ أَنَّ صَفْقَتَکُمَا بِمُفَارَقَتِکُمَا النَّاسَ لَمْ تَکُنْ إِلَّا لِطَمَعِ الدُّنْیَا زَعَمْتُمَا وَ ذَلِکَ قَوْلُکُمَا فَقَطَعْتَ رَجَاءَنَا لَا تَعِیبَانِ بِحَمْدِ اللَّهِ مِنْ دِینِی شَیْئاً وَ أَمَّا الَّذِی صَرَفَنِی

عَنْ صِلَتِكُمَا فَالَّذِی صَرَفَكُمَا عَنِ الْحَقِّ وَ حَمَلَكُمَا عَلَى خَلْعِهِ مِنْ رِقَابِكُمَا كَمَا يَخْلَعُ الْحَرُونُ لِجَامَهُ وَ هُوَ اللَّهُ رَبِّی لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً فَلَا تَقُولَا أَقَلَّ نَفْعاً وَ أَضْعَفَ دَفْعاً فَتَسْتَحِقَّا اسْمَ الشِّرْكِ مَعَ النِّفَاقِ وَ أَمَّا قَوْلُكُمَا إِنِّی أَشْجَعُ فُرْسَانِ الْعَرَبِ وَ هَرَبُكُمَا مِنْ لَعْنِی وَ دُعَائِی فَإِنَّ لِكُلِّ مَوْقِفٍ عَمَلًا إِذَا اخْتَلَفَتِ الْأَسِنَّةُ وَ مَاجَتْ لُبُودُ الْخَيْلِ وَ مَلَأَ سَحْرَاكُمَا أَجْوَافَكُمَا فَثَمَّ يَكْفِينِيَ اللَّهُ بِكَمَالِ الْقَلْبِ وَ أَمَّا إِذَا أَبَيْتُمَا بِأَنِّی أَدْعُو اللَّهَ فَلَا تَجْزَعَا مِنْ أَنْ يَدْعُوَ عَلَيْكُمَا رَجُلٌ سَاحِرٌ مِنْ قَوْمٍ سَحَرَةٍ زَعَمْتُمَا اللَّهُمَّ أَقْعِصِ الزُّبَيْرَ بِشَرِّ قِتْلَةٍ وَ اسْفِكْ دَمَهُ عَلَى ضَلَالِهِ وَ عَرِّفْ طَلْحَةَ الْمَذَلَّةَ وَ ادَّخِرْ لَهُمَا فِی الْآخِرَةِ شَرّاً مِنْ ذَلِكَ إِنْ كَانَا ظَلَمَانِی وَ افْتَرَيَا عَلَيَّ وَ كَتَمَا شَهَادَتَهُمَا وَ عَصَيَاكَ وَ عَصَيَا رَسُولَكَ فِيَّ قُلْ آمِينَ قَالَ خِدَاشٌ آمِينَ ثُمَّ قَالَ خِدَاشٌ لِنَفْسِهِ وَ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ لِحْيَةً قَطُّ أَبْيَنَ خَطَأً مِنْكَ حَامِلَ حُجَّةٍ يَنْقُضُ بَعْضُهَا بَعْضاً لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهَا مِسَاكاً أَنَا أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمَا قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام ارْجِعْ إِلَيْهِمَا وَ أَعْلِمْهُمَا مَا قُلْتُ قَالَ لَا وَ اللَّهِ حَتَّى تَسْأَلَ اللَّهَ أَنْ يَرُدَّنِی إِلَيْكَ عَاجِلًا وَ أَنْ يُوَفِّقَنِی لِرِضَاهُ فِيكَ فَفَعَلَ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنِ انْصَرَفَ وَ قُتِلَ مَعَهُ يَوْمَ الْجَمَلِ رَحِمَهُ اللَّهُ.

ص: ۲۴۶

امام صادق علیه السلام فرمود: طلحه و زبیر مردی از عبد القیس را به نام خِداش نزد امیر المؤمنین علیه السلام فرستادند برای رساندن پیامی، به او گفتند: ما تو را نزد کسی می فرستیم که از دیر زمانی او و خاندانش را به سحر و کهانت شناخته ایم، تو در میان همه اطرافیان ما از خود ما هم بیشتر مورد اعتماد هستی که:

۱- از جادو و کهانت وی خود را نگهداری.

۲- از طرف ما با او محاکمه کنی و سخن بگوئی تا مطلب روشن و معلومی بفهمی (بدو بفهمانی خ ل)، و باید بدانی که ادّعای او از همه مردم بزرگتر است، مبادا این گزافه گوئی وی تو را خرد کند، یک راهی که مردم را با آن گول می زند پذیرائی خوبِ او است با خوردنی و نوشیدنی و عسل و روغن و خلوت کردن و محرمانه گفتن با مردم، به خوراک و نوشیدنی او دم مزن و دست به عسل و روغنش میالای و با او در خلوت منشین، از همه اینها از وی در حذر باش، به یاری خدا برو و چون او را دیدی آیه سخره را تلاوت کن (۵۴ سوره اعراف): و از نیرنگ او و شیطان به خدا پناه جو و چون نزد اونشستی او را بر چشم خودت مسلط مکن (که چشم تو را ببندد) و با او مأنوس مشو و زبر و زرنگ به او بگو:

به راستی دو برادر دینی و دو عموزاده خویشاوندی تو، تو را به قطع رحم سوگند می دهند (تو را به یاری بر ضد قطع رحم دعوت می کنند) و می گویند: تو نمیدانی که ما از روزی که خدا عز و جل جان محمد صلی الله علیه واله را گرفت برای تو مردم را رها کردیم و با عشایر خود مخالفت نمودیم، و چون به کمترین مقامی رسیدی احترام ما را گم کردی و امید ما را بریدی و سپس دیدی با تو چه کردیم و چه نیروئی داریم در دوری از تو و پناه به بلاد وسیع در برابر تو، راستی آنها که تو را از ما و پیوند با ما رو گردان کنند به تو کمتر سود رسانند و سست تر از تو دفاع کنند از ماها، مانند آفتاب روشن است، به ما خبر رسیده که نسبت به ما هتاکی کردی و نفرین نمودی، چرا چنین کنی؟ به نظر ما تو شجاعتر پهلوانان عربی، لعن و نفرین را سزای ما دانی و خیال می کنی که این کار ما را در برابر تو شکست می دهد؟

ص: ۲۴۷

چون خداش نزد علی علیه السلام آمد: به دستور آنها کار کرد، علی علیه السلام دید با خود رازی می گوید، خندید و فرمود: یا اخا عبد قیس، بفرمائید این جا (با دست خود جایی را نزدیک خود به او نشان داد).

خداش: خیر آقا، جا بسیار وسیع است، من فقط می خواهم پیامی به شما برسانم.علی علیه السلام : بفرمائید چیزی بخورید و بنوشید و جامه خود را باز کنید و صابونی به سر و بر خود بزنید و استراحت کنید و سپس پیام خود را هم برسانید، قنبر، برخیز او را منزل بده و وسائل پذیرائی او را فراهم کن.خداش: خیر آقا من به آنچه فرمودی نیاز ندارم.

علی علیه السلام : پس بهتر است در یک مجلس محرمانه و خصوصی باهم صحبت کنیم.

خداش: هر مطلب محرمانه و زیر پرده ای در نظر من آشکار تلقی می شود و خلاصه من حرف محرمانه ای ندارم.

علی علیه السلام : تو را به آن خدائی سوگند می دهم که از خودت به تو نزدیکتر است، آنکه میان تو و دلت حائل تواند شد، آنکه چشمک زدنها و راز سینه ها را می داند، آیا زبیر به تو این سفارش ها را کرده است؟خداش: به خدا آری او سفارش کرده و دستور داده.علی علیه السلام : اگر آنچه پرسیدم کتمان می کردی، دیگر دیده بر هم نمی گذاشتی (یعنی هلاک می شدی)، تو را به خدا آیا به تو سخنی آموخت که چون نزد من آئی آن را بگوئی؟

خداش: به خداوند، آری به من چیزی تعلیم داد.

علی علیه السلام : آیه مبارکه سخره بود؟خداش: آری همان آیه است.

علی علیه السلام آن را بخوان. علی علیه السلام به وی تلقین کرد و او خواند و باز تکرار کرد و هر جا غلط می خواند برای او باز می گفت تا هفتاد بار آن را خواند.

ص: ۲۴۸

خداش: عجب است، امیر المؤمنین دستور می دهد هفتاد بار این آیه تکرار شود.

علی علیه السلام : حالا دریافتی که دلت خوب آسوده و مطمئن شد.

خداش: آری، به آن خدائی که جانم به دست او است.علی علیه السلام : اکنون بگو بدانم چه پیامی به تو داده اند که به من برسانی.

خداش: متن پیام را به آن حضرت گزارش داد.

علی علیه السلام : در پاسخ آن ها بگو که: سخن خود شما حجت بر خود شما است ولی خدا مردم ستمکار را رهبری نمی کند، شما معتقدید که هم برادر دینی منید و هم عموزاده نسبی من، نسب را منکر نیستم گر چه هر نسبی بریده شد جز آنچه را اسلام پیوندد.

و اما این که گوئید برادر دینی من هستید، اگر راست می گوئید شما بر خلاف کتاب خدا عز و جل، و به نافرمانی آن در باره برادر دینی خود رفتار کردید، و گر نه به دروغ خود را برادر دینی من دانستید.

و اما ادعای این که پس از وفات محمد صلی الله علیه وآله از مردم کناره گرفتید اگر به خاطر من و رعایت حق بوده به واسطه این که اخیراً از من کناره گرفتید آن را نقض کردید و خلاف حق رفتید و اگر از روز اول به ناحق از مردم کناره گرفتید، هم گناه کناره گیری اول را به گردن دارید و هم گناه کناره گیری تازه خود را.

با این که در حقیقت مقصد شما از مفارقت با مردم جز طمع و آرزوی دنیا نبوده است، شما فقط به من اعتراض کردید که امید ما را بریدی، حمد خدا را که نسبت به من اعتراض و انتقاد دینی ندارید علت این که من از شما بریدم این است که شما از حق رو گردانیدید و تعهدات حقه را از گردن خود باز کردید و به دور انداختید مانند چهار پای سر کشی که مهار خود را بگسلد، او است خداوند، پروردگار و یاور من، چیزی را با او شریک ندانم، همه چیز به دست او است، نگوئید یاور تو کم سودتر است و سست تر است در دفاع ازتو تا هم مشرک باشید و هم منافق.

ص: ۲۴۹

این که گفتید: من اشجع فارسان عربم و از ترس و نفرینم گریزانید، باید بدانید که هر موقفی عملی دارد (هر سخن جایی، و هر نکته مقامی دارد) وقتی که نیزه ها در هم شود و زین اسب سواران موج زند و ششهای شما از ترس در درونتان باد کند، آن جا است که خدا با دل آرام، یار من است و اگر از همین نگرانید که من به شما نفرین می کنم، از این که مرد جادوگری در باره شما نفرین کند و به عقیده شما از خاندان جادوگری هم باشد چه ترسی دارید؟

بار خدایا زبیر را به بدترین قتلی بکش و به گمراهی خونش را بریز و طلحه را خوار گردان و در آخرت بدتر از این برای آن ها ذخیره کن برای آن که به من ستم کردند، و بر من افترا بستند و گواهی خود را در باره من کتمان کردند و تو را و رسولت را نافرمانی کردند نسبت به من، بگو آمین خدایا مستجاب کن.خداش آمین گفت و با خود گفت: به خدا هرگز ریش خطا کار تری چون خود ندیدم که پیام احتیاج آورد و همه ضد و نقیض باشد و خدا آن را قابل تمسک نکرده باشد، من به خدا از آن دو تن بیزارم.

علی علیه السلام : برگرد و پاسخ پیام آن ها را برسان.خداش: نه به خدا تا این که از خدا در خواست کنی مرا به زودی به شما برگرداند و موفق دارد که رضایت او را نسبت به شما فراهم کنم.علی علیه السلام دعا کرد و لختی نشد که برگشت خدمت آن حضرت و با او بود روز جنگ جمل کشته شد، رحمه الله.

ص: ۲۵۰

اصول کافی ۱/۳۴۳, بحارالانوار ۳۲/۱۲۸

تبری در عصر غیبت

عَنْ أَبِیهِ مَنْصُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَیْتَ یَوْماً لَا تَرَی فِیهِ إِمَاماً مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَحْبِبْ مَنْ کُنْتَ تُحِبُّ وَ أَبْغِضْ مَنْ کُنْتَ تُبْغِضُ وَ وَالِ مَنْ کُنْتَ تُوَالِی وَ انْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً.

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر روزی پیش آمد که پیشوا و امام از اهل بیت علیه السلام از چشم شما ناپدید گردید, آنهایی که دوست داشتی (و مامور به محبت آنها بودی) دوست بدار و آنهایی که دشمن و مبغوض داشتی دشمن بدار. و بر ولایت خود نسبت به موالیان خویش (اهل بیت علیهم السلام) ثابت قدم باش و هر صبح و شام منتظر فرج باش.

الغیبه شیخ نعمانی ص۱۵۸, بحارالانوار ۵۲/۱۲۳

امر اهل البیت به سب و لعن

قال الصادق علیه السلام:نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِی هَاشِمٍ نَأْمُرُ کِبَارَنَا وَ صِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَ الْبَرَاءَهِ مِنْهُمَا.

امام صادق علیه السلام فرمودند: ما طائفه بنی هاشم (اهل بیت علیهم السلام) کوچک و بزرگ خود را به سب و لعن آن دو و بیزاری جستن از آن دو (عمر و ابابکر) امر می نمائیم.

عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلی الإمام الجواد، ج ۲۰-قسم-۲-الصادق ع، ص: ۹۹۲

هر ظلمی در عالم به گردن اولی و دومی است

عَنْ مُوسَی بْنِ بَشَّارٍ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَ: دخلت [دَخَلَ] الْکُمَیْتُ فَأَنْشَدَهُ وَ ذَکَرَ نَحْوَهُ ثُمَّ قَالَ فِی آخِرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُحِبُّ مَعَالِیَ الْأُمُورِ وَ یَکْرَهُ سَفْسَافَهَا فَقَالَ الْکُمَیْتُ یَا سَیِّدِی أَسْأَلُکَ عَنْ مَسْأَلَهٍ وَ کَانَ مُتَّکِئاً فَاسْتَوَی جَالِساً وَ کَسَرَ فِی صَدْرِهِ وِسَادَهً ثُمَّ قَالَ سَلْ فَقَالَ أَسْأَلُکَ عَنِ الرَّجُلَیْنِ فَقَالَ یَا کُمَیْتَ بْنَ زَیْدٍ مَا أُهَرِیقَ فِی الْإِسْلَامِ مِحْجَمَهٌ مِنْ دَمٍ وَ لَا اکْتُسِبَ مَالٌ مِنْ غَیْرِ حِلِّهِ وَ لَا نُکِحَ فَرْجٌ حَرَامٌ إِلَّا وَ ذَلِکَ فِی أَعْنَاقِهِمَا إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ حَتَّی یَقُومَ قَائِمُنَا وَ نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِی هَاشِمٍ نَأْمُرُ کِبَارَنَا وَ صِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَ الْبَرَاءَهِ مِنْهُمَا.

ص: ۲۵۱

روزی کمیت خدمت امام صادق علیه السلام رسید و شعری خواند. سپس عرض کرد ای آقای من! سوالی دارم، حضرت فرمودند: بگو. عرض کرد سؤالم درباره آن دو خبیث اولی و دومی است. حضرت فرمودند: ای کمیت تا روز قیامت به اندازه خون حجامت خونی در اسلام ریخته نشود و مالی حرام کسب نشود و عمل شنیع زنا انجام نگیرد مگر این که همه به گردن این دو باشد وسپس حضرت فرمود ما بنی هاشم بزرگ وکوچکمان را امر به سب وبیزاری جستن از آن دو می کنیم.

رجال کشی: ص ۱۳۵ بحارالانوار: ج ۴۷، ص ۳۲۳، حدیث ۱۷

عذاب دشمن حضرت زهرا سلام الله علیها چند برابر شیطان

عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِی عَیَّاشٍ عَنْ سُلَیْمِ بْنِ قَیْسٍ الْهِلَالِیِّ قَالَ سَمِعْتُ سَلْمَانَ الْفَارِسِیَّ یَقُولُ إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ یُؤْتَی بِإِبْلِیسَ مَزْمُوماً بِزِمَامٍ مِنْ نَارٍ وَ یُؤْتَی بِزُفَرَ مَزْمُوماً بِزِمَامَیْنِ مِنْ نَارٍ فَیَنْطَلِقُ إِلَیْهِ إِبْلِیسُ فَیَصْرَخُ وَ یَقُولُ ثَکِلَتْکَ أُمُّکَ مَنْ أَنْتَ أَنَا الَّذِی فَتَنْتُ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ وَ أَنَا مَزْمُومٌ بِزِمَامٍ وَاحِدٍ وَ أَنْتَ مَزْمُومٌ بِزِمَامَیْنِ فَیَقُولُ أَنَا الَّذِی أَمَرْتُ فَأُطِعْتُ وَ أَمَرَ اللَّهُ فَعُصِی

ابلیس و بنیانگذار سقیفه در روز قیامت ابان بن ابی عیّاش از سلیم بن قیس هلالی نقل کرده که گفت: از سلمان فارسی شنیدم که می گفت:وقتی روز قیامت بر پا شود ابلیس را در حالی که با افساری آتشین لجام شده می آورند، و «زفر» را در حالی که با دو افسار آتشین لجام شده می آورند! ابلیس نزد او می رود و فریاد می زند و می گوید: مادر به عزایت بنشیند، تو که هستی؟ من کسی هستم که اوّلین و آخرین را گمراه کردم، در حالی که به یک افسار لجام شده ام و تو به دو افسار لجام شده ای! او می گوید: من کسی هستم که امر کردم و اطاعت شدم و خداوند امر کرد و عصیان شد!

ص: ۲۵۲

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۴

سیره امام صادق علیه السلام در لعن

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ثُوَيْرٍ وَ أَبِي سَلَمَةَ السَّرَّاجِ قَالا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ هُوَ يَلْعَنُ فِي دُبُرِ كُلِّ مَكْتُوبَةٍ أَرْبَعَةً مِنَ الرِّجَالِ وَ أَرْبَعاً مِنَ النِّسَاءِ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ مُعَاوِيَةُ وَ يُسَمِّيهِمْ وَ فُلَانَهُ وَ فُلَانَهُ وَ هِنْدٌ وَ أُمُّ الْحَكَمِ أُخْتُ مُعَاوِيَةَ.

حسین بن ثویر و ابوسلمه سراج نقل کرده اند که: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که آن حضرت بعد از هر نماز واجب لعن می کرد چهار مرد ملعون و چهار زن ملعون را. اما مردان عبارتند از: ابابکر, عمر, عثمان, معاویه و زنان عبارت بودند از: عائشه,حفصه, هند و ام الحکم خواهر معاویه.

الکافی ج۳ ص۳۴۲

لعن و تبری در سیره امام زمان عجل الله فرجه

قَالَ الْمُفَضَّلُ يَا سَيِّدِي ثُمَّ يَسِيرُ الْمَهْدِيُّ إِلَى أَيْنَ قَالَ علیه السلام إِلَى مَدِينَةِ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صلّى اللّه عليه و آله فَإِذَا وَرَدَهَا كَانَ لَهُ فِيهَا مَقَامٌ عَجِيبٌ يَظْهَرُ فِيهِ سُرُورُ الْمُؤْمِنِينَ وَ خِزْيُ الْكَافِرِينَ قَالَ الْمُفَضَّلُ يَا سَيِّدِي مَا هُوَ ذَاكَ قَالَ يَرِدُ إِلَى قَبْرِ جَدِّهِ فَيَقُولُ يَا مَعَاشِرَ الْخَلَائِقِ هَذَا قَبْرُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صلّى اللّه عليه و آله فَيَقُولُونَ نَعَمْ يَا مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام فَيَقُولُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْقَبْرِ فَيَقُولُونَ صَاحِبَاهُ وَ ضَجِيعَاهُ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَيَقُولُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِهِمَا وَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ جَمِيعاً يَسْمَعُونَ مَنْ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ كَيْفَ دُفِنَا مِنْ بَيْنِ الْخَلْقِ مَعَ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صلّى اللّه عليه و آله وَ عَسَى الْمَدْفُونُ غَيْرَهُمَا فَيَقُولُ النَّاسُ يَا مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ صلّى اللّه عليه و آله مَا هَاهُنَا غَيْرُهُمَا إِنَّهُمَا دُفِنَا مَعَهُ لِأَنَّهُمَا خَلِيفَتَا رَسُولِ اللَّهِ صلّى اللّه عليه و آله وَ أَبَوَا زَوْجَتَيْهِ فَيَقُولُ لِلْخَلْقِ بَعْدَ ثَلَاثٍ أَخْرِجُوهُمَا مِنْ قَبْرَيْهِمَا فَيُخْرَجَانِ غَضَّيْنِ طَرِيَّيْنِ لَمْ يَتَغَيَّرْ خَلْقُهُمَا وَ لَمْ يَشْحُبْ لَوْنُهُمَا فَيَقُولُ هَلْ فِيكُمْ مَنْ يَعْرِفُهُمَا فَيَقُولُونَ نَعْرِفُهُمَا بِالصِّفَةِ وَ لَيْسَ ضَجِيعَا جَدِّكَ غَيْرَهُمَا فَيَقُولُ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ يَقُولُ غَيْرَ هَذَا أَوْ يَشُكُّ فِيهِمَا فَيَقُولُونَ لَا فَيُؤَخِّرُ إِخْرَاجَهُمَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ يَنْتَشِرُ الْخَبَرُ فِي النَّاسِ وَ يَحْضُرُ الْمَهْدِيُّ وَ يَكْشِفُ الْجُدْرَانَ عَنِ الْقَبْرَيْنِ وَ يَقُولُ لِلنُّقَبَاءِ ابْحَثُوا عَنْهُمَا وَ انْبُشُوهُمَا فَيَبْحَثُونَ بِأَيْدِيهِمْ حَتَّى يَصِلُونَ إِلَيْهِمَا فَيُخْرَجَانِ غَضَّيْنِ طَرِيَّيْنِ كَصُورَتِهِمَا فَيَكْشِفُ عَنْهُمَا أَكْفَانَهُمَا وَ يَأْمُرُ بِرَفْعِهِمَا عَلَى دَوْحَةٍ يَابِسَةٍ نَخِرَةٍ فَيَصْلِبُهُمَا عَلَيْهَا فَتَحْيَا الشَّجَرَةُ وَ تُورِقُ وَ يَطُولُ فَرْعُهَا فَيَقُولُ الْمُرْتَابُونَ مِنْ أَهْلِ وَلَايَتِهِمَا هَذَا وَ اللَّهِ الشَّرَفُ حَقّاً وَ لَقَدْ فُزْنَا بِمَحَبَّتِهِمَا وَ وَلَايَتِهِمَا وَ يُخْبَرُ مَنْ أَخْفَى نَفْسَهُ مِمَّنْ فِي نَفْسِهِ مِقْيَاسُ حَبَّةٍ مِنْ مَحَبَّتِهِمَا وَ وَلَايَتِهِمَا فَيَحْضُرُونَهُمَا وَ يَرَوْنَهُمَا وَ يُفْتَنُونَ بِهِمَا وَ يُنَادِي مُنَادِي الْمَهْدِيِّ علیه السلام كُلُّ مَنْ أَحَبَّ صَاحِبَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلّى اللّه عليه و آله وَ ضَجِيعَيْهِ فَلْيَنْفَرِدْ جَانِباً فَتَتَجَزَّأُ الْخَلْقُ جُزْءَيْنِ أَحَدُهُمَا مُوَالٍ وَ الْآخَرُ مُتَبَرِّئٌ مِنْهُمَا فَيَعْرِضُ الْمَهْدِيُّ علیه السلام عَلَى أَوْلِيَائِهِمَا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمَا فَيَقُولُونَ يَا مَهْدِيَّ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صلّى اللّه عليه و آله نَحْنُ لَمْ نَتَبَرَّأْ مِنْهُمَا وَ لَسْنَا نَعْلَمُ أَنَّ لَهُمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَكَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ وَ هَذَا الَّذِي بَدَا لَنَا مِنْ فَضْلِهِمَا أَ نَتَبَرَّأُ السَّاعَةَ مِنْهُمَا وَ قَدْ رَأَيْنَا مِنْهُمَا مَا رَأَيْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِنْ نَضَارَتِهِمَا وَ غَضَاضَتِهِمَا وَ حَيَاةِ الشَّجَرَةِ بِهِمَا بَلْ وَ اللَّهِ نَتَبَرَّأُ مِنْكَ وَ مِمَّنْ آمَنَ بِكَ وَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِمَا وَ مَنْ صَلَبَهُمَا وَ أَخْرَجَهُمَا وَ فَعَلَ بِهِمَا مَا فَعَلَ فَيَأْمُرُ الْمَهْدِيُّ علیه السلام رِيحاً سَوْدَاءَ فَتَهُبُّ عَلَيْهِمْ فَتَجْعَلُهُمْ كَأَعْجَازِ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ثُمَّ يَأْمُرُ بِإِنْزَالِهِمَا فَيُنْزَلَانِ إِلَيْهِ فَيُحْيِيهِمَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ يَأْمُرُ الْخَلَائِقَ بِالاجْتِمَاعِ ثُمَّ يَقُصُّ عَلَيْهِمْ قَصَصَ فِعَالِهِمَا فِي كُلِّ كُورٍ وَ دُورٍ حَتَّى يَقُصَّ عَلَيْهِمْ قَتْلَ هَابِيلَ بْنِ آدَمَ علیه السلام وَ جَمْعَ النَّارِ لِإِبْرَاهِيمَ علیه السلام وَ طَرْحَ يُوسُفَ علیه السلام فِي الْجُبِّ وَ حَبْسَ يُونُسَ علیه السلام فِي الْحُوتِ وَ قَتْلَ يَحْيَى علیه السلام وَ صَلْبَ عِيسَى علیه السلام وَ عَذَابَ جِرْجِيسَ وَ دَانِيَالَ علیه السلام وَ ضَرْبَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ إِشْعَالَ النَّارِ عَلَى بَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ

فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ علیهم السلام لِإِحْرَاقِهِمْ بِهَا وَ ضَرْبَ یَدِ الصِّدِّیقَهِ الْکُبْرَی فَاطِمَهَ علیها السلام بِالسَّوْطِ وَ رَفْسَ بَطْنِهَا وَ إِسْقَاطَهَا مُحَسِّناً وَ سَمَّ الْحَسَنِ علیه السلام وَ قَتْلَ الْحُسَیْنِ علیه السلام وَ ذَبْحَ أَطْفَالِهِ وَ بَنِی عَمِّهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ سَبْیَ ذَرَارِیِّ رَسُولِ اللَّهِ صلّی اللَّه علیه و آله وَ إِرَاقَهَ دِمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام وَ کُلِّ دَمٍ سُفِکَ وَ کُلَّ فَرْجٍ نُکِحَ حَرَاماً وَ کُلَّ رَیْنٍ وَ خُبْثٍ وَ فَاحِشَهٍ وَ إِثْمٍ وَ ظُلْمٍ وَ جَوْرٍ وَ غَشْمٍ مُنْذُ عَهْدِ آدَمَ علیه السلام إِلَی وَقْتِ قِیَامِ قَائِمِنَا علیه السلام کُلُّ ذَلِکَ یُعَدِّدُهُ عَلَیْهِمَا وَ یُلْزِمُهُمَا إِیَّاهُ فَیَعْتَرِفَانِ بِهِ ثُمَّ یَأْمُرُ بِهِمَا فَیُقْتَصُّ مِنْهُمَا فِی ذَلِکَ الْوَقْتِ بِمَظَالِمِ مَنْ حَضَرَ ثُمَّ یَصْلِبُهُمَا عَلَی الشَّجَرَهِ وَ یَأْمُرُ نَاراً تَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ فَتُحْرِقُهُمَا وَ الشَّجَرَهَ ثُمَّ یَأْمُرُ رِیحاً فَتَنْسِفُهُمَا فِی الْیَمِّ نَسْفاً قَالَ الْمُفَضَّلُ یَا سَیِّدِی ذَلِکَ آخِرُ عَذَابِهِمَا قَالَ هَیْهَاتَ یَا مُفَضَّلُ وَ اللَّهِ لَیُرَدَّنَّ وَ لَیُحْضَرَنَّ السَّیِّدُ الْأَکْبَرُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلّی اللَّه علیه و آله وَ الصِّدِّیقُ الْأَکْبَرُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ الْأَئِمَّهُ علیهم السلام وَ کُلُّ مَنْ مَحَضَ الْإِیمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الْکُفْرَ مَحْضاً وَ لَیُقْتَصَّنَّ مِنْهُمَا لِجَمِیعِهِمْ حَتَّی إِنَّهُمَا لَیُقْتَلَانِ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَهٍ أَلْفَ قَتْلَهٍ وَ یُرَدَّانِ إِلَی مَا شَاءَ رَبُّهُمَا.

ص: ۲۵۳

مفضل گفت: آقا! سپس مهدی علیه السلام بکجا میرود؟ فرمود: میرود بمدینه جدم رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله وقتی بمدینه در آمد مقامی بس عجیب خواهد داشت که باعث مسرت مؤمنین و نقمت کفار میباشد.

مفضل گفت: آقا! آن مقام عجیب چیست؟ فرمود: می آید کنار قبر پیغمبر و صدا میزند: ای مردم! آیا این قبر جد من است؟ مردم میگویند: ای مهدی آل محمد آری این قبر پیغمبر جد تو است. میپرسد: چه کسانی با وی در اینجا مدفون هستند؟

میگویند: دو نفر از اصحاب و انیس او.

با اینکه او از هر کس بهتر آن دو نفر را میشناسد، در حالی که مردم همه گوش میدهند، سؤال میکند: آنها کیانند؟ چطور شد که در میان تمام مردم فقط این دو نفر با جد من پیغمبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله در اینجا دفن شدند، شاید کسانی دیگر مدفون باشند.

مردم میگویند: ای مهدی آل محمد! کسی غیر از این دو نفر در اینجا مدفون نیست از این جهت در اینجا دفن شدند که خلیفه پیغمبر و پدر زن او هستند، مهدی سه بار این سؤال را تکرار میکند، سپس دستور میدهد که آن دو نفر را از قبر بیرون بیاورند.

مردم هم آنها را بیرون می آورند در حالی که بدنشان تر و تازه است و اصلا نپوسیده و تغییر نکرده اند.

سپس مهدی میپرسد: آیا کسی در میان شما هست که اینان را بشناسد؟ مردم میگویند: ما آنها را باوصافشان میشناسیم. اینان انیس جد شما هستند. میپرسد: آیا در میان شما کسی هست که جز این بگوید یا در باره اینان شک کند؟ مردم می گویندنه! مهدی سه روز بیرون آوردن آنها را بتأخیر می اندازد و این خبر در میان مردم منتشر می شود.

ص: ۲۵۴

سپس مهدی بآنجا آمده و روی قبرهای آنها را برمیدارد و به نقبای خود میگوید:

قبرهای اینان را بشکافید و آنها را جستجو کنید. نقبا هم با دستهای خود آنها را جستجو کرده تا آنکه تر و تازه مانند روز نخست بیرون می آورند. دستور میدهد کفنهای آنها را بیرون آوردند بر درخت پوسیده و خشکی بردار کشند، فی الحال درخت سرسبز و پرشاخ و برگ و خرم می شود! با مشاهده این وضع عجیب دوستداران آنها، میگویند: بخدا قسم این شرافت حقیقی است که اینها دارند، و ما هم بدوستی اینان فائز شدیم هر کس جزئی محبتی از آنها در دل داشته باشد، می آید و آن منظره را مینگرد و با دیدن آن فریفته میگردد.

در این هنگام جارچی مهدی صدا میزند: هر کس دو صحابه پیغمبر و انیس او را دوست میدارد در یک سمت بایستد. مردم دو دسته می شوند: یک دسته دوست آنها و دسته ای دشمن آنان. مهدی بدوستان آن دو نفر دستور میدهد که از آنها بیزاری جویند. آنها هم میگویند: ای مهدی آل پیغمبر! ما پیش از آنکه بدانیم اینان در نزد خدا و تو چنین مقامی دارند از آنها بیزاری نجستیم، اکنون که فضل و مقام آنها برای ما ظاهر شده، چگونه با دیدن بدن تر و تازه آنها و سبز شدن درخت پوسیده از آنان بیزاری بجوئیم؟

بلکه بخدا قسم ما از تو و کسانی که عقیده بتو دارند و آنها که باینان ایمان ندارند و آنها را بردار زدند، و از قبر بیرون آوردند، بیزاری میجوئیم، در این وقت مهدی بامر خداوند دستور میدهد باد سیاهی بر آنها بوزد و آنان را مانند ریشه های پوسیده درخت نخل از میان میبرد.

ص: ۲۵۵

سپس دستور میدهد آنها را از بالای دار پائین بیاورند، و بامر خداوند زنده میگرداند و دستور میدهد تمام مردم جمع شوند. آنگاه اعمال آنها را در هر کوره و دوره ای شرح میدهد، تا آنکه داستان کشته شدن هابیل فرزند آدم و برافروختن آتش برای ابراهیم و انداختن یوسف در چاه و زندانی شدن یونس در شکم ماهی و قتل یحیی و دار کشیدن عیسی و شکنجه دادن جرجیس و دانیال پیغمبر و زدن سلمان فارسی، و آتش زدن در خانه امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام و تازیانه زدن بازوی صدیقه کبری فاطمه زهرا و در به پهلوی او زدن، و سقط شدن محسن بچه او و سم دادن بامام حسن و کشتن امام حسین و اطفال و عموزادگان و یاوران آن حضرت و اسیر کردن فرزندان پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله و ریختن خون آل محمد، و هر خونی که بناحق ریخته شده، و هر زنی که مورد تجاوز قرار گرفته، و هر خیانت و اعمال زشت و گناه و ظلم و ستم که از زمان حضرت آدم تا موقع قیام قائم از بنی آدم سرزده همه و همه را بگردن اولی و دومی انداخته و بر آنها ثابت نموده و ملزم میگرداند و آنها هم اعتراف میکنند.

آنگاه دستور میدهد هر کس حاضر است و از آنها ظلمی دیده قصاص کند.

آنها هم قصاص میکنند، سپس آنها را دوباره بر همان درخت بدار میکشد، و امر میکند آتشی از زمین بیرون آمده آنها را با درخت میسوزاند آنگاه بباد دستور میدهد تا خاکسترشان را بآب دریاها بپاشد.

ص: ۲۵۶

مفضل عرضکرد: آقا این عذاب آخر آنهاست؟ فرمود: نه! نه! ای مفضل بخدا قسم فردای قیامت هر مؤمن و کافری بصحرای محشر می آیند و آقای بزرگ رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و صدیق اکبر امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه اطهار نیز حاضر میشوند و همه آنها از آن دو نفر قصاص میکنند. تا جایی که آن دو نفر را در هر شبانه روز هزار بار میکشند و باز بامر خداوند بصورت اول برمیگردند تا باز عذاب شوند.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۱۱۶۱

لعن دشمنان اهل البيت در جابلقا

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ بَلْدَةً خَلْفَ الْمَغْرِبِ يُقَالُ لَهَا جَابَلْقَا وَ فِي جَابَلْقَا سَبْعُونَ أَلْفَ أُمَّةٍ لَيْسَ مِنْهَا أُمَّةٌ إِلَّا مِثْلَ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَمَا عَصَوُا اللَّهَ طَرْفَةَ عَيْنٍ فَمَا يَعْمَلُونَ عَمَلًا وَ لَا يَقُولُونَ قَوْلًا إِلَّا الدُّعَاءَ عَلَى الْأَوَّلَيْنِ وَ الْبَرَاءَةَ مِنْهُمَا وَ الْوَلَايَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله.

امام صادق علیه السلام و از پدر بزرگوارشان علیهم السلام و او از پدر بزرگوارشان امام سجاد علیه السلام و او از جد بزرگوارشان امیرالمومنین علیه السلام روایت فرمودند:خداوند در پشت مغرب شهری دارد به نام جابلقا و در آن هفتاد هزار امت است که همه شان مثل این امت هستند ولی به اندازه چشم به هم زدنی نافرمانی نمی کنند. آنان هیچ عملی ندارند و کلامی نمی گویند مگر نفرین بر آن دو (عمر و ابابکر) و بیزاری جستن از آنها و اقرار به ولایت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله.

ص: ۲۵۷

بصائرالدرجات ص ۴۹۰ح ۱

عنایت امام صادق علیه السلام به زن گوینده لعن الله ظالمیک یا فاطمه

عَنْ بَشَّارٍ الْمُكَارِي قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِالْكُوفَهِ وَ قَدْ قُدِّمَ لَهُ طَبَقُ رُطَبٍ طَبَرْزَدٍ «۱» وَ هُوَ يَأْكُلُ فَقَالَ يَا بَشَّارُ ادْنُ فَكُلْ فَقُلْتُ هَنَّأَكَ اللَّهُ وَ جَعَلَنِي فِدَاكَ قَدْ أَخَذَتْنِي الْغِيرَهُ مِنْ شَيْءٍ رَأَيْتُهُ فِي طَرِيقِي أَوْجَعَ قَلْبِي وَ بَلَغَ مِنِّي فَقَالَ لِي بِحَقِّي لَمَّا دَنَوْتَ فَأَكَلْتَ قَالَ فَدَنَوْتُ فَأَكَلْتُ فَقَالَ لِي حَدِيثَكَ قُلْتُ رَأَيْتُ جِلْوَازاً «۲» يَضْرِبُ رَأْسَ امْرَأَهٍ وَ يَسُوقُهَا إِلَى الْحَبْسِ وَ هِيَ تُنَادِي بِأَعْلَا صَوْتِهَا الْمُسْتَغَاثُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ لَا يُغِيثُهَا أَحَدٌ قَالَ وَ لِمَ فَعَلَ بِهَا ذَلِكَ قَالَ سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّهَا عَثَرَتْ فَقَالَتْ لَعَنَ اللَّهُ ظَالِمِيكِ يَا فَاطِمَهُ فَارْتَكَبَ مِنْهَا مَا ارْتَكَبَ قَالَ فَقَطَعَ الْأَكْلَ وَ لَمْ يَزَلْ يَبْكِي حَتَّى ابْتَلَّ مِنْدِيلُهُ وَ لِحْيَتُهُ وَ صَدْرُهُ بِالدُّمُوعِ ثُمَّ قَالَ يَا بَشَّارُ قُمْ بِنَا إِلَى مَسْجِدِ السَّهْلَهِ فَنَدْعُوَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَسْأَلَهُ خَلَاصَ هَذِهِ الْمَرْأَهِ قَالَ وَ وَجَّهَ بَعْضَ الشِّيعَهِ إِلَى بَابِ السُّلْطَانِ وَ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ بِأَنْ لَا يَبْرَحَ إِلَى أَنْ يَأْتِيَهُ رَسُولُهُ فَإِنْ حَدَثَ بِالْمَرْأَهِ صَارَ إِلَيْنَا حَيْثُ كُنَّا قَالَ فَصِرْنَا إِلَى مَسْجِدِ السَّهْلَهِ وَ صَلَّى كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَفَعَ الصَّادِقُ عليه السلام يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ- أَنْتَ اللَّهُ إِلَى آخِرِ الدُّعَاءِ قَالَ فَخَرَّ سَاجِداً لَا أَسْمَعُ مِنْهُ إِلَّا النَّفَسَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ قُمْ فَقَدْ أُطْلِقَتِ الْمَرْأَهُ قَالَ فَخَرَجْنَا جَمِيعاً فَبَيْنَمَا نَحْنُ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذْ لَحِقَ بِنَا الرَّجُلُ الَّذِي وَجَّهْنَاهُ إِلَى بَابِ السُّلْطَانِ فَقَالَ لَهُ عليه السلام مَا الْخَبَرُ قَالَ قَدْ أُطْلِقَ عَنْهَا قَالَ كَيْفَ كَانَ إِخْرَاجُهَا قَالَ- لَا أَدْرِي وَ لَكِنَّنِي كُنْتُ وَاقِفاً عَلَى بَابِ السُّلْطَانِ إِذْ خَرَجَ حَاجِبٌ فَدَعَاهَا وَ قَالَ لَهَا مَا الَّذِي تَكَلَّمْتِ قَالَتْ عَثَرْتُ فَقُلْتُ لَعَنَ اللَّهُ ظَالِمِيكِ يَا فَاطِمَهُ فَفُعِلَ بِي مَا فُعِلَ قَالَ فَأَخْرَجَ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ وَ قَالَ خُذِي هَذِهِ وَ اجْعَلِي الْأَمِيرَ فِي حِلٍّ فَأَبَتْ أَنْ تَأْخُذَهَا فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ مِنْهَا دَخَلَ وَ أَعْلَمَ صَاحِبَهُ بِذَلِكَ ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ انْصَرِفِي إِلَى بَيْتِكِ فَذَهَبَتْ إِلَى مَنْزِلِهَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَبَتْ أَنْ تَأْخُذَ الْمِائَتَيْ دِرْهَمٍ قَالَ نَعَمْ وَ هِيَ وَ اللَّهِ مُحْتَاجَهٌ إِلَيْهَا قَالَ فَأَخْرَجَ مِنْ جَيْبِهِ صُرَّهً فِيهَا سَبْعَهُ دَنَانِيرَ وَ قَالَ اذْهَبْ أَنْتَ بِهَذِهِ إِلَى مَنْزِلِهَا فَأَقْرِئْهَا مِنِّي السَّلَامَ وَ ادْفَعْ إِلَيْهَا هَذِهِ الدَّنَانِيرَ قَالَ فَذَهَبْنَا جَمِيعاً فَأَقْرَأْنَاهَا مِنْهُ السَّلَامَ فَقَالَتْ بِاللَّهِ أَقْرَأَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّلَامَ فَقُلْتُ لَهَا رَحِمَكِ اللَّهُ وَ اللَّهِ إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ أَقْرَأَكِ السَّلَامَ فَشَقَّتْ جَيْبَهَا وَ وَقَعَتْ مَغْشِيَّهً عَلَيْهَا قَالَ فَصَبَرْنَا حَتَّى أَفَاقَتْ وَ قَالَتْ أَعِدْهَا عَلَيَّ فَأَعَدْنَاهَا عَلَيْهَا حَتَّى فَعَلَتْ ذَلِكَ ثَلَاثاً ثُمَّ قُلْنَا لَهَا خُذِي هَذَا مَا أَرْسَلَ بِهِ إِلَيْكِ وَ أَبْشِرِي بِذَلِكِ فَأَخَذَتْهُ مِنَّا وَ قَالَتْ- سَلُوهُ أَنْ يَسْتَوْهِبَ أَمَتَهُ مِنَ اللَّهِ فَمَا أَعْرِفُ أَحَداً تُوُسِّلَ بِهِ إِلَى اللَّهِ أَكْثَرَ مِنْهُ وَ مِنْ آبَائِهِ وَ أَجْدَادِهِ عليهم السلام قَالَ فَرَجَعْنَا إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَجَعَلْنَا نُحَدِّثُهُ بِمَا كَانَ مِنْهَا فَجَعَلَ يَبْكِي وَ يَدْعُو لَهَا ثُمَّ قُلْتُ لَيْتَ شِعْرِي مَتَى أَرَى فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ قَالَ يَا بَشَّارُ إِذَا تُوُفِّيَ وَلِيُّ اللَّهِ وَ هُوَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي فِي أَشَدِّ الْبِقَاعِ بَيْنَ شِرَارِ الْعِبَادِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَى وُلْدِ بَنِي فُلَانٍ مُصِيبَهٌ سَوَاءٌ فَإِذَا رَأَيْتَ ذَلِكَ الْتَقَتْ حَلَقُ الْبِطَانِ وَ لَا مَرَدَّ لِأَمْرِ اللَّهِ.

ص: ۲۵۸

از بشـار مکاری نقل شـده است که گفت: زمانی که امام صادق علیه السـلام در کوفه بودنـد. به حضورش رسـیدم. طبقی از خرمای طبرزد پیش رو داشت و از آن میل می نمود. چون مرا دید فرمود: ای بشار نزدیک شو و از این خرما بخور.

گفتم: خـدا گوارایت کنـد و مرا فـدایت گردانـد از چیزی که در راه خود به این جا دیـده ام. سـخت ناراحتم و دلم را به درد آورده است.

امام علیه السلام فرمود: به حقی که به گردن تو دارم نزدیک شو و از این خرما بخور.

نزدیـک شـدم و قـدری خوردم. آنگـاه امـام علیه السـلام (بـا این که از آنچه بشار دیـده بود آگاهی داشت) فرمود: چه ماجرایی این چنین تو را رنجانده است ؟

گفتم: یکی از مـاموران حکومتی (باتازیـانه یا چوب دستی) بر سـر زنی می کوفت و او را به سوی زنـدان می برد و آن زن فریاد می زد: از خدا و پیامبرش یاری می طلبم اما هیچ کس به مدد خواهی او پاسخ نمی داد.

امام پرسید: چرا آن مامور حکومتی با او چنین می کرد؟

بشار پاسـخ داد: مردم می گفتنـد که آن زن به زمین خورده و گفته: خـدا لعنت کند آنانی که در حق تو ای فاطمه (سـلام الله علیها) ظلم کردند. و به همین دلیل با او چنان رفتار می شد.

بشار میگوید: امام صادق علیه السـلام از خوردن دست کشـید و چنان گریست که محاسن، سینه و دستمال او از اشک تر شد. آنگاه فرمود: ای بشار! برخیز تا به مسجد سهله برویم و به درگاه خدای عزوجل دعا کنیم و آزادی آن زن را از حضرت احدیت بخواهیم.

ص: ۲۵۹

بشار میگوید: آنگاه امام علیه السلام یکی از شیعیان خود را به کاخ حکومتی فرستاد و به او فرمود: تا پیک من نزد تو نیامده آنجا را ترک مکن (یعنی منتظر باش و ببین با آن زن چه میکنند) و اگر برای آن زن پیشامدی رخ داد ما را مطلع کن.

به همراه امام صادق علیه السلام به مسجد سهله رفتیم و هریک دو رکعت نماز گزاردیم سپس امام علیه السلام دست به سوی آسمان بلند کرده به درگاه احدیت عرضه داشت: انت الله لا اله الا انت...(ودعا را تا آخر خواند). آنگاه سر به به سجده نهاد و در آن حال جز صدای نفس کشیدن از او شنیده نمی شد. سپس سر از سجده برداشت و فرمود: برخیز که آن زن آزاد شد. هر دو از مسجد بیرون شدیم و در میانه راه مردی که امام علیه السلام او را به ماموریت فرستاده بود به مارسید.امام به او فرمود: چه خبر؟گفت: حاکم آن زن را آزاد کرد.حضرت پرسید : آزادی او به چه صورت بود؟

گفت: نمیدانم. اما هنگامی که کنار درب دارالحکومه ایستاده بودم. حاجب حاکم آن زن را خواست و از او پرسید: چه چیزی بر زبان رانده ای؟زن گفت: چون به زمین افتادم. گفتم: خدا لعنت کند آنانی که در حق تو ای فاطمه (سلام الله علیها) ظلم کردند. و بر سرم آمد آنچه آمد.

حاجب دویست درهم به آن زن داد و بدو گفت: این را بستان و امیر را حلال کن.

زن از گرفتن درهم ها خودداری کرد. حاجب امیر را از واکنش زن باخبر کرد. سپس بازگشت و به زن گفت: به خانه ات برگرد (تو آزاد هستی) و زن به سوی خانه خود روان شد.

ص: ۲۶۰

امام صادق علیه السلام پرسید:آن زن ازگرفتن دویست درهم خودداری کرد؟

گفت: در حالی از گرفتن آن مبلغ خودداری کرد که به خدا سوگند بدان محتاج بود.

امام صادق علیه السلام کیسه ای حاوی هفت دینار از جیب خود در آورد و به آن مرد داد و به او فرمود: به خانه آن زن برو و سلام مرا به او برسان و این دینارها را به او بده.

بشار میگوید: هر دو روانه خانه آن زن شدیم و سلام حضرتش را به او رسانیدیم.

زن گفت: شما را به خدا سوگند آیا جعفر بن محمد علیه السلام مرا سلام داده است؟

به او گفتم: خدا تو را رحمت کند به خدا سوگند جعفر بن محمد تو را سلام داده است.

زن گریبان چاک داد و بی هوش بر زمین افتاد. کمی درنگ کردیم تا به هوش آمد و از ما خواست تا گفته خود را تکرار کنیم وبه درخواست او سه بار سلام امام را تکرار کردیم. آنگاه دینارها را به او داده.

گفتیم: بستان که اینها را نیز حضرت برای تو فرستاده است و به آن شادباش.

زن کیسه دینارها را گرفت گفت: از حضرت بخواهید تا برای این کنیزش از خدا طلب عفو و بخشش کند. زیرا کسی را نمی شناسم که چون او و پدرانش وسیله توسل به سوی خدا باشند.

راوی گوید: نزد امام صادق علیه السلام برگشتیم و وقایعی را که رخ داده بود را به حضرت بازگو کردیم. حضرت هم گریستند و در حق او دعا کردند.

(۱) الطبرزد: نوع من التمر سمی به لشده حلاوته تشبیها بالسکر الطبرزد.

ص: ۲۶۱

(۲) الجلواز: الشرطی الذی یحف فی الذهاب و المجی ء بین یدی الامیر جمع جلاوزه.

بحار الأنوار (ط – بیروت)، ج ۴۷، ص: ۳۷۹

تفکیک پیروان غدیر و سقیفه

اعتقادات

أَبِی ره قَالَ حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِی إِبْرَاهِیمُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمَانَ الدَّیْلَمِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ قَیْسٍ بَیَّاعِ الزُّطِّیِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنَّ لِی جَاراً لَسْتُ أَنْتَبِهُ إِلَّا عَلَی صَوْتِهِ إِمَّا تَالِیاً کِتَاباً یَخْتِمُهُ أَوْ یُسَبِّحُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ إِلَّا أَنْ یَکُونَ نَاصِبِیّاً فَسَأَلْتُ عَنْهُ فِی السِّرِّ وَ الْعَلَانِیَهِ فَقِیلَ لِی إِنَّهُ مُجْتَمِعُ الْمَحَارِمِ قَالَ فَقَالَ یَا مَیْسَرَهُ یَعْرِفُ شَیْئاً مِمَّا أَنْتَ عَلَیْهِ قُلْتُ اللَّهُ أَعْلَمُ فَحَجَجْتُ مِنْ قَابِلٍ فَسَأَلْتُ عَنِ الرَّجُلِ فَوَجَدْتُهُ لَا یَعْرِفُ شَیْئاً مِنْ هَذَا الْأَمْرِ فَدَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فَأَخْبَرْتُهُ بِخَبَرِ الرَّجُلِ فَقَالَ لِی مِثْلَ مَا قَالَ فِی الْعَامِ الْمَاضِی یَعْرِفُ شَیْئاً مِمَّا أَنْتَ عَلَیْهِ قُلْتُ لَا قَالَ یَا مَیْسَرَهُ أَیُّ الْبِقَاعِ أَعْظَمُ حُرْمَهً قَالَ قُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ قَالَ یَا مَیْسَرَهُ مَا بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ رَوْضَهٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّهِ وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ عَبْداً عَمَّرَهُ اللَّهُ فِیمَا بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ أَلْفَ عَامٍ وَ فِیمَا بَیْنَ الْقَبْرِ وَ الْمِنْبَرِ یَعْبُدُهُ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ ذُبِحَ عَلَی فِرَاشِهِ مَظْلُوماً کَمَا یُذْبَحُ الْکَبْشُ الْأَمْلَحُ ثُمَّ لَقِیَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَیْرِ وَلَایَتِنَا لَکَانَ حَقِیقاً عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یُکِبَّهُ عَلَی مَنْخِرَیْهِ فِی نَارِ جَهَنَّمَ.

«میسّر بیّاع زطّی» می گوید: به دیدن امام صادق علیه السّلام رفته و به او عرض کردم: فدایت گردم! همسایه ای دارم که فقط با صدای او بیدار می شوم یا قرآن خوانده، آیات آن را تکرار کرده و گریه و تضرع می کند یا با گریه و تضرع دعا می کند. و می گویند از همه حرامهای خداوند پرهیز می کند. آن حضرت علیه السّلام فرمودند: ای میسر! آیا اعتقادات تو را هم دارد؟ عرض کردم: خداوند می داند. سال آینده که به حج رفتم از اعتقادات او پرسیدم. معلوم شد اصلا ولایت اهل بیت را ندارد. دوباره به دیدن آن حضرت علیه السّلام رفته و از آن مرد سخن گفتم. او دوباره سؤال سال گذشته را تکرار نموده و فرمودند: آیا به اعتقادات تو معتقد است؟ عرض کردم: خیر. فرمودند: ای میسر! کدام نقطه زمین محترمتر است؟ عرض کردم: خدا و رسول او و پسر رسولش داناترند. فرمودند: ای میسر! بین رکن و مقام یک گلزار از گلزارهای بهشت و بین قبر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و منبر او نیز گلزار دیگری از گلزارهای بهشت است. اگر خداوند عمر بنده ای را آن قدر طولانی نماید که هزار سال بین رکن و مقام و بین قبر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و منبرش، او را عبادت کند؛ آنگاه همان گونه که قوچ زیبا را ذبح می کنند، او را مظلومانه در بسترش بکشند و سپس بدون ولایت ما خداوند عزّ و جلّ را ملاقات کند، سزاوار است که خداوند او را با صورت در آتش جهنم بیفکند.

ص: ۲۶۲

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال / ترجمه بندرریگی، ص: ۴۵۳

نشانه مومن و کافر

أَبِی ره قَالَ حَدَّثَنِی سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَی بْنِ سَعِیدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَاسِمِ الْحَضْرَمِیِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السّلام إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی جَعَلَ عَلِیّاً علیه السّلام عَلَماً بَیْنَهُ وَ بَیْنَ خَلْقِهِ لَیْسَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَهُ عَلَمٌ غَیْرُهُ فَمَنْ تَبِعَهُ کَانَ مُؤْمِناً وَ مَنْ جَحَدَهُ کَانَ کَافِراً وَ مَنْ شَکَّ فِیهِ کَانَ مُشْرِکاً.

مفضّل بن عمر، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: خداوند امیر مؤمنان علی علیه السّلام را در میان خود و آفریدگان خود نشانه قرار داد، و میان آنها و او (حضرت حق) نشانه ای جز او (علی علیه السّلام) نیست، پس کسی که از او پیروی کند، مؤمن؛ و کسی که از پیرویش سر باز زند کافر است؛ و کسی که در (حقّانیت و امامت و ولایت) او تردید کند، مشرک می باشد.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص: ۲۰۹

مؤمن باید شش چیز را باور کند

کِتَابُ صِفَاتِ الشِّیعَهِ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَهِ أَشْیَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ الْبَرَاءَهِ مِنَ الْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الْإِقْرَارِ بِالْوَلَایَهِ وَ الْإِیمَانِ بِالرَّجْعَهِ وَ الِاسْتِحْلَالِ لِلْمُتْعَهِ وَ تَحْرِیمِ الْجِرِّیِّ وَ الْمَسْحِ عَلَی الْخُفَّیْنِ .

ص: ۲۶۳

عبد اللّه گوید امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بشش چیز باور کند مؤمن است:

۱- بیزاری و دوری از گردنکشان و ستمگران(ابوبکر وعمر)

۲- اقرار بولایت

۳- باور به رجعت

۴- حلال شمردن متعه

۵-حرام شمردن مار ماهی

۶-بر روی کفش مسح نکشیدن.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۲، ص: ۱۹۴ صفات الشیعه / ترجمه (اعلمی)، ص: ۳۰

منکر امام کافر است

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع الْإِمَامُ عَلَمٌ فِيمَا بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِناً وَ مَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِراً.

مروان بن مسلم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود امام واسطه بین خدا و خلق است هر که او را بشناسد مؤمن است و هر که منکرش باشد کافر است.

امامت، ج ۱، ص: ۶۰ و کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص: ۴۱۲

دوستی با ناصبیان مستوجب عذاب الهی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام قَالَ أَيُّمَا رَجُلٍ اتَّخَذَ وَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ أَدْخَلَ عَلَى نَاصِبِيٍّ سُرُوراً وَ اصْطَنَعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفاً فَهُوَ مِنَّا بَرِي‏ءٌ وَ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ النَّار.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر مردی که ولایت ما را قبول کند و بعد با ناصبیان ملاقات نماید، و با آنان دوستی و محبت داشته باشد و یا موجبات خوشحالی آنان را فراهم سازد، ما از وی برائت میجوئیم و او مستحق آتش خواهد بود. مشکاه الأنوار / ترجمه عطاردی، ص: ۹۴

ص: ۲۶۴

بیان اهمیت زیارت صاحب غدیر

نشان دادن موضع قبر امیر المومنین علی علیه السلام به صفوان بن مهران

مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّزَّازُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْخَطَّابِ الزَّیَّاتِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنِّی لَمَّا کُنْتُ بِالْحِیرَهِ عِنْدَ أَبِی الْعَبَّاسِ کُنْتُ آتِی قَبْرَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام لَیْلًا وَ هُوَ بِنَاحِیَهِ النَّجَفِ إِلَی جَانِبِ الْغَرِیِّ النُّعْمَانِ فَأُصَلِّی عِنْدَهُ صَلَاهَ اللَّیْلِ وَ أَنْصَرِفُ قَبْلَ الْفَجْرِ.

محمّد بن جعفر رزّاز، از محمّد بن حسین و او از حجّال و او از صفوان بن مهران و او از مولانا ابی عبد اللّه علیه السّلام نقل می کند، وی می گوید:راجع به مکان قبر امیر المؤمنین علیه السّلام از آن حضرت پرسیدم؟

حضرت وصف آن مکان را برایم بیان فرموده و اظهار داشتند:موضعی است که ریگ ها به روی هم انباشته شده و پشته ای ساخته اند.راوی می گوید:به آن مکان رفته و در آنجا نماز خوانده سپس به محضر مبارک امام علیه السّلام بعدا مراجعت کرده و ایشان را از رفتن و نماز خواندنم در آنجا اطلاع دادم.حضرت فرمودند: عمل صحیحی انجام دادی.بعد از آن مدّت بیست سال در آنجا توقّف کرده و به خواندن نماز مشغول گردیدم.

کامل الزیارات / ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۱۰۷

عمربن یزیدبارها در خدمت حضرت توفیق زیارت مولارا درک کرده

عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: أَتَانِی عُمَرُ بْنُ یَزِیدَ فَقَالَ لِی ارْکَبْ فَرَکِبْتُ مَعَهُ فَمَضَیْنَا حَتَّی أَتَیْنَا مَنْزِلَ حَفْصٍ الْکُنَاسِیِّ فَاسْتَخْرَجْتُهُ فَرَکِبَ مَعَنَا ثُمَّ مَضَیْنَا حَتَّی أَتَیْنَا الْغَرِیَّ فَانْتَهَیْنَا إِلَی قَبْرٍ فَقَالَ انْزِلُوا هَذَا قَبْرُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقُلْنَا مِنْ أَیْنَ عَلِمْتَ فَقَالَ أَتَیْتُهُ مَعَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام حَیْثُ کَانَ بِالْحِیرَهِ غَیْرَ مَرَّهٍ وَ خَبَّرَنِی أَنَّهُ قَبْرُهُ.

ص: ۲۶۵

عبـد اللَّه بن سـنان گويـد: عمر بن يزيـد نزد من آمد و گفت: سوار شو برويم من سوار شدم و همراه او رفتم تا بمنزل حفص كناسـى رسـيديم، او را هم از خانه بيرون آوردم، سوار شد و همراه ما گشت، سـپس آمديم تا بغرى رسـيديم و بقبرى برخورديم، عمر گفت: فرود آئيـد كه اين قبر امير المؤمنين است، گفتيم تو از كجـا دانى؟گفت: زمـانى كه امـام صـادق عليه السـلام در حيره بود، بارهـا در خدمتش باينجا آمدم و بمن فرمود: اين قبر آن حضرتست.

أصول الكافى / ترجمه مصطفوى، ج ۲، ص: ۳۵۳

مدفن امیرالمومنین علیه السلام درنجف...

عَلِيِّ بْنِ الْحَكَم عَنْ صَـفْوَانَ الْجَمَّالِ قَـالَ: كُنْتُ وَ عَامِرُ بْنُ عَبْـدِ اللَّهِ بْنِ جُـذَاعَةَ الْأَزْدِيُّ عِنْـدَ أَبِى عَبْـدِ اللَّهِ عليه السّـلام فَقَالَ لَهُ عَامِرٌ إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السّـلام دُفِنَ بِالرَّحْبَهِ فَقَالَ لَا قَالَ فَأَيْنَ دُفِنَ قَالَ إِنَّهُ لَمَّا مَاتَ حَمَلَهُ الْحَسَنُ عليه السّلام فَأَتَى بِهِ ظَهْرَ الْكُوفَهِ قَرِيباً مِنَ النَّجَفِ يَسْرَهً عَنِ الْغَرِيِّ يَمْنَهً عَنِ الْحِيرَهِ فَدُفِنَ بَيْنَ ذَكَوَاتٍ بِيضٍ قَالَ فَلَمَّا كَانَ بَعْدُ ذَهَبْتُ إِلَى الْمَوْضِعِ فَتَوَهَّمْتُ مَوْضِعاً مِنْهُ ثُمَّ أَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ أَصَبْتَ أَصَبْتَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ رَحِمَكَ اللَّهُ [أَصَبْتَ رَحِمَكَ اللَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ].

على بن حكم و او از صـفوان جمـال حكـايت كرده كه وى گفت: من و عـامر بن عبـد اللَّه بن جـذاعه ازدى محضـر امام صادق عليه السّـلام بوديم، ناقـل مى گويـد:عـامر به امام عرض نمود: مردم گمان دارنـد كه امير المؤمنين عليه السّـلام در «رحبه» مـدفون هسـتند حضرت فرمودند: خير، اين طور نيست.

راوى مى گويد: عرضه داشـتم پس آن حضـرت در كجا مدفون مى باشـند؟حضـرت فرمودند:وقتى امير المؤمنين عليه السّلام رحلت فرمودنـد امـام حسن عليه السّـلام ايشـان را به پشت كوفه در مكـانى كه نزديك نجف و در چپ غرى و راست حيره بود انتقال داده سپس بين ريگهاى سفيد و روشن آن حضرت را دفن نمودند.

ص: ۲۶۶

راوی می گوید:بعد از این به مکانی رفته و پنداشتم آن مکان مدفن حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام است و سپس که محضر مبارك امام صادق علیه السّلام مشرّف شدم از پندار خود به آن جناب خبر داده و از صحّت و سقم آن جویا شدم، حضرت سه مرتبه فرمودند:خداوند تو را رحمت کند در پندارت به صواب رفتی.

كامل الزيارات / ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۹۳

دو قبر در غریّ

عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام إِنَّكَ إِذَا أَتَيْتَ الْغَرِيَّ رَأَيْتَ قَبْرَيْنِ قَبْراً كَبِيراً وَ قَبْراً صَغِيراً فَأَمَّا الْكَبِيرُ فَقَبْرُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَمَّا الصَّغِيرُ فَرَأْسُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السّلام.

سعد بن عبد اللَّه از حسن بن موسی الخشاب و او از علی بن اسباط به طور مرفوعه نقل نموده و گفت:

امام صادق علیه السّلام فرمودند:وقتی به غریّ وارد شده دو قبر می بینی: قبر بزرگ و قبر کوچک.

امّا قبر بزرگ آن قبر امیر المؤمنین علیه السّلام است.و امّا قبر کوچك: آن محل دفن سرّ مطهر حضرت حسین بن علی علیه السّلام می باشد.

كامل الزيارات / ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۹۸

قبر امير المؤمنين علی علیه السلام ومکان سر مطهّر حضرت حسین وجای منبر قائم علیهم السّلام

أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام فَمَرَّ بِظَهْرِ الْكُوفَهِ فَنَزَلَ وَ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ- ثُمَّ تَقَدَّمَ قَلِيلًا فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَارَ قَلِيلًا فَنَزَلَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ هَذَا مَوْضِعُ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السّلام قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا الْمَوْضِعَيْنِ اللَّذَيْنِ صَلَّيْتَ فِيهِمَا قَالَ مَوْضِعُ رَأْسِ الْحُسَيْنِ علیه السّلام وَ مَوْضِعُ مِنْبَرِ الْقَائِمِ علیه السّلام .

ص: ۲۶۷

از ابان بن تغلب نقل شده که وی گفت:در همراهی حضرت ابی عبد اللَّه علیه السّلام بودم که آن حضرت از پشت کوفه عبور فرموده و سپس از مرکب به زیر آمده و دو رکعت نماز خواندند و بعد اندکی جلو رفته و دو رکعت دیگر خوانده سپس کمی حرکت فرموده و باز پیاده شدند و دو رکعت نماز خوانده سپس فرمودند:این جا، قبر امیر المؤمنین علیه السّلام است.عرض کردم: فدایت شوم پس آن دو مکان که در آن نماز خواندید چه بود؟حضرت فرمودند:یکی مکان سر مطهّر حضرت حسین علیه السّلام بود و دیگری جای منبر قائم علیه السّلام می باشد.

کامل الزیارات / ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۹۸

امام صادق علیه السّلام شبها بزیارت امیرالمومنین علی علیه السلام می رفتند

حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّزَّازُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْخَطَّابِ الزَّیَّاتِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام قَالَ: إِنِّی لَمَّا کُنْتُ بِالْحِیرَهِ عِنْدَ أَبِی الْعَبَّاسِ کُنْتُ آتِی قَبْرَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السّلام لَیْلًا وَ هُوَ بِنَاحِیَهِ النَّجَفِ إِلَی جَانِبِ الْغَرِیِّ النُّعْمَانِ فَأُصَلِّی عِنْدَهُ صَلَاهَ اللَّیْلِ وَ أَنْصَرِفُ قَبْلَ الْفَجْرِ.

محمّد بن جعفر رزّاز از محمّد بن حسین بن ابی خطاب زیات و او از حسن بن محبوب و او از اسحق بن جریر نقل کرده که وی گفت:امام صادق علیه السّلام فرمودند:هنگامی که در حیره نزد ابی العباس بودم شب ها به زیارت قبر امیر المؤمنین علیه السّلام می رفتم، قبر آن حضرت در ناحیه نجف به جانب غری النّعمان می باشد به هر صورت نزد قبر نماز شب را خوانده و پیش از طلوع فجر از آنجا بر می گشتم.

ص: ۲۶۸

کامل الزیارات / ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۱۰۷

حرم علیّ بن أبی طالب علیه السلام

رَوَی خَالِدُ بْنُ مَادٍّ الْقَلَانِسِیُّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السّلام أَنَّهُ قَالَ:- مَکَّهُ حَرَمُ اللَّهِ وَ حَرَمُ رَسُولِهِ وَ حَرَمُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السّلام وَ الصَّلَاهُ فِیهَا بِمِائَهِ أَلْفِ صَلَاهٍ وَ الدِّرْهَمُ فِیهَا بِمِائَهِ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ الْمَدِینَهُ حَرَمُ اللَّهِ وَ حَرَمُ رَسُولِهِ- وَ حَرَمُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السّلام الصَّلَاهُ فِیهَا بِعَشَرَهِ آلَافِ صَلَاهٍ وَ الدِّرْهَمُ فِیهَا بِعَشَرَهِ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ الْکُوفَهُ حَرَمُ اللَّهِ وَ حَرَمُ رَسُولِهِ وَ حَرَمُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السّلام وَ الصَّلَاهُ فِیهَا بِأَلْفِ صَلَاهٍ وَ سَکَتَ عَنِ الدِّرْهَمِ.

خالد بن ماد قلانسی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: مکّه حرم خداوند و حرم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و حرم علیّ بن أبی طالب علیه السّلام است و ثواب یک نماز که در آن بجا آورده شود برابر است با صد هزار نماز (که در نقاط دیگر کرده شود) و یک درهم در آنجا (که در راه خدا داده شود) ثوابش برابر با صد هزار درهم است که در سایر جاها صدقه دهند، و مدینه حرم خداوند متعالی و حرم رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و حرم علیّ بن أبی طالب علیه السّلام است، یک نماز که در آنجا خوانده شود ثواب ده هزار نماز جای دیگر را دارد، و یک درهم در راه خدا صرف کردن در آنجا ثوابش برابر با انفاق ده هزار درهم است که در غیر آنجا صرف شود، و کوفه حرم خداوند و حرم رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و حرم علی بن أبی طالب علیه السّلام است، و یک نماز که در آنجا بجای آرند با هزار نماز برابر است، و راجع به ثواب انفاق درهم سخنی نفرمود.

ص: ۲۶۹

من لا یحضره الفقیه / ترجمه غفاری، علی اکبر ومحمد جواد و بلاغی، صدر، ج ۱، ص:۳۴۲

شهادت امام صادق علیه السلام پیامد دشمنی باغدیر

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم در روز غدیر خم نه تنها علی علیه السلام را به عنوان جانشین بلافصل خود انتخاب کرد ، بلکه یازده امام بعد از او را نیز به مردم معرفی نمود و اطاعت از آنها را برای مردم واجب گردانید .

حضرت صادق علیه السلام ششمین پیشوا و بعنوان پنجمین وارث غدیر،بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می باشند و بواسطه ی کینه توزی های دشمنان غدیر و غاصبان خلافت از حق الهی خویش منع شدند و خلافت ظاهری ایشان بعنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه واله و سلم غصب گردید و بالاخره توسط یکی از همین غاصبین بنام منصور دوانقی بوسیله انگور زهر آگین مسموم گردیدند و شهید شدند و بدین ترتیب لکه ننگ دیگری در تاریخ اسلام رقم خورد و ششمین پیشوای عدالت یکی دیگر از معرفی شدگان در غدیر خم بنام امام جعفر صادق علیه السلام به شهادت رسید .

شهادت امام صادق علیه السلام ریشه در سقیفه دارد زیرا در آنجا و قبل از آن منافقین ودشمنان غدیر هم پیمان شدند که ،نگذارنند آنانی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم در غدیر به امر خدا معرفی نمود برمسند خلافت برسند وحتی بایدخودشان وآثار آنان محو گردد.

شهادت

کلینی به سند موثّق از امام موسی علیه السّلام روایت کرده است که گفت: پدر بزرگوار خود را کفن کردم در دو جامه سفید مصری که در آنها احرام می بست، و در پیراهنی که می پوشید، و در عمامه ای که از امام زین العابدین علیه السّلام به او رسیده بود، و در برد یمنی که به چهل دینار طلا خریده بود «۱»، و اگر امروز می بود به چهار صد دینار می ارزید.

ص: ۲۷۰

ایضاً روایت کرده است که بعد از وفات حضرت صادق علیه السّلام حضرت امام موسی علیه السّلام می فرمود هر شب چراغ بر افروزند در حجره ای که آن حضرت در آن حجره وفات یافته بود «۲».

ابن بابویه و دیگران گفته اند که: به امر منصور ملعون آن حضرت را به زهر شهید کردند، و گویند که: انگور زهرآلودی به آن حضرت خورانیدند، و به اتّفاق آن امام رفیع در قبرستان بقیع در جنب والد منیع خود مدفون گردید «۳».

در روزگار منصور، امام صادق به وسیله زهری که منصور فراهم آورده بود، به شهادت رسید. شهادت امام در بیست و پنجم شوال سال ۱۴۸ ه. اتفاق افتاد و در قبرستان بقیع در کنار پدرش و جدش و امام مجتبی (ع) مدفون گردید. درود خدا بر جملگی آنان باد.

حضرت صادق علیه السّلام در ماه شوّال «۴» سنه یکصد و چهل و هشت به سبب انگور زهرآلود که منصور به آن حضرت خورانیده بودبه شهادت رسید. و در وقت شهادت از سنّ مبارکش شصت و پنج سال «۵» گذشته بود و شوال بوده، بلی صاحب جنّات الخلود که متتبّع ماهری است در روز بیست و پنجم شوال بوده آن ماه گفته، «۶»

(۱) کافی ۱/ ۴۷۶.

(۲) کافی ۳/ ۲۵۱.

(۳) الفصول المهمّه ۲۲۷؛ ارشاد شیخ مفید ۲/ ۱۸۰؛ مناقب ابن شهر آشوب ۴/ ۳۰۲.

(۴) نک: الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲؛ التهذیب، ج ۶، ص ۷۸؛ فرق الشیعه، ص ۷۸؛ جلاء العیون، ص ۸۸۳.

(۵) نک: الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲؛ الارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۸۰؛ جلاء العیون، ص ۸۸۳.

ص: ۲۷۱

(۶) جنات الخلود، ص ۲۹.

حال شهادت

و نقل شده از مشکاه الأنوار که داخل شد بر آن حضرت بعض اصحابش در مرض وفاتش دید که حضرت را چندان لاغر و باریک شده که گویا هیچ از آن بزرگوار نمانده جز سر نازنینش پس آن مرد به گریه در آمد. حضرت فرمود: برای چه گریه می کنی؟

گفت: گریه نکنم، بـا آن که شـما را به این حال می بینم؟! فرمود: چنین مکن، همانا مؤمن چنان است که هر چه عارض او شود خیر او است، و اگر بریده شود اعضای او برای او خیر است؛ و اگر مالک شود مشرق و مغرب را برای او خیر است. «۱»

(۱) مشکاه الانوار، ص ۷۵، باب اوّل، فصل سابع در «رضا»؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۰۹.

منتهی الآمال، شیخ عباس قمی ،ج ۲،ص:۱۴۰۴

برخوردهای خشن منصور با امام صادق علیه السّلام

آتش زدن خانه امام صادق علیه السّلام

شیخ کلینی (ره) از مفضّل بن عمر (یکی از شاگردان برجسته امام صادق علیه السّلام) نقل می کند: منصور دوانیقی به حسن بن زید که فرماندار او در مکّه و مدینه بود، فرمان داد تا خانه امام صادق علیه السّلام را به آتش بکشاند.

او این مـأموریت را انجـام داد، خـانه آن حضـرت آتش گرفت، به طوری که در خـانه و دالان خانه، از آتش، شـعله ور گردیـد، آن حضرت روی آتش راه می رفت و می فرمود:

انا ابن اعراق الثّری انا ابن ابراهیم خلیل اللّه

ص: ۲۷۲

: «من فرزند ریشه های خیر زمین هستم (یعنی پسر اسماعیل هستم که فرزندانش در نقاط مختلف زمین ریشه دوانده و پراکنده شده اند) من فرزند ابراهیم خلیل خدا علیه السّلام می باشم» [کنایه از اینکه نمرود، ابراهیم علیه السّلام را در آتش انداخت، و آتش برای او سرد شد، ای خدا، آتش را برایم سرد گردان، و دشمن مرا مانند نمرود خوار کن].

الأنوار البهیه ،ص:۲۴۸و ۲۴۹

احضار شبانه امام صادق علیه السّلام

روایت شده: شبی منصور دوانیقی (دوّمین خلیفه عبّاسی) به خواب نرفت، دربان خود «ربیع» را طلبید، و به او فرمان داد، هم اکنون نزد جعفر بن محمّد (امام صادق علیه السّلام) برو و او را به اینجا بیاور.

ربیع می گوید: به در خانه آن حضرت رفتم، او را تنها در خانه اش یافتم، بدون اجازه، وارد خانه اش شدم، دیدم گونه های آن حضرت، خاک آلود است، دستهایش را به حال دعا و تضرّع بلند کرده، و اثر خاک در چهره و رخسارش (بر اثر سجده) دیده می شود.

الأنوار البهیه ،ص:۲۴۸

اشعار ابو هریره، هنگام تشییع جنازه امام صادق علیه السّلام

اشعار ابو هریره، هنگام تشییع جنازه امام صادق علیه السّلام

از عیسی بن داب روایت شده: هنگامی که جنازه امام صادق علیه السّلام رادر میان تابوت نهاده و به سوی بقیع برای دفن می بردند، ابو هریره «۱» این اشعار را می خواند:

اقول و قد راحوا به یحملونه علی کاهل من حاملیه و عاتق

أ تدرون ما ذا تحملون الی الثّری ثبیرا ثوی من رأس علیاء شاهق

ص: ۲۷۳

غداه حتی الحاثون فوق ضریحه ترابا و اولی کان فوق المفارق

: «می گویم: همانا به سوی جنازه امام صادق علیه السّلام رفتند و آن را بر شانه و دوش خود گرفتند و حمل کردند.

آیا می دانید که چه شخصیتی را به سوی خاك قبر، حمل می کنید؟ کوه سر برافراشته ای بر فراز بلند و بسیار مرتفع را (می نگرم)

آنها خاك قبر را بر روی جنازه او می ریزند، بهتر این است که آن خاك را بر سرهای خود بریزند» [یا بهتر این است که جنازه او را در قبر ننهند، بلکه روی سرهای خود قرار دهند].

(۱) منظور از این ابو هریره، ابو هریره صحابه، که به دروغگوئی معروف است، نیست،

بلکه منظور ابو هریره عجلی است که در شمار شاعران خاندان رسالت علیهم السّلام است، که آشکارا درباره مقام آنها، شعر می سرود.

الأنوار البهیه ،ص:۲۷۱

پاداش زیارت مرقد شریف امام صادق علیه السّلام

پاداش زیارت مرقد شریف امام صادق علیه السّلام و سایر امامان علیهم السّلام

شیخ مفید (ره) در کتاب «مقنعه»، در باب پاداش زیارت مرقد شریف امام سجّاد علیه السّلام و امام باقر علیه السّلام و امام صادق علیه السّلام می نویسد:

روایت شده امام صادق علیه السّلام فرمود:

من زارنی غفرت له ذنوبه و لم یمت فقیرا

: «کسی که مرا زیارت کند، گناهانش آمرزیده شود، و فقیر نمی میرد».

ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کیست که شعر ابو هریره را برای ما بخواند، عرض کردم: فدایت شوم، او شراب می خورد، فرمود: «خدا او را رحمت کند، خداوند هر گناهی را- اگر همراه دشمنی با علی علیه السّلام نباشد- (سرانجام) می آمرزد» (مؤلّف)

ص: ۲۷۴

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: «کسی که جعفر (امام صادق «ع») و پدرش را زیارت کند، به چشم درد مبتلا نمی شود، و بیمار نمی گردد، و در حال پریشانی از دنیا نمی رود».

امام صادق علیه السّلام فرمود: «کسی که امامی از امامان علیهم السّلام را زیارت کند، و چهار رکعت نماز در کنار قبرشان بخواند، خداوند پاداش یک حجّ و یک عمره را برای او می نویسد».

شخصی از امام صادق علیه السّلام پرسید: «پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟»، آن حضرت در پاسخ فرمود:

یکون کمن زار رسول اللّه

: «مانند آن کسی است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را زیارت نموده است».

امام رضا علیه السّلام فرمود: «برای هر امامی بر گردن شیعیانش، عهد و پیمانی است، همانا یکی از امور کامل نمودن وفای به عهد، و ادای نیک حقّ آنها، زیارت قبرهای آنها است، کسی که از روی اشتیاق، و از روی تصدیق به آنچه که اشتیاق به آن دارند، آنها را زیارت کند، آنها در قیامت از زیارت کنندگان، شفاعت نمایند.

الأنوار البهیه ،ص:۲۷۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹